



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مجموعه آثار (۴)



معاشرت

استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معاشرت

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	معاشرت
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۹	سخن ناشر
۳۱	پیش گفتار
۳۵	اسلام آیین کامل
۳۵	اشاره
۳۷	اسلام آیین جاوید و کامل
۴۱	فقط اسلام مورد پذیرش خداست
۴۳	اسلام آیینی جهان شمول
۴۵	توجه اسلام به مسأله معاشرت
۴۷	جایگاه معاشرت
۴۷	اشاره
۴۹	معاشرت ، هماهنگی با نظام خلقت
۴۹	اشاره
۵۰	همبستگی و رفاقت موجودات
۵۱	پرهای پرندگان و حیات انسان
۵۲	آب و حرارت
۵۳	باد و باران
۵۵	قارچ و جلبک
۵۵	گیاه و حیوان
۵۹	بدن انسان
۵۹	نیاز به معاشرت

۶۱	معاشرت در اسلام
۶۱	اشاره
۶۲	دو بُعد معاشرت
۶۵	اثرگذاری و اثرپذیری
۶۵	اشاره
۶۸	نمونه های تأثیرپذیری مثبت
۶۸	اشاره
۷۲	معاشرت در جهت هدایت
۷۴	واقعه ای عجیب برای مؤلف در نیشابور
۸۰	اثرگذاری محبوب در محب
۸۰	اشاره
۸۲	اثر گذاری پیامبر و اهل بیت علیهم السلام
۸۲	اشاره
۸۵	دوست وفادار
۸۷	همسایه امام صادق علیه السلام
۸۹	ارزش رفاقت صحیح
۹۰	معیار شناخت خیر
۹۱	داروی شفابخش
۹۲	سبب های دوستی
۹۴	وجوب معرفت در مسأله رفاقت
۹۶	معاشرت و آخرت
۹۸	نتیجه جدائی از حقیقت معاشرت
۱۰۱	همنشینان پاک و ناپاک
۱۰۱	اشاره
۱۰۳	مسئولیت عظیم
۱۰۵	معاشران ناپاک

- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۶ نشانه های دشمنی دوست نما
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۸ داستان تأسف بار عقبه بن ابی معیط
- ۱۱۱ روح را صحبت ناجنس غذایی است الیم
- ۱۱۳ ز دست دیده و دل هر دو فریاد
- ۱۱۵ هشدار آیات و روایات
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۲۱ نهی از معاشرت با روی گردانان از حق
- ۱۲۴ گریز از دوستی با نادان
- ۱۲۶ همنشینان ناسالم
- ۱۲۹ معاشران پاک
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۰ خیر عظیم
- ۱۳۱ ارزش رفاقت با پاکان
- ۱۳۴ همنشین پاک ، باغبانی هنرمند
- ۱۳۶ خیر دنیا و آخرت با دوست سالم
- ۱۳۸ همنشین پاک از دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام
- ۱۴۱ همنشینی با پیامبران
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۳ انتخاب بر پایه بصیرت
- ۱۴۴ مؤمن آل فرعون
- ۱۴۸ آسیه همسر فرعون
- ۱۵۱ حبیب نجار
- ۱۵۲ امیر المؤمنین علی علیه السلام و همنشینی با پیامبران
- ۱۵۵ امام حسین علیه السلام جلوه اوصاف پیامبران

۱۶۰	همنشینان قرآن
۱۶۰	قرآن کریم ، رزق معنوی
۱۶۱	بهره مندی از خیر دنیا و آخرت
۱۶۲	سه گروه قاری قرآن
۱۶۶	برنامه های انسان ساز قرآن
۱۶۶	اشاره
۱۶۸	تمدن حقیقی و تمدن دروغین
۱۶۹	تمدن روزگار
۱۷۶	نیاز انسان به وحی
۱۷۷	هدایتگری قرآن
۱۷۹	ترغیب به تفکر و اندیشه
۱۸۱	تاریخ نگاری قرآن
۱۸۱	نیکوکاران در قرآن
۱۸۴	عذاب ستمگران و پاداش نیکوکاران
۱۸۶	معاد در قرآن
۱۸۸	تربیت شدگان قرآن
۱۹۲	همنشینی با اهل بیت
۱۹۲	اشاره
۱۹۴	بهترین دوستان
۱۹۸	آثار دوستی و معاشرت با اهل بیت علیهم السلام
۱۹۸	اشاره
۱۹۸	نجات از مرگ سیاه
۲۰۰	نجات با کشتی نجات
۲۰۲	رسیدن به اوج قلّه انسانیت
۲۰۲	اشاره
۲۰۶	دو دوست حقیقی و دو یار واقعی

- ۲۱۰ علی علیه السلام و نیازمند
- ۲۱۱ عنایت حضرت امام رضا علیه السلام
- ۲۱۳ زهیر بن قین بجلی
- ۲۱۵ اوج جوانمردی
- ۲۱۷ اوج رفاقت انسانی و الهی
- ۲۱۸ حفظ پاکی و پاکدامنی در فضای عشق
- ۲۲۰ در قلّة عشق به فضایل
- ۲۲۴ پاسخ دندان شکن به ستمگران
- ۲۲۸ خاندانی بهشتی سیرت و بهشتی مسکن
- ۲۳۱ اتصال روحی اویس قرنی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۲۳۱ اشاره
- ۲۳۳ عبرت آموزی امیر تیمور
- ۲۳۴ امیر عبد الله خلیجستانی
- ۲۳۶ نقشه امام هفتم علیه السلام برای زندگی پاک و سالم
- ۲۳۸ همنشینی با بندگان صالح
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۴۰ خیر جامع و شرّ جامع
- ۲۴۳ تشبیهی لطیف از دوست حقیقی
- ۲۴۹ چشمه ای بر بلندای کوه
- ۲۵۴ لقمان حکیم و معاشران کم نظیر
- ۲۵۷ معاشرت معنوی مقدس اردبیلی
- ۲۵۹ معاشرت معنوی وحید بهبهانی
- ۲۶۱ حقوق رفاقت و معاشرت
- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۳ حقوق رفاقت و معاشرت
- ۲۶۳ حقوق معاشرت از دیدگاه امیر المؤمنین علیه السلام

- ۲۶۵ حقوق معاشرت از دیدگاه امام صادق علیه السلام
- ۲۷۲ علل تخیریت معاشرت
- ۲۷۲ اشاره
- ۲۷۲ ۱ - مکر و حيله
- ۲۷۳ ۲ - سخن چینی
- ۲۷۴ ۳ - غیبت
- ۲۷۵ ۴ - تهمت و بهتان
- ۲۷۶ ۵ - دورویی
- ۲۷۷ ۶ - تلافی بدی
- ۲۷۸ ۷ - کینه و مشاجره
- ۲۷۹ داروی دردها
- ۲۷۹ اشاره
- ۲۷۹ ۱ - تهی بودن درون از حرام
- ۲۸۳ ۲ - گرسنگی و میانه روی در غذا
- ۲۸۵ ۳ - تهجد و عبادت نیمه شب
- ۲۸۸ ۴ - تضرع و زاری سحر
- ۲۹۰ ۵ - همنشینی با شایستگان
- ۲۹۰ اشاره
- ۲۹۳ جدائی سبب قبولی توبه
- ۲۹۸ الگوهای والای معاشرت
- ۲۹۸ اشاره
- ۲۹۹ شکیبایی برای خدا
- ۳۰۱ اوج انسانیت
- ۳۰۴ تحصیل دانش برای رشد و تعالی
- ۳۰۷ عارف عاشق و عالم کامل میرزا جواد ملکی
- ۳۱۰ آیه الله قاضی انسانی در اوج عرفان □

- ۳۱۴ آزادی و عظمت روح
- ۳۱۷ انسان جامع فضایل
- ۳۲۰ زهد و تقوای کم نظیر
- ۳۲۳ تبرک جستن به نامه های آخوند ملا عباس
- ۳۲۵ فضائل و حسنات آمد
- ۳۲۶ جلوه نور
- ۳۲۹ حفظ دین در طوفان بی دینی
- ۳۳۴ مادری چون بهترین مرتبی
- ۳۳۷ مسئولیت عظیم مربیان
- ۳۳۷ اشاره
- ۳۳۹ نیاز به دوستی
- ۳۴۱ مربیان ، باغبانان گلستان زندگی
- ۳۴۸ مربیان و پنج دوره حیات انسان
- ۳۴۸ اشاره
- ۳۵۱ دوره اول (لَعِبٌ) :
- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۱ بازی کودکانه
- ۳۵۲ لجام گسیختگی کودک
- ۳۵۳ داستانی عبرت آموز
- ۳۵۵ دوره دوم (لَهْوٌ) :
- ۳۵۵ اشاره
- ۳۵۶ اوقات فراغت
- ۳۵۷ عقل تعدیل کننده غریزه
- ۳۵۸ انحرافات فکری
- ۳۶۰ گزارش های تکان دهنده
- ۳۶۲ دوره سوم (زِبْنَةٌ) :

۳۶۲ اشاره
۳۶۲ تعلیم و ترتیب جوانان
۳۶۴ خطر در کمین
۳۶۵ ادب آموزی
۳۶۶ تربیت در آخر الزمان
۳۶۷ زمان تربیت
۳۶۸ حق فرزند
۳۶۹ وظیفه جوان در مقابل بی توجهی والدین
۳۶۹ درمان تجمل خواهی
۳۷۰ دوره چهارم (تَفَاخُزْ) :
۳۷۰ اشاره
۳۷۱ بیماری قدرت طلبی
۳۷۲ تَفَاخِرْ جَایزْ
۳۷۳ دوره پنجم (تَكَاوُزْ) :
۳۷۵ فهرستها
۳۷۵ اشاره
۳۷۷ فهرست آیات
۳۸۷ فهرست روایات
۴۰۱ فهرست انبیاء و معصومین
۴۰۳ فهرست اعلام
۴۱۶ فهرست ادیان ، مذاهب ، قبایل و فرق
۴۱۹ فهرست کتابها
۴۲۵ فهرست مکانها
۴۲۹ فهرست اشعار
۴۳۲ فهرست منابع و مأخذ
۴۴۰ فهرست تألیفات دانشمند معظم استاد حسین انصاریان

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدید آور: معاشرت/مؤلف حسین انصاریان؛ ویرایش و تحقیق محمدجواد صابریان، آرش مردانی پور.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۴۰۰ص.

فروست: آثار استادحسن انصاریان؛ ۷

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۴۷۳۸-۸-۸

وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ چهارم)

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Hussain Ansarian. Association

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۹۵-۳۹۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: آداب معاشرت اسلامی

موضوع: دوستی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: اخلاق اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۵۴/الف ۶۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۵۰۰۳۵

سخن پیرامون حقیقتی سرنوشت ساز در دوران حیات انسان است که توجه به آن باعث سعادت دنیا و آخرت و بی تفاوت بودن نسبت به آن خسران حقیقی را به دنبال خواهد داشت .

مسئله ای که تمام انسانها نیازمند به آن می باشند و آگاهانه یا ناآگاهانه در لحظه لحظه زندگی خود با آن در ارتباطند .

رفاقت و معاشرت و همنشینی ، نیاز پیر و جوان و خرد و کلان یک جامعه می باشد که سوق دادن آن به حقایق الهی و ارتباطات صحیح و سالم ، آبادی و امنیت جسمی و روحی و مادی و معنوی را در پی خواهد داشت و سرچشمه گرفتن آن از شهوات و مادیات و غرایز ناپاک ، آلودگی و ناپاکی و فساد و گرفتار شدن در دام شیطان صفتان و نارفیقان را به ارمغان خواهد آورد .

دنیای بحران زده و جدا شده از زیبایی های حقیقی عالم آفرینش و بدون امنیت امروز این حقیقت را به خوبی درک می کند - اگر چه به خاطر مصالح دنیایی زبان به این حقیقت نخواهد گشود - که تنها راه

رسیدن به امنیت کامل و جلوگیری از فساد و فحشا و منکرات ، درک معارف حقیقی الهی می باشد که دارویی است بر دردهای متعدد جامعه بشری و مرهمی است بر زخمهای متعفن ملل مختلف ، که رسیدن به آن در سایه معاشرت و همنشینی با شخصیتهایی که با اتصال به منبع کمالات، یا به درجه امام و مقتدا و پیشوا و پیامبران امت رسیده اند و یا بندگان صالح و اولیای الهی هستند که پای را فراتر از حدود و ثغور الهی نگذارده و مطیع دستورات و اوامر الهی می باشند .

این نوشتار که از قلم اندیشمند فرزانه و عالم محقق استاد حسین انصاریان - مد ظله العالی - تراوش نموده است به بررسی ابعاد مختلف این مسئله پرداخته و جایگاه ویژه آن را در نظام خلقت و حیات انسان بررسی نموده همنشینان پاک و ناپاک و الگوهای والای معاشرت را معرفی نموده و مسئولیت عظیم مربیان را بیان ساخته و از زوایای مختلف با تحقیقی جامع به بحث و بررسی پیرامون مسئله معاشرت می پردازد .

امید است این اثر برای اهل تحقیق دری برای ورود به گنجینه های معارف الهی و اخلاق عملی و برای عموم سفره ای پر بار جهت جامعه عمل پوشاندن به دستورات انسان ساز ائمه اطهار علیهم السلام پیرامون این حقیقت بسیار مهم باشد .

مرکز علمی تحقیقاتی دار العرفان

واحد تحقیقات

ص: ۱۶

مسأله جذب و انجذاب و اثرگذاری و اثرپذیری، حقیقتی است که تقریباً در همه عرصه گاه هستی و در میان تمام موجودات و کل ذرات، حاکم است.

اگر این واقعیت در نظام هستی جریان نداشت، هیچ ترکیبی صورت نمی‌گرفت و درصد بالایی از آثار و منافع که فعلاً از موجودات جهان طلوع می‌کند به وجود نمی‌آمد.

خورشید با انرژی خود بر زمین اثر می‌گذارد و زمین با اثرپذیری از انرژی خورشیدی همراه با عوامل دیگر، انواعی از درختان، حبوبات، دانه‌های نباتی، گل‌ها، معدن‌ها و اشیای قیمتی و... را از خود بروز می‌دهد.

اگر در ذات خاک نیروی اثرپذیری نبود، خبری و اثری از این همه موجودات متنوع و رنگارنگ وجود نداشت.

غذاها، داروها، انواع پوشاک‌ها، آب و هوا، سرما و گرما؛ دارای آثار مختلفی هستند که موجودات زنده پذیرای آن آثار هستند و آن آثار را با وجود خود ترکیب می‌کنند و از این راه در مسیر رشد و کمال مادی قرار گرفته، به حیات خود ادامه می‌دهند.

در میان موجودات هستی ، انسان از اثرگذاری و اثرپذیری فوق العاده ای برخوردار است تا جایی که سعادت یا شقاوت ابدی خود را از همین ناحیه تأمین می کند !

انسانی که آثار مثبت و حقایق تربیتی و هدایتی و علمی را از خود به دیگری انتقال می دهد و از این طریق بر غیر خود اثر می گذارد ، یقیناً در برابر این خدمت عظیم ، سعادت خود را در دنیا و آخرت تضمین می کند و انسانی که از چنین منبع فیضی اثر می پذیرد و به واقعیات تربیتی و هدایتی و علمی آراسته می شود ، بی تردید خوشبختی دنیا و آخرت خود را تأمین می نماید .

معاشرت ، رفاقت ، انس و همنشینی از جمله واقعیاتی است که در اثرگذاری و اثرپذیری بسیار نیرومند و قوی و در مرتبه ای است که کمتر چیزی در حیات انسانی به این مرتبه می رسد .

مسأله معاشرت و رفاقت اگر به صورت مثبت و بجا و همراه رعایت شرایط لازم صورت بگیرد ، بی تردید تأمین کننده سعادت ابدی است ، و اگر به شکل منفی و بیجا و بدون رعایت شرایط صورت پذیرد ، بدون شک سبب تیره بختی دائمی است .

انسان که با تمام وجود از انس با دیگران و معاشرت و رفاقت لذت می برد ، اگر با افرادی مثبت ، شایسته ، صالح ، آراسته به حسنات ، موقر ، متین و بصیر و آگاه طرح رفاقت و همنشینی اندازد ، از آثار مثبت آن رفیق اثر می پذیرد و او هم چون وی - و گاهی برتر و بالاتر - می شود و اگر با افرادی منفی و ناشایست و بدکار و آلوده به رذائل و بی ادب و جاهل

و ناآگاه طرح معاشرت ریزد، از آثار منفی آن رفیق اثر می گیرد و او هم چون وی - و گاهی بدتر و پست تر - می گردد .

اسلام به دلیل اثرگذاری و اثرپذیری بسیار شدید معاشرت و رفاقت، پرونده ویژه ای در قرآن و روایات برای آن باز کرده و به آثار مثبت و منفی این حقیقت اشاره نموده، جامعه را به سوی معاشرت مثبت و سازنده هدایت کرده و از معاشرت منفی و مخرب بازداشته و معاشرت صحیح و دوستی با پاکان را سبب آبادی دنیا و آخرت شمرده و همنشینی و معاشرت غلط و نادرست و رفاقت با ناپاکان و بی ادبان و حیوان صفتان را علت خرابی دنیا و آخرت قلمداد نموده است .

نوشتاری که پیش رو دارید مباحثی است که اینجانب درباره معاشرت از دیدگاه اسلام به توفیق و لطف حضرت حق براساس آیات قرآن و روایات، به رشته تحریر درآورده ام و تا جایی که امکان داشته به همه جوانب این حقیقت سترگ پرداخته ام و از باب ضرورت و به خاطر اهمیت و آثار مثبت، به تناسب مباحث به امور دیگری اشاره نموده ام که در این دفتر آمده است .

۱۳۸۳/۴/۱۵

فقیر حسین انصاریان

ص: ۱۹

اسلام آيين كامل

اشاره

ص: ۲۱

اسلام که مجموعه ای از باورهای صحیح و کردارهای پسندیده و اخلاق حسنه و احکام استوار و اوامر و نواهی است ، از ابتدای آفرینش ، دین خدا بوده و تا پایان خلقت نیز دین خدا خواهد بود .

قواعد و قوانین این دین در هر عصری به تناسب نیازهای انسان به وسیله وحی به قلب مبارک پیامبران تجلی کرده و آن بزرگواران برای هدایت مردم ارائه می کردند .

دین ، در عصر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم ، هنگامی که امیر المؤمنین علی علیه السلام به امارت مؤمنان و ولایت مردمان و رهبری و حکومت برگزیده شده از نظر ارائه قوانین و بیان حلال و حرام و تبیین حقایق ، به قلّه کمال رسید و مردم را تا صبح قیامت از نیاز به پیامبری دیگر و کتابی غیر قرآن و آیینی جز اسلام بی نیاز ساخت و آنان را در کنار حقیقتی قرار داد و به واقعیتی هدایت کرد که تا قیامت می تواند پاسخ گوی هر نوع احتیاج آنان به قوانین مادی و معنوی باشد .

[الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا] (۱).

ص: ۲۳

امروز [با نصبِ علی بن ابی طالب به ولایت ، امامت ، حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل ، و نعمتم را بر شما تمام کردم ، و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم .

امام باقر علیه السلام می فرماید :

وَكَانَتِ الْفَرِيضَةُ تَنْزُلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْأُخْرَى □ وَكَانَتِ الْوَلَايَةُ آخِرَ الْفَرَائِضِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَآتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ... (۱)(۲).

و [در طول بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله] واجبی پس از واجبی دیگر نازل می شد و ولایت و رهبری امت آخرین واجب الهی بود که [بعد از نزول این واجب] خداوند آیه : امروز [با نصبِ علی بن ابی طالب به ولایت ، امامت ، حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم ... را نازل کرد .

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید :

جبرئیل خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای محمد ! خدایت سلام می فرستد و به تو می گوید : به امتت بگو : امروز دینتان را به ولایت و رهبری علی بن ابی طالب کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم و پس از این ، واجبی را نازل نمی کنم ، پیش از این نماز و زکات و روزه و حج را به عنوان واجب نازل

ص: ۲۴

۱- ((۱)) - مائده (۵) : ۳ .

۲- ((۲)) - الکافی ۲۸۹/۱ ، باب ما نص الله عز و جل و رسوله ... ، حدیث ۴ .

کردم و ولایت و رهبری واجب پنجم و نهایی است و آن چهار واجب را جز با پابندی به ولایت و رهبری علی بن ابی طالب نمی پذیرم (۱).

تذکر این حقیقت لازم است که همه فرموده های پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام که به عنوان روایت و حدیث در کتاب های با ارزش و معتبر از طریق راویان مورد اعتماد نقل شده تفسیر و توضیحی بر واجبات الهی و آیات قرآنی است که به تناسب زمان و نیازمندی های انسان از آن منابع علم و دانش و خاندان بصیرت و بینش ، صادر شده است .

اسلام که به معنای عقاید حقه و اخلاق حسنه و کردار پسندیده است و باطن و جاننش به معنای تسلیم بی چون و چرای انسان نسبت به همه اوامر و خواسته های خداست ، هنگامی که به صورت اعتقاد و باور و اخلاق و عمل در همه جوانب حیات مادی و معنوی انسان تجلی کند ، انسان را در دایره مسلمانی به معنای حقیقی اش قرار می دهد و به سبب آن سعادت دنیا و آخرت آدمی تأمین می گردد .

حالت بسیار پر ارزش تسلیم در برابر همه خواسته های حق ، حالتی است که همه پیامبران و اولیای الهی از حضرت حق در کمال تضرع و زاری درخواست داشتند .

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام پس از ساختن کعبه دست به دعا برداشته ، به

ص: ۲۵

۱- (۱) - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَزَاعِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ عَرَفَاتِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ لَهُ : يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُقَرِّبُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ : قُلْ لِأُمَّتِكَ : الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا وَ لَسْتُ أَنْزِلُ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذَا قَدْ أَنْزَلْتُ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ وَ هِيَ الْخَامِسَةُ وَ لَسْتُ أَقْبَلُ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ إِلَّا بِهَا » . تفسیر العیاشی : ۲۹۳/۱ ، حدیث ۲۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۳۸/۳۷ ، باب ۵۲ ، حدیث ۲۸ .

محضر دوست عرضه داشتند :

[رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ ...] (۱).

پروردگارا! ما را [با همه وجود] تسلیم خود قرار ده ، و نیز از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند پدید آر ...

یعقوب علیه السلام به هنگام وصیت به همه فرزنداناش خطاب کرد :

[... فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ] (۲).

... پس شما باید جز در حالی که مسلمان باشید ، نمیرید .

یوسف بزرگوار علیه السلام از حضرت رب الأرباب چنین درخواست کرد :

[... تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ] (۳).

... در حالی که تسلیم [فرمان های تو] باشم جانم را بگیر ، و به شایستگان ملحقم کن .

ص: ۲۶

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۱۲۸ .

۲- ((۲)) - بقره (۲) : ۱۳۲ .

۳- ((۳)) - یوسف (۱۲) : ۱۰۱ .

تنها فرهنگی که می تواند انسان را در همهٔ زمینه های مادی و معنوی رشد عادلانه دهد و بنای انسانیت او را بسازد و از وی منبعی از کمالات و برکات و منافع به وجود آورد ، اسلام است .

اسلام که حالت تسلیم در برابر خدا و به اجرا گذاردن فرمان های حق است ، حیات و زندگی انسان را در دنیا تبدیل به حیات طیبه و در آخرت تبدیل به « عِشَّةٌ رَاضِيَةٌ » می کند و چون هیچ فرهنگی از نظر سازندگی قدرت و جامعیت اسلام را ندارد ، حضرت حق اسلام را به عنوان دین و آیین برای انسان قرار داده و غیر فرهنگ اسلام را مردود دانسته است .

خدای مهربان همان گونه که در دنیا اسلام را برای انسان دین مورد پسند خود پذیرفته ، در قیامت هم جز آن را از بندگانش نخواهد پذیرفت .

خداوند متعال نسبت به فرهنگ مورد پسند خود در دنیا می فرماید :

[... رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا] (۱) .

... اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم .

ص: ۲۷

و نسبت به عنایتش به اسلام در قیامت می فرماید :

[وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ] (۱).

و هر که جز اسلام ، دینی طلب کند ، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است .

ص: ۲۸

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۸۵ .

این فرهنگ پاک که در معنی ، عبارت از تسلیم و در ظاهر ، عبارت از اجرای دستورات حق است ، نه تنها ویژه انسان بلکه در مرحله تکوینی اش شامل همه موجودات عرصه گاه هستی است .

قرآن مجید در این زمینه می فرماید :

[وَ لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلٰٓئِكَةُ وَ هُمْ لَا يَشْتَكِرُوْنَ] (۱).

و آنچه در آسمان ها و زمین از جنبندگان و فرشتگان وجود دارد ، فقط برای خدا سجده می کنند و سرکشی نمی ورزند .

و در آیه دیگر می فرماید :

[وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدَانِ] (۲).

و گیاه و درخت همواره [برای او] سجده می کنند .

در هر صورت ، اسلام در مرحله تکوین ، دین همه موجودات و در مرحله تشریح ، فرهنگ مورد پسند خدا برای انسان هاست .
نظام متقن و استواری که بر هستی و موجوداتش حاکم است ،

ص: ۲۹

۱- ((۱)) - نحل (۱۶) : ۴۹ .

۲- ((۲)) - الرحمن (۵۵) : ۶ .

محصول اسلام تکوینی است .

انسان هم اگر بخواهد هماهنگ با همه موجودات ، از نظام متقن و استوار بهره مند شود ، باید تسلیم اسلام تشریحی - که در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات اهل بیت علیهم السلام متجلی است - شود و به همه نیازهای مادی و معنوی اش در سایه ایمان به اسلام و عمل به قوانین آن پاسخ دهد و از این راه ، خیر دنیا و آخرت و سعادت ابدی خود را تأمین کند .

ص: ۳۰

اسلام، حاوی مسائل عبادی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، عرفانی، عقلی و علمی است، به همین خاطر قرآن مجید آن را به عنوان دین کامل قلمداد کرده است و بر اساس همین کمال و جامعیت است که به مسأله معاشرت که مورد نیاز همه انسان هاست توجه ویژه دارد و در تبیین کیفیت صحیح معاشرت، چه معاشرت معنوی و باطنی با انبیا و امامان و اولیاء حق در صورت غایب بودنشان از مردم و چه معاشرت با زن و فرزند و پدر و مادر و اقوام و خویشان و دیگر مردم بهترین و برترین راهنمایی و هدایت را نموده و قوانینی را وضع کرده است که اگر مردم در همه زمینه های معاشرت پای بند به آن قوانین باشند همای سعادت و خوشبختی را در این مرحله ظریف و عاطفی در آغوش خواهند گرفت و بر سفره نعمت معاشرت صحیح و رفاقت استوار خواهند نشست و از این طریق به تأمین برخی امور مادی و معنوی خود و یا طرف مقابل خود موفق خواهند شد.

جایگاه معاشرت

اشاره

ص: ۳۳

در هر صورت تمام موجودات جهان هستی با یکدیگر رفاقت و هماهنگی معجزه آسایی دارند و همبستگی آنان به شکلی است که همه نظام هستی را در دیده اهل معرفت یک واحد نشان می دهد و گویا همه موجودات این پهن دشت با عظمت با زبان حال از همه انسان ها دعوت می کنند که :

بیا بید در زندگی خود ، اصل و اساس را بر پایه رفاقت و دوستی و همبستگی و هماهنگی مثبت قرار دهید و هر یک در همه زمینه های مادی و معنوی و اخلاقی و انسانی مکمل یکدیگر باشید و برای هم غم خواری نموده و خلاهای زندگی یکدیگر را به صورتی که شایسته است پر کنید و با توجه به ایمان به خدا و قیامت و آگاهی از مقررات حیات بخش اسلام به ویژه در بخش معاشرت و رفاقت با هم زندگی کنید تا دنیا و آخرت همه شما آباد گردد و همای سعادت و خوشبختی را برای ابد در آغوش بگیرید و در سایه این گونه معاشرت و همنشینی فضایی از امن و امنیت و عشق و محبت و کرامت و شرافت بسازید .

این هماهنگی و رفاقت میان موجودات با یکدیگر چه ثمرات عظیمی برای هستی و به ویژه برای انسان به بار می آورد . ای کاش انسان ها هم رابطه صحیح با یکدیگر و با رفاقت و همنشینی درست با هم به تبادل

ارزش ها در زندگی یکدیگر بر می خاستند تا فضای حیات ، به فضایی بهشت مانند تغییر یابد و تا همه از یکدیگر بهره های انسانی و اخلاقی ببرند ، البته این گونه رفاقت و هماهنگی جز با تکیه بر مایه ایمان به خدا و قیامت و اجرای برنامه های با ارزش دینی و اقتدای به پیامبران علیهم السلام و قرآن و امامان علیهم السلام تحقق نمی یابد .

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (۱)

همبستگی و رفاقت موجودات

توضیح و تفسیر این حقیقت که نسبت به همه موجودات فراگیر باشد نیاز به کتابی به گستردگی پهن دشت خلقت و آفرینش دارد ، لذا در این زمینه چاره ای جز اشاره به مواردی خاص و بیان مشتی که نمونه ای از خروار است ، نیست .

اگر میان موجودات عالم ، آفریننده دانا و توانا و خالق مهربان و حکیم ، هماهنگی و رفاقت و همبستگی ایجاد نمی کرد یقیناً خیمه حیات به این صورت بر پا نبود و نظام هستی به این شکل زیبا و منظم رخ نشان نمی داد . همه موجودات هستی با یکدیگر ارتباط وجودی دارند ، به این معنا

ص: ۳۶

که وجود هر یک به وجود دیگری بستگی دارد و به عبارت دیگر وجود هر کدام مکمل وجود دیگری است .

گویی تمام موجودات این جهان اجزا و سلول های یک پیکر هستند و ارتباط حیاتی در میان آنها برقرار است ، به طوری که اگر نقص کوچکی در این جهان رخ دهد و موجودی از میان برود ، موجودات دیگر در خطر نابودی قرار خواهند گرفت .

اینک نمونه کوچکی از همبستگی موجودات جهان :

پرهای پرندگان و حیات انسان

اگر پرهای پرندگان نبود شود ، انسان و حیوان زنده نخواهد ماند ، اگر باور ندارید توجه کنید :

پر ، پوششی است که تن پرنده را از گرما و سرما محفوظ می دارد و برای پرواز آنها عامل مؤثری است . اگر پرندگان پر نداشته باشند در برابر گرما و سرما مقاومت ندارند و به زودی همگی تلف شده و از میان می روند آنگاه چه خواهد شد ؟

حشرات - که خوراک پرندگان بیشتر از وجود آنهاست - افزوده می شوند چون بزرگ ترین مصرف کننده آنها از میان رفته است ، حشرات که افزوده شدند پیوسته در تزیید خواهند بود و پراکنده می شوند ، زراعت ها را می خورند ، مرغزارها و مراتع را نابود می کنند ، سبزی ها و درخت ها از بین می رود ، چرندگان و گیاه خواران بر اثر بی غذایی می میرند ، پس از نابودی گیاه خواران ؛ نوبت به گوشت خواران می رسد ، آنها هم از میان خواهند رفت ، زمین خالی می ماند و جنبنده ای در آن

نمی‌جنبند و ذی‌حیاتی در آن یافت نخواهد شد و نیز ازدیاد حشرات موجب ازدیاد میکروب‌ها می‌گردد، میکروب‌ها که افزایش یافتند انسان‌ها و حیوان‌ها و گیاهان را نابود می‌کنند (۱).

آب و حرارت

آب‌های روی زمین بر اثر حرارت خورشید بخار می‌شود، بخار بالا می‌رود و به طبقات سرد سیر می‌رسد، ابر می‌شود، ابر هم باران می‌شود، همه می‌دانند اگر باران بر زمین نبارد چه می‌شود!

آیا این را هم می‌دانند که اگر حرارت خورشید به اندازه کافی به آب‌های روی زمین نرسد بارانی نخواهد بود؟ اگر آب‌ها به گونه‌ای بودند که برای تبخیر احتیاج به حرارت شدیدتری داشتند بارانی نبود. اگر بخاری که بالا می‌رود نتواند خود را به طبقات سرد برساند بارانی نمی‌بارد، اگر بخاری که به طبقات سرد می‌رسد به گونه‌ای بود که بسته نمی‌شد ابر نمی‌گردید و بارانی نبود، اگر ابرها ناقص می‌ماندند و نمی‌رسیدند بارانی نبود، اگر جاذبه زمین قطره‌های باران را جذب نمی‌کرد و به سوی خود نمی‌کشید بارانی نبود و اگر صدها علل دیگر که در وجود باران دخیل هستند نمی‌بودند بارانی نبود (۲).

ص: ۳۸

۱- (۱) - نشانه‌هایی از او: ۴۱.

۲- (۲) - نشانه‌هایی از او: ۴۹.

می دانید که باد در زندگی جانداران و گیاهان چقدر ارزش دارد؟ می دانید چه نظم فوق العاده ای در وزش باد در جهان است؟

باران را باد درست می کند، اگر بادی نبود بارانی نبود، دانشمندان طبیعی می گویند: ابر پدیده ای است الکتریکی، پیده ای الکتریکی اگر از یک نوع باشند یکدیگر را دفع می کنند و اگر از دو نوع باشند همدگر را جذب می کنند.

از خاصیت های باد آن است که در میان دو نوع پدیده الکتریکی جمع می کند، در نتیجه تجاذب حاصل می شود و اتحاد الکتریکی تحقق پیدا می کند، باران نتیجه آن اتحاد است، پس تنها عامل مؤثر در ازدواج دو پدیده الکتریکی که فرزندی از آن به نام باران پدید می آید، باد است.

اگر بادهای موسمی که از سوی اقیانوس می آید و در مناطق گرمسیری می وزد نمی بود، زندگی از شدت گرما در آن جاها بسیار دشوار می شد، باد شدت گرما را می شکند و آن مناطق را برای زندگی انسان آماده می سازد، یکی از آن مناطق، هندوستان است که بر حسب منطقه، گرمسیر است ولی باد آنجا را قابل زیست ساخته است.

بادهای دریایی و زمینی که شبانه روز در کرانه های مناطق حاره می وزد، زندگی را در بندرهای آنجا ممکن گردانیده است.

بادهای گرمی از مناطق حاره به سوی مناطق سردسیر روانه می شود و از سردی آنجا می کاهد مانند «گلف استریم» برای انگلستان و «گلف ورد» برای ژاپن.

شدت گرمای زیر خط استوا بر اهل دانش روشن است و نیز آنها می دانند که گرمای استوایی به حسب طبع بالا می رود ، در مقابل از قطب شمال و جنوب هواهای سردی به طور مایل به سوی مناطق استوایی روان است که آنجا را قابل زیست است .

باد وضع باران مناطق را تغییر می دهد ، در اندونزی و مانند آن ، فصل باران را تابستان قرار داده است ، در لبنان فصل باران زمستان است .

در بعضی مناطق که شاید بخش « دراپینگ » هند از آنها باشد ، فصل باران تمام سال است ، مقدار باران در دراپینگ به یازده متر در سال می رسد ! اختلاف فصول باران در زمین موجب اختلاف انواع نباتات می شود تا بشر بتواند از هر گونه نباتی بهره بردارد و استفاده کند .

بیشتر نباتات دارای دو جنبه هستند : نرینه و مادینه ، مانند انسان خنثی (نر ماده) که هر دو خصوصیت را دارا باشد . اگر نباتات تلقیح شوند ، خوب میوه و بر خواهند داد و اگر تلقیح نشوند میوه و بر خوبی نمی دهند .

تلقیح هایی که به دست بشر می شود ، ویژه درخت خرما و پیوند درختانی است که مورد خواسته بشر قرار گرفته است ولی تلقیح بقیه درختان را از نرینه به مادینه آنها ، باد انجام می دهد ، پس روشن می شود که اگر تلقیح بادی نبود میوه سالم در جهان یافت نمی شد .

تلقیح بادی در درخت خرما نیز تأثیر دارد ، تلقیح بادی عبارت از گرفتن ذراتی از درخت نر و رساندن آنها به درخت ماده است ، البته تلقیح به وسیله حشرات نیز صورت می گیرد .

آنچه یاد شد نمونه ای از خدمات باد بود ، هر چند خدمات باد بسیار بسیار بیش از این هاست (۱).

قارچ و جلبک

قارچ ها در اثر نداشتن ماده سبز رنگ « کلروفیل » - که در اکثر گیاهان برای کربن گیری موجود است و در ساختن قند و چربی و نشاسته مواد غذایی نباتات به کار می رود - همواره می کوشند تا با گیاه « کلروفیل » ، رفاقت کنند و بدین وسیله حیات نباتی خود را با تغذیه مناسب ادامه دهند لذا با جلبک ها - که آنها نیز به درد دیگری دچارند ، یعنی دارای ریشه کافی که بتوانند مواد معدنی و انرژی های زمینی را به خوبی جذب کنند نمی باشند ولی در عوض ماده کلروفیل فراوانی دارند - رفیق و شریک می شوند ، با طرح این رفاقت یا سرمایه گذاری هر دو جانبه و تأسیس یک شرکت ، قارچ از « کلروفیل » جلبک استفاده می کند و جلبک از ریشه های نیرومند قارچ .

آیا این قارچ و جلبک مشترکاً می توانند با این تعاون عاقلانه خود ، ما را به مبدئی هشیار و بصیر و حکیم هدایت کنند ؟ (۲).

گیاه و حیوان

هر گیاهی نظیر خود را تولید می کند و این تولید مثل خود ، از

ص: ۴۱

۱- ((۱)) - نشانه هایی از او : ۱۶۴ .

۲- ((۲)) - جاهلیت و اسلام : ۳۲۱ .

عجیب ترین تشکیلات پیچیده نباتی است که روی مشیت و برنامه مفصلی انجام می گیرد ، شما شکل های متعارف و رایج آن را بارها دیده اید ، برای مزید بصیرت نمونه هایی از اشکال دیگر می آوریم :

گل ها و گروه های مختلف نباتی بر اثر دارا بودن کارخانه ها و غده های خاصی ، به تهیه انواع مختلف شیره ها که هر یک از آنها مورد توجه نوع خاصی از حشرات است ، پرداخته و حشرات خاصه را به دور خود جمع می کنند تا در مقابل ، این جمع کردن حشرات نیز وسیله تلقیح آنها باشند ، در نتیجه بذر لازم برای تولید نبات و گل های سال آینده و نسل آینده به وجود آید !

اینجا از جاهایی است که نباتات ، حیوانات را با هزینه کردن شیره های مختلف به مدار ، رفاقت و همنشینی خود وادار می کند ، یا به عبارت بهتر ، نظامات الهی ، حیوانات را در خدمت تولید نباتات گمارده است .

بهتر است این بحث پیچیده و راز مهم را با دیده یک متخصص فن که استاد علم الحیات یا فیزیولوژی و علوم طبیعی و دکتر در فلسفه از پتیورک و متخصص در وراثت چند نوع حشره می باشد یعنی دکتر جان ویلیام کلاتس ببینیم ، می گوید :

یکی از مسائل بغرنج عالم وجود یک نوع رابطه و علاقه اجباری است که در بین پاره ای از موجودات مثلاً یک گیاه خاص با یک حیوان خاص مشاهده می شود . یکی از مصادیق آن ارتباط مرموز و عمیق ، رابطه ای است که میان گل یوکا (1) و مگس یوکا وجود دارد . گل یوکا سرش پایین

ص: ۴۲

است و مادگی یعنی قسمت ماده گل نیز از بساک یا قسمت نر گل پایین تر است .

کلاله یا مادگی گل که باید گرده به آن وارد شود به شکلی است که ورود گرده به درون آن به خودی خود امکان ندارد ، گرده یوکا توسط مگس ماده یوکا کمی پس از غروب آفتاب به مادگی حمل می شود ، بدین ترتیب که مگس یوکا قسمتی از گرده را از بساک در دهانش گرفته به سوی کلاله پرواز نموده ، تخمدان گل را می شکافد و چند دانه از تخم خود را در آن می گذارد و سپس روی آن را با گرده ای که آورده می پوشاند .

گل ، دانه های زیادی می دهد که قسمتی از آن را کرم های نوزاد مگس می خورند و قسمت دیگر گل های تازه تولید می کند . تولید مثل گل یوکا یا بهتر بگوییم بقای نسل این گل از آغاز پیدایش آن تا کنون ، تنها به وسیله این مگس انجام می گیرد ! این گل نیز به نوبه خود محل مناسبی برای بقای نسل مگس یوکاست (۱) .

بین انجیرهای تجارته نوعی از انجیرهای مرغوب هست که بین آنها و چند نوع از زنبورهای کوچک نیز همین رابطه برقرار است .

خوشه های درخت انجیر دو نوع اند عده ای هم گل های نر دارند و هم گل های ماده و عده ای دیگر فقط گل های ماده دارند ولی این همه گل ها به وسیله زنبورهای ماده تلقیح می شوند بدین ترتیب که مدخل این گل ها در نتیجه وجود پوشش های مختلف به قدری صعب العبور است که

ص: ۴۳

حشره بی نوا به زحمت می تواند به داخل آن راه یابد و غالباً بال هایش در سر این کار جدا می شود ولی عاملی مرموز (۱) او را با وجود این همه مشکلات تحریر می کند تا بالاخره به درون گل راه یابد .

اگر گل از آن هایی است که هم قسمت نر دارد و هم قسمت ماده ، زنبور ماده تخم گذاری می کند و خود می میرد ، تخم ها رشد کرده ، زنبور می شوند ، زنبورهای نر می میرند و زنبورهای ماده از گل بیرون شده به گل های دیگر به پرواز می آیند ولی پیش از خروج از داخل گل با گرده درون گل آغشته می شوند تا آن را به گل های دیگر ببرند .

اگر گل دیگر که زنبور بر آن می نشیند مانند اولی نر و ماده باشد که همان عمل گذشته تکرار می شود و اگر گل جدید فقط ماده باشد به علت عمق زیاد این گل ، زنبور بدون آن که بتواند تخم گذاری کند پس از نشستن روی آن از آنجا می گذرد ولی با همین مکث مختصر بر روی گل ماده ، گل ماده را با گرده نر که به آن آغشته بود و به همراه داشت تلقیح می کند ، در نتیجه این گل بزرگ شده تبدیل به انجیر رسیده کاملی می شود .

نخستین درخت های انجیری که در آمریکا آورده شد میوه ندادند پس از مدتی متوجه شدند که موقع حمل این درخت ها آن زنبورها را با خود نیاوردند ، وقتی زنبورهای مخصوص را نیز به آمریکا آوردند درخت ها میوه دادند و انجیر از مال التجاره های مهم آمریکا شد (۲) .

ص: ۴۴

۱- (۱) - اراده و مشیت حکیمانه حق .

۲- (۲) - جاهلیت و اسلام : ۳۲۳ .

شاید بتوان از لحاظی بدن، انسان را به یک شهر بسیار مجهز و مدرن که دارای قسمت های گوناگون مانند: عمارات و ابنیه، معابر و وسائل بسیار قوی مخابراتی و ارتباطی (تلفن، تلگراف و غیره)، انبارها، طبخ‌خانه، مراکز پخش ارزاق، و از طرفی مجهز به برق، لوله کشی، لوله کشی فاضلاب، خانه های مسکونی، سکنه فراوان، که هر یک مشاغل معینی دارند مانند توزیع کنندگان خواربار، سربازان مدافع، اطبا و داروسازان می باشد تشبیه کرد.

البته باید توجه داشت که سازمان یک بدن، میلیاردها بار پیچیده تر از سازمان یک شهر است زیرا بدن از میلیون ها میلیارد سلول ریز مستقل تشکیل شده که با هم همکاری و هماهنگی دارند، و با هماهنگی بی مانند خود سازمان واحدی به وجود آورده اند به عبارت دیگر با یک نقشه حیرت آوری هر یک از این واحدها به کاری گماشته شده اند که ذره ای از آن تجاوز نمی کند (۱).

نیاز به معاشرت

معاشرت و رفاقت در خیمه حیات و زندگی انسان از مسائل بسیار مهم و قابل توجه است تا جایی که صورت مثبت آن سبب خوشبختی در دنیا و آخرت و چهره منفی آن علت تیره بختی در این جهان و آن جهان است.

ص: ۴۵

دوستی و دوست یابی ، حقیقتی است که فطرت و طبیعت همه انسان ها نسبت به آن کشش دارد و مایه آن در وجود انسان به اندازه ای قوی است که گروهی آن را جزء غرائز و امیال طبیعی انسان می دانند .

این غریزه طبیعی و کشش فطری به خاطر این است که خدای مهربان انسان را مدنی الطبع و اجتماعی آفریده است و تأمین بخشی از نیازهای مادی و معنوی او را به عهده دیگران قرار داده است .

مایه آفرینش انسان به گونه ای است که نمی تواند تنها و بدون دیگران زندگی کند و از جامعه کناره گرفته ، در گوشه ای به عزلت و بی ارتباط با دیگر انسان ها به زندگی سر و سامان دهد .

انسان گر چه به ظاهر تنهایی را انتخاب کند ولی باز بر پا بودن زندگی اش در گرو کوشش و زحمات دیگران است و نهایتاً در تنهایی هم اجتماعی زندگی می کند .

اشاره

تمایل به زندگی با دیگران و غریزه دوست خواهی، از زمان اولین پیامبر تا هنگام ظهور اسلام به عنوان یک مسأله حیاتی همواره مورد توجه اسلام - که تنها فرهنگ خدا از ابتدای آفرینش انسان تا قیامت است - بوده و در این زمینه با طرح مسائل و قوانینی بسیار ثمر بخش به هدایت این غریزه و تمایل انسانی برخاسته تا از برکت آن هدایت، درخت دوستی و معاشرت، محصولات و ثمرات اساسی برای دنیا و آخرت به بار آورد.

آیات قرآن مجید و روایات، مسأله معاشرت همواره و در هر زمان مورد توجه ویژه آیین حق قرار داشت و در این زمینه راهنمایی های بسیار مهمی به انسان نموده است.

قرآن مجید، از معاشر و همنشین بد رفتار و آلوده به رذائل اخلاقی - که همنشینی با او موجب گمراهی و تباهی و تخریب بنای انسانیت است - تعبیر به شیطان کرده است و چنین معاشری را در طول تاریخ بازدارنده طرف خود از راه خدا و دشمنی خطرناک نسبت به خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت انسان دانسته و وی را عامل آلودگی و پلیدی به حساب آورده و او را موجودی خیال ساز برای همراه و همنشین خود قلمداد نموده، و عاقبت این گونه معاشرت و رفاقت را ندامت و حسرت ابدی می داند.

[وَ إِنَّهُمْ لَيُصَدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ * حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ] (۱).

و بی تردید شیطان ها چنین کسانی را از راه خدا باز می دارند ، در حالی که [با این گمراهی سخت] گمان می کنند راه یافتگان واقعی آناند ؛ * تا زمانی که [در قیامت] نزد ما آیند [به شیطانش] گوید : ای کاش میان من و تو فاصله و دوری مشرق و مغرب بود ، پس چه بد همنشینی بودی !

دو بُعد معاشرت

معاشرت ، همنشینی ، دوستی و رفاقت از نظر اسلام یا به تمام معنا زمینه ساز خیر برای انسان و یا به تمام معنا زمینه ساز شرّ برای آدمی است .

گاهی نیک بختی و سعادت محصول معاشرت صحیح و زمانی بدبختی و شقاوت ثمره معاشرت نادرست و ناسالم است .

پاره ای از برنامه ها ، خیر و خوبی اش جزئی و آن چنان که باید قابل توجه نیست و بخشی از امور ، شر و بدی اش اندک و آن سان که باید مورد نظر نیست اما بسیاری از واقعیات ، خیرش فراوان و خیلی از مسائل شرش فراگیر و موجب سقوط و هلاکت آدمی است .

معاشرت و همنشینی با دیگران و دوستی و رفاقت با مردم از اموری است که اگر مثبت باشد و موردش درست و صحیح انتخاب گردد ،

ص: ۴۸

خیرش نسبت به دنیا و آخرت انسان فراگیر است و اگر باطل و منفی باشد و موردش بجا و درست انتخاب نشود ، شرش دامنگیر حیات دنیا و آخرت انسان است .

گاهی انسان از نظر زشتی باطن و رفتارهای ناپسند و کردارهای شیطانی تا دوزخی شدن پیش می رود ولی بر اثر برخورد با دوستی سالم ، دل سوز ، مؤمن و خیرخواه ، تغییر جهت می دهد و با اثر گرفتن از دوست پاک طینت و مؤدبش در راه بهشت و صراط مستقیم حق قرار می گیرد .

گاهی انسان از نظر زیبایی باطن و رفتارهای پسندیده و کردارهای الهی تا بهشتی شدن و تأمین سلامت دنیا و آخرت پیش می رود ولی به خاطر برخورد با دوستی خوش ظاهر و بد باطن و بی ادب و بی دین ، تغییر مسیر داده با اثر گرفتن از آن منبع شر در راه دوزخ و طریق باطل قدم می گذارد .

این دو معنا در طول تاریخ بسیار اتفاق افتاده تا جایی که قرآن مجید به هر دو مورد در آیات فراوانی اشاره دارد و هر دو جهت را مایه عبرت و پند برای علاقه مندان به معاشرت می داند .

فرزند پیامبری چون حضرت نوح علیه السلام که دارای مقام با عظمت اولوالعزمی بود ، از پدر بزرگوارش جدا شد و منکران حق و حقیقت و شهوت رانان بی اصل و نسب و گمراهان و گمراه کنندگان بی ادب را به رفاقت و معاشرت انتخاب کرد و از روش و منش آنان چنان اثر پذیرفت که بنای شخصیت الهی و انسانی او ویران گشت و به عذاب استیصال که عذاب غرق شدن در امواج شکننده آب بود ، گرفتار آمد و درخواست پدر برای نجاتش از خدا به اجابت نرسید !

[... وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَاوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَ خَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ * وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعِدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنِّي وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ] (١).

... و نوح فرزندش را که در کناری بود ، بانگ زد که ای پسر من ! همراه ما سوار شو و با کافران مباش گفت : به زودی به کوهی که مرا از [این] آب ننگه دارد ، پناه می برم . نوح گفت : امروز در برابر عذاب خدا هیچ ننگه دارنده ای نیست مگر کسی که [خدا بر او] رحم کند . و موج میان آن دو حایل شد و پسر از غرق شدگان گردید . * و [پس از هلاک شدن کافران] گفته شد : ای زمین ! آب خود را فرو بر ، و ای آسمان ! [از ریختن باران] باز ایست ، و آب کاستی گرفت و کار پایان یافت و کشتی بر [کوه] جودی قرار گرفت و گفته شد : دوری [از رحمت خدا] بر گروه ستمکاران باد . * و نوح [پیش از توفان] پروردگارش را ندا داد و گفت : پروردگارا ! به راستی که پسر من از خاندان من است و یقیناً وعده ات [به نجات خاندانم] حق است و تو بهترین داورانی . * خدا فرمود : ای نوح ! به یقین او از

ص: ۵۰

خاندان تو نیست ، او [دارای] کرداری ناشایسته است ، پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه ، همانا من تو را اندرز می دهم که مبادا از ناآگاهان باشی . .

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و آدم شد (۱)

اثر شگفت انگیز معاشرت چه در جهت مثبتش و چه در جهت منفی اش هرگز قابل انکار نیست .

وقتی انسان بخصوص در ایام جوانی که ایام اوج عواطف و احساسات و غرائز و امیال است به انسانی که مثبت است و از روش و منش پاک و با منفعت بهره دارد دل ببندد و با او رفیق و همنشین شود و نشست و برخاست کند ، یقیناً پاکی و مثبت بودن او در انسان اثر می گذارد و هنگامی که آدمی با شخصی گمراه ، بی تربیت و بی ادب در حالی که قدرت بر تغییر او ندارد همنشین گردد و به او دل بستگی پیدا کند ، منش و روش نامطلوب او در انسان اثر می گذارد و وی را به چاه بدبختی و محرومیت از شکوفا شدن استعدادها سرنگون می سازد .

اثرگذاری و اثرپذیری

اشاره

مسأله اثرگذاری معاشرت ، به ویژه هنگامی که دل بستگی شدید به معاشر پیدا شود و پای محبت طرفینی در میان آید ، حقیقتی است که اگر اسلام در مقام بیان آن برنمی آمد برای همه روشن و واضح بود و از اینکه

ص: ۵۱

اسلام تمام جوانب این واقعیت را توضیح داده و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است ، دلیل بر عظمت مسأله و اهمیت آن در حیات انسان است .

انسان از طریق معاشرت - چه بخواهد چه نخواهد - اثرپذیر است و هرگز قدرت ندارد اثرپذیری خود و اثرگذاری معاشر را خستی کند و اگر چنین نبود ، در خیمهٔ حیات ، این همه آثار مثبت و منفی ظهور نمی کرد .

از آنجا که طبع انسان - چنانکه گفتیم - به شدت اثرپذیر است ، قرآن مجید از نشست و برخاست با ستمکاران و کسانی که نمی خواهند به آداب الهی مؤدب شوند نهی می کند و می فرماید : پس از آن که متذکر حقایق شدید و از آیات خدا آگاهی پیدا کردید و خورشید هدایت حق از افق وجودتان طلوع کرد و شما را به صراط مستقیم راهنمایی نمود با متجاوزان از حدود حق معاشرت نکنید ،

[... فَلَا تَقْعُدُوا مَعَ الْظَّالِمِينَ] (۱) .

... پس از یاد آوردن [به سرعت بیرون برو و] با گروه ستمکاران منشین .

اثرپذیری طبع چنان سریع و شدید است که قرآن در این زمینه می فرماید :

[... إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا

ص: ۵۲

فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ ... [(۱)] .

... چون بشنوید گروهی آیات خدا را مورد انکار و استهزا قرار می دهند ، با آنان ننشینید تا در سخنی دیگر در آیند ، [اگر بنشینید] شما هم [در به دوش کشیدن بار گناه انکار و استهزا] مانند آنان خواهید بود ...

عناصری که وجود ما را تشکیل داده اند ، عناصر همین جهان موجود است ، چنانکه عناصر آزاد ، اثرگذار و اثرپذیر هستند ، ما هم که ترکیبی از عناصر این جهانیم ، موجوداتی اثرگذار و اثرپذیر هستیم و برای همیشه محکوم این قانون خواهیم بود .

ما از همه اموری که در ارتباط با ما هستند اثر می پذیریم و بر بسیاری از امور هم اثر می گذاریم .

هنگامی که ما در ناحیه جسم اثرگذار و اثرپذیر باشیم یقیناً در ناحیه روح و روان و نفس و جان که از لطافت و رقت برخوردار است ، اثرگذاری بیشتر و اثرپذیری شدیدتر خواهیم داشت .

شما فقط به نگاه های متنوع یک فرد به جانب خود دقت کنید ، می بینید هر نوع نگاهی اثر خاصی بر روح و روان و قلب دارد .

نگاه خشم آلود یک اثر و نگاه عادی اثری دیگر و نگاه با محبت اثری شادی آور و نگاه با تعجب اثری خاص و نگاه سؤال برانگیز اثری ویژه دارد .

صداهاى متنوع و روش ها و منش های مختلف هم آثار مختلف بر انسان می گذارد .

ص: ۵۳

داستان معاشرت ، چون داستان پیوند دو قلب با یکدیگر است و اتصال دو روح از طریق رابطهٔ محبت آمیز می باشد ، از نظر اثرگذاری فوق العاده شدید است .

کسی که کسی را دوست دارد و به رفاقت و همنشینی با او علاقه مند است چه اینکه طرف او مثبت باشد و چه منفی ، می خواهد در همهٔ شؤون و اطوار به شکل او جلوه کند تا رضایت او را برای پیوند مستحکم تر به دست آورد .

به عبارت دیگر ، انسانی که با انسان دیگر رابطهٔ قلبی و دوستی برقرار می کند و به خاطر جاذبه و کشش طرف مقابل در سیطرهٔ او قرار می گیرد ، پس از مدتی وجود دوم طرف برابرش می شود تا جایی که دیگران با دیدن منش و روش او - چه در امور ظاهری و چه در جهات اخلاقی و عملی - به یاد دوست و رفیقش می افتند و می گویند : انگار این شخص همان شخص است !

در این ارتباط و شکل گیری ، لازم نیست وجود فیزیکی محبوب انسان در میان باشد ، گاهی انسان به اوصاف مثبت و روش پاک انسانی از طریق مطالعه یا شنیدن از دیگران آگاه می شود و قلبش تجلی گاه محبت او می گردد و بر اثر این محبت به سوی شکل گرفتن و اثرپذیری از محبوب می رود تا جایی که در حد ظرفیت خود ، وجود دوم محبوب می گردد .

نمونه های تأثیرپذیری مثبت

اشاره

کتاب های معتبر روایت می کنند که وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام برای جهاد در راه خدا و دفاع از اسلام در کربلا عازم میدان شد ، امام حسین علیه السلام به حضرت حق توجه کرد و عرضه داشت .

ص: ۵۴

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ» (۱).

خدایا! بر این قوم گواه باش، به یقین جوانی به جنگ با اینان به سوی میدان رفت که از نظر خلقت، و اخلاق و گفتار شبیه ترین مردم به پیامبرت بود.

حضرت علی اکبر علیه السلام اوصاف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از عموی بزرگوارش حضرت امام حسن علیه السلام و پدر با کرامتش حضرت امام حسین علیه السلام شنیده بود و روش و منش آن انسان الهی را در قرآن مجید یافته بود و از طریق شنیدن و مطالعه کردن، دلدادۀ آن جناب و عاشق آن حضرت شده بود و بر اثر آن دلدادگی و عشق ورزی، نمونه و مثل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گشته بود تا جایی که امام معصومی چون امام حسین علیه السلام به این حقیقت اشاره و اقرار کرد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر اثر معرفت به حق و عشق ورزی به حضرت ربّ، تجلی گاه اسماء و صفات پروردگار مهربان شد، تا جایی که قرآن مجید اطاعت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را اطاعت از خدا و بیعت با او را بیعت با خدا دانست، همچنان که می فرماید:

[مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ...] (۲).

هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده ...

ص: ۵۵

۱- ((۱)) - اللّهُوف : ۱۱۲ ؛ بحار الأنوار : ۴۲/۴۵ ، باب ۳۷ .

۲- ((۲)) - نساء (۴) : ۸۰ .

[إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِذْ مَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ...] (۱).

به یقین کسانی که با تو بیعت می کنند ، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند ...

در بخش چهل و پنج دعای جوشن کبیر از حضرت حق به عنوان حبیب یاد شده (۲) ، و در بخش هفتاد و چهار همین دعا از پروردگار عالم به عنوان رفیق (۳) نام برده شده است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حضرت حق را حبیب و رفیق خود گرفت و بر اثر شدت عشق و محبت به محبوب و رفیق خویش ، مفاهیم اوصاف و اسماء دوست و رفیق خود را در وجود خود تحقق داد تا آنجا که اطاعت از وی اطاعت از خدا قلمداد شد و بیعت با او بیعت با خدا به حساب آمد .

میثم تمار ، رُشید هَجْری ، عمرو بن حَمِق خزاعی ، مالک اشتر و ...

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را به دوستی و رفاقت و معاشرت و همنشینی انتخاب کردند تا جایی که هر یک در حدّ ظرفیت خود به رنگ حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در آمدند و با منش و روش امام و مولای خود هماهنگ و متحد شدند .

اگر همه معاشرت ها و رفاقت ها بر اساس اصول صحیح صورت می پذیرفت یقیناً زندگی و حیات مردم غرق در سلامت و امنیت و نشاط و اعتماد می شد .

ص: ۵۶

۱- (۱) - فتح (۴۸) : ۱۰ .

۲- (۲) - « يَا أَحَبَّ مِنْ كُلِّ حَبِيبٍ » .

۳- (۳) - « يَا رَفِيقُ » .

اگر مردم از خلاف کاران کناره گیری می کردند و از رفاقت و معاشرت با آنان پرهیز می نمودند و روی خوش به آنان نشان نمی دادند و شرط معاشرت با آنان را تغییر اخلاق و روش آنان قرار می دادند ، تعداد بدکاران به اندازه ای کم می شد که قابل ذکر نبودند و چه بسا از آنان اثری در اجتماع باقی نمی ماند .

افسوس که همه بدکاران و فاسدان و فاجران و فاسقان در همه زمینه های زندگی راه به رویشان باز است و اکثر مردم آنان را با آغوش باز می پذیرند و از این راه ، بستر اثرگذاری آنان را آماده می سازند و زمینه خیانت آنان را به انسان و انسانیت فراهم می آورند تا جایی که آنان بتوانند به سرعت تولید مثل کنند و اکثر مردم را همانند و هماهنگ خود نمایند .

همنشینی با بدکاران به قصد هدایت آنان لازم است البته این در صورتی است که هدایت کننده از چنان قدرت معنوی برخوردار باشد که بدکاران نتوانند بر او اثر منفی بگذارند و وی را در فضای تاریک حیات زشت خود درآورند .

اگر خدای مهربان به موسی و هارون علیهما السلام فرمان می دهد برای هدایت فرعون به سوی او رهسپار شوید ، برای این است که موسی و هارون علیهما السلام با رفت و آمد با - فرعون گر چه مدتش طولانی شود - تحت تأثیر فرهنگ فرعونی قرار نخواهند گرفت .

موسی و هارون علیهما السلام بنابر پاره ای از روایات بیست و پنج سال شبانه روز به دعوت فرعون و فرعونیان به سوی حق پرداختند و با آنان رفت و آمد و نشست و برخاست داشتند ولی فرعون و فرعونیان که اسیر هوی و هوس و دچار تکبر و غرور بودند ، دعوت آن دو پیامبر را نپذیرفتند

و آن دو پیامبر هم با کثرت رفت و آمدی که با فرعون و گروهش داشتند در هیچ موردی تحت تأثیر فرهنگ و حشمت و اشرافیت آنان قرار نگرفتند .

[اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ] (۱) .

هر دو به سوی فرعون بروید ؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است .

* پس با او با سخنی نرم سخن گوئید ، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد] .

معاشرت در جهت هدایت

در محل زندگیم در تهران جوانی را می شناختم که از هیچ فسادی چون قمار و مشروب و رابطه نامشروع و پایمال کردن حق مردم امتناع نداشت و در میان آشنایان او نیز کسی نبود که بتواند او را از منجلاب فساد نجات دهد .

روزی برای دیدن و زیارت مردی مؤمن که فوق العاده به او علاقه داشتم ، رفتم ؛ مردی که از اوصاف حمیده و حالات کریمه برخوردار بود و برای مردم منبعی از خیر و کلیدی برای حل مشکلات بود ، آن جوان در حالی که سر به زیر داشت و معلوم بود آتش طغیانش فرو نشسته و در حدی به آداب دیانت و اخلاق انسانی آراسته شده ، نزد او بود ، از گفتگوش با آن مرد نشان می داد که تغییر حال داده و از راه شیطنت به جاده هدایت قدم نهاده است و از جاده انحراف به صراط مستقیم وارد شده است .

ص: ۵۸

با دیدن وضع او برایم مسلّم شد که نفسی الهی و دمی عیسوی قلب مرده او را زنده کرده و به راه خدا هدایتش نموده و او را از چاه هلاکت به درآورده و از منجلاّب فساد نجات داده است .

از او پرسیدم چه پیش آمدی اتفاق افتاده و چه حادثه ای زیبا رخ داده که از شیطان و شیطنت بریدی و به حق و حق پرستان پیوستی ؟

گفت : شب جمعه ای مست و لا یعقل از کاباره ای به خانه می رفتم ، در مسیر راه بر اثر خوردن زیاد مشروب و مستی بیش از اندازه کنار پیاده روی خیابان به زمین افتادم هوا گرگ و میش بود ، کم کم داشتم از مستی و بیهوشی خارج می شدم ، دیده باز کردم ، دیدم روحانی با محبتی سرم را به دامن گرفته و مرا نوازش می کند ، از من خواست بپا خیزم و همراه او به مسجدی که نماز می خواند و هر صبح جمعه دعای ندبه داشت بروم .

با شرمساری و خجالت به او گفتم با این حال و وضعی که دارم مناسب مسجد نیستم !

گفت : اتفاقاً با همین وضع ، مناسب مسجدی ! با اصرار مرا به مسجد رفتن حاضر کرد ، دست در دستم نهاد و مرا به مسجد برد ، با محبت از من خواست وضو بگیرم و نماز بخوانم ، پس از نماز مرا به دفتر مسجد برد و با دست خود برایم صبحانه آورد و از من خواست از سفره امام زمان تناول کنم شاید فضای مسجد و نمازی که خواندم و لقمه ای که خوردم مرا درمان کند و به راه هدایت رهنمون شوم و سزاوار رحمت حق گردم .

[يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى

ای مردم ! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه ای آمده ، و شفا است برای آنچه [از بیماری های اعتقادی و اخلاقی] در سینه هاست ، و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان .

بر اثر دلسوزی و هدایت آن روحانی وارسته ، از انحراف نجات پیدا کردم و به راه خدا آمدم و با دختری مؤمن ازدواج کردم و از هدایت و زندگی در سایه لطف خدا و همنشینی و رفاقت با آن روحانی دلسوز کاملاً راضی هستم (۲) .

واقعه ای عجیب برای مؤلف در نیشابور

از طرف یکی از دوستان که در عشق به امام زمان علیه السلام زبان زد اهل ایمان در نیشابور است و با شنیدن نام آن حضرت و یاد آن یادگار انبیاء و امامان علیهم السلام چون باران بهار از دیده اشک می بارد ، در دهه دوم ماه ذو الحجه به مناسبت عید ولایت جهت تبلیغ دعوت شدم .

چند شبی از مجلس نورانی تبلیغ گذشته بود که یکی از دوستان روحانی ام که در مشهد زندگی می کند به دیدنم آمد و به تقاضای من بنا شد تا آخرین شب اقامتم در نیشابور نزد من باشد .

ص: ۶۰

۱- (۱) - یونس (۱۰) : ۵۷ .

۲- (۲) - این داستانی که خود شاهد آن بودم مربوط به سال ۱۳۵۳ شمسی است و آن روحانی دلسوز مرحوم حجه الاسلام حاج آقا مصطفی مسجد جامعی امام جماعت مسجد المصطفی جنب میدان حسن آباد بود که با اینجانب رفاقت و دوستی داشت .

در آن زمان مشغول نوشتن تفسیر صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلام بودم ، روزی هنگام عصر دوست روحانی ام جهت رفع خستگی به من پیشنهاد پیاده روی در بلوار کمربندی شهر را داد ، خواسته او را پذیرفتم ، قلم بر زمین گذارده ، همراه او وارد بلوار که نزدیک محل اقامتم بود شدیم .

از پیاده روی ما دو نفر چیزی نگذشته بود که جوانی همراه با ماشینی لوکس کنار ما ترمز کرد و با لحنی محبت آمیز از ما خواست تا مقصدی که در نظر داریم سوار ماشین شویم . دوستم با اشاره دست و چشم از من خواست که او را از خود برانم و از سوار شدن به ماشین او که معلوم نبود صاحبش کیست و چه هدفی دارد خودداری کنم .

من با توجه به وضع جوان که چهره ای امروزی و مناسب با وضع غربیان داشت و لباسی رنگی و آستین کوتاه بر تن او بود و نشان می داد صد در صد در فرهنگ بیگانه استحاله شده و خلاصه ، بیماری است که نیاز به طیب مهربان و همنشین اثرگذار و رفیقی دلسوز و دوستی خیرخواه ، دارد سوار ماشین شدم و از دوست روحانی ام خواستم که او هم با من همراه شود .

دوست روحانی ام در کمال بی میلی آن هم در زمانی که رزمندگان با کرامت اسلام در جبهه جنوب و غرب مشغول جنگ با صدامیان کافر و حامیانش بودند و منافقان کور دل هم هر روز در گوشه و کنار شهرها به جان مردم آتش می زدند و خانواده ها را داغدار می کردند با ترس و لرز سوار ماشین شد .

راننده از من پرسید : کجا می روید تا شما را برسانم ؟ گفتم : هر کجا دلخواه تست . از جواب من خوشش آمد ، پرسید اهل کجایی ؟ گفتم :

تهران ، گفت : در این شهر چه می کنی ؟ گفتم : برای دیدار و زیارت تو آمده ام . از چنین برخورداری آن هم از یک روحانی که هرگز برایش پیش نیامده بود و طبیعتاً معهود هم نبود ، فوق العاده خوشحال و در ضمن بهت زده شد .

به من گفت : من از وضع مالی مناسبی برخوردارم و خانه ای دو طبقه دارم و در آن خانه مجرد و تنها زندگی می کنم ، دوست دارم چند لحظه ای در آن خانه مهمان من باشید .

رفتن به خانه او را پذیرفتم ، ولی دوست روحانی ام که از اوضاع آشفته کشور نگران بود با اشاره و فشردن دست من از من خواست که از رفتن به خانه او چشم پوشی کنم ولی من با تکیه به لطف خدا و یاری آن منبع رحمت و بر اساس وجوب امر به معروف و نهی از منکر تصمیم به رفتن خانه او قطعی بود .

به خانه رسیدیم ، ما را به اطاق پذیرایش راهنمایی کرد ، چهار دیوار اطاق از انواع عکس های مستهجن و تابلوهای سکس و عکس انواع زنان هنرپیشه نیمه عریان غربی پر بود ، دوست روحانی ام که برخوردار از تقدس و تقوا بود معترضانانه به من گفت : این چه دوزخی است که به آن وارد شده ایم ؟ در این اطاق جز اینکه چشم به زمین بدوزیم یا دیده بر هم نهیم چاره ای هست ؟ !

به او گفتم حوصله کن ، استقامت ورز ، شاید سفر به این شهر از نظر اراده حق به این خاطر بوده که ما با این جوان آشنا شویم و ساعاتی با او همنشین و دوست گردیم تا از این منجلاّب فساد به خواست خدا که به همه بندگانش مهربان است ، و درب توبه را به روی همه گناهکاران باز

گذاشته است نجات پیدا کند همچنان که در دعاست :

« أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتُ: [تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا] (۱) »

، فَمَا عُذْرُ مَنْ أُغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ « (۲) .

پروردگارا! تو کسی هستی که دری را برای بندگانت به سوی عفو و چشم پوشی ات باز کرده ای و نام آن را توبه گذارده ای ، پس فرموده ای :

همه به سوی خدا بازگردید بازگشتی خالصانه ، در نهایت برای کسی که از ورود به این در پس از گشوده شدنش غفلت ورزد چه عذر و بهانه ای خواهد بود ؟

جوان پس از چند لحظه وارد اطاق پذیرایی شد و پس از خوش آمد گفتن با قیافه ای جدی و گفتاری محکم بدون اینکه لباس ما دو نفر را که لباس پیامبر صلی الله علیه و آله است لحاظ کند ، و در بی خبری کامل از وضع ما دو نفر و بدون هیچ شرم و حیایی و به خیال اینکه ما هم مانند خود او در بی قیدی و بی مهاری به سر می بریم گفت : مشروب ناب خارجی در یخچال حاضر دارم و تریاک خالص افغانی در بساطم موجود است تا چای و میوه میل کنید هر کدام را می خواهید برای شما حاضر کنم !!

او با این پیشنهاد به طور جدی فکر می کرد که بهترین نوع پذیرایی از دو دوست جدیدش گرچه روحانی هستند باید به این صورت باشد .

به مغرب شرعی یک ساعت مانده بود ، به او گفتم دوست مهربانم من در ابتدای شب با دوستی بسیار عزیز و رفیقی با کرامت و یاری مهربان ،

ص: ۶۳

۱- (۱) - تحریم (۶۶) : ۸ .

۲- (۲) - بخشی از مناجات خمس عشر مفاتیح الجنان : ۲۱۸ .

ملاقات دارم که او به شدت از مشروبات الکلی و مواد مخدر متنفر است ، چنانچه بوی مشروب یا بوی مواد مخدر از من استشمام کند می ترسم برای همیشه از من جدا شود و از دست دادن او برای من حادثه ای غیر قابل جبران و فراقش برای من قابل تحمل نیست .

تو مرا به خاطر محبوب و معشوقم از این برنامه معذور بدار ، او هم با کمال مهربانی پذیرفت و بنا شد با چای و میوه از ما پذیرایی کند .

دوست روحانی ام با اشاره دست و چشم از من خواست از خوردن میوه و چای خودداری کنم ، به او آهسته گفتم : به اندازه ای که استفاده می کنیم خمسش را می پردازیم تا جای شبهه نباشد .

جوان نزدیک مغرب به من گفت : با دوستت در کدام نقطه شهر وعده داری ؟ گفتم : کنار مسجد جامع نیشابور ، گفت : من شما را به محل وعده می رسانم .

هنگامی که کنار مسجد توقف کرد و با ما پیاده شد پرسید : دوست آمده یا نه ؟ گفتم : آری محبوبم حاضر است ، گفت : او را هم به من نشان بده ، گفتم : محبوبم خداست که وقت اذان به وسیله نماز با او قرار ملاقات دارم و این وقت قرار ملاقات است که آمده ام .

جوان فوق العاده یگه خورد ، سر به گریبان فرو برد ، و شرمسار شد ، به او گفتم : آری ؛ او محبوب من است که به شدت از مشروب و مواد مخدر و قمار و رابطه نامشروع و مال حرام متنفر است و من حاضر نیستم با آلوده شدن به این امور با من ترک رابطه کند .

جوان گفت : من در آن خانه هیچ شبی را بدون مشروب و مواد مخدر و گوش دادن به انواع نوارها و دیدن انواع فیلم های مبتذل نگذرانده ام

ولی با این برخورد تو از الان تصمیم گرفتم که همه این امور را ترک کنم اما از تو می خواهم که فردا را با من بگذرانی ، پیشنهادش را پذیرفتم و ساعت ده صبح فردا را کنار مسجد جامع با او وعده ملاقات گذاشتم .

ساعت ده آمد ، من و دوستم را به چند زیارتگاه شهر از جمله قدمگاه برد و درخواست داشت شب را با من باشد ، از حسن اتفاق پیشنهاد او مصادف با شب جمعه بود و از طرف مجلسی که سخنرانی داشتم مردم به حضور در جلسه دعای کمیل دعوت شده بودند و او نمی دانست من در شهر منبر می روم .

آدرس جلسه را به او دادم ، پیش از شروع دعای کمیل به جلسه آمد ، از کثرت جمعیت راه ورود به مجلس نبود ، به او اشاره کردم نزد من آمد ، او را به طرف قبله نزد خود نشاندم ، تمام چراغ ها را خاموش کردند ، در تاریکی مطلق ، دعای کمیل را خواندم .

آتش عجیبی از حال و قال و گریه و سوز در مجلس بود ، پس از پایان دعای کمیل دیدم دو چشم آن جوان از کثرت گریه و شدت اشک ریختن چون دو کاسه خون است به او گفتم : خدا همه گناهانت را بخشید ، زندگی پاکی را شروع کن و سپس با او خداحافظی کرده ، همان شب از نیشابور خارج شدم .

تا سه سال از او خبر نداشتم ، در سفری به مشهد مقدس به دیدار دوست روحانی ام نایل شدم که گفت : شبی در حرم مطهر امام رضا علیه السلام آن جوان را دیدم ، جویای حال شما شد ، گفتم : در تهران به سر می برد ، یادی از آن سفر پر معنویت کرد و گفت : توبه واقعی کردم و از نیشابور برای زندگی به مشهد آمدم و در اینجا با شفاعت امام رضا علیه السلام همسری

مؤمن نصیب من شد که در هدایت و بیداری بیشتر من اثر مطلوبی داشت !

آری ؛ یک ساعت همنشینی سالم و رفاقت مطلوب و دوستی صحیح و معاشرتی که اندکی از حقایق عرشیه و معارف الهیه را به گمراهی انتقال می دهد ، با چنین نتیجه مثبتی روبرو می شود .

بنابراین دوستی با گمراهان و فاسقان و فاجران اگر بر انسان آثار منفی گذارد ، و آدمی را در گردونه و خلق و خوی آنان اندازد ، از نظر اسلام حرام و اگر انسان دارای مصونیت ایمانی باشد ، دوستی با آنان برای هدایتشان و قرار دادنشان در صراط مستقیم حق ، لازم و بلکه بر پایه وجوب امر به معروف و نهی از منکر واجب است .

اثرگذاری محبوب در محب

اشاره

انسان در مرحله ارتباط و دوستی و معاشرت و همنشینی ، هنگامی که به دایره محبت محبوبی که دارای ارزش های اصیل و زیبایی های معنوی است وارد می شود ، او نیست که به سادگی از محبوب اثر می پذیرد بلکه این محبوب است که از طریق محبت که رابطه میان محب و محبوب است ، آثار وجودی و ارزش های معنوی و زیبایی های باطنی اش را به محب انتقال می دهد و به تدریج محب را تبدیل به وجود دوم خود می کند و از محب در حدّ سعۀ وجودی و ظرفیت و گنجایشش محبوبی دیگر می سازد ، عشق از معشوق اول سرزند تا به عاشق جلوۀ دیگر کند

عاشقی را قابلیت لازم است طالب حق را حقیقت لازم است

انسان هنگامی که از طریق معرفت و آگاهی ، خدای مهربان را به

عنوان محبوب برمی‌گزیند و دل در گرو عشق او می‌نهد، از ناحیه حضرت حق کمالات و ارزش‌ها و حقایق معنوی، در حد گنجایش او به تدریج از افق وجودش طلوع می‌کند.

در این مرحله پر خیر و برکت است که آدم از بهشت رانده شده چون خورشیدی فروزان از افق تلقی کلمات (۱) طلوع می‌کند و به مقام با عظمت توبه و پذیرش آن از سوی پروردگار می‌رسد.

در این نقطه نورانی است که ایوب در امواج آن همه بلا و گرفتاری از کرانه صبر و استقامت رخ‌نشان می‌دهد و عبدی مورد مدح معبود می‌شود و برای همیشه الگوی صبر و پایداری می‌گردد.

در این جایگاه والاست که ابراهیم و اسماعیل سر از افق تسلیم بیرون می‌کشند و پدر با کمال اشتیاق حاضر می‌شود فرمان محبوب را در قربانی کردن اسماعیل به پای عشق محبوب به جان پذیرا شود و از اینکه به خاطر محبوب، او را با منجیق به سوی آتش سوزان بیفکنند هراسی به خود راه ندهد.

در این مرحله پر ارزش است که یوسف در اعماق چاه کنعان از توفیق و لطف و کرامت دوست برخوردار می‌شود و در ظلمت چاه از نور محبوب برای روشن نگاه داشتن قلب و جان بهره می‌گیرد و به امید عنایات حضرت او آرامش وطمأنینه خود را حفظ می‌کند و در نهایت از افق تخت عزیزی مصر طلوع می‌نماید.

در این نقطه معنوی است که چوپانی گلیم پوش که از ترس فرعونیان در گمنامی کامل رخت چوپانی به بر کرده و نزدیک به ده سال گوسپندان شعیب را به صحرا برده در مسیر بازگشت به مصر قدم به وادی سینا

ص: ۶۷

۱- ((۱)) - «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» [بقره (۲) ۳۷].

می گذارد و تجلی نوری از محبوب را در وادی مقدس می بیند و به شنیدن صدای معشوق و گفتگوی با او مفتخر می شود و نهایتاً به مقام کلیم الهی می رسد .

و اینجاست که باید گفت : ورود به حریم آشنایی و رفاقت با محبوبی مثبت و معشوقی حرارت بخش ، زمینه جلوه کمالات معشوق را در عاشق فراهم می سازد و از عاشق ، وجودی نزدیک به وجود معشوق به بار می آورد و کاری می کند که هرگاه بیننده ای به تماشای عاشق برخیزد با دیدن عاشق گویی معشوق را می بیند .

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله که با تکیه بر معرفتش از ابتدا محبوبی چون حضرت حق را انتخاب کرد و تا پایان زندگی اش در دنیا در سایه دوستی و انس با او به سر برد و محبوب با توفیق ویژه اش ارزش ها و کمالاتش را از وجود محب عاشق ظهور داد به جایی رسید که فرمود :

« مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ » (۱).

هر کس مرا ببیند بی تردید حق را دیده است .

آن حضرت از طریق این رابطه معنوی و همنشینی باطنی و رفاقت ملکوتی در مقامی قرار گرفت که حضرت محبوب ذکر نامش را در تشهد در کنار نام خود واجب نمود و قرار گرفتن کافر و مشرک را در حوزه اسلام منوط به اقرار به رسالت آن جناب در کنار اقرار به توحید قرار داد .

اثر گذاری پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

اشاره

انسان اگر با تکیه بر معرفت در فضای دوستی و معاشرت با پیامبر

ص: ۶۸

۱- ((۱)) - بحار الأنوار : ۲۳۴/۵۸ ، باب ۴۵ .

اسلام صلی الله علیه و آله قرار گیرد و آگاهانه محب آن حضرت گردد، وجود مبارک آن حضرت از ناحیه کمالات و ارزش هایش آن چنان در انسان اثر می گذارد که انسان از وجود اولیه خود و به قول روان شناسان از من طبیعی خویش عاری می گردد و در حد گنجایشی که دارد وجود دوم پیامبر صلی الله علیه و آله می شود، چونان حقیقتی که در امیر المؤمنین علی علیه السلام تحقق کامل یافت تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او فرمود:

« لَحْمُكَ لَحْمِي ، وَ دَمُكَ دَمِي ، وَ سِلْمُكَ سِلْمِي ، وَ حَرْبُكَ حَرْبِي » (۱).

گوشت گوشت من و خونت خون من و صلح با تو صلح با من است و جنگ با تو جنگ با من .

اویس شترچران تا با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در عالم معنی آشنا و دوست نشده بود، اویس شترچران بود. از زمانی که در وادی معرفت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آشنا شد و در عالم باطن به رفاقت و همنشینی با آن حضرت نائل گشت و با محبوب مثبتش مأنوس شد، اثر گذاری پیامبر صلی الله علیه و آله بر وجود اویس، اویس را به جایی رسانید که گل خوشبوی گلستان توحید شد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه بوی خدا را از اویس از ناحیه یمن استشمام نمود،

گفت احمد ز یمن بوی خدا می شنوم

سلمان از طریق این دوستی و معاشرت و عشق و محبت به جایی رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله ارزش های وجودی اش را از افق حیات سلمان طلوع داد و سلمان به مقام والای،

ص: ۶۹

رسید .

انسان هنگامی که در کشور محبت به اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام قرار می گیرد ارزش ها و کمالات آن بزرگواران از خیمه حیات آدمی طلوع می کند و وجود دوم آنان می شود .

در هر صورت این معشوق است که از طریق رابطه استواری چون عشق سر از وجود عاشق در می آورد و وجود ظاهری و منطبی عاشق را فانی نموده ، وجود دیگری چون وجود معشوق برای او می سازد .

محبّ واقعی در حقیقت همان محبوب است ولی در قالبی دیگر و عاشق واقعی همان معشوق است در چهره ای دیگر .

محبوبان مثبت نه تنها در دنیا آثار وجودی ، و کمالات و ارزش هایشان را به انسان منتقل می نمایند و در آدمی آثار عجیبی از خود به جای می گذارند بلکه در آخرت هم با جاذبه قوی و کشش شدیدی که نسبت به محبان خود دارند ، محبان را از هول و هراس قیامت نجات می دهند و با خود به بهشت عنبر سرشت می برند و در آنجا در فضای رفاقت و همنشینی نشاطآوری کنار یکدیگر جاودانه و ابدی به سر خواهند برد ،

ص: ۷۰

۱- (۱) - عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۶۴/۲ ، باب ۳۱ ، حدیث ۲۸۲ ؛ کشف الغمه : ۹۶/۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۲۶/۲۲ ، باب

۱۰ ، حدیث ۲۸ .

[وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا] (۱).

و اینان نیکو رفیقانی هستند .

جلوه معشوق مثبت در عاشق ، روح عاشق را با معشوق متحد می کند و جان و قلبش را با جان و قلب معشوق یکی می نماید تا جایی که عاشق در طوفان هیچ بلایی و در آتش هیچ حادثه ای در عین نیاز شدیدش به امور و ابزار زندگی که در دست غیر معشوق است و می تواند او را از بلا و حادثه نجات دهد ، از معشوق جدا نمی شود و نمی تواند جدا شود .

دوست وفادار

ابو امامه باهلی بر معاویه که سرسخت ترین دشمن حق و دشمن امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و خزانه کشور و ثروت انبوهی در اختیارش بود ، وارد شد .

معاویه او را نزدیک خود خواند و پهلوی خود نشاند و فرمان داد غذا بیاورند سپس موی سر و محاسن او را با دست خودش عطر آگین کرد و فرمان داد کیسه ای پر از سکه طلا برایش آوردند ، آنگاه رو به ابو امامه کرده ، گفت : تو را به خدا سوگند ، من بهترم یا امیر المؤمنین علی علیه السلام ؟

ابو امامه گفت : من به هیچ کس ، نه به خدا و نه به خلق خدا دروغ نمی گویم ، مطلبی را پرسیدی راستش را می گویم ، به خدا سوگند

ص: ۷۱

امیر المؤمنین علی علیه السلام از تو بهتر و باکرامت تر است و در اسلام اقدم ، و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اقرب است و در اسلام از همه بیشتر رنج دیده است .

پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله ، شوهر زهرا علیها السلام ، پدر دو آقای جوانان اهل بهشت علیهما السلام ، پسر برادر حمزه و برادر جعفر است ، تو کجا ، او کجا ، تو خیال کردی با پولی که می خواهی به من بدهی ، تو را بر او ترجیح می دهم ؟ تصور می کنی نزد تو مؤمن آمدم و کافر برمی گردم ! گول نفست را خورده ای .

آنگاه از نزد معاویه برخاست و با حالتی غمگین و افسرده از بارگاهش خارج شد ، معاویه کیسه پر از پول طلا را نزد او فرستاد ولی ابو امامه در حالی که به شدت نیازمند بود ، دیناری از آن را نپذیرفت !! (۱)

ای به بهشت خاک کویت چشم همه عارفان به سویت

گیتی همه پر ز شور عشقت عالم همه مست از سبویت

در دهر نیافتم نگاری باشد صنما به خلق و خویت

گشتم ز قیود عالم آزاد تا گشت دلم اسیر مویت

عشق رخ تو ببرد از دل هر آرزویی جز آرزویت

جان می دهمت به مژدگانی گر آوردم نسیم ، بویت

ناصح نکند ملامت ما گر بنگرد آن رخ نکویت

بر بسته لبان خویش لامع از هر چه غیر گفتگویت

ص: ۷۲

مردی همسایه دیوار به دیوار امام صادق علیه السلام بود و نسبت به آن حضرت از عمق جان و دل عشق می ورزید .

روزی حضرت شنید همسایه اش قصد دارد خانه خود را به صد هزار درهم بفروشد ، در حالی که خانه بیش از چهل هزار درهم ارزش نداشت .

امام علیه السلام او را خواست و از او پرسید چرا خانه ات را در معرض فروش گزارده ای ؟ پاسخ داد : دچار مشکل اقتصادی شده ام و برای حل این مشکل چاره ای جز فروش خانه ندارم .

حضرت فرمود : می گویند ارزش خانه ات چهل هزار درهم است چرا می خواهی آن را به صد هزار درهم بفروشی ؟ با چشم گریان گفت : پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ! من شیعه و عاشق شما هستم ، یک لحظه راضی نیستم از کنار شما بروم ، مشکل مادی سبب شده است که من تن به فروش خانه بدهم و از کنار شما کوچ کنم ! چهل هزار درهم قیمت عرفی خانه من است و شصت هزار درهم اضافه را بابت حق همسایگی با شما از خریدار طلب می کنم .

امام صادق علیه السلام که اخلاقش اخلاق خدا و پیامبران و پدران بزرگوارش علیهم السلام بود ، بر خود واجب می دانست که پاسخ محبت را با محبت بدهد و از طرف مقابلش با محبتش قدردانی کند و قاعده

آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟

را در حق او رعایت نماید ، به او فرمود : خانه ات را به من بفروش ، به حضرت گفت : با کمال میل آن را به شما هبه می کنم ، حضرت اصرار به فروش داشتند ، مالک خانه گفت : اکنون که به فروش اصرار می ورزید همان قیمت معمولش را که چهل هزار درهم است عنایت کنید ، امام فرمود : به قیمتی که به دیگران گفته ای به همان قیمت که صد هزار درهم است می خرم ، آنگاه به غلام خود فرمود : صد هزار درهم برای مالک خانه بیاور ، غلام صد هزار درهم در اختیار مالک خانه گذاشت ، او هنگامی که خواست از نزد امام صادق علیه السلام بیرون رود ، حضرت به او فرمودند : علاوه بر این صد هزار درهم که ارزش خانه است ، عین خانه را هم به تو تملیک کردم .

آری ؛ انسان از همنشین با کمال و مثبت خود در دنیا بهره معنوی و مادی می برد و در آخرت در کنار مقام و مرتبه او به فیوضات خاصه حضرت حق می رسد و در کنار همنشین بی کمال و منفی ، عمرش را تباه می کند و هدر می دهد و ارزش های انسانی اش را از دست می نهد و خود را به خواری دنیا و عذاب آخرت دچار می سازد .

ص: ۷۴

در باب ارزش رفاقت صحیح و دوستی درست و واقعی امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت به اصحابش فرمود :

« أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصِّيَامُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ وَلَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ » (۱).

کدام دستگیره ایمان محکم تر است ؟ گفتند : خدا و پیامبرش داناتر است و برخی گفتند : نماز و گروهی گفتند : زکات و عده ای گفتند : روزه و بعضی گفتند : حج و عمره و برخی گفتند : جهاد ، پس پیامبر فرمود :

برای هر یک از آنچه گفتید برتری و فضلی است ولی آن نیست لکن استوارترین دستگیره ایمان ، محبت در راه خدا و کینه در راه او و دوستی با دوستان خدا و ترک رابطه و بیزاری از دشمنان خداست .

به حقیقت و راستی ، خیر در وجود کسی است که ارزش های الهی و انسانی برای او خوش آیند و امور پست و شیطانی مورد نفرت او

ص: ۷۵

۱- ((۱)) - الکافی : ۱۲۵/۲ ، باب الحب فی الله و البغض فی الله ، حدیث ۶ ؛ وسائل الشیعه : ۱۷۷/۱۶ ، باب ۱۷ ، حدیث ۲۱۲۸۴ ؛ بحار الأنوار : ۲۴۲/۶۶ ، باب ۳۶ ، حدیث ۱۷ .

باشد ، چون آراسته به چنین حالی باشد به خوبی ها و نیکوکاران روی می آورد و از بدی ها و بدکاران روی می گرداند .

معیار شناخت خیر

امام باقر علیه السلام خوش داشتن خوبی ها و نفرت از بدی ها را معیار شناخت خیر در وجود آدمی دانسته اند :

« إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ
وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ » (۱).

هنگامی که می خواهی بدانی در وجودت خیر هست به قلبت نظر کن ، اگر اهل طاعت خدا را دوست داری و اهل نافرمانی اش را دشمن داری ، پس در تو خیر وجود دارد و خدا تو را دوست دارد و اگر با اهل طاعت خدا دشمنی و اهل معصیت را دوست داری در تو خیری وجود ندارد و خدا دشمن توست و انسان با همان کسی است که او را دوست دارد .

آنان که برای خدا و در راه خدا با یکدیگر دوستی دارند در قیامت از عنایت ویژه حق بهره مند می شوند .

عبد الله بن مسعود از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

ص: ۷۶

۱- ((۱)) - الکافی ۱۲۶/۲ ، باب الحب فی الله و البغض فی الله ، حدیث ۱۱ ؛ وسائل الشیعه : ۱۸۳/۱۶ ، باب ۱۸ ، حدیث ۲۱۳۰۰ ؛ بحار الأنوار : ۲۴۷/۶۶ ، باب ۳۶ ، حدیث ۲۲ .

« الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ أَعْمَدَةٌ مِنْ يَاقُوتِ أَحْمَرَ فِي الْجَنَّةِ يُشْرِفُونَ عَلَيَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ فَإِذَا أَطْلَعَ أَحَدُهُمْ مَلَأَ حُسَيْنُهُ بُيُوتَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ : أَخْرُجُوا نَنْظُرِ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : فَيَخْرُجُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِمْ أَحَدُهُمْ وَجْهَهُ مِثْلُ الْقَمَرِ فِي لَيْلَةِ الْبَدْرِ ، عَلَيَّ جِبَاهِهِمْ :

□
هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ « (۱) .

آنان که در راه خدا دوستی می ورزند در بهشت بر پایه هایی از یاقوت سرخ قرار دارند ، بر اهل بهشت مشرف اند . هرگاه یکی از آنان آشکار شود زیبایی اش خانه های اهل بهشت را پر می کند ، پس اهل بهشت می گویند :

از خانه ها بیرون آید تا دوستان در راه خدای عز و جل را ببینیم ، بیرون می آیند و به تماشای آنان می نشینند ، هر یک را می بینند صورتش چون ماه شب چهارده است ، بر پیشانی آنان ثبت است که : اینان دوستان برای خدا و در راه خدا هستند .

داروی شفابخش

ائمه ما نشست و برخاست با مردم صالح و دوستی و معاشرت با نیکان و رفاقت با شایستگان را جزء داروهای شفابخش قلب دانسته اند :

« دَوَاءُ الْقُلُوبِ وَ جَلَاؤُهَا فِي خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ : قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ بِالتَّوْبَةِ ،

ص: ۷۷

۱- (۱) - الأمالی ، شیخ مفید : ۷۵ ، مجلس ۸ ، حدیث ۱۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۹۹/۷۱ ، باب ۲۸ ، حدیث ۳۷ .

وَ خَلَاءِ الْبُطْنِ وَ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ التَّضَرُّعِ فِي السَّحَرِ وَ مُجَالَسَةِ الصَّالِحِينَ « (۱) .

داروی دل ها و صیقل آن در پنج چیز است : خواندن قرآن مجید با تدبّر و اندیشه ، خالی بودن شکم از پر خوری و حرام ، قیام به عبادت در نیمه شب ، زاری و تضرع در سحر و همنشینی با شایستگان .

سبب های دوستی

اگر در میان مردم به ویژه جوانان ، سبب و علت دوستی امور معنوی و ارزشی باشد علاوه بر اینکه پایدار می ماند ، عامل رشد و کمال آنان هم می شود و اگر سبب دوستی مال و منال و ثروت و مقام و زیبایی های ظاهر باشد نه اینکه پایدار نمی ماند بلکه سبب ایجاد پستی و اضطراب و جنگ و نزاع و ناامنی و افتراق خواهد شد .

اگر سبب دوستی یکی از امور ظاهر باشد ، با رفتن آن امر ظاهر ، دوستی هم از میان می رود چنانکه شیرینی های عامل جذب مگسها ، امور ظاهری و مادی هم در حیات انسان عامل جذب دوستان مگس صفت اند .

این دغل دوستان که می بینی مگسها گرد شیرینی (۲)

به راستی باید از مردم به خصوص جوانان پرسید که دوستان مگس صفت چه نقشی در زندگی آدمی جز تخریب دارند ؟ !

ص: ۷۸

۱- (۱) - أعلام الدین : ۶۷ .

۲- (۲) - سعدی شیرازی ، مواعظ .

دوستی هایی که بر اساس امور ظاهری صورت می گیرد پایانش غصه و اندوه و محصولش ضایع شدن عمر و تلف شدن وقت و از دست دادن ارزش های انسانی است .

در این نوع دوستی ها ، روابط روحی و قلبی هر روز سست تر و چراغ محبت ها به سوی خاموش شدن و حرارت ها در جهت سرد شدن به حرکت می آید .

در پایان این دوستی ها ، انسان به مانند در خواب رفته ای که ناگهان از خواب برخیزد ، از خواب غفلت سر برمی دارد و دست حسرت بر سر می کوبد و دندان اندوه بر هم می فشارد و از پشیمانی لب می گزد و بر دوستانی که به خاطر ظواهر پر فریب مادی و مال و منال و حشمت و جاه و کالای اندک دنیا به او دست دوستی دادند تا خودشان از این نمد کلاهی بدوزند و شکمی سیر کنند و شهوتی برانند و چون حیوانات در حول این آخور بچرخند ، نفرین می کند و بر عمر ضایع شده اشک می ریزد ! آن روز است که به خاطر ضربه های هولناکی که از دغل دوستان خورده ، دچار حالت نفرت از دیگران می گردد و چون گوسفندی که از گرگ بگریزد ، از نوع دو پایان گریزان می شود و از دیدن افراد به وحشت می افتد و تصوّر می کند همه برای ضربه زدن به او صف کشیده اند ! .

در دوستی های معنوی و در روابط ارزشی که ملاک دوستی ایمان و نیت دوستی تحصیل معنا و هدف رفاقت کسب ارزش هاست ، جدایی و نفرت و تبدیل دوستی به دشمنی راه ندارد .

بلال از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جدا نمی شود اگر چه بندگان را جدا کنند ، ابو ذر از امیر المؤمنین علی علیه السلام جدا نمی شود اگر چه به صحرای سوزان

ریزه تبعیدش نمایند ، عابس بن شیبب شاکری امام حسین علیه السلام را رها نمی کند گرچه در میدان روز عاشورا با سنگ و چوب تیر و شمشیر بدنش را قطعه قطعه نمایند و کمیت بن زید اسدی از اهل بیت علیهم السلام دل بر نمی دارد گرچه دار اعدامش را چهل سال بر دوش بکشد !

عشق و محبت و رابطه ها و ارتباطها در این نوع دوستی ، عشقی الهی و محبتی معنوی و انسانی است .

انسان بر اثر این عشق از تعلقات حیوانی و پای بندی های مادی چون مرغی که از قفس آزاد شود ، رها می گردد و از مدار امور ظاهری خارج گشته در دایره مدار ملکوتی و عرشی قرار می گیرد و مغز و عقل با اثر گرفتن از دوست الهی به کار می افتد و قلب به حیات معنوی زنده می شود و هنر انسان شدن آشکار می گردد و درخت آدمیت به بار می نشیند و وجود انسان ، افق طلوع ارزش ها می شود .

وجوب معرفت در مسأله رفاقت

انسانی که به رشد و کمال خود و ادب و تربیت و خیر دنیا و آخرتش علاقه دارد و نمی خواهد زیان و خسارت و فتنه و فساد ، عرصه گاه زندگی اش را جولانگاه قرار دهد و بر ارزش های الهی و استعداد های انسانی او ضربه مهلک وارد کند ، لازم است دوستان حقیقی و رفیقان واقعی را از دشمنان دوست نما بشناسد .

برای به دست آوردن این معرفت و شناخت راهی جز فهم قرآن و روایات اصیل وجود ندارد و برای فهم قرآن و روایات دو راه وجود دارد : یکی سالیانی چند در خدمت دانشمندان و علما برای فراگیری

علوم اسلامی زانو زدن و دیگر شرکت در جلسات مذهبی پر باری که دانشمندانی بصیر و عالمانی متعهد در آن برای مردم معارف الهی را بیان می کنند و مکتب اصیل اهل بیت علیهم السلام را تبلیغ می کند .

انسان ، هنگامی که به فهم قرآن و روایات رسید ، از طریق قرآن مجید به دوستان حقیقی اش که خدا و پیامبران و امامان علیهم السلام و پاکان و اولیای الهی اند معرفت پیدا می کند و به حقیقت آگاه می شود که غیر اینان دشمنان دوست نما هستند .

بی تردید معرفت ، عامل محبت است زیرا انسان هنگامی که به زیبایی ها معرفت پیدا می کند ، از درون معرفت ، آتش عشق و محبت شعله می کشد و محبت سبب شکل گیری محب از محبوب می گردد .

عاشق ، به این معنا آگاه است که معشوق در صورتی از عاشق راضی و خوشنود می شود که ارزش های وجودی اش را در عاشق مشاهده کند .

چرا خدای مهربان در قرآن می فرماید :

[... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ] (۱)

... یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد .

زیرا حضرت حق نسبت به همه موجودات و به ویژه انسان ، اهل احسان و نیکی است و چون احسان و نیکی به دیگران را در بنده اش مشاهده نماید ، به او عشق می ورزد .

و یا چرا در قرآن می فرماید :

ص: ۸۱

[... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ] (۱).

... خدا عدالت پیشگان را دوست دارد .

زیرا حضرت حق نسبت به همه مخلوقات عادل است و چون عدالت را در اخلاق و عمل کسی ببیند و ملاحظه کند که بنده اش نسبت به دیگران عدالت می ورزد ، او را مورد محبت خود قرار می دهد .

یا در قرآن می فرماید :

[... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ] (۲).

... زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد .

در هر صورت ، انسان پس از معرفت به حضرت حق و پیامبران و امامان علیهم السلام عاشق آنان می شود و از طریق عشق به آنان از ارزش های آنان رنگ می گیرد و پس از رنگ گرفتن از آنان محبوبشان می گردد .

برابر با همین اصل هنگامی که انسان پاکان و مؤمنان واقعی را بشناسد ، به خاطر زیبایی های معنوی در آنان ، دوستدار آنان می گردد و با رفاقت و همنشینی با آن چهره های ملکوتی ، وجود دوم آنان می گردد و به خیر دنیا و آخرت می رسد .

معاشرت و آخرت

گروهی معتقدند کلمه انسان از اَنَس گرفته شده و اَنَس حقیقتی است که ریشه در جوهر وجود انسان دارد و به این خاطر انسان از تنهایی

ص: ۸۲

۱- (۱) - مائده (۵) : ۴۲ .

۲- (۲) - توبه (۹) : ۴ و ۷ .

و عزلت گریزان است و به بودن با دیگران و همنشینی و همزیستی با هم نوعش میل شدید دارد .

معاشران به سبب برقراری اُنسِ روحی ، بر یکدیگر تأثیر باطنی و ظاهری و روحی و روانی و فکری و اخلاقی دارند ، این معاشرت اگر براساس اصول الهی و انسانی صورت گیرد اثراتی که انسان در مرحله عقاید و اعمال و اخلاق از معاشر می گیرد و به کار می بندد ، به منزله دانه پر باری است که در کشتزار نظام حیات کاشته می شود و در آخرت به صورت رضوان الهی و بهشت عنبر سرشت برداشت می گردد و این همان واقعیتی است که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است :

« الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ » (۱) .

آری ؛ همان گونه که معروف است :

« الْمَجَالِسَةُ مُؤَثَّرَةٌ » .

همنشینی اثرگذار است .

این اثرگذاری به اندازه ای مهم است که عاقبتش یا بهشت و سعادت ابدی یا دوزخ و شقاوت همیشگی است .

آیا در نظام هستی سابقه دارد که کسی گندم بکارد و جو درو کند ، عدس بنشانند و نخود برداشت نماید ؟ کسی که معاشرتی ناصحیح و دوستی ناباب و رفیقی بدسیرت دارد ، نباید توقع داشته باشد آثاری که از او به وی منتقل می شود ، در دنیا و به ویژه در آخرت محصول شیرین

ص: ۸۳

۱- ((۱)) - مجموعه ورام ۱۸۳/۱ ؛ عوالی اللآلی : ۲۶۷/۱ ، حدیث ۶۶ .

و میوه با ارزش دهد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

« ... وَ مَنْ يُطِيعِ الشَّيْطَانَ يَعْصِ اللَّهَ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ يُعَذِّبُهُ اللَّهُ » (۱).

کسی که از شیطان پیروی کند ، خدا را معصیت می نماید ، و کسی که در گردونه معصیت خدا افتد ، خدا او را به عذاب دچار خواهد کرد .

نفس انسان از نظر ماهیت و حقیقت و نظام آفرینشی به گونه ای است که به وسیله حواس ظاهری و باطنی به شدت اثرپذیر است ، آنچه را گوش می شنود ، چشم می بیند و پوست لمس می کند و ... نفس بدون فاصله اثر برمی دارد و انسان بر اساس همان آثاری که در نفس نقش بسته ، عمل می کند و حرکت می نماید .

چشم ، هنگامی که منظره زیبایی را می بیند ، در نفس ، بهجت و نشاط و میل رسیدن به آن منظره پیدا می شود و انسان به حرکت و جنب و جوش می آید تا به مقصود برسد .

نتیجه جدائی از حقیقت معاشرت

معاشرت و دوستی بر اساس دین و دینداری و بر پایه اخلاق و محبت در حقیقت هماهنگی با همه نظام خلقت و سبب جذب محبت حق و نظر عاشقانه پروردگار و عامل محبوب شدن انسان در قلب اولیای الهی و رسیدن به مقام شفاعت شافعان در قیامت است .

ص: ۸۴

۱- ((۱)) - الکافی : ۸۱/۷ ، وصیه النبی صلی الله علیه و آله ، حدیث ۳۹ ؛ الأملی ، شیخ صدوق : ۴۸۷ ، مجلس ۷۴ ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۴۸/۷۰ ، باب ۱۳۷ ، حدیث ۳۹ .

و اگر فضای حیات و زندگی به این صورت نباشد پس باید گفت ، زندگی نمونه ای از زندگی دوزخیان است ، دوزخیانی که در قیامت از رحمت حق و نظر عاشقانه پروردگار محروم و دستشان از رسیدن به شفاعت شافعان یقیناً کوتاه خواهد بود .

قرآن مجید در این زمینه می فرماید :

[إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ] (۱) .

قطعاً کسانی که پیمان خدا و سوگندهایشان را [برای رسیدن به مقاصد دنیایی] به بهای اندکی می فروشند ، برای آنان در آخرت بهره ای نیست و خدا با آنان سخن نمی گوید و در قیامت به آنان نظر [لطف و رحمت] نمی نماید و [از گناه و آلودگی] پاکشان نمی کند و برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود .

[كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَ لَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ * وَ كَذَا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ] (۲) .

هر کسی در گرو دست آورده های خویش است ، * مگر سعادت‌مندان * که

ص: ۸۵

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۷۷ .

۲- (۲) - مدثر (۷۴) : ۳۸ - ۴۸ .

در بهشت ها از یکدیگر می پرسند * از روز و حال گنهکاران ، * [به آنان رو کرده] می گویند : چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟ * می گویند: ما از نماز گزاران نبودیم * و به تهیدستان و نیازمندان طعام نمی دادیم * و با فرورفتگان [در گفتار و کردار باطل] فرومی رفتیم ، * و همواره روز جزا را انکار می کردیم * تا آنکه مرگ ما فرا رسید . * پس آنان را شفاعت شفیعان سودی نمی دهد .

راستی اینان که ذره ای اخلاقشان به اخلاق خدا و پیامبران و خوبان و موجودات با منفعت هستی نمی ماند ، چرا از رحمت حق و شفاعت شفیعان بهره مند گردند ؟ ! چرا مورد محبت اهل محبت قرار گیرند ؟ ! چرا خدا در قیامت به آنان نظر لطف اندازد و شفیعان برای نجات آنان از عذاب دوزخ که نتیجه دست آوردهای خود آنان است ، به شفاعتشان برخیزند ؟ !!

از آیات قرآن مجید و روایات با ارزش و معارف حقه اسلامی استفاده می شود که مسأله رفاقت و همنشینی ، و معاشرت و دوستی و آثارش در زندگی ، مسأله ای است که انسان در برابر آن تکلیفش سنگین و مسئولیتش عظیم است .

انسان اگر رفیق و دوستی را انتخاب کند که سبک مغز و پست باشد و جز به شکم و شهوت اهتمام نورزد و نسبت به خدا و قیامت و دین و دینداری و اخلاق و عمل صالح در غفلت و بی خبری دست و پا بزند و از دوستی و معاشرتش با انسان هدفی جز امور مادی و لذت بری و خوش گذرانی نداشته باشد ، بی تردید با دست خود و با انتخاب خویش تیشه به ریشه خود زده ، بنای دنیا و آخرتش را در معرض خرابی قرار داده ، خدا را از خود ناراضی نموده ، به سعادت و خوشبختی اش پشت و پا زده ، مسئولیت و تکلیف الهی و انسانی خود را که در این زمینه بس بزرگ و با عظمت است نادیده گرفته و نهایتاً برای خود در قیامت محاکمه سختی را تدارک دیده است .

از سفارش های بسیار مهم حضرت حق و همه پیامبران و امامان و اولیاء خدا علیهم السلام و نیکان و اخیار و دلسوزان این است که : « از معاشر ناباب احتراز کنید » .

همنشینی با معاشر ناجنس از هر زهری کشنده تر و از هر خطری خطرناک تر و از هر کار زشتی زشت تر است زیرا معاشر ناباب دین و ایمان و اعتبار و آبروی انسان را بر باد می دهد، و آدمی را از فیوضات و عنایات حضرت حق محروم می کند .

تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند (۱)

راستی ، چه انسانی خطرناک تر و زیانبارتر از رفیقی که وارد زندگی انسان شود و انسان را از خدای مهربان جدا کند و سراپای فضای حیات آدمی را آلوده نماید و ریشه انسانیت انسان را بخشکاند و گُل وجود انسان را تبدیل به خار کند و خانه آباد شخصیت آدمی را چون ویرانه ای پر از مار و مور رذائل اخلاقی نماید و انسان را مورد نفرت حق و در معرض بی مهری خانواده اش و دیگران قرار دهد !!

این چهره های ناباب و غولان رهن و دیوان مفسد ، با کلام و قلم و اطوار و منش خود ، انسان را به آتش دوزخ و چاه ویل و عذاب ابد دعوت می کنند و باید گفت : وای بر کسانی که دعوت این سبک مغزان و سفیهان دیوانه و حیوانات آدم نما را می پذیرند و داغ ننگ بردگی اینان را بر پیشانی زندگی می زنند ،

[... أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ...] (۲) .

... اینان [که مشرکند ، نه تنها مردم ، بلکه بی رحمانه زن و فرزند خود را] به سوی آتش می خوانند ...

ص: ۹۰

۱- (۱) - نظامی گنجوی .

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۲۱ .

معاشران ناپاک که به قول قرآن کریم شیطانی خطرناک و راهزنی خسارت زننده است و پس از نابود کردن ارزش های انسان از انسان چشم می پوشد و او را در وادی هلاکت وامی گذارد (۱) و به فرموده امیر المؤمنین علی علیه السلام دیوی انسان نماست که چهره اش چهره انسان و قلبش قلب حیوان است (۲) اگر از طریق معاشرت و رفاقت در زندگی انسان وارد شود و مهار امور آدمی را به دست بگیرد، دنیا و آخرت انسان را به باد می دهد و باعث می شود که همه درهای رحمت حق به روی انسان بسته شود و روزنه های خشم و عذاب به روی آدمی باز گردد.

این نکته را نباید فراموش کرد که ورود معاشران ناجنس به فضای زندگی معلول خواسته خود انسان و پذیرش بی چون و چرای اوست و انسان نمی تواند خود را در این زمینه مسلوب الاختیار قلمداد کند و همه تقصیر و جرم و جنایت را به عهده هم نشین ناپاک اندازد. تنها کاری که

ص: ۹۱

۱- (۱) - «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذُّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» «بی تردید مرا از قرآن پس از آنکه برایم آمد گمراه کرد. و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد». [فرقان (۲۵): ۲۹].

۲- (۲) - «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ» نهج البلاغه: ۱۱۹، خطبه ۸۷؛ بحار الأنوار: ۵۶/۲، باب ۱۱، حدیث ۳۶.

معاشر آلوده می کند ، دعوت به زشتی و بدی و گناه و معصیت است و این انسان است که با اراده و عقلی که دارد و با توجه به موج هدایت خدا که از درون و برون به انسان می رسد باید دعوت این قاتل شخصیت و گول خطرناک و دیو سیاه باطن را با تمام وجود برگرداند و از پذیرش امتناع ورزد و از قبولش سرپیچی نماید که خیر دنیا و آخرت و سعادت امروز و فردا در طاعت خدا و سرپیچی از چهره های ضد خدا و به ویژه معاشر ناباب است .

معاشر ناباب موجودی است که حاکم وجودش به جای عقل ، جهل و به جای قلب ، شهوت و به جای حق ، هوای نفس است و هدفی جز عاری کردن انسان از حقایق و نابودی دنیا و آخرت و ریشه کن کردن ارزش ها و به پوچی رساندن او ندارد .

نشانه های دشمنی دوست نما

اشاره

در هر دوره ای و در هر عصری شیطان صفتانی خطرناک هستند که افراد به ویژه جوانان را جذب نموده و با آنان طرح دوستی و رفاقت می اندازند تا از مال و منال آنان به ناحق استفاده کنند و ارزش های انسانی شان را به غارت برند .

اینان با چهره ای خوش نما و لبخندهایی جذاب و سخنانی شیرین و دام هایی نامرئی و خدعه و فریب کاری ماهرانه و پشت هم اندازی عجیب و غریب ، خود را به انسان می نمایانند و با این ترفندها به انسان دست دوستی و رفاقت می دهند و هنگامی که آدمی را اسیر محبت مکارانه خود کردند ، وسوسه های خود را شروع نموده ، به تدریج و در

مدتی طولانی انسان را از خدا و حق و حقیقت و عبادت و خدمت و سلامت نفس و کرامت و شرافت و آغوش گرم خانواده و مجالس مفید و دنبال کردن دانش و ... جدا می سازند و آهسته آهسته انسان را بدون اینکه توجه عمیق داشته باشد به اسارت شهوات و امیال و غرائز خود درمی آورند و او را عمله و خادم خیانت ها و جنایت های خود می کنند و به خرمن خوبی ها و ارزش های انسان آتش می اندازند و کاری می کنند که روز پشیمانی ، فرصت ها از دست رفته و اسباب نجات نابود شده باشد .

شناخت این دشمنان خطرناک دوست نما با توجه به این اوصاف ، کار دشواری نیست .

هنگامی که کسی را دیدید و یافتید که زمزمه جدا شدن از حق از او شنیده می شود و درک کردید که می خواهد از شما به عنوان ابزاری برای امیال خودش سوء استفاده کند و قطع رابطه با خوبی ها و ارزش ها را به شما پیشنهاد می نماید و خوبان جامعه را در نظر شما کوچک و ناپاکان را در نظر شما بزرگ جلوه می دهد ، بدانید که دیو صفتی سفاک و شیطان مسلکی بی باک با خدعه و حيله و مکر و فریب ، خود را به شما دوست و رفیق می نمایاند ، در این حال بر شماست که هرگز با او طرح دوستی نریزید و باب رفاقت باز نکنید و زمینه معاشرت فراهم نیاورید و در این زمینه از داستان اسفناک و عبرت آموز عقبه بن ابی معیط - که در آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان به آن اشارت شده است - پند گرفته ، خود را از چنگال آن گرگ بی رحم برهانید .

عقبه از مشرکین و بت پرستان مکه بود و با هم کیشان خود رفاقت تنگاتنگ داشت .

از دوستان نزدیک او ابی بن خلف بود که در سفر و حضر و در هر رفت و آمد و در هر کوی و برزن و در هر مجلسی با یکدیگر بودند ، رفیقی که در شیطان مسلکی و دیو صفتی کم نظیر بود !

عقبه از یک سفر تجارتي بازگشت و عده ای از بزرگان و اشراف مکه از جمله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به مهمانی دعوت کرد که در آن مهمانی به علتی دوستش - ابی بن خلف - حاضر نبود .

هنگامی که مهمانان سر سفره حاضر شدند و دست به غذا بردند عقبه دید رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن غذا امتناع دارد ، سبب را پرسید ، حضرت فرمود : من از طعام تو نمی خورم مگر اینکه به وحدانیت خدا و رسالت من شهادت دهی و به دایره اسلام و مسلمانی در آیی تا درهای رحمت حق و درهای بهشت به رویت باز شود .

عقبه با کمال میل شهادتین را به زبان جاری کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم از غذای او تناول فرمود .

عقبه هنگامی که پس از پایان میهمانی نزد رفیق شیطان مسلک و بت پرستش رفت ، با ملامت و سرزنش ابی بن خلف روبه رو شد و از سوی ابی مورد شماتت قرار گرفت که چرا آیین خود را رها کرده ، به آیین محمد گرویدی ؟

عقبه داستانش را در اسلام آوردنش بیان کرد ، ابی با کمال وقاحت به

او گفت: من از تو خوشنود و دل خوش نمی شوم مگر اینکه به تکذیب محمد برخیزی!!

عقبه بدبخت و تیره روز که نخواست این دشمن غدار دوست نما را از خود براند و سعادت به دست آورده را حفظ کند و ز راه جهنم به راه بهشت برود، برای خوش آمد آن نابکار به سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رفته، با کمال بی شرمی آب دهان به صورت پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت که آب دهانش با دو شقه شدن به صورت مبارک رسول حق صلی الله علیه و آله جاری شد و آن چهره ملکوتی را تحت تأثیر قرار داد، حضرت زنده بودن عقبه را تا پیش از هجرت خود خبر داد و به او گفت: چون از مکه بیرون آیی به شمشیر انتقام حق به قتل می رسی، پیش بینی آن حضرت در جنگ بدر تحقق یافت، عقبه در جنگ بدر به جهنم واصل شد و ابی بن خلف - دوست نابابش - در احد به قتل رسید (۱).

آیات ۲۷ - ۲۹ سوره فرقان جهت دلداری و تسلیت به پیامبر صلی الله علیه و آله بیان و سرنوشت شوم انسان پلیدی که در دنیا دچار دوست و رفیق گمراه و گمراه کننده و شیطان مسلک شد، نازل گردید.

[وَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا] (۲).

و روزی که ستمکار، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق

ص: ۹۵

۱- ((۱)) - المناقب: ۱۳۶/۱؛ بحار الأنوار: ۶۹/۱۸، باب ۸، حدیث ۲۴.

۲- ((۲)) - فرقان (۲۵): ۲۷ - ۲۹.

برمی گرفتیم ، * ای وای ، کاش من فلانی را [که سبب بدبختی من شد] به دوستی نمی گرفتیم ، * بی تردید مرا از قرآن پس از آنکه برایم آمد گمراه کرد . و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد .

آری ؛ همنشین بد به فرموده حق شیطان است و شیطان بی تردید دشمن انسان است و پس از آن که به انسان خسارت و زیان غیر قابل جبران وارد ساخت ، او را در حیرت و سرگردانی و اسیر دست انواع طوفان ها و بلاها در دنیا و به چنگال عذاب ابد در آخرت ، وامی گذارد .

[وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا] (۱) .

و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد .

رفیق و همنشین آن نیست که بر عیوب و نواقص و خلأهای معنوی انسان بیفزاید و چون آتشی خطرناک به خرمن ارزش های انسان و کرامت و شرافتش بیفتد ، دوست حقیقی و رفیق واقعی کسی است که از عیوب آدمی بکاهد و نقایص انسان را برطرف سازد و خلأهای معنوی و روحی دوست خود را جبران کند .

امام صادق علیه السلام درباره محبوب ترین همنشین می فرماید :

« أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي » (۲) .

محبوب ترین برادرانم نسبت به من کسی است که مرا به سوی عیوبم راهنمایی کند .

ص: ۹۶

۱- ((۱)) - فرقان (۲۵) : ۲۹ .

۲- ((۲)) - الکافی : ۶۳۹/۲ ، باب من یحب مصادقته ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۲۵/۱۲ ، باب ۱۲ ، حدیث ۱۵۵۴۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۲/۷۱ ، باب ۱۹ ، حدیث ۴ .

انسان با انصاف و خواهان خوشبختی هنگامی که از طرف همنشینی دلسوز به عیوبش راهنمایی شود، بی تردید در مقام رفع عیوب خود برمی آید و با کمک همنشین با کرامتش به مقامات انسانی عروج می کند.

ای غزالی گریزم از یاری که اگر بد کنم، نکو گوید

مخلص آن شوم که عیبم را هم چو آینه رو برو گوید

نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر رفته مو به مو گوید (۱)

رفیق و معاشری که از ایمان و اخلاق و عمل صالح تهی است و به همین سبب از فتوت و جوانمردی و فضیلت و کرامت بی بهره است، آتشی است که درخت وجود را با همه شاخ و برگش می سوزاند و نهایتاً انسان را در دنیا از ارزش ها دور می کند و او را به خواری و ذلت می نشاند و دریایی از اندوه و غصه و تأسف و پشیمانی را برای او بر جا می نهد و دوستی و معاشرتش سبب می شود که انسان در آخرت هم به عذاب الیم دچار شود و در دوزخ که برای بدکاران جایگاهی ابدی است، با دیدن رفیق ناجنس و چهره ای که او را به عذاب جاوید دچار کرده است عذاب مضاعف بچشد.

روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم

در کتاب ها در ضمن حکایات پندآموز آورده اند که انوشیروان فرمان داد بوذرجمهر نخست وزیر بلندمرتبه اش را که مردی حکیم و دانشمند و آورنده کتاب « کليلة و دمنه » از هند به ایران بود به زندان بپندازند.

ص: ۹۷

روزی به زندانبان گفت : با بوذرجمهر ملاقات کن و از قول خودت احوال او را بپرس .

زندانبان از بوذرجمهر احوال پرسید ، بوذرجمهر گفت : دارویی دارم که برای آرامش خود از آن استفاده می کنم و آن توکل به خداست ، علاوه بر این بر این حال راضی و خوشنودم چه بسا که حال دیگر حالی سخت و پر مشقت باشد .

معلوم شد زندان در بوذرجمهر اثر منفی نگذاشته و دوری از مقام و زن و فرزند و مردم را با توکل به خدا و راضی بودن به حال فعلی جبران کرده است .

انوشیروان که می خواست زندان برای آن مرد بزرگ عذاب باشد ولی عذاب نشد ، ناراحت شد ، از بارگاه نشینان چاره خواست ، یکی از آنان گفت : اگر می خواهی زندان برای او عذاب و شکنجه شود بی خرد احمق و سبک مغز نادانی را هم زندان او کن زیرا روح انسان دانا در کنار احمق نادان به شکنجه و عذاب دچار می شود . احمقی را یافتند و در زندان کنار بوذرجمهر قرار دادند ، چند ساعتی گذشت ، احمق شروع به گریه کرد ، بوذرجمهر به او گفت : چرا گریه می کنی ؟! سختی زندان و فراق زن و فرزند به پایان می رسد و در آخر آزاد می شوی ، احمق گفت : گریه ام برای این امور نیست ، گریه ام برای بزغاله ای است که به او علاقه دارم و تو هرگاه سخن می گویی یا غذا می خوری ، با جنبیدن ریشت یاد بزغاله ام می افتم !!

از آن روز بوذرجمهر در شکنجه و عذاب روحی قرار گرفت ، زیرا طبیعی است که « روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم . «

پس از مرگ یکی از حاکمان ایتالیا در صندوق مخصوصش نوشته ای را یافتند که در آن نوشته بود: پس از مرگ من از مردم ایتالیا پوزش بخواهید و درخواست کنید که برای من دعا کنند زیرا من به کشور و ملت من خیانت کردم.

سپس خیانتش را به این صورت شرح داده بود: اهل قریه ای بودم که با پایتخت فاصله زیادی داشت، در خانواده ای غیر معروف با وضع اقتصادی ضعیف زندگی می کردم، از نظر رفتار و منش در آزادی بی قید و شرط به سر می بردم، با نگاه های شهوت آلود دل به دختر همسایه که از وجاهت و زیبایی بهره مند بود بستم، به خواستگاری اش رفتم ولی پدر و مادرش مرا از رسیدن به وصال او محروم نمودند.

من با همه وجود علاقه مند به آن دختر بودم و قصد قطعی ام رسیدن به وصال او بود، نزد خود تصمیم گرفتم به هر صورت و به هر شکلی که باشد به او برسم.

روزی شنیدم طلا فروشی معتبر از پایتخت به قریه ما آمد و با پولی فراوان که به خانواده آن دختر داد، آن دختر را از پدر و مادرش خرید و همراه خود به پایتخت انتقال داد!

اقامت در قریه برایم بسیار مشکل شد، با رنج و مشقت به سوی پایتخت رفتم و هر چه از آن دختر جستجو کردم او را نیافتم.

پس از مدتی در کشور، حزبی به نام حزب آزادی بردگان شکل گرفت، من هم در آن حزب نام نوشتم و عضو حزب شدم، این حزب

فعالیت چشم گیری را در پایتخت شروع کرد و من هم پس از مدتی در آن حزب به خاطر سخت کوشی و زرنگی و خوش فکری ، از چهره های معروف و مقامات بالای حزب شدم .

چیزی نگذشت که حزب ، برنده حکومت شد و من هم در حزب برنده حاکمیت بر کشور !

پس از مدتی به حافظان اسرارم گفتم : از طلافروش هایی که به خرید و فروش دختران هم اشتغال دارند جلسه ای برای صرف شام دعوت کنید ، حدود چهل نفر که سرمایه های سنگینی در اختیار داشتند و به خرید و فروش دختران هم تن می دادند به مجلس صرف شام آمدند ، در خلوت شب فرمان کشتن همه آنان را صادر کردم و پس از کشته شدنشان جسد هایشان را در گوشه ای که معلوم کسی نشود دفن کردند ، قصد من کشتن یک نفر بود و آن طلافروشی بود که معشوقه مرا از خانواده اش خرید و با خود به پایتخت آورد ولی چون او را نمی شناختم گفتم رده های اول این صنف را نابود کنم تا آن دختر را در میان خانواده هایشان بیابم . از سوی چهل خانواده به من شکایت شد که مردان ما ناپدید شده اند ، گفتم : همه خانواده ها را با غلامان و کنیزانشان حاضر کنند تا از آنان دلجویی شود ، همه حاضر شدند ولی مقصود خود را میان آنان نیافتم .

پس از مدتی شنیدم دختران زیباروی ایتالیا را با قیمت گران به کشور همسایه می فروشند ، حادثه ای به وجود آوردم تا میان ایتالیا و کشور همسایه جنگی رخ دهد ، جنگ سختی در گرفت ، شبی در ایام جنگ که نسبتاً جنگ آرام بود مشغول استراحت بودم ، در گوشه لشکرگاه سر

و صدایی بلند شد که مزاحم استراحتم بود ، به مأمورین دستور بررسی دادم ، گزارش دادند دو سه سرباز بر سر زن بدکاره ای به دعوا و جار و جنجال برخاسته اند ، گفتم : زن و سربازان را نزد من آورید ، چون سربازان و زن را آوردند به دقت در چهره زن نگریستم دیدم همان دختری بود که من با نگاه های هوس آلود عاشقش شده بودم !!

به خاطر دختری هوس باز و بازیچه شهوات ، خریداران و فروشندگان ، دختران ، چهل طلافروش را بی گناه کشتم و بیت المال و نیروی مردمی کشورم را در آتش جنگی بی علت سوزاندم ، بنابراین از مردم پوزش بطلبید و از جانب من عذرخواهی کنید .

این است حالت نفس که چون چشم و دیده ای که ابزار اوست نادرست ببیند و گوشی که از وسائل اوست نادرست بشنود و . . . تبدیل به نفس اماره و به عبارت دیگر ازدهایی خطرناک می شود که در یک لحظه دین و ایمان و اخلاق و کرامت انسان را می بلعد و از هضم رابع می گذراند (۱).

هشدار آیات و روایات

اشاره

خطر به اندازه ای در این زمینه سنگین است که پروردگار مهربان که جز خوشبختی انسان و رشد و کمال او را نمی خواهد ، در قرآن مجید به صراحت و کنایه هشدار می دهد که از معاشران ناپاک پرهیزید و با آنان دوستی نکنید و دل از علاقه به آنان حفظ کنید و هیچ نوع ولایتی را از آنان نپذیرید . حضرت حق دامن مؤمنان را در این زمینه پاک دانسته

ص: ۱۰۱

و حریم زندگی آنان را به روی این معاشران ناجنس بسته می داند گرچه آنان از نزدیک ترین افراد نسبی و حسبی انسان باشند .

[لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ...] [(۱)] .

گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند ، نمی یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند ، دوستی برقرار کنند ، گرچه پدرانشان یا فرزندانسان یا برادرانشان یا خویشانانشان باشند ...

آری ؛ اگر پدران یا فرزندان یا برادران یا اقوام چهره شیطانی داشته باشند و انسان احساس یقینی کند که می خواهند وی را از خدا جدا کنند و ارزش های او را بر باد دهند و شخصیت انسانی اش را لگدمال نمایند و دنیا و آخرتش را لجن مال کنند ؛ باید از دوستی با آنان براساس خواست خدا بپرهیزد و تنها با والدین خود در حد رعایت احترام ، رابطه داشته باشد .

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ ...] [(۲)] .

ای اهل ایمان ! دشمنان من و دشمنان خودتان را دوستان خود مگیرید ، شما با آنان اظهار دوستی می کنید ، در حالی که آنان به طور یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرنند ...

رسول خدا صلی الله علیه و آله در لزوم روی گردانی از اشرار و مفسدان و آنان که

ص: ۱۰۲

۱- (۱) - مجادله (۵۸) : ۲۲ .

۲- (۲) - ممتحنه (۶۰) : ۱ .

برای دنیا و آخرت انسان زیان بارند و به ویژه برای دین و دینداری خطرناک اند می فرماید :

« إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ ، يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ » (۱).

هنگامی که پس از من اهل بدعت را که با نوآوری های فرهنگی ضد حق و نسبت دادنش به دین قصد دارند در آیین کامل و جامع اسلام اضافه و نقصان ایجاد کنند و نیز تردیداندازان در عقاید و احکام حقه را دیدید ، بیزاری از آنان را آشکار نمایید و فراوان به آنان طعنه بزنید و آنان را با گفتار خود از اعتبار بیندازید و متخصصانه با آنان بحث علمی کنید تا جایی که مبهوتشان نمایید و آنان به گفتار باطل دم بر نیاورند برای اینکه امید به فساد در اسلام نبندند و مردم را از آنان بر حذر بدارید و بدعت هایشان را نیاموزید که با این برخورد عاقلانه ، خدا در پرونده شما حسنات ثبت کند و به این خاطر درجات آخرتتان را بالا ببرد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

« الْمَرْءُ عَلَيَّ دِينَ خَلِيلِهِ ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ » (۲).

ص: ۱۰۳

۱- ((۱)) - الکافی : ۳۷۵/۲ ، باب مجالسه أهل المعاصی ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۲۶۷/۱۶ ، باب ۳۹ ، حدیث ۲۱۵۳۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۲/۱۷ ، باب ۱۴ ، حدیث ۴۱ .

۲- ((۲)) - الأمالی ، شیخ طوسی : ۵۱۸ ، مجلس ۱۸ ، حدیث ۱۱۵۳ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۲/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۱۲ .

انسان بر طریقه دین و آیین دوست خود است ، پس باید هر یک از شما با دید عقل بنگرد با چه کسی رفاقت و دوستی می کند .

باز رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود :

« مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤَاخِيزُ كَافِرًا وَلَا يُخَالِطُنَّ فَاجِرًا وَمَنْ آخَى كَافِرًا أَوْ خَالَطَ فَاجِرًا كَانَ كَافِرًا فَاجِرًا » (۱).

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد ، رابطه برادری و دوستی تنگاتنگ با کافر برقرار نکند و با بدکار آمیزش و رفاقت نداشته باشد ؛ کسی که با کافر دوستی تنگاتنگ برقرار کند یا با بدکار معاشرت نماید کافر ، و بدکار است .

و نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

« الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السَّوِّءِ » (۲).

تنها زیستن بهتر از همنشین بد است .

از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت است که در پاسخ پیر مرد شامی هنگامی که از حضرت پرسید : همنشین شرّ و آلوده به بدی کیست ؟ فرمود :

« الْمُرِيْبُ لَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ » (۳).

کسی است که معصیت خدا را برای تو جلوه می دهد [و آن را در نظرت می آراید تا ارتکابش بر تو سهل و آسان گردد] .

ص: ۱۰۴

۱- (۱) - صفات الشیعه : ۶ ، حدیث ۹ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۷/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳۱ .

۲- (۲) - أعلام الدین : ۲۹۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۹/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳۷ .

۳- (۳) - معانی الأخبار : ۱۹۷ ، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۰/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳ .

و نیز آن حضرت فرمود :

« ثَلَاثٌ مَنْ حَفِظَهُنَّ كَانَ مَعْصُومًا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ : مَنْ لَمْ يَحُلْ بِأَمْرَاهُ لَيْسَ يَمْلِكُ مِنْهَا شَيْئًا وَ لَمْ يَدْخُلْ عَلَى سُلْطَانٍ وَ لَمْ يُعِنْ صَاحِبَ بَدْعِهِ بِيَدْعَتِهِ » (۱).

سه چیز است که هر کس خود را از آنها حفظ کند ، از شیطان رانده شده در امان می ماند و از هر بلایی معصوم خواهد بود : کسی که با زن نامحرم خلوت نکند و بر پادشاه وارد نشود و صاحب بدعتی را در بدعتش کمک ننماید .

امام موسی بن جعفر علیهما السلام از حضرت عیسی علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود :

« إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُعْدِي وَ قَرِينَ السُّوءِ يُرْدِي فَانظُرْ مَنْ تُقَارِنُ » (۲).

بی تردید دارنده خطاها و لغزش ها ، دشمنی می ورزد و به حقوق انسان تجاوز می کند و رفیق بد و ناجنس ، آدمی را هلاک می کند و از اعتبار و آبرو می اندازد ، پس با دقت بنگر که با چه کسی همنشین می شوی .

امام صادق علیه السلام به عمار بن موسی فرمود :

« يَا عَمَّارُ ! إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تَسْتَيْبَ لَكَ النِّعْمَةُ وَ تَكْمُلَ لَكَ الْمَرْؤَةُ وَ تَصِلَ لَكَ الْمَعِيشَةُ فَلَا تُشَارِكِ الْعَبِيدَ وَ السُّفْلَةَ فِي أَمْرِكَ فَإِنَّكَ إِنْ اتَّصَمْتَهُمْ

ص: ۱۰۵

۱- (۱) - الجعفریات : ۹۶ ؛ بحار الأنوار ۱۹۷/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳۲ .

۲- (۲) - الکافی : ۶۴۰/۲ ، باب من تکره مجالسته . . . ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۲۳/۱۲ ، باب ۱۱ ، حدیث ۱۵۵۴۲ .

خَانُوكَ وَإِنْ حَدَّثُوكَ كَذْبُوكَ وَإِنْ نَكِبْتَ خَذْلُوكَ وَإِنْ وَعَدُوكَ أَخْلَفُوكَ « (۱) .

ای عمار! اگر دوست داری که نعمت برایت آماده شود و پابرجا بماند و مروت و مردانگی ات کامل گردد و معیشت و زندگی ات اصلاح شود، بردگان و مردم پست را در زندگی خود شریک مکن زیرا اگر آنان را امین خود قرار دهی به تو خیانت می ورزند و اگر با تو سخن گویند به تو دروغ می گویند و اگر دچار مصیبت و بلایی شوی رهایت می کنند و اگر وعده ات دهند از وعده خود تخلف می ورزند .

امام صادق علیه السلام به داود رقی فرمود :

« انظر إلى كَلِّ مَنْ لَا يُعِينُكَ مَنَفَعَهُ فِي دِينِكَ ، فَلَمَّا تَعَيَّدَنَّ بِهِ وَلَا تَرَعَبَنَّ فِي صِيحَتِهِ ، فَمَنْ كَلَّ مَا سِوَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُضْمِحِلٌّ وَخِيمٌ عَاقِبَتُهُ « (۲) .

به کسی که در دینت سودی به تو نمی رساند ، عاقلانه بنگر ، پس به او اعتماد مکن و در رفاقت و دوستی اش رغبت نشان نده زیرا هر چه غیر خدای تبارک و تعالی است نابود و عاقبتش بد است .

امام جواد علیه السلام فرمود :

« إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوبِ يَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَيَقْبُحُ أَثَرُهُ « (۳) .

ص: ۱۰۶

۱- (۱) - الکافی : ۶۴۰/۲ ، باب من تکره مجالسته ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰/۱۲ ، باب ۱۶ ، حدیث ۱۵۵۶۱ .

۲- (۲) - قرب الإسناد : ۲۵ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۱/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۵ .

۳- (۳) - بحار الأنوار : ۱۹۱/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳۴ ؛ مستدرک الوسائل ۳۱۲/۱۲ ، باب ۳۶ ، حدیث ۱۴۱۷۳ .

از دوستی و رفاقت با مردم آزار و بدکار بپرهیز زیرا او مانند شمشیر از نیام کشیده است ، منظرش زیبا و محصولش زشت است

نهی از معاشرت با روی گردانان از حق

آیات قرآن مجید در این زمینه راهنمایی های بسیار مهمی دارند که اگر مردم به آن راهنمایی ها توجه کنند به سعادت دنیا و آخرتشان خواهد انجامید .

[وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ ...] (۱)

و زمانی که به انسان نعمت می بخشیم [از ما] روی بگرداند و خود را مغرورانه از ما دور کند . . .

هستند افرادی که ثروت و مال و رفاه و خوشی ، آنها را از یاد خدا و توجه به دستوراتش غافل می کند و تصور می کنند کلید فتح هر چیزی و حلّال هر مشکلی مال و ثروت است ؛ ثروتمندی خود را پایه و اصل به حساب می آورند و گمان می کنند باید به همه کس و به هر چیزی حاکم باشند و همگان خواسته های آنان را به اجرا بگذارند و در هر موقعیتی به آنان احترام کنند ؛ باد غرور دماغشان را پر می کند و حالت جهنمی استکبار ، از درونشان شعله می کشد و به اعمال و رفتار و اخلاق و کرداری دچار می شوند که جز دوری از خدا و نافرمانی از فرمان هایش چیزی به آنان نمی افزاید .

از عالمان دین ، دوری می کنند و از مسجد و محراب و وعظ و موعظه

ص: ۱۰۷

می‌گیرند و برای دین و دینداران حسابی باز نمی‌کنند و راهی جز راه خدا و نظام هستی انتخاب می‌کنند و به خوشی‌های بی‌اصل و اساس و لذت‌های حیوانی رو می‌آورند و حاضر به شنیدن حقایق الهیه نیستند و هر کس در کنار آنان قرار گیرد، می‌خواهند او را نیز مانند خود بی‌بند و بار و سرکش و یاغی از حق نمایند.

اینان در همه شهرها و در میان همه اجتماعات و در هر کوچه و برزن، چهره‌ای شناخته شده هستند؛ قرآن مجید روی گردانی از آنان و ترک رفاقت و معاشرت با آنان را به همه مردم سفارش و توصیه دارد،

[وَ إِذِ رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ ...] (۱).

و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما [به قصد شبهه اندازی] به یاهو گویی و سخن بی‌منطق می‌پردازند از آنان روی گردان [و مجلسشان را ترک کن] ...

[وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إنا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَّفِعُونَ] (۲).

ستمکارتر از کسی که به وسیله آیات پروردگارش تذکر داده شود سپس از آنها روی برگرداند، کیست؟ بی‌تردید ما از مجرمان انتقام می‌گیریم.

هستند مردمی که لازم است به آنان به وسیله آیات قرآن هشدار داده شود و مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرند و به آنان اتمام حجت شود تا درهای سعادت و خوشبختی به روی آنان باز گردد ولی با

ص: ۱۰۸

۱- (۱) - انعام (۶) : ۶۸ .

۲- (۲) - سجده (۳۲) : ۲۲ .

چنین محبت و لطفی که به آنان می شود ، از کوره در رفته و خشم آلود از آیات خدا روی می گردانند و به دستگیره شقاوت و بدبختی چنگ می زنند و نمی خواهند به اخلاق پاک و اعمال شایسته و عقاید نیک آراسته شوند .

اینان با این حالتی که دارند شایسته است مردم از آنان کناره گیری کنند و از رفاقت و معاشرت با آنان بپرهیزند مبادا که اطوار شیطانی آنان آدمی را به چاه گمراهی اندازد و درهای رحمت حق را به رویش ببندد و از سعادت و خوشبختی دو جهان محروم سازد ،

[فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ...] (۱).

بنابراین از کسانی که از یاد ما روی گردانده اند و جز زندگی دنیا را نخواسته اند ، روی بگردان . این [دنیا خواهی] آخرین مرز دانش و معرفت آنان است ...

هستند کسانی که از روی علم و عمد از یاد خدا و آیات قرآن و حلال و حرام حق و حقایق اصیل روی می گردانند و جز به شهوت و ثروت و صندلی و ریاست و هوا و هواپرستی نمی اندیشند .

اینان همه امور حیات و زندگی و حتی کوشش انسان ها را در راه خدمت به شهوات و امیال و خواسته های بی مهار خود می خواهند و هر چه و هر کس در مسیر خواسته های آنان نباشد از خود دور می کنند و با آن به دشمنی و کینه ورزی برمی خیزند .

اینان هدایت خدا را نمی خواهند و علاقه ای به آخرت ندارند

ص: ۱۰۹

و زحمات پیامبران را ارج نمی نهند و به همین سبب خدای مهربان برای حفظ ارزش های انسان دستور اکید می دهد که از این گونه مردم روی بگردانید و از همنشینی و رفاقت و معاشرت با آنان پرهیز کنید و از معاشرت با این گونه مردم غافل و بی خبر و جاهل مانده به حقایق پرهیزید .

در روایات نیز هشدارهای مهمی داده شده است ، روایات بسیار مهم زیر بهترین راهنما در این زمینه است :

گریز از دوستی با نادان

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که :

« أَحْكُمُ النَّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جُهَالِ النَّاسِ » (۱).

حکیم ترین مردم کسی است که از نادانان بگریزد .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

« لَا يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاحِيَ الْفَاجِرَ ، وَلَا الْأَحْمَقَ ، وَلَا الْكَذَّابَ » (۲).

برای مسلمان شایسته نیست با بدکار رفاقت و احمق و دروغگو رفاقت و مصاحبت کند .

و نیز آن حضرت فرمود :

هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر قرار می گرفت می گفت : برای مسلمان شایسته است از رفاقت با سه نفر پرهیزد : ماجن ، احمق ، کذاب .

ص: ۱۱۰

۱- ((۱)) - الأمامی، شیخ صدوق: ۲۰، مجلس ۶، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۱۹۰/۷۱، باب ۱۴، حدیث ۱.

۲- ((۲)) - الکافی: ۳۷۵/۲، باب مجالسه أهل المعاصی، حدیث ۵؛ وسائل الشیعه: ۲۹/۱۲، باب ۱۵، حدیث ۱۵۵۵۸؛ بحار الأنوار: ۲۰۵/۱۷، باب ۱۴، حدیث ۴۲.

ماجن کسی است که عملش را برای تو می آراید و دوست دارد مانند او باشی ، او هرگز تو را بر دین و آخرت یاری نمی دهد ، همنشینی و رفاقت با او جفا و سبب سنگدلی است ، ورود و خروجش بر تو عامل ننگ است ، اما احمق ، تو را به خیر و خوبی دلالت نمی کند و از او برگردانیدن رنج و ناراحتی و شرّ و بدی را از تو امید نمی رود گرچه وجودش را به زحمت اندازد ، چه بسا می خواهد به تو سود و منفعت رساند ولی زیان می زند ، پس مرگ او بهتر از حیات اوست و سکوتش بهتر از گفتار اوست و دور بودنش بهتر از نزدیک بودن اوست ، اما دروغگو ، زندگی همراه او بر تو گوارا نخواهد بود ، سخن از زندگی تو نزد دیگران می برد و از زندگی دیگران نزد تو می آورد ، هرگاه از چیزی که سخن می گوید دهان ببندد و سخن را قطع کند ، کلام را به سخن دیگر می کشاند تا جایی که سخن به راستی می گوید ولی چون اعتباری ندارد سخنش تصدیق نمی شود ، میان مردم دشمنی می اندازد و در سینه ها کینه و بغض می رویاند ، از خدا پروا کنی و نسبت به وجود خود دقت و توجه داشته باشی (۱) .

ص: ۱۱۱

۱- (۱) - عَنِ الْعَدَّةِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمِ الْكِنْدِيِّ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَعِدَ الْمِثْبَرَ قَالَ : « يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَآخَاةَ ثَلَاثَةٍ : الْمَاجِنِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ أَمَّا الْمَاجِنُ فَيَزِينُ لِمَكَ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ وَلَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَمَعَادِكَ وَمُقَارَنَتِهِ جَفَاءً وَقِسْوَةً وَمِدْخَلُهُ وَمَخْرَجُهُ عَلَيْكَ عَارٌ وَأَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَلَا يُرْجَى لِصِرْفِ الشُّؤْمِ عَنْكَ وَلَا يُجَاهِدُ نَفْسَهُ وَرَبِّمَا أَرَادَ مَنْفَعَتَكَ فَضَرَّكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَسَيُكُونُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ وَبُعِيدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ وَأَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَا يَهْنُوكَ مَعَهُ عَيْشٌ يُنْقَلُ حَدِيثُكَ وَيُنْقَلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثُ كُلَّمَا أَفْنَى أُخِيدُوهُ مَطَّهَا بِأُخْرَى حَتَّى أَنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصِدِّقُ وَيُغْرِى بَيْنَ النَّاسِ بِالْعِدَاوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَانظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ » . الكافي : ۳۷۶/۲ ، باب مجالسه اهل المعاصي ، حديث ۶ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۵/۱۷ ، باب ۱۴ ، حديث ۴۳ .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

... همنشینی با مردگان ، فاسد کننده قلب است ، گفته شد : ای رسول خدا ! همنشینی با مردگان چیست ؟

فرمود : رفاقت و معاشرت با هر که از جاده ایمان منحرف و گمراه و نسبت به احکام الهی کناره گیر است و از عمل به آن امتناع دارد (۱).

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده :

« قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ » (۲).

بریدن از نادان معادل ارتباط با خردمندان است .

همنشینی ناسالم

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت فرمود :

« إِنَّ أَسْرِعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَأَسْرِعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يُنْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَأَ »

ص: ۱۱۲

۱- (۱) - عَنْ الْمَرَاغِيِّ ، عَنْ ثَوَابَةَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْمُثَنَّى ، عَنْ شَبَابَةَ بْنِ سَوَّارٍ ، عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ خَلِيدِ الْفَرَّاءِ ، عَنْ أَبِي الْمُحَبَّرِ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : « أَرْبَعَةٌ مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ الْخُلُوبُ بِالنِّسَاءِ وَ الْإِسْتِمْتَاعُ مِنْهُنَّ وَ الْأَخْذُ بِرَأْيِهِنَّ وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَيَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى قَالَ مُجَالَسَةُ كُلِّ ضَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ وَ جَائِرٍ عَنِ الْأَحْكَامِ » .
الأمالي ، شيخ طوسی : ۸۳ ، مجلس ۳ ، حدیث ۱۲۲ ؛ وسائل الشیعه : ۲۶۶/۱۶ ، باب ۲۸ ، حدیث ۲۱۵۳۰ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۲/۷۱ ، باب ۱۴ ، حدیث ۱۰ .

۲- (۲) - نهج البلاغه: ۴۰۲، نامه ۳۱ (وصایا شتی)؛ بحار الأنوار: ۱۹۸/۷۱، باب ۱۴، حدیث ۳۴ .

يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ وَ أَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ « (۱).

سریع ترین خوبی از نظر پاداش ، نیکی به مردم است و سریع ترین بدی از نظر کیفر ، بدی به مردم است ، و برای مرد از نظر عیب داشتن همین بس که چیزی را از مردم ببیند که آن چیز در وجود خودش بر او پوشیده است و مردم را به چیزی سرزنش کند که خودش توان ترک آن را نسبت به خود نداشته باشد و همنشینش را به اموری که مهم نیست و ارزش ندارد آزار دهد .

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

« أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَنْ أَبْغَضَ النَّاسَ وَأَبْغَضَهُ النَّاسُ، ثُمَّ قَالَ أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِشَرِّ مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الَّذِي لَا يُقِيلُ عَثْرَةَ وَلَا يَقْبَلُ مَعِيدَةَ وَلَا يَغْفِرُ ذَنْبًا، ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِشَرِّ مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَنْ لَا يُؤْمِنُ شَرَّهُ وَلَا يُرْجِي خَيْرَهُ « (۲).

آیا شما را به بدترین مردم خبر ندهم ؟ گفتند : بله یا رسول الله ! فرمود :

کسی است که با مردم کینه و دشمنی داشته باشد و مردم هم به خاطر تبهکاری و فسادش با او دشمن باشند ، سپس فرمود : آیا شما را به بدتر از آن خبر ندهم ؟ گفتند : چرا یا رسول الله ! فرمود : کسی که از خطا و لغزش دیگران نگذرد و عذر عذرخواه را نپذیرد و گناه طرف مقابلش را نبخشد

ص: ۱۱۳

۱- (۱) - الأمالی ، شیخ طوسی : ۱۰۷ ، حدیث ۱۶۳ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۰/۷۲ ، باب ۷۱ ، حدیث ۴.

۲- (۲) - معانی الأخبار : ۱۹۶ ، حدیث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۰/۷۲ ، باب ۷۱ ، حدیث ۵.

سپس فرمود: آیا شما را به بدتر از آن خیر ندهم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: کسی که از شرش در امان نباشند و به خیرش امید نبندند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

« مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ » (۱).

کسی که مردم از زبانش بترسند بی تردید در آتش است.

و رسول خدا علیه السلام فرمود:

« شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ » (۲).

بدترین مردم روز قیامت کسانی هستند که مردم به خاطر حفظ خود از شرشان به آنان احترام نمایند.

ص: ۱۱۴

۱- (۱) - الکافی ، ۳۲۷/۲ ، باب من يتقى شره ، حدیث ۳ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۳/۷۲ ، باب ۷۱ ، حدیث ۱۱ .

۲- (۲) - الکافی : ۳۲۷/۲ ، باب من يتقى شره ، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۳/۷۲ ، باب ۷۱ ، حدیث ۱۲ .

غریزه دوست خواهی و میل به معاشرت و رفاقت ، حقیقتی است که حضرت حق در نهاد آدمی قرار داده است و رزق این غریزه و میل را بنا بر حکمت و مصلحتش در هر عصر و روزگاری مقرر فرموده است و آن انسان های والایی هستند که از ارزش های ملکوتی و صفات انسانی و نشانه های آدمی برخوردارند .

این ارزش ها و صفات و نشانه ها و علائم در آیات قرآن مجید و روایات و معارف حقه اسلامی بیان شده است و نسخه لازم در این زمینه به صورت جامع و کامل در اختیار همگان است .

معیارهایی که می توان در سایه آنها دوستان حقیقی و معاشران واقعی را شناخت عبارت است از :

ایمان به خدا و قیامت ، عمل صالح ، آگاهی و معرفت دینی ، خلوص و اخلاص ، مهربانی و مهرورزی ، وقار و آرامش ، دگر دوستی و دل سوزی ، ادب و متانت ، صفا و صمیمیت ، راستی و درستی ، امانت و صداقت ، عفو و گذشت . . .

این ها و دیگر اموری که از همین مقوله است مجموعاً در تعبیر اهل دل عبارت از اخلاق حسنه است ، که حضرت حق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در قرآن به آن ستوده است :

[وَ إِنَّكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٌ] (۱).

و یقیناً تو بر ملکات و سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری .

اخلاق حسنه - که مجموعه ای از ارزش های ملکوتی و نشانه های انسانی است - در هر کس باشد ، شایسته و سزاوار است که مردم باب دوستی و رفاقت با او را باز کنند و با وی به معاشرت و همنشینی برخیزند و حد اقل ساعتی را در شبانه روز کنار او قرار گیرند و از انفاس قدسیه و منش انسانی او بهره مند شوند .

خیر عظیم

چنین انسانی اگر در فضای حیات انسان قرار گیرد و از افق زندگی آدمی طلوع نماید و چون خورشیدی به سرزمین وجود انسان نور افشانی کند ، در حقیقت خیر عظیمی از جانب حضرت حق به او رسیده است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

« مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ حَلِيلًا صَالِحًا إِنَّ نَسِيَّ ذَكْرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ » (۲) .

کسی که خداوند خیر عظیمی را برای او بخواهد ، دوست شایسته و رفیق صالحی را نصیب او می کند ، اگر حقایق الهی و حلال و حرام و خواسته های حق را فراموش کند به یادش می آورد و اگر به آنها توجه نماید او را برای به اجرا گذاردنش یاری می دهد .

ص: ۱۱۶

۱- (۱) - قلم (۶۸) : ۴ .

۲- (۲) - محجه البیضاء : ۲۸۵/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امت را به معاشرت با چنین انسان های بزرگواری - که به تعبیر حضرتش خیر عظیم الهی است -، ترغیب و تشویق نموده است و در روایتی به ارزش چنین رفاقتی اشاره کرده است :

« مَنْ أَخِيَّ اللَّهُ رَفَعَهُ اللَّهُ لَهُ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ لَا يَنْأَلُهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ » (۱).

کسی که معاشر و دوستی را برای خدا برگزیند ، و برای جلب خوشنودی خدا با برادر مؤمنش به رفاقت و دوستی برخیزد ، خدا در بهشت ترفیع مقامی به او عنایت می کند که به چیزی از عملش به آن مقام نمی رسد .

دوستی و معاشرت در راه خدا و برای خدا و به خاطر به دست آوردن خوشنودی خدا با کسانی که واجد شرایط دوستی اند از چنان ارزشی برخوردار است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آن می فرماید :

« يُنْصَبُ لِطَائِفَةٍ مِنَ النَّاسِ كِرَاسِي حَوْلَ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْيَدْرِ يَفْزَعُ النَّاسَ وَلَا يَفْزَعُونَ وَ يَخَافُ النَّاسَ وَلَا يَخَافُونَ ، هُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ، فَقِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ هُمُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ » (۲).

در قیامت برای گروهی از مردم تخت هایی در اطراف عرش نهاده می شود ، چهره آن گروه چون ماه شب چهارده است ، مردم در هراسند و آنان

ص: ۱۱۷

۱- ((۱)) - محجه البيضاء : ۲۸۵/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره .

۲- ((۲)) - مجمع الزوائد : ۲۷۷/۱۰ ؛ محجه البيضاء : ۲۸۶/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره .

نمی هراسند ، مردم دچار ترس اند و آنان نمی ترسند ، اینان دوستان خدایند که ترس و غمی بر آنان نیست ، گفتند : ای پیامبر خدا ! اینان چه کسانی هستند ؟ فرمود : کسانی هستند که برای خدا و در راه خدا با یکدیگر دوستی و رفاقت کردند .

در روایت بسیار مهمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه آمده است :

« إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَرَاوَرُونَ مِنِّي مِنْ أَجْلِي ، وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَحَابُّونَ مِنْ أَجْلِي ، وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَبَادَّلُونَ مِنْ أَجْلِي » (۱) .

خدای بزرگ می فرماید : محبتم ویژه کسانی است که یکدیگر را به خاطر من ملاقات می کنند و محبتم سزاوار کسانی است که یکدیگر را به خاطر من یاری می کنند و محبتم شایسته کسانی است که برای من با یکدیگر دوستی می نمایند و محبتم برای کسانی است که به خاطر من به یکدیگر بذل و بخشش دارند .

ارزش این گونه رفاقت ها و دوستی ها به اندازه ای است که فرشتگان حق از پروردگار درخواست تحقق چنین رفاقتی را میان بندگان شایسته می کنند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

« إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَاً نِصْفُهُ مِنَ النَّارِ وَ نِصْفُهُ مِنَ النَّارِ يَقُولُ : اللَّهُمَّ كَمَا أَلْفَتْ بَيْنَ النَّارِ وَ النَّارِ أَلْفَ بَيْنَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ » (۲) .

ص: ۱۱۸

۱- (۱) - مسند احمد : ۳۸۶/۴ ؛ محجه البيضاء : ۲۸۶/۳ ، کتاب آداب الصلحه و المعاشره .

۲- (۲) - محجه البيضاء : ۲۸۹/۳ ، کتاب آداب الصلحه و المعاشره .

برای خدا فرشته ای است که نیمی از وجودش آتش و نیمی یخ است ، پیوسته می گوید : خدایا چنانکه میان یخ و آتش الفت قرار داده ای میان بندگان شایسته ات الفت برقرار کن .

امیر المؤمنین علی علیه السلام در زمینه انتخاب این گونه دوستان - که جداً منبعی برای خیر دنیا و آخرت انسان اند - می فرماید :

عَلَيْكُمْ بِالْإِخْوَانِ فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِ أَهْلِ النَّارِ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱) . (۲)

به انتخاب دوستان مثبت و برادران مؤمن برخیزید زیرا این گونه دوستان توشه عظیمی در دنیا و آخرت اند ، آیا گفتار اهل آتش را نشینده ای : در نتیجه برای ما نه شفیعی است ، * و نه یک دوست نزدیک و صمیمی .

انتخاب معاشر با ارزش و رفیق مثبت به اندازه ای مهم است که در روایات باب ازدواج آمده ، کسی که با زنی شایسته و همسری صالح ازدواج کند جزء کسانی است که در راه خدا و برای خدا محبت و عشق ورزیده است ، چنانچه در این روایت است :

مَنْ نَكَحَ إِمْرَأَةً صَالِحَةً لِيَتَحَصَّنَ بِهَا عَنْ وَسْوَسِ الشَّيْطَانِ وَ يَصُونَ بِهَا دِينَهُ أَوْ لِيُولَدَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ وَ أَحَبَّ زَوْجَتَهُ لِأَنَّهَا آتَتْهُ فِي هَذِهِ الْمَقَاصِدِ الدِّيْنِيَّةِ فَهُوَ مُحِبٌّ فِي اللَّهِ تَعَالَى (۳) .

ص: ۱۱۹

۱- ((۱)) - شعراء (۲۶) : ۱۰۰ - ۱۰۱ .

۲- ((۲)) - محجه البيضاء : ۲۸۹/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره ؛ مستدرک الوسائل : ۳۲۳/۸ ، باب ۷ ، حدیث ۹۵۵۹ (با کمی اختلاف) .

۳- ((۳)) - محجه البيضاء : ۲۹۷/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره .

کسی که با زنی شایسته ازدواج کند تا به وسیله او پاکدامنی اش را از وسوسه شیطان حفظ کند و دینش را نگاه دارد یا فرزند صالحی برای او بزاید که برایش دعا کند و به همسرش به خاطر اینکه وسیله ای برای این امور با ارزش است عشق ورزد، بی تردید از کسانی است که در راه خدا و برای خدا دوستی ورزیده است.

همنشین پاک، باغبانی هنرمند

دوست و همنشینی که مثبت است و در راه حق قدم برمی دارد و از اخلاق و عمل پاک برخوردار است، هرگز نمی تواند نسبت به احوالات و اعمال و اطوار و منش انسان بی تفاوت باشد، او به خاطر ایمان و توجهش به قیامت و دلسوزی و مهرش نسبت به دوستش، خود را مسؤول می داند که دوستش را در برابر خطر فتنه ها و وسوسه ها و بندبازی های شیاطین و فساد روزگار و طوفانهای اجتماعی تنها نگذارد و چون سپری فولاین از او محافظت می کند، وی را در فضای [تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ] (۱) [و تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ] (۲) مورد لطف خود قرار می دهد و با امر به معروف و نهی از منکر او را از خطرات، نگاه می دارد و چون باغبانی هنرمند وی را در سرزمین حسنات رشد می دهد و به کمال انسانی می رساند.

دوست مثبت و رفیق شفیق، دعوت کننده انسان به سوی خدا و تأمین

ص: ۱۲۰

۱- ((۱)) - عصر (۱۰۳): ۳.

۲- ((۲)) - بلد (۹۰): ۱۷.

کننده خیر دنیا و آخرت آدمی است زیرا دوست مثبت انسان را به عنوان امانت الهی نگاه می کند و به این خاطر به احسن وجه امانت داری می کند .

شایسته است به این حقیقت توجه شود که ما انسان ها جز خدا و پیامبران و امامان و مؤمنان واقعی رفیق مثبت نداریم .

[... وَ حَسُنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا] (۱)

... و اینان نیکو رفیقانی هستند .

اینان جز خیر انسان و آبادی دنیا و آخرت و رشد و کمال و تربیت و به ثمر نشستن وجود او چیزی نمی خواهند .

اینان تربیت شده مکتب وحی اند که سرچشمه آن ، وجود مبارک ارحم الراحمین است و تربیت شده پیامبری هستند که رحمه للعالمین است و تربیت شده اهل بیتی هستند که کشتی نجات و خزینه دانش و معدن رحمت اند .

اینان گُل وجود انسان را با گُل وجود خود به عطر تربیت و رشد و معنویت ، خوشبو می نمایند و فضای حیات انسان را به گلستانی پر از گل های اخلاق و عمل صالح و عقاید حقه و باورهای مثبت تبدیل می کنند .

ملک الشعراء بهار در تضمین زیبایش به چهار بیت معروف سعدی ، این نکته را چنین می سراید :

شبی در محفلی با آه و سوزی شنیدستم که مرد پاره دوزی

چنین می گفت با پیر عجزوی گلی خوشبوی در حمام روزی

رسید از دست محبوبی به دستم

ص: ۱۲۱

گرفتم آن گِل و کردم خمیری خمیری نرم و تازه چون حریری

معطر بود و خوب و دلپذیری به او گفتم که مُشکی یا عبیری

که از بوی دلاویز تو مستم همه گِل های عالم آزمودم

ندیدم چون تو و عبرت نمودم چو گِل بشنفت این گفت و شنودم

بگفتا من گلی ناچیز بودم و لیکن مدتی با گِل نشستم

گِل اندر زیر خود گسترده پر کرد مرا با همنشینی مفتخر کرد

چو عمرم مدتی با گِل گذر کرد کمال همنشین در من اثر کرد

و گر نه من همان خاکم که هستم (۱)

خیر دنیا و آخرت با دوست سالم

رفیق مثبت و دوست سالم سبب خیر دنیا و آخرت است ، در این باب روایت مهمی از حضرت مولی الموحدین امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که :

« جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَ مُصَادَقَةِ الْأَخْيَارِ وَ جُمِعَ الشَّرُّ فِي الْإِذَاعَةِ وَ مُوَاحَاةِ الْأَشْرَارِ » (۲).

خیر دنیا و آخرت در پوشانیدن و حفظ اسرار و رفاقت و همنشینی با نیکان گرد آمده و همه شر در پخش اسرار و دوستی با اشرار جمع شده است.

ص: ۱۲۲

۱- (۱) - ملك الشعراى بهار ، ديوان اشعار .

۲- (۲) - الإختصاص : ۲۱۸ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۸/۷۱ ، باب ۱۱ ، حدیث ۱۷ ؛ مستدرک الوسائل : ۳۲۸/۸ ، باب ۱۰ ، حدیث . ۹۵۷۲ .

اینکه اصرار می شود که در باطن خود با انبیا و امامان علیهم السلام - که فعلاً در میان انسان ها حضور فیزیکی ندارند - رفاقت و دوستی کنید و در میان انسان های روزگار خود با پاکان و نیکان همنشین شوید ، به این خاطر است که همه خوبی ها و حسنات در این بزرگواران جمع است و معاشرت با اینان چه در باطن و چه در ظاهر ؛ خوبی های آنان را در حد گنجایش انسان به انسان انتقال می دهد و وجودشان در باطن و ظاهر بر انسان اثر گذار است .

شیخ طوسی ، آن فقیه بزرگ و مفسر محقق و دانشمند کم نظیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود :

« نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ وَ مِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُدُ الْحَيَارِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ عِدْوُنَا أَضْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكَذِبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعِدْيُ الْجُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الزُّنَا وَ السَّرِقَةُ وَ كُلُّ وَافِقٍ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ فَكَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا » (۱).

ما ریشه هر خیری هستیم و از شاخ و برگ ما هر نیکی است و از نیکی توحید و نماز و روزه و فرو خوردن خشم و گذشت از بدکاران و احسان به فقیر و توجه به همسایه و اعتراف به فضل اهل فضل است و دشمنان ما

ص: ۱۲۳

۱- (۱) - الکافی : ۲۴۲/۸ ، حدیث القباب ، حدیث ۳۳۶ ؛ بحار الأنوار : ۳۰۳/۲۴ ، باب ۶۶ ، حدیث ۱۵ (با کمی اختلاف) .

ریشه هر شری هستند و از شاخ و برگشان هر زشتی و بدی است ، از آن زشتی ها و بدی ها ، دروغ و بخل و سخن چینی و قطع رحم و خوردن ربا و خوردن مال یتیم به ناحق و تجاوز به حدود الهی که خدا امر فرموده و ارتکاب گناهان ظاهری و باطنی و زنا و سرقت و هر بدی و سوئی که از این قبیل است . و دروغ گفت کسی که ادعا کرد با ماست ولی آویخته به شاخ و برگ غیر ماست .

همنشین پاک از دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام

امیر المؤمنین علی علیه السلام ، پیشوای پرهیزکاران درباره رفیق خوب و اینکه دارای چه روحیه پر ارزشی است می فرماید :

« لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّىٰ يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ : فِي نَكَبَتِهِ ، وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ » (۱).

دوست ، دوست نیست مگر اینکه برادر دینی و دوستش را در سه مورد رعایت کند : در گرفتاری و بلای روزگار و در غیبت و نبودش میان جمع و در مرگ و وفاتش .

در گرفتاری و بلای روزگار ، با مال و آبرو و زبان و قدمش به یاری او بشتابد تا جایی که گرفتاری و بلای روزگار از او دفع شود . در غیبت و نبودش میان جمع از او دفاع کند و جلوی زبان های تند و تیز را بر ضد

ص: ۱۲۴

۱- ((۱)) - نهج البلاغه : ۴۹۴ ، حکمت ۱۳۴ ؛ وسائل الشیعه : ۲۶/۱۲ ، باب ۱۳ ، حدیث ۱۵۵۵۰ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۳/۷۱ ، باب ۱۰ ، حدیث ۲۸ .

او بگیرد . به هنگام وفات و از دنیا رفتنش آموزش را عهده دار شود و به زن و فرزندش رسیدگی نماید .

اگر دوستی ها و رفاقت ها بر این پایه که امیر المؤمنین علی علیه السلام بیان فرموده قرار بگیرد زندگی همه مردم نمونه ای از زندگی بهشتیان روز قیامت می شود .

ممکن است کسی بگوید که تحقق چنین رفاقتی بسیار مشکل است و شاید غیر ممکن ، در پاسخش باید گفت : تربیت شدگان قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام در معاشرت و رفاقت با دیگران به همین صورت که حضرت مولا علیه السلام بیان فرموده عمل می کردند و باری هم بر دوش خود حس نمی کردند و با عملشان ثابت کردند که در حوزه معرفت و دین و دینداری هر کار مثبتی انجامش ممکن و آسان است ، که در بخش های بعدی به گوشه ای از زندگی سراسر نور کسانی که پیامبران و امامان و بندگان پاک و صالح را برای همنشینی انتخاب کرده اند اشاره می شود .

ص: ۱۲۵

همنشینی با پیامبران

اشاره

ص: ۱۲۷

بی تردید اگر انسان در انتخاب هر دوست و همنشینی و در اجرای هر کاری و ادامهٔ رفاقت و دوستی با هر کسی بر پایهٔ بصیرت و آگاهی وارد شود، به اهداف مفید و مبارکی که در آن کار و آن دوستی وجود دارد می‌رسد.

این آگاهی و بصیرت فقط از راه مطالعه دقیق، اندیشهٔ صحیح، مشورت با خردمندان، تکیه بر معارف الهی و حدود دینی به دست می‌آید.

بصیرت و آگاهی به اندازه‌ای مهم است که خدای مهربان به پیامبرش می‌فرماید: راه و رسم و آیین و دین و خطمشی خود را برای مردم بگو که من و پیروانم بر اساس بصیرت و آگاهی، انسان‌ها را به سوی خدا می‌خوانیم چنانکه در این آیه است:

[قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ...] (۱)

بگو: این راه من است که من و هر کس از من پیروی کرد با بصیرت و بینایی به خدا دعوت می‌کنیم ...

آنان که بر پایهٔ خردورزی و تعقل و اندیشه و بصیرت و بینایی به انتخاب دوست برخاستند و به ویژه در حوزهٔ معنویت دست دوستی در

ص: ۱۲۹

دست پیامبران و امامان گذاردند ، نهال وجودشان از برکت این ارتباط معنوی و اتصال روحی ، به درختی پر ثمر ، با ارزش ، مفید و سودمند تبدیل شد و به عبارت دیگر از طریق این ارتباط تبدیل به وجود دوم دوست و یار خود شدند .

من کیم لیلی و لیلی کیست من هر دو یک روحیم اندر دو بدن

قرآن اشخاصی را معرفی می کند که پیش از برخورد با پیامبران ، شمعی ضعیف از تعقل و خردورزی و شعله ای کم سو از علاقه به ارزش ها در باطنشان روشن بود که همان شمع ضعیف و شعله کم سو از آلوده شدنشان به انواع مفسد بنیان سوز و افتادنشان در هلاکت ابدی ، مانع بود .

آنان هنگامی که از پی تعقل و اندک نور باطن با پیامبران همراه و همراز شدند و از فرهنگ اصیل آنان و مکتب الهی و سعادت بخششان برای رشد و کمالشان بهره بردند ، به مقامات و درجاتی رسیدند که هر انسانی را مات و مبهوت و متحیر و شگفت زده می کند .

از جمله آنان مؤمن آل فرعون ، آسیه همسر فرعون و حبیب نجار است .

مؤمن آل فرعون

مؤمن آل فرعون در حالی که بنا بر برخی از روایات پسر عمو یا پسر خاله فرعون بود و تعبیر :

ص: ۱۳۰

[وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ ...] (۱).

و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می داشت ، گفت : ...

را نیز تاییدی بر این مطلب گرفته اند ، با دیدن منش و روش و اخلاق موسی و استوار بودن فرهنگش و الهی بودن دعوتش به آن حضرت ایمان آورد و از طریق باطن همراه موسی شد و روح و قلبش را به آن انسان الهی و دینش اتصال داد و در راه رشد و تکامل معنوی قرار گرفت ولی ایمانش را از فرعون و درباریان پنهان می داشت تا به عنوان مرید و یار موسی علیه السلام شناخته نشود و از این راه - که راه قویم و متین تقیه است - بتواند به موسی علیه السلام خدمت کند و جان او و برادرش هارون را از خطر کشته شدن به دست فرعونیان حفظ نماید .

او انسانی بود هوشیار ، دقیق ، موقع شناس ، و از نظر منطبق بسیار نیرومند و پر قدرت که در حساس ترین لحظات به یاری موسی علیه السلام برخاست و او را از توطئه های خطرناک فرعونیان - چنانکه در آیات سوره مؤمن بیان شده (۲) - نجات داد .

ص: ۱۳۱

۱- (۱) - مؤمن (۴۰) : ۲۸ .

۲- (۲) - « وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ * يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ * وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ * مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ * وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ * يَوْمَ تُؤَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ * وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ * الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ » [سوره مؤمن (۴۰) : ۲۸ - ۳۵] . « و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می داشت ، گفت : آیا مردی را می کشید که می گوید : پروردگار من خدا است ؟ و بی تردید از سوی پروردگارتان برای شما دلایل روشنی آورده است ، و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست ، و اگر راستگو باشد برخی از عذاب هایی که به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید ؛ زیرا خدا کسی را که اسراف کار و بسیار دروغگوست ، هدایت نمی کند . * ای قوم من ! امروز فرمانروایی و حکومت برای شماست که در این سرزمین پیروز هستید ، ولی اگر عذاب خدا به سوی ما آید ، چه کسی ما را یاری خواهد داد ؟ فرعون گفت : من جز آنچه را [صواب] می بینم [و به آن یقین دارم و آن انکار موسی و کشتن او و تقویت حکومت من است] به شما ارائه نمی کنم ، و شما را جز به راه راست هدایت نمی کنم . * و آن مرد مؤمن گفت : ای قوم من ! بی تردید من بر شما از روزی مانند روز [عذاب] گروه ها [یی که پیامبران را تکذیب کردند] می ترسم * چون سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنان بودند ؛ و خدا ستمی بر بندگان نمی

خواهد [این بندگان اند که بر خود ستم روا می دارند .] * و ای قوم من ! بی تردید من از روزی که مردم یکدیگر را [برای نجات خود از عذاب] ندا می دهند بر شما می ترسم ؛ * روزی که [به علت شدت عذاب] پشت کنان از این سو به آن سو فرار می کنید [ولی از هر سو که می روید ، برگردانده می شوید و] شما را [در برابر عذاب خدا] هیچ ننگه دارنده ای نیست ؛ و هر که را خدا [به سبب کبر و عنادش] گمراه کند ، او را هیچ هدایت کننده ای نخواهد بود . بی تردید یوسف پیش از این دلایل روشنی برای شما آورد ، ولی شما همواره نسبت به آنچه که آورده بود در تردید بودید ، تا زمانی که از دنیا رفت ، [پس از مرگ او] گفتید : خدا هرگز بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد کرد ، این گونه خدا هر اسراف کار تردید کننده ای را گمراه می کند . * کسانی که در آیات خدا بی آنکه دلیلی برای آنان آمده باشد ، مجادله و ستیزه می کنند [این عمل زشتشان] نزد خدا و نزد اهل ایمان مایه دشمنی بزرگ است ؛ این گونه خدا بر دل هر گردنکش زورگویی ، مُهر [تیره بختی] می نهد .

نقش مؤثری که موسی و هارون علیهما السلام را در باطنش به عنوان بهترین دوست و برترین دلسوز انتخاب کرد ، در تاریخ موسی علیه السلام و بنی اسرائیل نقشی بسیار مؤثر و سودمند بود .

ص: ۱۳۲

او با عقل و درایت و بصیرت و بینشش ، بر حق بودن موسی علیه السلام و فرهنگ پاکش را یافت و از جان و دل به موسی علیه السلام ایمان آورد و او را به عنوان دلسوزترین راهنما در زندگی خود انتخاب کرد و با صبر و استقامت و پایداری و استواری در راه حق و تحمل انواع شکنجه ها از دست ظالمان به مقامات عالی انسانی و ملکوتی رسید .

او با آراسته شدن به باورهای صحیح و روی آوردن به اعمال صالحه و زینت یافتن به اخلاق حسنه ، آن هم در درباری که کفر و شرک و زور و ستم و ریا و تزویر بر آن حاکم بود ، روی زن را در تاریخ بشریت سپید و به همجنسان خود آبرو داد و خویش را تا قیامت برای آنان ، حجت خدا و دلیلی به سوی صراط مستقیم قرار داد و راه هرگونه عذری را بر اهل فساد و فسق و فجور بست .

فرعون هنگامی که از ایمان آوردن او به موسی علیه السلام آگاه شد ، وی را ابتدا به پرداخت ثروت فراوان و ساختن خانه ای گران ، همراه با وسائلی کم نظیر ، تطمیع کرد تا به این وسیله دست از حق بردارد و به انکار موسی علیه السلام برخیزد تا دیگران او را الگویی در ایمان به موسی علیه السلام قرار ندهند .

آسیه پاسخ فرعون گفت : مرا به ثروت و زینت آلایت و خانه تو نیازی نیست ، آنچه را خدای من و معبود و محبوب من با اعتمادی که به وعده هایش دارم - که از طریق موسی و تورات که هر دو صادق و مصدق هستند در بهشت آخرت به من می دهد - از آنچه تو می خواهی برای من

هزینه کنی بهتر است .

فرعون سپس او را به شکنجه های سخت و عذاب های شدید و بازپس گرفتن مقامات درباری تهدید کرد ، او در پاسخ تهدیدات فرعون گفت :

من از این امور باکی ندارم و برای حفظ دینم به تحمل همه شکنجه ها تن در می دهم و بی تردید از دین خدا بر نمی گردم و به انکار موسی که نجات دهنده انسان در دنیا و آخرت و بهترین دلسوز بندگان خداست بر نمی خیزم .

فرعون - آن متکبر مغرور و طاغی یاغی - دستور داد تا دست و پای آن چهره ملکوتی را با میخ های آهنین بر زمین بکوبند و در حال تشنگی و گرسنگی او را به شکنجه های سخت بیزارند و سنگی سنگین به رویش بیندازند تا همه استخوانهایش در هم بشکند .

آسیه زیر آن شکنجه های سخت به موسی عرضه داشت : ای کلیم خدا ! دوست ایمانی خود را در این بلا مشاهده می کنی ؟ موسی گفت :

فرشتگان آسمان به نظاره ات آمده اند در این موقعیت به پیشگاه حق دعا کن (۱) .

آسیه به دستور موسی دعا کرد و پس از چند لحظه روح پاک و روان قدسی او در جوار رحمت و قرب حق جای گرفت و برای ابد با متنعم شدن به نعمت های حضرت معبود آسوده خاطر شد .

برای این که به ارزش کار این زن - که دشمنان را از فضای حیات خود طرد کرد و با بکار گرفتن عقلش موسی را به عنوان ولی و مرشد و دوست

ص: ۱۳۴

حقیقی خود انتخاب کرد - پی ببریم به آیه زیر که حاوی نکات بسیار مهم است توجه کنید .

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنِ الْفُؤَادِ الْمُنْتَهِمِ [(۱)] .

و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت :

پروردگارا ! برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده .

در شب قدر که ارزشش برای احیا و عبادت از هزار ماه بالاتر است ، میلیون ها نفر با اشک چشم و با حال انابه و توبه ، قرآن بر سر می گذارند و خدا را برای اینکه آنان را به پیشگاه رحمتش بپذیرد و از عذاب رهایی دهد این چنین سوگند می دهند :

« اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَّحْتَهُ فِيهِ » (۲) .

خدایا ! به حق این قرآن و به حق کسی که با آن او را فرستادی و به حق هر مؤمنی که او را در قرآن ستوده ای .

از جمله کسانی که در قرآن مورد ستایش حق قرار گرفته اند ، آسیه همسر فرعون است .

راستی مقام این زن چه مقام بزرگ و با عظمتی است که میلیون ها نفر خدا را به حق او سوگند می دهند که آنان را در شب قدر به دربار لطفش بپذیرد !!

ص: ۱۳۵

۱- ((۱)) - تحریم (۶۶) : ۱۱ .

۲- ((۲)) - الإقبال : ۱۸۷ ، ذکر دعاء آخر للمصحف الشريف ؛ بحار الأنوار : ۱۴۶/۹۵ .

او انسانی وارسته و با کرامت بود که بر اثر انتخاب سه پیامبر به مرشدی و دوستی و با توجه به این معنا که در جهان هستی دلسوزتر و مهربان تر از پیامبران وجود ندارد، پس باید از وجود آنان بهره‌ معنوی گرفت، به درجاتی از رشد و مراتبی از کمال رسید که پس از نزول قرآن مورد ستایش قرآن قرار گرفت.

او در منطقه انطاکیه هنگامی که سه فرستاده خدا از سوی مردم در تنگنا و مضیقه قرار گرفتند و با لج بازی و عناد مردم روبه رو شدند و جامعه انطاکیه از پذیرش دعوت آنان امتناع ورزید، از دورترین نقطه شهر به یاری پیامبران و نصرت فرستادگان خدا شتافت و با مهربانی و دل سوزی به مردم گفت:

« ای قوم من! از فرستادگان خدا پیروی کنید، از کسانی پیروی کنید که از شما در برابر زحمات طاقت فرسایشان برای هدایت و نجات شما هیچ پاداشی نمی خواهد، مرا چه شده که خدایی که مرا آفریده و همه به سوی او بازگردانده می شوید را نپرستم؟ آیا به جای او معبودان باطلی را پرستم که اگر خدای رحمان زیانی را برای من بخواهد، شفاعت آنان چیزی از زیان را از من برطرف نمی کنند و نجاتم نمی دهند، آری! اگر من پرستش معبود حق را رها کنم و دست به دامن معبودان باطل بزنم در این صورت در گمراهی آشکاری خواهم بود، بی تردید من به پروردگارتان که معبود

واقعی و آفریننده عالم و آدم است ایمان آوردن و شما اقرار من را به ایمان به خدا بشنوید .

مردم جاهل انطاکیه و جمعیت لج باز و معاند شهر ، از گفتار محکم و استوار حبیب نجار نه این که اثر نگرفتند و به آن حقایق با ارزش گوش ندادند ، بلکه در خشم و کینه نسبت به او قرار گرفتند و به جرم مؤمن بودنش و این که به یاری پیامبران شناخته به او حمله کردند و وی را به شدت کتک زده تا جایی که به دست آن تیره بختان شهید شد .

چون از این دنیا به عالم برزخ وارد گردید به او گفته شد :

وارد بهشت شو ، هنگامی که بر سر سفره رحمت خاص حق و نعمت ویژه خداوند قرار گرفت ، از روی دلسوزی و مهربانی گفت : ای کاش قوم من می دانستند و آگاه می شدند به این که پروردگارم مرا مورد آمرزش قرار داد و در گروه مُکرمین وارد نمود (۱) .

امیر المؤمنین علی علیه السلام و همنشینی با پیامبران

وجود مبارک امیر مؤمنان علیه السلام که از عقلی کامل و درایتی جامع

ص: ۱۳۷

۱- (۱) - اقتباس از آیات ۲۰ - ۲۷ سوره یس با اندکی توضیح . «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مَهْتَدُونَ * وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ * إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ * قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ » .

و بصیرتی بی نظیر و هوشی فوق هوش ها و ذکاوتی فراتر از ذکاوت ها برخوردار بود ، از ابتدای ورود به خیمه حیات ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در ظاهر و همه پیامبران علیهم السلام را در باطن به عنوان همراه و همراز و همنشین و دوست و بلکه برادر از جان بهتر انتخاب کرد و با انتقال همه ارزش های آنان به وجود مقدس خود از همه انبیا علیهم السلام برتر و در مرتبه پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار گرفت .

برتری او بر همه پیامبران علیهم السلام و مرتبه والای او پس از مرتبه پیامبر صلی الله علیه و آله حقیقتی است که به راحتی می توان با آیات قرآن به ویژه آیه مباهله (۱) و روایات فراوانی که شیعه و سنی نقل کرده اند ، ثابت کرد .

مشهور است که حضرت فرموده اند :

« كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَمَعَ مُحَمَّدٍ جَهْرًا » .

من در عالم باطن با همه پیامبران علیهم السلام همراه و همراز و در مرحله آشکار و ظاهر با محمد صلی الله علیه و آله معیت و همنشینی دارم .

در نامه محبت آمیز و پر از پند و موعظه ای که برای فرزند با کرامتش امام حسن علیه السلام تنظیم کرده - و بر هر پدری واجب است متن آن را به فرزندانش بیاموزد و آنان را بر اساس مطالب این نامه تربیت کند - پیرامون این حقیقت که از طریق باطن و سفر عقلی چنان با گذشتگان پیوند خورده که گویی یکی از آنان است ، می نویسد :

ص: ۱۳۸

۱- (۱) - «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » [آل عمران (۳) : ۶۱] .

« أَيُّ بُنَىٰ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي ، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْيَالِهِمْ ، وَفَكَرْتُ فِي أَخْيَارِهِمْ ، وَسَيَّرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّىٰ عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَىٰ إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَىٰ آخِرِهِمْ ... (۱)»

پسرم! اگر چه من به اندازه مردمی که پیش از من می زیستند عمر نکرده ام ولی در کردارشان دقت و در اخبارشان فکر نموده ام و در آثارشان سیاحت کرده ام تا جایی که همانند یکی از آنان شده ام بلکه گویی به دنبال آنچه که از وضع آنان به من رسیده عمرم را با اولین و آخرینشان گذرانیده ام .

آری ؛ آن حضرت در عالم باطن و از راه عقل و قلب و از طریق آیات قرآن و راهنمایی های پیامبر صلی الله علیه و آله چنان با پاکان گذشته به ویژه پیامبران علیهم السلام اتصال روحی پیدا کرده بود که به قول خودش چون یکی از آنان شده بود .

در این زمینه به نظر ملکوتی و الهی پیامبر صلی الله علیه و آله و ارزیابی متین آن جناب درباره حضرت امیر مؤمنان علیه السلام دقت کنید که معنویت هم نشین با انسان چه می کند و انسان را تا چه درجات و مرتبه هایی رفعت می دهد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در میان گروهی از یارانش نشستگی بود که ناگهان امیر المؤمنین علی علیه السلام به سوی آن حضرت روی آورد ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

« مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ فِي آدَمَ فِي خُلُقِهِ ، وَإِلَيَّ نُوحٍ فِي حِكْمَتِهِ ، وَإِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ

ص: ۱۳۹

فِي حِلْمِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۱).

کسی که می خواهد به آدم در اخلاقش و به نوح در حکمتش و به ابراهیم در بردباریش بنگرد ، باید به علی بن ابی طالب نظر کند .

و نیز فرمود :

« مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ ، وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ ، وَ إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فِي زُهْدِهِ وَ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي بَطْشِهِ ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ » (۲).

کسی که می خواهد به آدم در دانشش و به نوح در فهمش و به یحیی بن زکریا در زهدش و به موسی بن عمران در سرعت و شدت عملش نظر کند ، باید به علی بن ابی طالب بنگرد .

ز راه نسبت هر روح با روح دری از آشنایی هست مفتوح

میان آن دو دل کاین در بود باز بود در راه دائم قاصد راز

بود هر جا دری از خشت و از گل در آوردن توان الا در دل (۳)

امام حسین علیه السلام جلوه اوصاف پیامبران

وجود مبارک حضرت امام حسین علیه السلام که در آئینه ۶ آن، ۹قرآن و در عرصه گاه وجود ۳ مد، ۹ پیامبر ۵ اسلام، ۹ اسلام صلی الله علیه و آله و در صفحه روشن بصیرت و بینش خود همه

ص: ۱۴۰

۱- (۱) - الأمالی ، شیخ مفید : ۱۴ ، حدیث ۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۶/۳۹ ، باب ۷۳ ، حدیث ۴ .

۲- (۲) - روضه الواعظین : ۱۲۸/۱ ، شواهد التنزیل : ۱۰۳/۱ ، حدیث ۱۱۷ ؛ کشف الغمه : ۱ / ۱۱۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۸/۳۹ ، باب ۷۳ ، حدیث ۱۰ .

۳- (۳) - وحشی بافقی ، دیوان اشعار .

پیامبران علیهم السلام را با ارزش های وجودی آنان می دید ، سراپا عاشق آنان شد و در دنیای باطنش همراه و همراز آنان گشت و از ارزش های وجود آنان به شدت رنگ گرفت تا جایی که وارث آنان شد .

هنگامی که می گوئیم حسین علیه السلام وارث پیامبران علیهم السلام است ، به این معنا نیست که آن حضرت از آن بزرگواران ارث مادی برده است ، بلکه به این معناست که آن جلوه گاه حقیقت ، همه ارزش های الهی و معنوی آنان را به ارث برده است .

پیامبران الهی علیهم السلام گرچه هر یک به شغلی از مشاغل دنیایی برای امرار معاش مشغول بودند ولی در زندگی مادی خود در خوراک ، پوشاک و مسکن به بهترین صورت قناعت ورزیدند و زهد پیشه کردند و اضافه درآمد خود را در زمان حیاتشان در راه خدا هزینه نمودند و پس از مرگشان جز ارثی اندک از مال دنیا که قابل توجه نبود از آنان باقی نماند .

پربارترین و سنگین ترین ارثی که از پیامبران علیهم السلام برای پس از خودشان باقی ماند ارزش های الهی و انسانی و فرهنگ ثمربخش و پاکشان بود که هر انسانی با نشان دادن لیاقت و شایستگی و از طریق حسب و نسب معنوی می تواند از آن بزرگواران ارث ببرد و در میان همه ، سهم ارث بری امام حسین علیه السلام به خاطر بستگی روحی به آنان ، سهم فوق العاده ای بود .

امام علیه السلام از حضرت آدم علیه السلام مقام خلافت ، مقام علم همه اسماء ، مقام هدایت و مقام کرامت را به ارث برد و از حضرت نوح علیه السلام مقام تبلیغ و صبر و استقامت و دلسوزی و مهرورزی به بندگان خدا و از حضرت ابراهیم علیه السلام مقام دوستی و دعا و تسلیم و امامت و از حضرت موسی علیه السلام

مقام پایداری و مبارزه سخت بر ضد ستمگران و از حضرت عیسی علیه السلام مقام معنوی و باطنی و از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه ارزش های الهی و از امیر المؤمنین علی علیه السلام همه حقایق را به میراث برد و از طریق این ارث بری و همنشینی باطنی به جایی رسید که در زیارت وارث به آن حضرت خطاب می شود :

« أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبُرِّ الْتَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ » (۱).

گواهی می دهم که تو یقیناً پیشوا، نیکوکار، اهل رضایت از حق، و پاک و پاکیزه، هدایت کننده، هدایت شده ای .

ص: ۱۴۲

۱- (۱) - تهذیب الأحکام: ۱۱۳/۶، حدیث ۱۷؛ مفاتیح الجنان، زیارت وارث .

قرآن کریم، رزق معنوی

وجود مبارک حضرت حق که به خاطر رحمانیت و رحمیتش به همه مخلوقات به ویژه به انسان عشق و علاقه و مهر و محبت دارد و عشق و علاقه اش اقتضا نموده که علاوه بر تأمین رزق مادی انسان، رزق معنوی او را نیز تأمین نماید و به عبارت دیگر به همه نیازهای باطنی او در جهت آبادی دنیا و آخرتش پاسخ گوید، نهایت عشق و محبتش را در این زمینه با نزول قرآن مجید که منبع تأمین خیر دنیا و آخرت انسان است ابراز داشته است.

به فرموده امیر المؤمنین علی علیه السلام قرآن کریم بیان گر دو برنامه است:

یکی روشن کننده هر خیر و نیکی و دیگر توضیح دهنده هر شر و بدی است و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است (۱).

قرآن، قانون اساسی حیات انسان تا روز قیامت است و از نظر هدایت، کامل ترین و جامع ترین کتابی است که تا کنون چشم هستی و دیده آفرینش آن را دیده است.

و از آنجا که دوستی و معاشرت چه در جهت مثبت و صحیح اش

ص: ۱۴۵

۱- ((۱)) - نهج البلاغه: ۲۴۲، خطبه ۱۶۷.

و چه در جهت منفی و نادرستش ، بیشترین و سنگین ترین تأثیر را در فضای حیات انسان به جای می گذارد ؛ بخشی از هدایت قرآن به این مسأله بسیار مهم اختصاص داده شده است .

بهره مندی از خیر دنیا و آخرت

اگر انسان به کتاب خدا به عنوان نسخه درمان کننده نظر کند و آن را در همه شؤون حیات خویش به کار گیرد ، یقیناً فضای حیات و عرصه زندگی اش از همه خوبی ها پر می شود و از همه شرور و آفات پاک می ماند .

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ فَخُذُوا نَهَجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا وَاصْدِفُوا عَنِ سَمِّ الشَّرِّ تَقْصِدُوا » (۱).

بی تردید خدای بزرگ کتاب با عظمتی را نازل کرد که خیر و شر را در آن تبیین فرمود ، پس راه خیر را با قدرت بدن و جان و قلب انتخاب کنید تا به رشد و کمال برسید و از جانب شر با همه وجود روی برگردانید تا به اعتدال و میانه روی برسید .

صحیح برخورد کردن با قرآن ، انسان را در همه زمینه های زندگی به کمال لازم می رساند و او را از خیر دنیا و آخرت بهره مند می سازد و سلامت مادی و معنوی او را تأمین می نماید و به رضایت خدا و بهشت و رضوان می رساند و آدمی را چون خود قرآن به ارزش های ملکوتی

ص: ۱۴۶

۱- ((۱)) - نهج البلاغه : ۲۴۲ ، خطبه ۱۶۷ ؛ بحار الأنوار : ۴۰/۳۲ ، باب ۱ ، حدیث ۲۶ .

آراسته می کند و از وجود وی منبعی پر برکت و شجره ای پر ثمر به وجود می آورد .

سه گروه قاری قرآن

امام باقر علیه السلام مردم را در رابطه با قرآن به سه گروه تقسیم می کند که دو گروه آنان را مردود می شمارد و یک گروه دیگر را به حقیقت اهل قرآن معرفی می نماید .

آن حضرت می فرماید :

« قُرَاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ : رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بَضَاعَةً وَاسْتَتَدَّرَ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ ، وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ ، وَ ضَمَّعَ حُدُودَهُ وَ أَقَامَهُ إِقَامَةَ الْقِدْحِ فَلَا كَثْرَ اللَّهُ هَوْلًا مِنْ حَمَلِهِ الْقُرْآنِ ، وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَاءِ قَلْبِهِ ، فَأَسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ ، وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ فَبَأُولَئِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَ بِأُولَئِكَ يُدِيلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ بِأُولَئِكَ يُنَزِّلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللَّهُ لَهُوْلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَّتِ الْأَحْمَرِ » (۱).

قاریان قرآن سه نفرند : یکی مردی است که قرآن می خواند ولی قرآن را به عنوان کالا-، برای پر کردن جیب خود انتخاب می کند و به وسیله قرآن از سران دولت ها آنچه بخواهد می دوشد و به سبب کتاب خدا بر مردم بزرگی و گردن فرازی می کند .

ص: ۱۴۷

۱- ((۱)) - الکافی : ۶۲۷/۲ ، باب النوادر ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۱۸۲/۶ ، باب ۸ ، حدیث ۷۶۷۸ .

و دیگر مردی است که قرآن می خواند ، حروفش را حفظ می کند و حدودش را ضایع می نماید و آن را چون تیر بدون کمان بر پا می دارد [به حلال و حرام و واجبات و برنامه های آن مطلقاً عمل نمی کند] خدا مانند اینان را بر حاملان قرآن نیفزاید . و مردی است که قرآن می خواند ، پس داروی قرآن را برای درمان بیماری های روحی بر قلب می گذارد و به وسیله قرآن شیش را برای عبادت بیدار می ماند و روزش را به روزه سپری می کند ، و در سایه قرآن در مساجد به عبادت می پردازد و از رختخواب استراحت ، کناره می گیرد ، پس به خاطر اینان است که خدای عزیز و جبار بلا را از مردم دفع می کند و از برکت اینان است که خدا از دشمنان انتقام می گیرد و برای اینان است که خدا از آسمان باران نازل می کند ، به خدا سوگند اینان در قاریان قرآن از کبریت احمر کمیاب ترند .

آری ؛ قاریان حقیقی قرآن ابتدا قلب خود را با آیات کتاب خدا عیارگیری می کنند چون از طریق معرفت به آیات ، به بیماری های قلبی خود از قبیل حسد ، حرص ، کینه ، بخل ، طمع ، ریا و . . . آگاه شوند ، به وسیله توجه به آیات و یاد خدا و قیامت با کمک آیات و نهایتاً با بکار گرفتن آیات و به فرموده امام باقر علیه السلام با گذاردن داروی قرآن بر قلبشان ، قلب را از بیماری های مربوط به آن درمان می کنند ، و آن را افق طلوع توحید و یقین به آخرت نموده و با زدودن رذائل ، آن را جایگاه حسنات می نماید . هنگامی که قلب به این صورت درمان شود ، شب انسان شب مردان خدا گردد ،

شب مردان خدا روز جهان افروز است روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست (۱)

شب مردان خدا شب راز و نیاز ، شب مناجات ، شب استغفار ، شب اندیشه و تفکر در آفرینش جهان ، شب مطالعه و قرائت قرآن و به صورت ناشناس هنگام یاری رساندن به آبرومندان و تهیدستان و محتاجان است . پس از درمان قلب ، روز انسان ، روز رفتن دنبال معیشت حلال ، روز حل مشکلات مردم ، روز روزه داری و روز زیارت اولیای خدا می گردد .

پس از نورانیت قلب از برکت اتصال به قرآن ، مساجد به وسیله انسان آباد شده و تبدیل به کلاس درس و تبلیغ معارف حقه و حوزه جاذبه برای اجتماع مردم و به ویژه جوانان می شود .

پس از آن که قلب به وسیله قرآن حرم خدا می شود ، بستر استراحت از انسان خالی می گردد و آدمی عاشقانه در مسیر عبادت و خدمت به خلق قرار گرفته ، از ساعات و لحظات عمرش برای کسب رضایت حق بهره می گیرد و به قله ای از ارزش و برکت و خیر و منفعت می رسد که خدا شر دشمنان را به وسیله او از سر ملت اسلام دفع می کند و بلاها را بخاطر او از جامعه برمی گرداند و از آسمان برای آبادی دنیای مردم باران نازل می کند .

انسان با توجه به آیات قرآن و معرفت به حقایق و دقایق و اشارات و لطائف آن ، برای تقویت عقل و جان و روح و روان و تأمین حیات

ص: ۱۴۹

معنوی و دفع زیان های احتمالی ، سر از پا نشناخته در عالم باطن به دنبال انبیا علیهم السلام و امامان علیهم السلام می رود و در عالم ظاهر دست به دامن اولیای خدا زده ، به رفاقت و همنشینی با آنان برمی خیزد و در این زمینه همه وجود خود را از چشمه معنوی وجود آن چهره های ملکوتی سیراب می نماید و به تدریج با تکیه بر ایمان به خدا و یقین به قیامت و عمل به فرائض بیان شده در قرآن و نفس همنشینان بصیر و اهل الله ، در راه اسلام و ایمان و عبادت و خدمت چون کوه راسخ ، استوار و پا برجا می شود و از هجوم همه فتنه ها و خطر فرهنگ شیاطین در حریم امن و امان قرار می گیرد ، چنانکه در شأن امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده است که :

« كُنْتُ كَالجَبَلِ الرَّاسِخِ لَأَنْ تُحَرِّكَكَ الْعَوَاصِفُ » (۱).

تو مانند کوه پابرجایی که بادهای تند و طوفان ها تو را از جای در نمی برد .

ص: ۱۵۰

۱- (۱) - المناقب : ۳۴۷/۲ فیما ظهر بعد وفاته ، این عبارت با کمی تغییر در مصادر دیگر از جمله الکافی : ۴۵۴/۱ ، باب مولد امیر المؤمنین حدیث ۴ ؛ الفقیه : ۵۹۲/۲ ، حدیث ۳۱۹۹ ؛ کمال الدین : ۳۸۷/۲ ، حدیث ۳ و . . . آمده است .

قرآن مجید برای هدایت انسان ها به سوی صراط مستقیم نازل شده است و دربردارنده تمام برنامه هایی است که با فطرت و طبیعت انسان هماهنگ است و عمل به آن برنامه ها سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین و تأمین می کند .

قرآن مجید با رعایت سه مقدمه : ۱- انسان در زندگی خود هدفی دارد (سعادت زندگی) که باید در راه به دست آوردن آن در طول زندگی تلاش و کوشش نماید ۲- این فعالیت بدون برنامه نتیجه بخش نخواهد بود . ۳- این برنامه را نیز باید از کتاب فطرت و آفرینش خوانند و به عبارت دیگر از تعلیم الهی فرا گرفت ، شالوده برنامه زندگی انسان را به این صورت ریخت :

اساس برنامه خود را خدانشناسی قرار داد و اعتقاد به یگانگی خدا را اولین اساس دین شناخت و پس از شناسانیدن خدا ، معادشناسی - اعتقاد به روز رستاخیز که در آن پاداش و کیفر کردار نیک و بد انسان داده خواهد شد - را از آن نتیجه گرفت و اصل دیگر قرار داد و پس از آن پیامبرشناسی را از معادشناسی نتیجه گرفت زیرا پاداش اعمال نیک و بد بدون ابلاغ قبلی - که از طریق وحی و نبوت انجام می پذیرد - ، صورت نمی بندد و آن را نیز اصل دیگر قرار داد . بر این اساس اعتقاد به

یگانگی خدا و اعتقاد به نبوت و اعتقاد به معاد را اصول دین اسلام شمرد .

پس از آن در مرتبه تالی ، اصول اخلاق پسندیده و صفات حسنه مناسب اصول سه گانه را که یک انسان واقع بین با ایمان باید واجد آنها و متصف به آنها باشد ؛ بیان نمود .

پس از آن قوانین عملی که در حقیقت حافظ سعادت حقیقی و زاینده و پرورش دهنده اخلاق پسندیده و بالاتر از آن عامل رشد و ترقی اعتقادات حقه و اصول اولیه می باشند ، را تأسیس و بیان داشت .

زیرا هرگز قابل قبول نیست کسی که در مسائل جنسی یا در دزدی و خیانت و اختلاس مال و برداشتن کلاه مردم هیچ گونه بند و باری ندارد ، صفت عفت نفس داشته باشد یا کسی که شیفته جمع آوری مال است و مطالبات مردم و حقوق واجبه مالی را نمی دهد ، با صفت سخاوت متصف شود یا کسی که به عبادت خدا نمی پردازد و هفته و ماهی به یاد خدا نمی افتد واجد ایمان به خدا و روز رستاخیز و دارای سمت بندگی باشد .

خلاصه قرآن مجید به ریشه های اصلی اسلام - که سه بخش کلی را تشکیل می دهد - مشتمل است ، به این ترتیب :

۱ - اصول عقاید اسلامی که نوعی از آن اصول سه گانه دین است یعنی توحید و نبوت و معاد و نوعی عقاید متفرع بر آنها است مانند لوح و قلم و قضا و قدر و ملائکه و عرش و کرسی و خلقت آسمان و زمین و نظائر آنها .

۲ - اخلاق پسندیده .

۳ - احکام شرعی و قوانین عملی که قرآن کریم کلیات آنها را بیان

ص: ۱۵۲

فرموده و تفصیل و جزئیات آنها را به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذار نموده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز - به موجب حدیث ثقلین که همه فرق اسلامی به نحو تواتر نقل نموده اند - بیان اهل بیت علیهم السلام خود را قائم مقام و جایگزین بیان خود قرار داده است (۱).

با پیمودن راه قرآن که راه فطرت و طبیعت است سعادت آدمی تأمین می شود و انحراف از قرآن و به عبارت دیگر انحراف از صراط مستقیم حق نه این که تمدنی را به معنای حقیقی به وجود نمی آورد بلکه فضایی می سازد که در آن فضا وحشی گری و ظلم و ستم و پایمال شدن حقوق انسان ها به اوج نهایی می رسد و فریاد ستم دیدگان به جایی و به کسی نمی رسد .

تمدن حقیقی و تمدن دروغین

تمدن دو جنبه دارد : جنبه مادی و جنبه روحی ؛

جنبه مادی ، همان نیروی حیّی و تمام آن چیزهایی است که از حس پیروی می کند و یا آن را مدد می رساند همانند اختراعات و اکتشافات از نیروی بخار و برق و اتم گرفته تا اتومبیل و هواپیما و فضاپیما و کشتی و زیردریایی ، بدیهی است که همه این نیروها مادی هستند و همچنین آنچه برای آسایش زندگی روزانه مردم پدید آمده ، نظیر ماشین های خود کار حتی وسائلی که برای رسیدن به این هدف به کار می گیریم مانند علوم ریاضی و طبیعی ، در شمار نیروهای مادی هستند زیرا نتیجه آنها

ص: ۱۵۳

برای زندگی انسان همین اختراعات و اکتشافاتی است که آسایش و رفاه مادی آدمی را فراهم می آورند حتی آموزشگاه ها و دانشگاه هایی که بدین منظور تعلیم می دهند همه از نیروهای مادی تمدن به شمار می آیند .

اما جنبه روحی یا نیروی معنوی تمدن ، عبارت از هدف های شریف انسانی و اخلاقی و کوشش در راه رسیدن به آنهاست .

کوشش برای بهبود روابط انسان ها و بالا بردن شعور اجتماعی و افزایش آگاهی افراد از نظر سیاسی و عادت دادن انسان ها به این که در راه فضیلت و مصلحت انسان ها گام بردارند و درباره نیکی و زیبایی بیندیشند و آرمان هایی برای رستگاری آدمیان داشته باشند و دل هایشان به مهر هم نوع بتپد و همچنین وضع قانون هایی برای تعلیم و تربیت صحیح مردم و پدید آوردن بنیادهایی برای تغذیه روح انسان ها و در راه نیکی به انسان ها همه و همه جنبه روحی تمدن و از نیروهای معنوی آن است .

هیچ تمدنی را تمدن راقی و حقیقی نمی نامند مگر آن که دارای هر دو جنبه باشد و این دو جنبه در آن به شکل متعادل و متوازی پدید آید .

تمدن روزگار

اینک در پرتو این اجمال نگاهی به تمدن این روزگار - که در همه جوانب و خصوصیات منحرف از حق و از صراط مستقیم است - بیفکنیم که از این قرار آیا تمدنی که می گویند از آن برخوردار شده ایم تمدن صالحی است یا فاسد ، تمدن راقی است یا راکد ، پایه امید انسان است یا

تمدن امروز از لحاظ نیروی مادی به پیروزی بی نظیری رسیده ولی از نظر نیروی روحی شکست سختی خورده و به پستی هایی که کم تر انتظار می رفت گراییده است .

آنان که زرق و برق ظاهر و زیب و زیور صورت و آسایش مادی و تن آسایی را خوش می دارند ، برای تمدن مادی امروز آن قدر کف زده اند و آن قدر هورا کشیده اند که صدایشان گرفته و دست هایشان از کار افتاده است ! ولی آنان که در انسان تعالی روح او را می طلبند و زیبایی صورت را بدون زیبایی سیرت نمی خواهند و همواره در پی رستگاری روان آدمی اند ، از تمدن امروز ناامید شده اند و گروهی یکسره دل از این تمدن برکنده در جهان رؤیاهای خود سیر می کنند و مدینه فاضله را در خواب و خیال مجسم می سازند و جز در خواب و خیال نمی دانند .

هوایماها پهنه آسمان را تسخیر کرده اند ، فضاپیماها انسان را به کره ماه رسانده اند و رسیدن به بعضی از سیاره ها را در نوبت گذارده اند ، زیر دریایی ها به اعماق اقیانوس ها می روند ، نیروی برق و اتم آنچه را که نشدنی بود شدنی کرده است ، با فشار بر یک تکمه ، روشنایی و گرما و سرما و خوراک و پوشاک و آب و هوا و آنچه برای زندگی مادی بخواهی حاضر است ، با وسائل عجیب و غریب از این سوی جهان با آن سوی جهان ارتباط گفتاری و تصویری برقرار می شود .

شمارش این اختراعات و اکتشافات تمدن امروز کار دشواری است ، تو گویی که جهان همه رازهای خود را از آغاز آفرینش در سینه نگه

داشته بود تا امروز همه آن‌ها را به مردان مخترع و مکتشف تمدن حاضر باز گوید، تو گویی که در این روزگار، طبیعت در صدد تصفیه حساب اسرار خود برآمده است.

ولی فریب این ظواهر را نباید خورد، یک ضرب المثل تازی می گوید: «خانه و آرایش آن فریبت ندهد، آن که در آن ساکن است آب خوش از گلوش پایین نمی رود» به مکان نگاه کن به ساکنان نظر کن تا ببینی که مشکل بیکاران، بحران جوانان، افزایش روزانه ساکنان تیمارستان‌ها، مردم ناامید و بی خانمان، جنگ‌های خونی و ننگین در گوشه و کنار جهان به ویژه در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، زور و فشار و تجاوز و تعدی از هر گونه و به هر بهانه، مسلح بودن دولت‌ها به انواع سلاح‌های مخرب و کشتار جمعی، فریب‌ها، دروغ‌ها، دزدی‌ها، راهزنی‌های زمینی و هوایی و دریایی، فسادهای اخلاقی و رسوایی‌های جنسی و از این گونه ناروایی‌ها و کج روی‌ها و تباهی‌ها همه و همه در این خانه زیبا، در این کاخ با شکوه تمدن امروز رخ می دهد!

در این قصر مجلل آدم‌های خوشبخت کجا هستند؟ این کشتی زیبای پر از بار و بانه و آکنده از توشه سفر به کدام کرانه امن و امان خواهد رسید؟

برتولد برشت در یکی از کتاب‌های خود می نویسد:

«در جامعه ای که پول در آن فرمان رواست و به دست آوردن پول جز از راه بدی میسر نیست نیکی دروغ می شود!!».

توماس مان در مقدمه کتاب «آخرین نامه‌های شهیدان» نوشته است:

ص: ۱۵۶

« در جهانی که به یک سیر قهقرایی خطرناک افتاده و در آن کینه خرافی با وحشت عمومی دست به دست هم داده ، در جهانی که نارسایی فرهنگی و اخلاقی آن ، سرنوشت بشریت را به دست سلاح های مخرب که سرعتی کراهت آور دارند سپرده است ، سلاح هایی که انبار شده اند تا اگر لازم باشد جهان را به ویرانه ای تبدیل کنند - چه تهدید سفاهت آمیزی ! - که پیرامونش را ابرهای مسموم فراگرفته است ، کاهش سطح فرهنگ ، مُثله شدن آموزش ، بی رگی و بی غیرتی در پذیرفتن امور سراسر فریب و تزویر یک دادگستری سیاسی ، جنت مکانی ها ، سودپرستی کور ، از میان رفتن وفاداری و ایمان که از دو جنگ جهانی تراویده یا دست کم بر اثر دو جنگ رونق گرفته است ؛ در برابر جنگ جهانی سوم که نیستی بشری و زندگی او را به دنبال خواهد داشت حفاظی بس نارساست . »

هومان لومر در کتاب « راه ها و آینده بی نوایی » می گوید :

« هر قدر دستگاه ها و وسیله ها بیشتر خودکار می شوند و هر قدر توفیق در زمینه علم و تکنیک بیشتر به دست می آید ، پیوسته بر تعداد مناطق فقیرنشین و بر ارقام ساکنان این مناطق افزوده می گردد . »

سنکا فیلسوف رومی می گوید :

« فقیر آن نیست که کم دارد بلکه آن است که بیشتر می طلبد . »

ص: ۱۵۷

راز همه این تیره روزی ها در طغیان جانب مادی تمدن بر جانب روحی آن از این رو تمدن امروز نتوانسته است آدمی را به دیده اعتبار بنگرد و هر چند فاصله ها را کوتاه کرده و جدایی ها را از میان برداشته و جهان بزرگ را در واقع کوچک ساخته و همه جهانیان را ساکنان یک خانه کرده است ولی نتوانسته فاصله روانی میان مردمان را و دوری روح ها را و جدایی دل ها را از میان بردارد ، مکان ها را به هم نزدیک ساخته ولی ساکنان آن را از هم دور ساخته است ، در علوم جغرافی پیشرفت کرده است ولی در علم اجتماعی و انسان شناختی و انسان سازی به جایی نرسیده است .

کوه ها ، دشت ها و اعماق زمین و فضا و دریا را کشف کرده و حتی به دل ذره نیز راه یافته ولی قلب انسان را نتوانسته تسخیر کند و به دل آدمیان راه نیافته است ، از نظر جغرافیایی به وحدت انسان کمک کرده ولی از نظر اجتماعی به تفرقه میان آدمیان کوشیده است ، تمدن امروز بسیار شگرف ، شگفت و تواناست ولی بسیار ناآگاه ، نابینا و ناشکیاست .

تمدن امروز پرسیده است که چگونه زندگی می کنیم و چگونگی زندگی را بهبود بخشیده ، ولی نپرسیده است که برای چه زندگی می کنیم و برای چه باید زندگی کنیم و هدف زندگی چیست ؟

تمدن امروز در پاسخ دادن به این پرسش ها خاموش است ، البته علم می تواند چگونگی زندگی را بهبود بخشد ولی نمی تواند هدف زندگی را تعیین کند ، علم ، مددی برای چندی زندگی است ولی راهنمای چونی آن نیست .

تمدن جدید اندیشه « ناسیونالیزم » را نیرو بخشید ولی همین اندیشه

به صورت افراطی آن، وبال گردن جهان شد و بدبختی ها به بار آورد. در روزگاران گذشته خانواده را وحدتی بود، آنگاه نوبت قبیله رسید و سپس هنگام شهر و شهریگری شد، پس از آن در پی دیانت واحد و به عبارت دیگر ملیت رفتیم و در تمدن جدید ملت را در نظر گرفتیم ولی در همه این راه ها و رفتارها روی روزی را ندیدیم، با این وضع جهان از این ملال رهایی نخواهد یافت مگر آن که تمدنی پدید آید که انسانیت را وحدت اصلی و هدف اساسی و کمال مطلوب خود بداند.

اهل تمدن امروز اخلاق را هم به ملاحظات مادی رعایت می کنند، برنامه های تعلیم و تربیت را یا بر اساس تعصب وطن پرستی و یا به خاطر دست یابی به شغل ها و کارهایی که پول بیشتر در می آورد تهیه و تنظیم می کنند.

اموال دولت های جهان غالباً یا صرف اغراض جنگی و یا هوا و هوس های سررشته داران امور می شود، کارخانه های بزرگ و ماشین های غول آسا سبب شده اند که دارندگانشان به انسان همان گونه بنگرند که به پیچ و مهره کوچک و ناچیزی در آن دستگاه های بزرگ مملوک خود می نگرند! بدین گونه ماده و ماده پرستی همه اندیشه دست اندرکاران تمدن امروز را که اقتصاددانان و عالمان و سیاستمداران باشند فرا گرفته است.

در این گیر و دار اگر کسی برای اصلاحات روحی یا اصلاحات اخلاقی دم زند تو گویی نغمه ناسازی سر داده یا سخن یاوه ای گفته و اندیشه کهنه ای عرضه داشته است، آش زندگی تا جایی شور شده که یکی از سرآشپزان تمدن یعنی رئیس سازمان ملل متحد در زمان اوج

بحران خاورمیانه عربی نومیدانه در سازمان ملل گفت :

« هیچ گاه در تاریخ بشر اخلاق سیاسی و اخلاق بشری به طور کلی تا این حد سقوط نکرده بوده است ،

آیا پس از آن برای جلوگیری از این سقوط غم انگیز و یا جبران آن ، چه کرده اند ؟ چه اقدامی به عمل آورده اند ؟ آیا این سخن از چنان مقام رسمی جهانی ، اعلام ورشکستگی معنوی تمدن امروزی نیست ؟ !

تمدن امروز در ستایش مقام عقل و در سنجش بهای آن ، راه افراط پوییده است . پایه گذاران این تمدن با شیفتگی نابخردانه ای ، تنها عقل را بنیان شایسته زندگی شمرده اند .

نتیجه ستایش عقل ، پیشرفت شگرف دانش و پیدایش افزارهای شگفت انگیزی است که آدمی را تا اوج آسمان ها فرا برده است ولی دریغ که پس از این سیر عجیب ، تازه به این حقیقت دست یافته اند که تنها عقل و فرزندش علم و آنچه دانش بار آورده ؛ راه خوشبختی و رستگاری آدمی نبوده و نیست . این عیب اگر بتوانیم آن را عیب بنامیم از ارسطو و تعالیم او سرچشمه گرفت که تنها عقل را داور کل می دانست « (۱) .

قرن نوزدهم با تحولات بزرگ اقتصادی و قرن بیستم با تحولات بزرگ اجتماعی رفته رفته به آدمی فهماند که این تمدن - تمدنی که تنها بر پایه

ص: ۱۶۰

عقل و علم بنیان نهاده شده است - چیزی کم دارد و این نقصان است که موجب طغیان ها می شود و این کمبود است که نسل امروز را منکر بود و نبود ساخته است . نقصان این تمدن و کمبود آن چیست ؟ همان جنبه روحی که در آغاز این مقاله به آن اشارت رفت . بدیهی است که منکر مزیت علم نمی توان شد ولی علم به تنهایی کافی نیست (۱).

نیاز انسان به وحی

اینجاست که نیاز بشر برای برپا کردن زندگی درست و صحیح و فضایی که در آن حقوق همه رعایت شود و روانی که همه امیال و غرائزش تعدیل گردد ، به وحی به شدت احساس می گردد .

وحی ما فوق قدرت عقل و با چشم و بصیرتی ما فوق علم و دانش است و تنها آن حقیقت است که می تواند انسان را بر پایه فطرت و طبیعتش به تمام زوایای اعتقادی و اخلاقی و عملی که هر سه ضامن خوشبختی او در این دنیا و آن دنیاست ، هدایت کند .

قرآن که وحی حضرت حق به پیامبر و کامل ترین کتاب هدایت و منبعی زنده و جاوید و راهنمای به سوی سعادت دنیا و آخرت و قانون اساسی زندگی و مربی حقیقی انسان و بیان کننده حقایق آفاقی و انفسی است ، بشر را به درون خود ارجاع داده ، وی را در برابر قاضی وجدان خودش قرار می دهد تا به فطرت خود پی برد و شعور باطنی او بیدارش کند .

ص: ۱۶۱

شعور باطنی کمتر خطا دارد و قضاوت وجدان صد در صد صحیح است. آن که فطرت انسانی بر وی حکومت کند از گمراهی به دور خواهد بود و رستگاری در انتظار اوست.

حکومت فطرت در نهاد بشر بر حکومت عقل تقدم دارد، دیوانگان از راهنمایی فطرت برخوردارند همچنین کودکان، هر دو گروه ظلم و ستم را زشت می‌شمارند، دروغ را ناپسند می‌دانند، راستی و درستی و عدل و احسان را خوش می‌دارند و قاضی به زشتی زشتی‌ها و زیبایی خوبی‌ها فطرت می‌باشد چون دیوانگان و کودکان فاقد عقل هستند.

اگر اوضاع و احوال محیط - که معلول هواپرستی و عبادت بت‌های جاندار بی‌جان است - از راهنمایی فطرت جلوگیری نمی‌کرد، همه افراد بشر نیکوکارتر بودند و تبه‌کاری یافت نمی‌شد و جهان پر از عدل و داد می‌گردید.

هدایتگری قرآن

قرآن در هدایتش کاری می‌کند که بشر به خود آید و خویشتن را مورد پرسش قرار دهد، آیا این کاری که می‌کند خوب است یا بد؟ آیا این نظریه‌ای که می‌دهد یا از جایی اتخاذ کرده صحیح است یا غلط؟

کیست که این پرسش را می‌کند؟ و مخاطب در آن چه کسی است؟ در حالی که پرسنده و پاسخ‌دهنده یکی است و دوتا نیست. قرآن فطرت بشر را برای دوری از شرک و دعوت به خدای یگانه مورد سؤال قرار می‌دهد.

آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر؟ (۱).

و برای نمایاندن قدرت خدای بزرگ چنین می پرسد :

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آنکه وقتی در مانده ای او را بخواند اجابت می کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می نماید ، و شما را جانشینان [دیگران در روی] زمین قرار می دهد ؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد ؟] ! اندکی متذکر و هوشیار می شوند . * [آیا آن شریکان انتخابی شما بهتراند] یا آنکه شما را در تاریکی های خشکی و دریا [به وسیله ستارگان و دیگر نشانه ها] راهنمایی می کند ؟ ! و کیست که پیشاپیش [باران] رحمتش بادهای را مژده رسان می فرستد ؟ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد ؟] ! خدا برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند . * [آیا آن شریکان انتخابی شما بهتراند] یا آنکه مخلوقات را می آفریند ، آن گاه آنان را [پس از مرگشان] باز می گرداند ؟ ! و کیست آنکه از آسمان و زمین شما را روزی می دهد ؟ ... (۲) .

قرآن بی ارزشی بت ها و قدرت بزرگ حق را چنین وانمود می کند :

آیا کسی که [همه چیز] می آفریند ، مانند کسی است که [هیچ چیز]

ص: ۱۶۳

۱- (۱) - «أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» . [یوسف (۱۲) : ۳۹] .
۲- (۲) - «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ * أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُزِيلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ * أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ... » . [نمل (۲۷) : ۶۲ - ۶۴] .

نمی آفریند؟ (۱).

[إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا...] (۲).

یقیناً کسانی که به جای خدا می پرستید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند.

قرآن گام دیگری را در راهنمایی برداشته و آن ارجاع بشر به سوی عقلش می باشد.

قرآن با خردمندان سخن می گوید و از آنان می خواهد تا عقل خود را به کار انداخته، سعادت‌مند شوند و رستگار گردند، قرآن در سوره آل عمران چنین می گوید:

یقیناً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای خردمندان است (۳).

و در سوره بقره چنین می گوید:

بهترین توشه پرهیزکاری است (۴).

ترغیب به تفکر و اندیشه

و در سوره یوسف چنین می گوید:

ص: ۱۶۴

۱- (۱) - «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ». [نحل (۱۶): ۱۷].

۲- (۲) - حج (۲۲): ۷۳.

۳- (۳) - «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ». [آل عمران (۳): ۱۹۰].

۴- (۴) - «فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى». [بقره (۲): ۱۹۷].

به راستی در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است (۱).

ترغیب و تحریض به تفکر و اندیشیدن در پیدایش جهان، در پیدایش بشر، در پیدایش زمین و آسمان؛ نمونه ای است دیگر از راهنمایی قرآن.

قرآن در سوره غاشیه می گوید:

آیا با تأمل به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟* و به آسمان که چگونه بر افراشته شده؟* و به کوه ها که چگونه در جای خود نصب شده؟* و به زمین که چگونه گسترده شده (۲)؟

قرآن بشر را به سوی تحقیق و کاوش دعوت می کند تا در اسرار و رموز آفرینش و جهان هستی بیندیشد و از حقایق کائنات آگاه گردد.

مذاهب باطل پیروان خود را از بحث و انتقاد ممنوع می کنند ولی قرآن پیروان خود را به بحث و کاوش دعوت می کند.

مسیحیت امروز عقل را از کار می اندازد و بشر را از منطق صحیح دور می کند.

اگر به یک نفر مسیحی بگویید: چگونه سه تا با یکی مساوی می گردد؟ می گوید این فوق عقل است و خدای پدر و خدای پسر و خدای روح القدس در عین آن که سه اند یکی هستند و بدین وسیله پایه منطق و علوم ریاضی را باطل می سازد.

ص: ۱۶۵

۱- (۱) - «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ». [یوسف (۱۲): ۱۱۱].

۲- (۲) - «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ». [غاشیه (۸۸): ۱۷ - ۲۰].

تاریخ نگاری قرآن

قرآن کتاب تاریخ نیست ولی از تاریخ و سرگذشت پیامبران و نیکان بشریت سخن می گوید ، از داستان های تبه کاران و ستم کاران دام می زند .

داستان شنونده و خواننده اش را از خواب بیدار می کند و مست را هشیار می سازد به ویژه اگر افسانه نباشد و داستان حقیقی باشد .

قرآن تاریخ حقیقی و سرگذشت واقعی را یاد می کند تا خواننده چیز فهم از آن عبرت بگیرد ، به صواب رو آورد و از خطا بگریزد .

قرآن از تاریخ موسی و فرعون سخن می گوید ، سرگذشت ابراهیم و نمرود را بیان می کند ، از تقوا و پرهیزکاری یوسف و عشق آتشین زلیخا دم می زند و از حق جویی پادشاه مصر حکایت می کند و از ستیزه جویی اقوام عرب با پیامبران خبر می دهد .

قصص قرآن همگی از شاهکارهای بزرگ الهی به شمار می رود که نظیر آنها تا کنون در هیچ زبانی دیده نشده و اگر چنین بود اعلام می شد .

داستان سرایی قرآن هدف نیست بلکه وسیله است برای هدایت خلق و راهنمایی مردم ، بشر بر حسب فطرت ، قصه را دوست دارد و خوش دارد از سرگذشت و تاریخ گذشتگان آگاه شود ، قرآن از این فطرت بشری به سود بشر استفاده کرده ، آن را یکی از وسائل هدایتش قرار داده است و این کار از روانشناسی عمیق قرآن خبر می دهد .

نیکوکاران در قرآن

بشر بر حسب طبیعتش نیکی را دوست دارد و خوش دارد که نیکوکار

باشد و دیگران وی را بدین صفت بشناسند ، این حالت از فطرت و طبیعت بشر ریشه می گیرد چون طبیعتش خوب را دوست می دارد و بد را زشت می شمارد و چون خود دوستی نیز طبیعی است ، این دو که با هم همراه شوند و کارآیی را داشته باشند ؛ دستاوردهای چینی می شود که هر کس دوست می دارد که به خوبی و نیکی شناخته شود . اینک معرفی قرآن از نیکوکاری :

نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید ، بلکه نیکی [واقعی و کامل ، که شایسته است در همه امور شما ملاک و میزان قرار گیرد ، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند ، و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می دهند ، و نماز را [با همه شرایطش] بر پای می دارند ، و زکات می پردازند ، و چون پیمان بندند وفاداران به پیمان خویشند ، و در تنگدستی و تهیدستی و رنج و بیماری و هنگام جنگ شکیبایند ؛ اینانند که [در دین داری و پیروی از حق] راست گفتند ، و اینانند که پرهیزکارند (۱).

آیه کریمه مشتمل است بر دو بخش : نفی و سلب ، اثبات و ایجاب .

در بخش نفی ، نیکوکاری پنداری و خیالی را باطل می سازد در بخش

ص: ۱۶۷

۱- (۱) - «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» . [بقره (۲) : ۱۷۷] .

ایجاب ، نیکوکاری حقیقی را معرفی می کند .

در آغاز چنین می گوید : گمان نبرید رو به مشرق و مغرب ایستادن نیکوکاری است و خود را بدان دلخوش کرده ، نیکوکار بدانید .

مسیحیان به کلیسا رفتن و رو به مشرق ایستادن و اورادی خواندن را نیکوکاری می دانند و انجام مراسم دین و آیین نزد آنان همین می باشد و بس .

یهودان به کنشت رفتن و به سوی مغرب رو کردن و نیایشی را انجام دادن را نیکوکاری می دانند و تنها به این کار در انجام وظایف دینی بسنده می کنند ، قرآن به هر دو گروه هشدار می دهد و خطای آنان را به ایشان اعلام می دارد .

این طرز فکر در میان مسلمانان نیز موجود است .

دسته ای از انجام فرائض دین امتناع دارند و می گویند : قلب بایستی پاک باشد و قلب ما پاک است و جای دین در دل است .

دسته ای دیگر نیز در فرار از انجام مراسم مذهبی با آنان شریک اند ، تفاوتی که اینان دارند آن است که نیکوکاری را ساعتی نشستن و ذکری را صدها بار گفتن می دانند !

گروه های چهارگانه با چنان منطقی نادرست در پی خواهش دل می روند و آنچه که دل بخواهد آن می کنند و خود را آدم خوب و نیکوکار می شمارند ، اینان خود را گول می زنند و بدین وسیله تقوا و پرهیزکاری را انکار می کنند و ظلم و ستم را در جهان برقرار می سازند .

قرآن چنین منطقی را تخطئه می کند و این روش ها را نیکوکاری نمی داند و خطای بشر را آشکار کرده ، وی را راهنمایی می کند .

سپس در بخش اثبات نیکوکاری را معرفی می کند چون منفی بافی ، روش قرن نیست ؛ قرآن از رازی بزرگ پرده برمی دارد ، رازی که برای بسیاری نهفته است و آن راز چنین است : نیکوکاری ترکیبی است از کار دل و کار اعضا و جوارح و کسی که از این مجموعه شریف برخوردار باشد ، نیکوکار خواهد بود .

با دل تنها نیکوکاری محقق نمی شود ، با ذکر زبانی کسی نیکوکار نخواهد شد ، با ساعتی سرپا ایستادن و به سوی مشرق و یا مغرب رو کردن ، کسی سعادتمند نمی شود و عدالت اجتماعی برقرار نمی گردد .

نیکوکاری از دو چیز تشکیل می شود : یکی قلبی و درونی و دیگر پیکری و برونی .

ایمان به خدا ، ایمان به رستخیز ، ایمان به فرشتگان ، ایمان به پیامبران ، ایمان به کتاب های آسمانی ؛ از وظایف قلب و درون بشر است و آن که قلبش آکنده از این ایمان ها باشد ، گفتارش و رفتارش ایمانی و نورانی خواهد بود .

نیکوکاری پیکری ، راهنمایی است برای وظایف اعضا و جوارح و آن عبارت است از کمک و یاری خویشان و نزدیکان ، نوازش کردن یتیمان ، نوا دادن به بینوایان ، دستگیری واماندگان ، نجات دادن بردگان ، وفا کردن به عهد و پیمان ، استقامت ورزی بردگان ، استقامت ورزی در بی نوایی و تهیدستی ، پایدار بودن در نبرد ، نماز خواندن ، زکات پرداختن .

عذاب ستمگران و پاداش نیکوکاران

وجود معاد و جهان دگر مطابق میل ستم گران و گنه کاران نیست ، آنان

خوش دارند که آنچه می کنند بی کیفر باشد ، آنان می کوشند که خود را و دیگران را معتقد سازند که جهان دگری وجود ندارد ، جهان کیفر و پاداش .

هر چه هست همین جهان می باشد و بس ، پاداش و کیفری اگر باشد در همین جهان است و چون در این جهان کیفر نمی بیند پس مستحق کیفر و عقاب نخواهند بود ، پس ستمکار و گنه کار نمی باشند .

این جهان بی تردید قدرت بر کیفر ستم کاران بزرگ را ندارد ، چگونه می شود کسی را که مناره هایی از سرهای بشر ساخته ، در این جهان کیفر کرد ؟

چگونه می شود کسی که شصت و سه میلیون نفر از ملت شوروی را اعدام کرده ، کیفر داد ؟

به فرض که کیفرش را کشتنش قرار دهیم ، این کیفر در برابر یک اعدام اوست نه بیشتر .

اضافه بر این ، کیفرکننده بایستی قدرتی داشته باشد بالاتر از قدرت ستمگران تا آنان را کیفر دهد و چنین قدرتی در جهان وجود نداشته و ندارد .

آیا چنگیزها ، تیمورها ، هیتلرها ، نرون ها ، یزیدها ، حجاج ها ، در این جهان کیفر دیدند ؟ آیا جنایت کارانی که قتل عام شهری را اعلام کردند کیفر ، دیدند ؟

این سخن درباره پاداش نیکوکاران بزرگ نیز جاری است ، آیا انسان بزرگواری که هزاران بدبخت را خوشبخت ساخته ، سعادتشان را تأمین کرده ، چگونه این جهان می تواند به او پاداش دهد ؟

آیا موجود مقدسی که جان خود را در راه سعادت بشر فدا کرده ، چه پاداشی در این جهان به وی داده خواهد شد ؟

این جهان ، جهان هرج و مرج و جنگل نیست ، این جهان جهان آدم هاست .

آدم ها ظلم و ستم را مستحق کیفر می دانند ، نیکوکاری را شایسته پاداش می دانند و همگی خواستار وجود چنین جهانی هستند ، پس باید چنان جهانی باشد چون خواسته فطری و عقلایی بشر خطا ندارد ، از این رو جهان کیفر و جهان پاداش ، موجود است .

بر این جهان نیرویی عاقل و فرزانه حکومت می کند و گناه گنه کاران و فضیلت نیکوکاران را می بیند و به یقین ، آن را کیفر و این را پاداش خواهد داد .

قرآن برای اثبات جهان دگر و راهنمایی بشر به سوی معاد ، گامی بلند برداشته ، چون قرآن برای سود بشر فرستاده شده و اعتقاد بشر به جهان دگر به سود اوست ، به سود فرد و سود اجتماع است . وجود قرآن با وجود جهان دگر ملازم است .

معاد در قرآن

قرآن ، کتاب راهنمایی و ارشاد است و برای اقامه عدل در این جهان آمده است . راهنمایی برای اقامه عدل ، ضامن اجرا می خواهد و گر نه راهنمایی لغو خواهد شد و این ضامن اعتقاد محکم و استوار به معاد است .

ستمکارانی که از هشدار قرآن بهراسند ، دست از ستم بر می دارند

و نیز گنهکاران دست از گناه می شویند. قرآن کتاب امید است، امید مظلومان و ستم دیدگان، امید نیکوکاران و پارسایان. عقیده معاد بر پایه عقیده به مبدء قرار دارد و سخن قرآن در معاد با خداپرستان می باشد، خدای عادل، توانا، بینا، حکیم؛ خدایی که این جهان را بیهوده نیافریده، خدایی که انسان را حاکم بر جهان قرار داد و او را به سوی حق و حقیقت دعوت کرد و فرستادگانی از جانب خود برای او فرستاد و قرآن را پیام خود برای وی قرار داد.

مردی استخوان پوسیده مرده ای را در دست گرفت و به هم سایید تا گرد شد و به هوا رفت و بر زمین ریخت سپس پرسید:

کیست این استخوان پوسیده پراکنده در هوا و زمین را بتواند زنده کند تا کیفرش دهد؟ قرآن به او چنین پاسخ داد:

زنده کننده اش کسی است که او را از نیست بودن به هستی آورده است و هیچ را چیز کرده، آیا قدرت بر کدام یک از این دو بیشتر است؟ قدرت بر هیچ را چیز کردن کجا و قدرت بر چیزی را چیز دگر ساختن! آن قدرت، بدیهی بشر است چون همه می دانند که نبوده اند و بود شدند و پایه برهان قرآن بر چیزی که بدیهی همه افراد بشر است قرار دارد (۱).

تمام نابسامانی های فردی و خانوادگی و اجتماعی انسان در همه امور زندگی، معلول بیماری های قلبی او از قبیل: کبر، حرص، بخل، حسد، کینه، نفاق، خودخواهی، خودپرستی و غفلت از حقایق است. تنها نسخه ای که قدرت دارد بشر را از این بیماری های قلبی که سبب همه

ص: ۱۷۲

نابسامانی هاست درمان کند قرآن مجید است .

بنابراین جهانیان به ویژه مسلمانان اگر بخواهند از این اوضاع نکبت بار و مفسد خانمان سوز نجات یابند ، باید قرآن را با تدبر و اندیشه در آیاتش بخوانند و این خواندن را به طوری جدی برای درمان دردهای قلبی قرار داند زیرا خواندن و نفهمیدن و به کار نگرفتن ، هیچ دردی را دوا نمی کند و هیچ مرضی را به درمان نمی رساند .

تربیت شدگان قرآن

لازم است در این بخش به نمونه ای از حیات آنان که با برنامه های اعتقادی و اخلاقی و عملی قرآن درون و برون خود را ساختند و به صورت انسانی با تربیت ، با رشد متعادل ، درست کار ، اخلاقی ، نیکوکار ، پرهیزکار ، صادق ، شریف ، کریم ، سخی ؛ در آمدند اشاره شود ، باشد که برای مطالعه کنندگان راهنمایی عینی و عملی به سوی سعادت و خوشبختی دو جهان باشد و در پرتو مطالعه حقایق وجودی این انسان های والا به سازندگی قرآن و این که تنها کتابی که می تواند جهان را از این پریشانی نجات دهد قرآن است ، بیش از پیش آگاه شوند .

برای خدا بودن و به خاطر خدا بودن و قدم فقط برای خدا برداشتن ، حقیقتی است که چون در انسان تحقق یابد ، بی تردید انسان را علاوه بر این که صفا و نورانیت و لطافت و کرامت می دهد ، در همه شؤون زندگی و اعمال و رفتار و کردار و اخلاق در طول پیامبران و امامان و اولیای خاص الهی قرار می دهد .

او را در حالی می برد که جز خدا نبیند و جز خدا نخواهد و جز برای خدا قدم بردارد و فکرش و اندیشه اش و هم و غمش ، سود رسانی به

همگان گردد و در جنب خدا برای خود شأنی نبیند و خلاصه ، اخلاص او را تبدیل به منبع خیری برای همه و چراغ راهنمایی برای گم شدگان و افتادگان در وادی حیرت نماید .

چنین انسانی از پرتو اخلاص ، فقط و فقط در این حقیقت می اندیشد که وظیفه الهی و انسانی من نسبت به خودم و دیگران و در کنار نعمت ها چیست ؟ و هنگامی که مسؤولیت و وظیفه ای پیش آید ، با کمال معرفت و شوق و همت آن را انجام می دهد و در این زمینه از ملامت ملامت گران نمی هراسد و قدمی از دایره مسؤولیت بیرون نمی نهد .

متفکر شهید مرحوم مطهری در این مقام می گوید :

داستانی از مرحوم آیت الله بروجردی [□] [□] اعلی الله مقامه بیاد دارم :

در سال های اولی که ایشان از بروجرد به تهران و از تهران به قم آمدند و در اثر درخواست حوزه علمیه قم ، در قم اقامت فرمودند و البته آمدنشان به تهران به دنبال یک کسالت شدید بود که احتیاج به جراحی پیدا کرد و ایشان تحت عمل قرار گرفتند .

پس از چند ماه اقامت در قم ، تابستان رسید و حوزه تعطیل شد ، ایشان تصمیم گرفتند به زیارت مشهد بروند ، زیرا در حال شدت بیماری نذر کرده بودند که اگر خداوند ایشان را شفا داد به زیارت امام رضا علیه السلام تشریف حاصل کنند .

یکی از مراجع تقلید حاضر برای بنده نقل کردند که ایشان در یک جلسه خصوصی این تصمیم را ابراز کردند و ضمناً به اصحاب خودشان که در آن جلسه شرکت داشتند فرمودند : کدام یک از شما با من خواهید آمد ؟ ما گفتیم تأملی می کنیم و بعد جواب می دهیم ولی ما در غیاب ایشان مشورت کردیم و اساساً صلاح ندیدیم ایشان فعلاً از قم به مشهد

بروند، بیشتر روی این جهت فکر می کردیم که ایشان تازه به قم آمده اند و هنوز مردم ایران مخصوصاً مردم تهران و مشهد که در مسیر و مقصد مسافرت ایشان هستند ایشان را درست نمی شناسند و بنابراین تجلیلی که شایسته مقام ایشان است از ایشان به عمل نخواهد آمد، لذا تصمیم گرفتیم ایشان را از این سفر منصرف کنیم ولی می دانستیم که این جهت را نمی شود با ایشان در میان گذاشت، بنا شد عذرهای دیگری ذکر کنیم از قبیل این که چون تازه عمل جراحی صورت گرفته است ممکن است این مسافرت طولانی با اتومبیل (آن زمان هواپیما و قطار در راه تهران به مشهد نبود) صدمه داشته باشد .

در جلسه بعد که ایشان مجدداً مطلب را عنوان کردند ما کوشیدیم هر طور شده ایشان را منصرف کنیم ولی یکی از حضار مجلس آنچه ما در دل داشتیم اظهار داشت و ایشان فهمیدند که منظور اصلی ما از مخالفت با این مسافرت چیست، ناگهان تغییر قیافه دادند و با لحنی جدی و روحانی فرمودند: من هفتاد سال از خداوند عمر گرفته ام و خداوند در این مدت تفضلاتی به من فرموده است که هیچ کدام از آنها تدبیر خود من نبوده است، من در همه این مدت کوشش داشته ام بینم چه وظیفه ای دارم که به آن عمل کنم، حالا پس از هفتاد سال شایسته نیست به فکر خودم باشم و برای شؤونات شخصی خود بیندیشم، خیر می روم .

آری؛ یک فرد در زندگی عملی خود اگر کوشش و اخلاص را توأمأ داشته باشد، خداوند او را از راه هایی که خود آن فرد نمی داند تایید می فرماید (۱).

ص: ۱۷۵

همنشینی با اهل بیت

اشاره

ص: ۱۷۷

انسان بر فرض این که نتواند در عالم ظاهر و در مرحله شهود همنشینانی آگاه و رفیقانی سالک راه و دوستانی با عز و جاه بیابد که از نفس آنان و کمال و معنویت و راه و رسم و اعمال پاک و منششان بهره مند شود و خود را به مدارج انسانیت و کمال آدمیت برساند، ولی درب عالم معنی و فضای ملکوت هرگز به روی انسان بسته نیست، عالمی که می توان از طریق آیات قرآن و روایات استوار، وارد آن شد و با دوستانی چون پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان از راه دل و ارتباط روح، همنشین گشت و از سرمایه های معنوی و ارزش های الهی آنان و هدایت و خیرخواهی و دم حیات بخششان بهره مند شد.

اینان - چنانکه آیات قرآن و روایات می گویند - تا روز قیامت اسوه و الگوی انسان در همه امور و شؤون حیات اند.

اینانند که باید انسان - با کمک آیات و روایات یا با یاری مربیان دلسوز و آگاه - به وجود و فرهنگ و اعمال و عقاید و اخلاقتشان معرفت پیدا کند و به تدریج از منش و روش پاکشان رنگ بگیرد تا نهایتاً در حد ظرفیت خود هم رنگ آنان شود و مقامات معنوی و کمالات الهی و اطوار ملکوتی در انسان، شکوفا گردد و در نهایت همان طور که در دنیا از طریق معرفت و ایمان قلبی و ارتباط روحی با آنان به همنشینی برخاسته

و دست دوستی در دست آنان گذاشته و از هدایت آنان بهره مند گشته ، در آخرت هم در بهشت عنبر سرشت برای ابد
همنشین آنان گردد که آنان نیکو رفیقانی برای انسان هستند چنانکه قرآن می فرماید :

[وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا]
[(۱)]

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند ، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا
به آنان نعمت [ایمان ، اخلاق و عمل صالح] داده ؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید :

... مقصود از انبیا من و منظور از صدیقین علی بن ابی طالب و شهدا حسن و حسین و صالحین حمزه و امامان پس از حسین
هستند (۲) .

ص: ۱۸۰

۱- (۱) - نساء (۴) : ۶۹ .

۲- (۲) - الْمُعَاوَاةُ بْنُ زَكَرِيَّا ، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي هُرَّاسَةَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ
الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ ، عَنْ حَرِيْزِ بْنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ
: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَنْ قَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى : « فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ
وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا » قَالَ : « الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ أَنَا وَ الصِّدِّيقِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ
الشُّهَدَاءِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الصَّالِحِينَ حَمَزُهُ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا الْأَنْعَمُ الْإِثْنَا عَشَرَ بَعْدِي » . كفايه الأثر : ۱۸۲ ؛ بحار الأنوار
۳۴۷/۳۶ ، باب ۴۱ ، حديث ۲۱۴ . روايات مختلفی در کتب معتبر شیعه معنی نبیین و صدیقین و شهداء و صالحین را بیان کرده
اند که می توان به کتب : الکافی : ۳۵/۸ حديث ۶ ؛ الإختصاص : ۱۰۶ ؛ تأویل الآيات الظاهرة : ۱۴۳ و ۱۴۵ و ۱۴۶ ذیل آیه
شریفه ؛ تفسیر العیاشی : ۲۵۶/۱ ذیل آیه شریف ؛ تفسیر القمی : ۱۴۲/۱ ذیل آیه شریفه ؛ شواهد التنزیل : ۱۹۶/۱ ، حديث ۲۰۶
و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ ؛ المناقب : ۲۸۳/۱ و ۸۷ و ۸۹ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۶/۲۳ ، باب ۲۰ ، حديث ۴ و ۳۳۷/۲۳ ، باب ۲۰ ، حديث ۵
و ۳۱/۲۴ ، باب أن ولايتهم الصدق و أنهم الصادقون و الصديقون و الشهداء و الصالحون حديث ۱ و ۲ و ۶ و ۷ و به جلد های
متعدد بحار الأنوار مراجعه کرد .

از آنجا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام از طریق قرآن و روایات متین و محکم حضور هدایتی و معنوی در جامعه انسانی دارند و انسان می تواند با آنان همراه و همراز باشد، باید گفت: آن بزرگواران بهترین دوستان و برترین معاشران و دلسوزترین رفیقانی هستند که انسان از پرتو وجودشان و رابطه با هدایتشان می تواند مؤدب به آداب الهی و متحقق به حقایق انسانی و متجلی به جلوات معنوی گردد.

این دوستان برتر و رفیقان بهتر، از استوارترین باورهای حقّه و عقاید پاک و اعمال صالحه و اخلاق حسنه و عدالت و قسط و صدق و امانت و وفا و صفا و درستی و راستی و صلاح و سداد و عفت و اجتهاد و کرامت و شرافت و فضیلت و محبت و خیرخواهی و مهرورزی برخوردارند و چون انسان در عالم معنی و جهان باطن به دلالت قرآن و روایات با آنان همراه گردد و دل به ارزش های ایشان دهد، بر اساس اثرپذیری، به رنگ آنان درآید و در قیامت لایق همنشینی آن بزرگواران شود. همچنان که قرآن می فرماید:

[وَ حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا] (۱).

و اینان نیکو رفیقانی هستند.

این فقیر الی الله که خود در کسوت روحانیت هستم و تا کنون که این

ص: ۱۸۱

جزوه را می نویسم بیش از سی و پنج سال است در نقاط مختلف ایران و برخی از ممالک اروپایی و عربی به توفیق حق به تبلیغ معارف الهیه مشغولم ، بسیاری از مستمعان گمراه را از طریق آیات قرآن و روایات با خدا و پیامبران و امامان آشنا نموده و زلف حیات آنان را با زلف هدایت حق و پیامبران و امامان گره زده ام و از این راه نتایج بسیار عالی در انقلاب حال و اخلاق و اعمال آنان دیده ام و به عبارت دیگر مشاهده نموده ام که بسیاری از شنوندگانی که از گردونه دین خارج بوده اند با آشنا شدن با خدا و پیامبران و امامان در درون خود و ادامه زندگی در کنار معنویت آنان و قبول هدایتشان ، به مدار دین بازگشته و انسان هایی متین و مؤدب و متدین شده و به منابع خیر و هدایت تغییر یافته اند .

در این زمینه تا کنون چندین هزار نامه در طول مدت تبلیغ از گناه کاران ، و معصیت کاران حرفه ای و چه بسا از برخی افراد یهودی و مسیحی و لائیک به دستم رسیده که با شنیدن حقایق دینی و معارف الهی از کژراهه و بی راهه برگشته و دست به دامن رحمت و مغفرت خدا که بهترین رفیق است زده اند و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام متوسل شده و آنان را به رهبری در زندگی خود انتخاب نموده و از فرهنگ پاکشان برای رشد و کمال خود و تامین سعادت دنیا و آخرتشان بهره گرفته اند (۱) .

ص: ۱۸۲

۱- (۱) - برخی از نامه ها در مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان موجود می باشد .

اشاره

اهل بیت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله ، و امامان معصوم علیهم السلام منابعی هستند که سرمایه های علمی و معنوی آنان بی کران است . دریاهایی هستند که از لؤلؤ و مرجان علمی و معنوی خود می توانند همه تهیدستان را به غنای لازم و ثروت کامل برسانند ، بدون این که از خزانه وجودشان چیزی کم شود .

نجات از مرگ سیاه

اصولاً- خدای مهربان ، منافع ثروت معنوی را به این خاطر در فضای حیات انسان ها قرار داده که انسان ها خلأهای فکری و روحی و معنوی خود را از سرمایه های الهی آنان پر کنند و از مرگ سیاه که مرگ عقل و جان و مرگ قلب و روح و روان است ، در امان بمانند و از لا به لای طوفان های مهلک ، کشتی وجودشان را سالم و صحیح به ساحل نجات که همانا سعادت دنیا و آخرت و رضا و خوشنودی حضرت حق است ، برسانند مگر نه این است که خدای مهربان در اولین آیه سوره مبارکه ابراهیم ، فلسفه بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با در دست داشتن قرآن ، نجات انسانها از ظلمات و قراردادنشان در نور می داند ؟

[كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ] (۱).

[این] کتابی است که آن را بر تو نازل کردیم تا مردم را به اجازهٔ پروردگارشان از تاریکی ها [یِ جهل ، گمراهی و طغیان] به سوی روشنایی [معرفت ، عدالت و ایمان و در حقیقت] به سوی راه [خدای] توانای شکست ناپذیر و ستوده بیرون آوری .

چه دوستی و چه رفیقی در این پهن دشت هستی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر سرمایه های معنوی سرمایه دارتر است ؟ دوستی که با حرص و امیدی آتشین و با عشق و محبتی کامل و با دل سوزی و مهری بی نظیر ، در مقام نجات انسان از تهیدستی و فقر معنوی است و تنها خواسته اش خیر دنیا و آخرت بشر و رسیدن او به برترین مقام ایمانی و اخلاقی و قرار گرفتن در فضای خوشبختی دنیا و آخرت است ،

[حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ] (۲) .

اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد

او اشتیاق و امید و حرص فوق العاده ای نسبت به هدایت و نجات شما از گمراهی دارد .

پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهل بیتش منابعی عظیم از سرمایه های معنوی هستند که همچون پیامبر صلی الله علیه و آله ، هدایت کنندهٔ مردم به سوی حقایق و منجی آنان از مهالک و رهانندهٔ ایشان از خطرات و مفسدند .

ص: ۱۸۴

۱- (۱) - ابراهیم (۱۴) : ۱ .

۲- (۲) - توبه (۹) : ۱۲۸ .

آنان که برای اصلاح خود و اصلاح دنیا و آخرت خویش دست توسل به ذیل عنایت آن بزرگواران بزنند و در همه امور حیات به آنان اقتدا نمایند، بی تردید به نجات خویش از مهالک کمک نموده و خیر دنیا و آخرت خود را تأمین کرده اند، چرا که آن انوار الهی در این دنیای مادی که همچون دریای طوفانی دچار انواع طوفان های خطرناست، از طرف خدا به عنوان کشتی نجات قرار دارند که هر کس متوسل به آن شود از خطرهای رهایی یابد و هر کس آنان را رها کند به انواع خطرات و عوامل تخریب دنیا و آخرت دچار گردد.

ابو ذر غفاری که از چهره های برجسته ایمانی و به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قلّه صدق و صداقت قرار دارد، می گوید: خودم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود:

«... إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ...» (۱).

جز این نیست که مثل اهل بیت من در شما مانند کشتی نوح است، آن که در این کشتی معنوی قرار گیرد نجات یابد و هر که از آن تخلف ورزد غرق شود.

از بزرگان علمای اهل سنت است از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت فرمود:

ص: ۱۸۵

۱- (۱) - الأمالی، شیخ طوسی: ۶۰، مجلس ۲، حدیث ۸۸؛ بحار الأنوار: ۱۰۵/۲۳، باب ۷، حدیث ۳.

« فَاطِمَةُ بِهَجَّةِ قَلْبِي وَابْنَاهَا ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَبَعْلُهَا نُورُ بَصْرِي وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي وَحَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوِيَ » (۱).

فاطمه شادمانی قلب من است و دو پسرش میوه دل من و همسرش نور چشم من و امامان از نسلش امینان پروردگار من و ریسمان کشیده بین او و بین مردم اند ، کسی که به آنان پناه جوید نجات یابد و کسی که از آنان تخلف ورزد گمراه و سرگردان شود .

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

« مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ ، مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زُخٌّ فِي النَّارِ » (۲).

مثل اهل بیت من در جمع شما مردم مثل کشتی نوح است ، هر کس در آن قرار گیرد نجات یابد ، و هر که از آن تخلف ورزد در آتش پرتاب می شود .

بی تردید آثار دوستی با اهل بیت علیهم السلام و معاشرت معنوی با آنان و اقتدای به آن اسوه های فضیلت در حدی است که هر صاحب قلم و هر صاحب بیانی از شمردنش عاجز و ناتوان است .

ص: ۱۸۶

۱- (۱) - فرائد السمطين : ۶۶/۲ و همچنین در مصادر شيعه مانند : الطرائف : ۱۱۷/۱ ، حدیث ۱۸۰ ؛ بحار الأنوار : ۱۱۰/۲۳ ، باب ۷ ، حدیث ۱۶ .

۲- (۲) - صحیفه الامام الرضا : ۵۷ ، حدیث ۷۶ ؛ بحار الأنوار : ۱۲۲/۲۳ ، باب ۷ ، حدیث ۴۵ .

اشاره

یافتن علم و آگاهی به حقایق ، جلوه توحید در قلب ، قرار گرفتن در صراط مستقیم ، طلوع اخلاق حسنه از افق وجود آدمی ، ظهور اعمال صالحه از اعضا و جوارح و . . . همه و همه از آثار این دوستی با برکت و معاشرت باطنی است ، در این زمینه اگر به روایتی بسیار مهم که « الإحتجاج » طبرسی آن را نقل کرده است توجه شود این حقیقت بیش از پیش روشن می گردد که دوستی و معاشرت با اهل بیت علیهم السلام انسان را تبدیل به دریایی ژرف از فضایل و کرامات می کند .

ابن کَوّا درباره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از امیر المؤمنین علی علیه السلام پرسید ، حضرت فرمود : از کدام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از من می پرسی ؟ گفت : از ابو ذر غفاری مرا آگاه کن ، حضرت فرمود : از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود :

« ما أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْعَبْرَاءُ ذَا لَهَجِهِ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ » .

آسمان سایه نینداخت و زمین حمل نکرد ، انسانی را که صادق تر و راستگوتر از ابو ذر باشد .

گفت : یا امیر المؤمنین ! مرا از سلمان فارسی خبر ده ، حضرت فرمود :

به به سلمان از ما اهل بیت است و برای شما همانند لقمان حکیم است ، سلمان دانش اول و آخر را می دانست .

گفت : مرا از حذیفه بن الیمان آگاه کن ، فرمود :

او مردی است که نام های منافقین را می دانست ، اگر از حدود الهی از او می پرسیدند او را به آن حدود عارف و عالم می یافتند .

گفت : مرا از عمار یاسر خبر ده ، حضرت فرمود :

او مردی است که خدا گوشت و خونش را بر آتش حرام کرده است و آتش دوزخ را نرسد که به چیزی از گوشت و خون عمار برسد .

گفت : یا امیر المؤمنین ! مرا از خودت خبر ده ، فرمود :

هر گاه درباره خودم نسبت به همه حقایق سؤال کنی پاسخ می دهم و چون ساکت بمانی شروع به سخن می کنم (۱) .

امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید :

گروهی به دیدار حضرت رضا علیه السلام شتافتند و گفتند :

ما شیعه علی هستیم ، حضرت رضا مدتی آنان را از دیدار خود محروم کرد ، سپس زمانی که اذن دیدار داد فرمود :

ص: ۱۸۸

۱- (۱) - عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: حَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: « أَيْهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، فَإِنَّ بَيْنَ جَوَانِحِي عِلْمًا جَمًّا ، فَقَامَ إِلَيْهِ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَقَالَ: ... يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ، قَالَ ، عَنْ أَيِّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ؟ تَسْأَلُنِي ، قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ : مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْغُبْرَاءُ ذَا لَهُجِهِ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرِّ ، قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ سَيْلَمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ : يَخُّ يَخُّ سَيْلَمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَكُمْ بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ عِلْمَ عِلْمِ الْأَوَّلِ وَ عِلْمَ الْآخِرِ ، قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ حُرَيْبَةَ بْنِ الْيَمَانِ ، قَالَ : ذَاكَ امْرُؤٌ عِلِمَ أَسْمَاءِ الْمُنَافِقِينَ إِنْ تَسَأَلُوهُ عَنْ حُرَيْدِودِ اللَّهِ تَجِدُوهُ بِهَا عَارِفًا عَالِمًا ، قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ ، قَالَ : ذَاكَ امْرُؤٌ حَرَّمَ اللَّهُ لَحْمَهُ وَ دَمَهُ عَلَى النَّارِ وَ أَنْ تَمَسَّ شَيْئًا مِنْهُمَا قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ نَفْسِكَ ، قَالَ : كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ أُعْطِيتُ وَ إِذَا سَأَلْتُ ابْتُدِيتُ ... » .
الإحتجاج : ۲۶۰/۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۰/۱۲۳ ، باب ۸ ، حدیث ۲ .

وای بر شما شیعه امیر المؤمنین ، حسن ، حسین ؛ سلمان ، ابو ذر ، مقداد ، عمار و محمد بن ابی بکر بودند که با چیزی از فرمان ها و دستورات حضرت مخالفت نمی کردند (۱).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود :

« إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَيْكَ وَإِلَى عَمَّارٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادِ » (۲).

بی تردید بهشت مشتاق تو و عمار و سلمان و ابو ذر و مقداد است .

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود :

خدا مرا به محبت چهار نفر فرمان داد ، گفتند : یا رسول الله ! چه کسانی هستند ؟ فرمود : علی بن ابی طالب سپس سکوت کرد ، آنگاه فرمود :

بی تردید خدا مرا به محبت چهار نفر دستور داد ، گفتند : چه کسانی هستند ؟ فرمود : علی بن ابی طالب ، سپس سکوت کرد ، باز فرمود خدا مرا به محبت چهار نفر فرمان داد ، گفتند : کیانند ای رسول خدا ؟ فرمود : علی بن ابی طالب ، مقداد بن اسود ، ابو ذر غفاری و سلمان فارسی (۳).

ص: ۱۸۹

۱- (۱) - أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسِي كَرِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قَدِمَ جَمَاعَةٌ فَاسْتَأْذَنُوا عَلَي الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالُوا : نَحْنُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ فَمَنْعَهُمْ أَيَّامًا ثُمَّ لَمَّا دَخَلُوا قَالُوا لَهُمْ : وَيَحْكُمُ إِنَّمَا شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ وَ عَمَّارٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الَّذِينَ لَمْ يُخَالِفُوا شَيْئًا مِنْ أَوْامِرِهِ » . الإحتجاج : ۴۴۰/۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۰/۲۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۳۹ .

۲- (۲) - روضه الواعظین : ۲۸۰/۲ ؛ الخصال : ۳۰۳/۱ ، حدیث ۸۰ ؛ بحار الأنوار : ۳۴۱/۲۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۵۲ .

۳- (۳) - جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُؤْمِنِ ، عَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ ، عَنِ الصَّفَّارِ ، عَنِ ابْنِ عِيْسَى ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنِ صَيْفَوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ ، قَالُوا : وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، ثُمَّ سَلِّمَكَ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ ، قَالُوا : وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، ثُمَّ سَلِّمَكَ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ ، قَالُوا : وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْمَأْسُودِ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ » . الإختصاص : ۹ ؛ روضه الواعظین : ۲۸۳/۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۴۵/۲۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۵۸ .

زُرارَه بن اعین - که از چهره های برجسته علمی و اخلاقی است - از امام باقر علیه السلام روایت می کند از پدرش ، از جدش ، از امیر المؤمنین علیهم السلام که آن حضرت فرمود :

« ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِسَبْعِهِ بِهَمْ يُزْرَقُونَ وَ بِهَمْ يُنصِرُونَ وَ بِهَمْ يُمَطَّرُونَ مِنْهُمْ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ الْمُقَدَّادُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ عَمَّارٌ وَ حِذِيفَةُ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : وَ أَنَا إِمَامُهُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ صَلَّى عَلَيَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ » (۱).

زمین نسبت به شخصیت و عظمت هفت نفر تنگ است که شما مردم را به وسیله آنان روزی می دهند و مورد یاری قرار می دهند و باران را بر شما فرو می بارند ، از آن هفت نفر سلمان فارسی و مقداد و ابو ذر و عمار و حذیفه هستند که رحمت خدا بر همه آنان باد و علی علیه السلام همواره می فرمود : و من پیشوای آنان هستم و اینان کسانی هستند که بر فاطمه علیها سلام نماز گزارند .

عشق خدا به انسان ، برکاتی که وجود انسان برای دیگران دارد ، معرفت دینی ، اقتدای به امام هدایت و . . . از آثار پیوند قلبی با اهل بیت علیهم السلام و دوستی و محبت نسبت به آن بزرگواران و معاشرت و همزیستی باطنی با آن منابع کرامت و فضیلت است .

ص: ۱۹۰

۱- (۱) - رجال الکشی : ۶ ؛ بحار الأنوار : ۳۵۱/۲۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۷۷ .

سعید بن مسیب مجمع کمالاتی چون بندگی و زهد و پارسایی و فقه و حدیث بود .

امام رضا علیه السلام به تشیع واقعی او گواهی داده است و امام سجاد علیه السلام درباره او فرمود :

سعید بن مسیب نسبت به معارف گذشته داناترین مردم [زمان خود] بود (۱).

و امام صادق علیه السلام درباره او فرمود :

او از افراد مورد اطمینان علی بن الحسین علیه السلام بود (۲).

سعید دختری داشت دارای جمال ظاهری و باطنی ، عبد الملک بن مروان دختر او را برای فرزندش هشام خواستگاری کرد ولی او به فرماندار مدینه که واسطه این ازدواج بود گفت : من ابداً به این ازدواج رضایت نمی دهم و دختر به فرزند پادشاه مملکت نمی دهم !!

روزی به یکی از شاگردانش که نزد او معارف الهی می آموخت گفت :

چرا چند روزی است به درس نمی آیی ؟ گفت : استاد ! همسر جوانم از دنیا رفت و من در این چند روز سرگرم امور او بودم به این خاطر از کلاس

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ أَعْلَمُ النَّاسِ بِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْأَثَارِ أَيُّ فِي زَمَانِهِ » . المناقب : ۱۷۶/۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۳۳/۴۶ ، باب ۸ ، حدیث ۲۳ .

۲- (۲) - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « كَانَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ وَالْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَأَبُو خَالِدٍ الْكَاذِبِيُّ مِنْ ثَقَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ » . الكافي : ۴۷۲/۱ ، حدیث ۱ ؛ سفینه البحار : ۱۵۸/۴ ، باب السین .

درس باز ماندم ، استاد گفت : بدون همسر به سر نبر ، تا دیر نشده ازدواج کن ، گفت : استاد ! من از مال دنیا دو درهم بیشتر ندارم و برای من قدرت اقتصادی جهت ازدواج وجود ندارد ، استاد گفت : غصه مال دنیا را نخور سپس عقد دخترش را برای شاگردش خواند و وی را از رنج تنهایی نجات داد و به زندگی دلخوش کرد .

شاگردش می گوید : استاد چهل سال بود به خانه کسی وارد نشده بود ولی آن روز که دخترش را برای من عقد کرد وقت غروب در زد ، هنگامی که در را باز کردم دیدم سعید است دخترش را آورده و دستش را در دست من گذارد و رفت !!

گفتم : دختر ! از سرمایه و زینت و زیور چه داری ؟ گفت : حافظ همه قرآنم ! گفتم : مهریه چه می خواهی ؟ گفت : حدیثی به من بیاموز ، گفتم :

« جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ » (۱).

جهاد زن ، به صورتی نیکو شوهرداری کردن است .

سعید بن مسیب که از پرورش یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام و عاشق امام سجاد علیه السلام و محصولی نیکو از شجره طيبة دین است می گوید :

مدینه دچار قحطی و خشکسالی شد و مدتی زیاد از باران رحمت محروم گشت .

مردم به نماز استسقا و دعا و انابه به بیابان رفتند ، من هم همراه آنان به محل نماز و دعا آمدم ولی آن جمعیت را لایق اجابت دعا و نزول باران ندیدم .

ص: ۱۹۲

۱- (۱) - الکافی : ۹/۵ ، باب الجهاد الرجل و المرأة ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۲/۱۰۰ ، باب ۴ ، حدیث ۵۲ .

غلامی سیاه چهره را مشاهده کردم که در کنار تپه ای سر بر خاک نهاده و با حالی خوش و نیتی پاک و اخلاصی ملکوتی برای نزول باران دعا می کند ، دعای او مستجاب شد ، منطقه را ابر باران زا گرفت و باران به شدت از آسمان بر زمین ریخت .

او پس از دعا به سوی شهر حرکت کرد ، او را دنبال کردم تا محل زندگی اش را بشناسم و به او ارادت ورزم ، نزدیک حرم پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه امام سجاد علیه السلام شد .

به محضر حضرت مشرف شدم و او را از حضرت درخواست نمودم که به من ببخشد و من او را به خانه خود انتقال دهم و در خدمتش باشم .

حضرت فرمان داد همه غلامان را حاضر کردند ولی او در جمع آنان نبود ، گفتم : هیچ یک از اینان را نمی خواهم زیرا کسی که مورد نظر من است در میان ایشان نیست ، به حضرت گفتند : تنها غلامی که مانده ، خدمتکار اصطلیل است ، فرمود : او را هم آوردند .

به حضرت گفتم : این غلام منظور من است ، حضرت فرمود : غلام ! تو را به سعید بخشیدم ، به شدت به گریه نشست و گفت : سعید ! مرا از زین العابدین علیه السلام جدا مکن ، من یک لحظه تاب فراق محبوبم را ندارم .

او را رها کردم و رفتم پس از رفتن من ، سر به سوی خدا برداشته و به خاطر فاش شدن رازش از حضرت حق طلب سفر به آخرت نموده بود ، چیزی از این داستان نگذشت که امام سجاد علیه السلام برای تشییع جنازه غلام دنبال من فرستاد !! (۱)

ص: ۱۹۳

۱- (۱) - إثبات الوصیه : ۱۷۴ ؛ مستدرک الوسائل : ۷۴/۱۴ ، باب ۱۱ ، حدیث ۱۶۱۳۷ .

دوستان و عاشقان اهل بیت علیهم السلام و مطیعان آن بزرگواران که برای هدایت انسان از جانب خدا گمارده شده اند ، دارای شخصیتی نوری و ملکوتی اند و وجودشان و منش و رفتارشان چون به محور حق می چرخد در حقیقت هماهنگ با کل نظام هستی هستند و این هماهنگی سبب معروف بودن آنان نزد همه موجودات هستی و محبوبیتشان در پیشگاه آسمانیان و زمینیان وابسته به حق است .

□
در زیارت امین الله آمده :

« مُجِبَّه لَصَفْوِهِ أَوْلِيَايَكَ مَحْبُوبَهُ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ . . . مُشْتَاقَهُ إِلَى فَرْحِهِ لِقَائِكَ » .

خدایا مرا عاشق و دوستدار برگزیده اولیائت قرار ده و محبوب و معشوق در میان زمینیان و آسمانیان فرما . . . و به شادی دیدارت مشتاق کن .

« أَبْوَابِ الْأَجَابِ لَهُمْ مُفْتَحَةٌ » .

و درهای اجابت دعا به روی اینان باز است .

این هماهنگی معنوی و ظاهری مایه رشد آنان و رسیدنشان به اوج شخصیت و استقامت و پایداری شان در دین و اجابت دعایشان در دنیا و آخرت است .

انسانی که به خاطر دوری از خدا و آشنا نبودن با پیامبران و امامان در وادی انحراف قدم می زند ، باطنش به انواع رذائل آلوده و ظاهرش در انواع گناهان غرق است ، با همه نظام هستی ناهماهنگ و بلکه وصله ای ناجور در نظام آفرینش است .

او دارای حرکت نزولی است و نهایتاً اگر بیدار نشود و توبه نکند به بی نهایت پوچی و پوکی می رسد .

او نمی تواند محبوب دل های پاک گردد و در مشکلات پیچیده فریادرس ندارد و دعایش - به فرض این که دعا کند - به اجابت نمی رسد .

ماه شب چهارده برای کسی نصف می شود و چاه خشک با آب دهان کسی پر آب می گردد و درخت خشک با تکیه دادن کسی سبز برمی گردد که وجود و اطوار و رفتار و اخلاقش و ظاهر و باطنش به خاطر ایمان و اخلاق حسنه و عمل صالح هماهنگ با همه نظام هستی است .

علی علیه السلام و نیازمند

روزی تهیدستی به در خانه امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد ، حضرت به فرزندش خطاب فرمود : حسن عزیزم به مادرت بگو پولی به این تهیدست بدهد .

امام حسن علیه السلام گفت : پدرم ! ما بیش از شش درهم نداریم که باید با آن آرد بخریم و نانی بپزیم ، چگونه این مبلغ را به این تهیدست پردازیم؟! .

علی علیه السلام فرمود : فرزند بزرگوارم ! بدان مؤمن واقعی کسی است که به آنچه در دست خداست بیش از آنچه نزد خود اوست اطمینان کند سپس فرمود : شش درهم را به تهیدست بدهید .

امام علیه السلام هنوز چند گامی از خانه دور نشده بود که به مردی برخورد در حالی که شتری را در معرض فروش گذاشته ، به صاحب شتر فرمود :

شترت به چند؟ گفت : صد و چهل درهم ، حضرت فرمود : من آن را می خرم ولی پول آن را هشت روزه می پردازم ، صاحب شتر پذیرفت و خرید و فروش انجام گرفت .

از این معامله چیزی نگذشت که مرد رهگذری آن شتر را که در کناری

بسته بود، ارزیابی کرد و مشتاق خرید آن شد، به حضرت گفت: این شتر را چند می فروشی؟ علی علیه السلام فرمود: دویست درهم، رهگذر گفت خریدم و قیمت شتر را به حضرت داد، حضرت صد و چهل درهم از دویست درهم را برای فروشنده شتر فرستاد و با شصت درهم دیگر به خانه آمد، حضرت زهرا علیها السلام پرسید این پول ها از کجاست؟ فرمود: این شاهی است بر کلام خدا که بر پدرت نازل شده است:

[مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ...] (۱).

هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است ...

عنایت حضرت امام رضا علیه السلام

با اهل معنایی که از عبادت عاشقانه و خدمت خالصانه به ویژه خدمت جانانه به مادرش که از پا افتاده بود بهره کافی داشت، آشنا شدم.

گاه گاهی برای بهره معنوی به زیارتش می رفتم و علاوه بر این که از معنویتش سود می بردم، از دانش و بینش سرشارش نیز بهره مند می شدم.

روزی در حالی که در اوج حال معنوی بود و در فضایی نورانی و عرفانی قرار داشت، برایم نقل کرد:

با عالمی وارسته و دانشمندی بصیر و عارفی خبیر که در امور روحی و نفسی فراوان کار کرده بود، آشنا شدم و به رفت و آمد با او توفیق پیدا کردم.

ص: ۱۹۶

آن عالم فرزانه در ایام تابستان به زیارت امام رضا علیه السلام در مشهد مقدس مشرف شد ، پس از بازگشت از مشهد به زیارتش رفتم تا از ره آوردهای معنوی سفر برایم بگوید .

داستان سفر را چنین شروع کرد : چند سالی بود که به زیارت امام رضا علیه السلام موفق نشده بودم ، دل تنگی عجیبی مرا گرفته بود ، خانواده ام هم اصرار داشتند آنان را به مشهد ببرم ، از آنجا که در میان میوها به هلو علاقه فراوانی داشتم به آنان وعده دادم چون فصل رسیدن هلو برسد آنان را به مشهد که باغات اطرافش هلوهای ناب دارد ببرم !

در ایام رسیدن هلو اهل و عیالم را به مشهد بردم ، در خانه ای آنان را مستقر کردم و پس از استقرار جهت استراحت و سپس زیارت در رختخواب آرام گرفتم .

چون خوابم برد ، خواب دیدم وارد صحن مسجد گوهر شاد شدم و به قصد زیارت به سوی کفشداری که هنگام ورود در جانب راست مسجد است رفتم ، کفش خود را به کفشداری دادم و آماده رفتن به حرم شدم ، ناگهان چشمم به در بزرگی افتاد که چهره ای نورانی و با ادب کنار آن در ایستاده بود ، به او گفتم : این در به کجا باز می شود ، گفت : به سالنی که در آن مجالس معنوی برگزار می شود و درباره نفس و روح و باطن انسان سخن به میان می آید و اکنون جلسه ای برپاست که وجود مبارک امام رضا علیه السلام در آن حضور دارند و بحثی معنوی در میان است ، به دربان گفتم : من هم از این دانش اندک بهره ای دارم ، برایم اجازه ورود به این مجلس بخواه ، دربان با کمال ادب پذیرفت به درون مجلس رفت و پس از چند لحظه برگشت و گفت : امام رضا علیه السلام فرمودند : اول شکم از هلو

سیر کن ، سپس به زیارت ما بیا !!

آری ؛ قصد زیارت با قصد هلو خوردن مخلوط بود و مولایم به هدایت من عنایت فرمود که از آن به بعد نیت زیارت را از هوا و هوس خالص گردانم .

زهیر بن قین بجلی

زهیر بن قین بجلی از شجاعان عرب ، رئیس قبیله و چهره ای سرشناس بود ، مکتب اعتقادی و عملی اش عثمانی بود و در فضای آن مکتب زندگی می کرد .

او امام حسین علیه السلام را نمی شناخت و به آن منبع فیوضات ، معرفت و آگاهی نداشت و به این خاطر عثمانی مسلک بود و در مسیر مکه به کوفه علاقه نداشت با حضرت دیدار کند . او سعی داشت هر کجا کاروان حسینی اطراق می کند او به حرکتش ادامه دهد ، و از هر نقطه امام حسین علیه السلام به حرکت ادامه می دهد او اطراق نماید . ناخواسته دو کاروان در یک منزل با هم خیمه استراحت زدند ، چون هنگام ظهر زهیر دست به سفره غذا برد ، سفیر امام حسین علیه السلام وارد خیمه او شد و گفت : حسین را اجابت کن ! زهیر گفت : مرا با حسین کاری نیست ، همسرش از پس پرده خیمه به او نهیب زد که تو را شرم نمی آید دعوت حسین را اجابت نمی کنی ؟ !

به تحریک همسر شایسته و صالحه اش به سوی خیمه امام حسین علیه السلام رفت ، لحظاتی نورانی با امام حسین علیه السلام نشست ، در همان چند لحظه با توفیق حق به امام حسین علیه السلام معرفت پیدا کرد و آن وجود ملکوتی را

شناخت و با همه وجود عاشق او شد چون همه زیبایی های معنوی و الهی را در او دید؛ از آن لحظه از امام حسین علیه السلام جدا نشد تا روز عاشورا با سپر قرار دادن خویش در برابر حسین علیه السلام برای ادامه اقامه نماز آن حضرت و مصون ماندن آن جناب از تیرباران دشمن، به شرف شهادت نائل شد و نام خود را در میان عاشقان حق و حقیقت در جریده هستی ابدی و جاودانه کرد.

آن دل که ز عشقُ چو غنچه شکفت هر نکته که گفت ز حسن تو گفت

بیدار غمت از صبح ازل تا شام ابد، یک لحظه نخفت

گوشِ دل هر هشیار دلی هر نغمه شنفت هم از تو شنفت

مژگانِ منِ دل رفته ز دست جز خاک ره کوی تو نرفت

از اشک و سرشک روان دلم پیداشت حقیقتِ رازِ نهفت

آن دل که نگشته ز طاق طاق حاشا که بود با عشق تو جفت

این غم که نصیب مفتقر است هرگز ندهد از دست به مفت (۱)

انسان با رفاقت و همنشینی با یار موافق و نشست و برخاست با اولیای الهی و ورود به جمع پاکان، از پستی حالات بشری به قلّه عبودیت و بندگی می رسد و از صفات ناسوتیه خالی می شود و به صفات لاهوتیه آراسته می گردد، این حقیقت در دعای پاکان عالم (۲) آمده است:

« وفقنا الله و ایاکم للترقی من حضيض البشریه إلى ذروه العبودیه ، و رزقنا الله و ایاکم »

ص: ۱۹۹

۱- (۱) - دیوان اشعار آیت الله غروی اصفهانی « کمپانی » .

۲- (۲) - شیخ بهائی .

اوج جوانمردی

محمد بن ابی عمیر از چهره های معروف شیعه و از یاران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود .

وی به جرم این که نام شیعیان را می دانست و در اختیار حاکم بنی عباس قرار نداد ، مورد خشم قرار گرفت تا آنجا که تمام دارایی اش را مصادره و خودش را به چهار سال زندان محکوم نمودند !!

زمانی که دوران محکومیتش به پایان رسید ، او را احضار کردند و دوباره اسامی شیعیان و آدرس هر یک را از وی خواستند . محمد بن ابی عمیر این بار نیز از فاش کردن نام شیعیان و آدرس آنان خودداری کرد .

به دستور حاکم بنی عباس به اندازه ای با چوب و تازیانه بر بدنش زدند که خون از هر طرفش جاری شد و به صورت نیمه جان بر زمین افتاد و بعد از آن تا مدتی طولانی بدنش مجروح و زخم آلود بود و از آن بدتر کمترین سرمایه و مایه ای نداشت که با آن به کسب مشغول شود و گشایشی برای زن و فرزندش در امر معاش ایجاد نماید .

روزی شنید در خانه اش را می زنند ، هنگامی که در را باز کرد با مردی روبرو شد که کیسه ای محتوی ده هزار درهم در دست داشت و به محمد گفت : این کیسه را از من بستان .

آورنده پول یکی از تجار ورشکسته ای بود که از گذشته با وی آشنایی داشت و طرف داد و ستد او بود و معادل این مبلغ به ابن ابی عمیر بدهی داشت . به او گفت : تو که ورشکسته بودی ، این پول ها را از کجا آوردی ؟ آیا ارثی نصیب تو شده ؟ بدهکار گفت : نه ، محمد گفت : آیا کسی به تو بخشیده ؟ گفت : نه ، گفت : آیا ملک و باغی داشته ای که از راه فروش آنها این پول ها را به دست آورده ای ؟ گفت : نه ، پرسید پس از کجا آورده ای ؟

گفت : با این که خود ورشکسته و تهیدست بودم ، فکر کردم تو سال ها گرفتار زندان و شکنجه بوده ای و همه سرمایه ات از دست رفته و اکنون که آزاد شده ای نه سرمایه کسب داری و نه توانایی کار و تهیه معاش ، به این خاطر دلم به حالت به رقت آمد و خانه ای که محل زندگی خود و عائله ام بود فروختم و اینک پول خانه است که آورده ام تا قرض خود را به تو پردازم .

محمد گفت : وضع همین گونه است که تو فکر کرده ای و هم اکنون هم نیازمند به یک درهم از این پول ها هستم ولی به خدا سوگند یک درهم آن را نمی پذیرم زیرا از امام صادق علیه السلام برایم روایت شده که آن حضرت فرمود : قرض موجب آن نمی شود که انسان خانه و زادگاهش را از دست بدهد و به خاطر آن بی خانه شود ، الآن برگرد و پول ها را به صاحبش برگردان و خانه ات را پس بگیر (۱) .

ص: ۲۰۱

صفوان بن یحیی از اصحاب و معاشران امام موسی بن جعفر و امام رضا و امام جواد علیهم السلام بود، او نزد امام رضا علیه السلام مرتبه و منزلتی شریف داشت و مقام بلند پایه و کالت از امام رضا و امام جواد علیهما السلام را نسبت به امور دین و دنیای مردم به خود اختصاص داده بود.

او در همه مراحل زندگی مطمئن ترین فرد مردم روزگارش و عابدترین آنان بود و شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز می خواند.

مقامش در زهد و عبادت، مقام ویژه و خاصی بود، پایداری و استقامتش در دین نظیر نداشت.

گروه واقفیه مال فراوانی به او پیشنهاد کردند که از پی آن دست از دینش بردارد و به آنان بیوندد ولی او پذیرفت و سلامت دینش را حفظ کرد.

او در امر کسب و تجارت با عبد الله بن جندب و علی بن نعمان شریک بود، آورده اند که هر سه نفر در کنار بیت خدا هم پیمان شدند که هر یک از آنان از دنیا رفت آن که زنده مانده از جانب آن که از دنیا رفته همه نمازهایش را بخواند، و روزه هایش را بگیرد و زکات مالش را بپردازد!! آن دو نفر مردند و صفوان شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز برای خود از جانب آن دو بجای می آورد و در سال سه ماه روزه می گرفت، یک ماه برای خودش در ماه رمضان و دو ماه برای دو دوستش و از سوی خود و به نیابت آن دو نفر سه بار زکات می پرداخت و هر چه را در راه خدا هزینه می کرد یک بخش برای خود و دو بخش مانند آن را از جانب آن

دو به مصرف می رسانید (۱).

حفظ پاکی و پاکدامنی در فضای عشق

جوانی در حالی که در تب عشق می سوخت و از فشار حفظ عفت و پاکدامنی به خود می پیچید ، برای چاره جویی به محضر مبارک امام صادق علیه السلام مشرف شد .

او با همه وجود عاشق و دل بسته کنیز ماهروی همسایه شده بود ، جریان عشق ، از یک نگاه عادی و معمولی در رهگذر آغاز شد و قرار و آرام را از جوان برده بود ، او از امام درخواست داشت در این مشکل سنگین به او یاری دهد و راهی برای نجاتش از این مسأله به او بنمایاند .

حضرت فرمود : هرگاه بار دیگر چشمت به آن کنیز افتاد با گفتن این جمله : « أسئل الله من فضله » و مداومت بر آن ، از مقام فضل و کرم پروردگار ، حل این مشکل را درخواست کن .

جوان به گفته حضرت عمل کرد ، چند روزی نگذشت که صاحب کنیز به دیدن جوان رفت و گفت : برای من سفری پیش آمده است که ناگزیر از رفتن هستم ولی مانع از رفتنم وجود کنیز من است .

من نه می توانم او را همراه خود به سفر ببرم و نه می توانم وی را در خانه ، تنها بگذارم ، اینک از تو می خواهم او را در خانه خود نگهداری کنی تا من از سفر بازگردم زیرا به دیگری اعتماد ندارم که او را نزد وی بگذارم .

ص: ۲۰۳

۱- (۱) - الإختصاص : ۸۸ ؛ بحار الأنوار : ۳۰۴/۸۵ ، باب ۲ ، حدیث ۲ ؛ سفینه البحار : ۱۳۲/۵ ، باب الصاد .

جوان صالح پاک دامن که یگانه آرزویش رسیدن به وصال کنیز بود و باید از چنین پیش آمدی با همه وجود استقبال می کرد ، از پذیرفتن این مطلب عذر خواست .

گفت : کسی در خانه ام نیست که از کنیزت مراقبت کند و شایسته هم نیست که من و او به تنهایی در جای خلوتی قرار گیریم زیرا ممکن است من در خطر گناه افتم و نتوانم خود را حفظ نمایم بنابراین از تن دادن به این کار پوزش می خواهم .

صاحب کنیز گفت : من کنیز را به قیمت مناسبی به تو می فروشم که هر گونه تصرفی در او برای تو مشروع باشد مشروط به این که تو پول آن را بر عهده خود ضمانت کنی و آنگاه که بازگشتم خود کنیز را بابت پولی که به عهده گرفته ای به من برگردانی .

جوان این پیشنهاد را قبول کرد و مدت ها کنیز در اختیار او بود تا بهره خود را از او برگرفت .

چند روزی پیش از بازگشتن صاحب کنیز کار گزاران حاکم از بودن چنان کنیزی نزد آن جوان با خبر شدند و به هر وسیله ای که بود او را برای حاکم از وی گرفتند و دو سه برابر قیمتش به آن جوان پول پرداختند .

هنگامی که صاحب کنیز از سفر آمد سراغ کنیزش را گرفت ، جوان حقیقت مطلب را شرح داد و همه پول ها را تسلیم صاحب کنیز کرد ، آن مرد گفت : اکنون که چنین شده من همان مقدار پولی را که تو ضامن شده ای برمی دارم و بقیه آن ، حلال خودت باد !

جوان در این ماجرا به خاطر دینداری و پاک دامن و حفظ عفت نه

تنها از فضل خدا در مورد کامرانی از کنیز بهره مند شد ، بلکه پول قابل توجهی هم نصیبش گردید و به زندگی اش کمک کرد (۱).

در قلّه عشق به فضایل

دارمیه زنی با شعور و با معرفت و آگاه و عامل به اسلام و در قلّه عشق به امیر المؤمنین علی علیه السلام که دارای همه فضایل است ، قرار داشت .

او منزلش در جحون بود ، زنی بود دلیر و نترس ، مهر و محبت به علی علیه السلام در دلش ریشه دوانده بود و همواره دم از عدالت و ولایت علی علیه السلام می زد ، در جنگ صفین سربازان را بر ضد معاویه که از هر جهت دشمن حق بود ، می شورانید و سخنرانی های حماسی و شورانگیزی می کرد .

چرخ روزگار به مرام معاویه می گردد ، بر کرسی حکومت و شاهی تکیه می زند ، سالی با مراقبان و محافظان مخصوص خود به مکه می رود و آنجا از آن زن سراغ می گیرد که آیا مرده است یا هنوز زنده می باشد ، گفتند : زنده و سالم است ، گفت : او را احضار کنید ، همین که او را آوردند و معاویه چشمش به او افتاد ، گفت :

ای دختر حام ! اینجا به چه کار آمده ای ؟ !

دارمیه گفت : تو می خواهی مرا تحقیر کنی و سرزنش نمایی ، من از بنی کنانه می باشم نه از حام و نام من دارمیه جحونیه است ،

معاویه گفت : راست می گویی ، آیا می دانی به چه منظور تو را احضار کرده ام ؟

ص: ۲۰۵

دارمیه گفت : سبحان الله من که غیب نمی دانم !

معاویه گفت : تو را احضار کرده ام بپرسم چرا علی را دوست داری و مرا دشمن می داری ؟ چرا او محبوب و من مورد نفرت و بغض تو هستم ؟

دارمیه گفت : از این پرسش صرف نظر کن !

معاویه گفت : نه ، نمی شود حتماً باید پاسخ دهی !

دارمیه گفت: حالا که مجبورم، گوشه ای از سبب آن را برایت می گویم:

من علی علیه السلام را به این خاطر دوست دارم که در میان مردم به عدل و داد ، رفتار می کرد .

من علی علیه السلام را به این جهت دوست دارم که حق مردم را به مردم می داد و در توزیع آن مساوات و برابری را رعایت می کرد .

اما با تو از آن رو دشمنم که تو با کسی جنگیدی که از تو به مراتب برتر و والاتر بود ، او به خلافت و حکومت از تو شایسته تر بود ، تو با او به ناحق از در ستیز و دشمنی در آمدی و با وی مخالفت کردی و خلافت را به ناحق تصاحب نمودی .

علی علیه السلام را به آن جهت دوست دارم که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به ولایت نصب کرد و همه او را دوست داشتند و همه پیروان راستین اسلام برای بزرگداشت او و پیامبر صلی الله علیه و آله به او احترام می گذاشتند .

با تو هم از آن جهت دشمنم که به ناحق ، خون ها ریختی و در داوری هایت به جور و ستم داوری کردی ، قضاوتت نه از روی عقل بود و نه منطبق با مبانی اسلام و نه به طریقه رسول الله صلی الله علیه و آله بلکه با هوا و هوس خودت توأم بود .

من از این رو علی علیه السلام را دوست دارم و تا پای جان هم با او هستم ، ولی

از تو و کارهای تو خشم و نفرت داشته و تا همیشه هم خواهم داشت ،

معاویه گفت : ها ! از این جهت شکمت بزرگ و پستان هایت بالا آمده و نشیمن گاهت چاق شده است !!

این صفات که گفתי به مادر خودت سزاوارتر است تا به من زیرا من خودم شنیدم که مادرت هند را با همین صفات برای مردان اجنبی معرفی می کردند !

معاویه چون دید این زن از بیان حقایق ترس و ابایی ندارد ، مجبور شد برخورد سیاسی خود را عوض کند لذا برای جلب توجه او زبان به عذرخواهی گشوده ، گفت :

من از گفتن این کلمات قصد توهین و جسارتی نداشتم بلکه منظورم تعریف و تمجید بود و می خواستم تو را ستایش کنم .

پس از آنکه پوزش طلبید پرسید آیا خودت علی را دیده ای ؟

آری ؛ به خدا سوگند او را با دو چشم خود دیده ام .

معاویه گفت : چگونه او را دیدی ؟

او را چنان دیدم که نه ریاست فرییش داده بود و نه این نعمت ها و تجملاتی که تو را سرگرم کرده ، از خدا بی خبر و غافلش کرده بود .

معاویه اشاره کرد که بس است !

او می ترسید اگر این زن شیردل چند جمله دیگر از فضائل و مناقب علی علیه السلام را بگوید ، مانده آبرویش نیز بر باد رود و او را در انظار دیگران بی ارزش کند ، از این جهت لب گزید !! یعنی که بس .

آنگاه که معاویه او را دستور به سکوت داد ، دارمیه گفت : بلی ؛ به خدا سوگند این کلمات دل های مرده را زنده می کند و گرد و غبار تبلیغات

مسموم کننده را از آنها می زداید ، این سخنان چنان دل ها را روشن می کند که روغن زیتون ظرف ها را با زدودن زنگ و تیرگی روشن می سازد .

معاویه گفت : تو راست می گویی و من نیز سخنان تو را تصدیق می کنم ، اکنون بگو بینم به من نیاز داری ؟ !

دارمیه گفت : اگر از تو چیزی بخواهم جواب مثبت می دهی ؟

معاویه گفت : آری !

دارمیه گفت : من صد شتر قرمز موی از تو می خواهم که شتران نر و ساربانشان نیز با آنها باشد .

معاویه گفت : برای چه می خواهی ؟

دارمیه گفت : می خواهم با شیر آنها ، خردسالان را سرپرستی کنم و با خود آنها بزرگسالان را احیا نمایم .

معاویه گفت : اگر اینها که خواستی به تو بدهم مرا مانند علی بن ابی طالب دوست می داری ؟

دارمیه گفت : نه ، به خدا سوگند ! بلکه کمتر از او هم دوست نخواهم داشت .

معاویه شعری خوانده ، گفت : هان ! بین ، این از بزرگواری ماست که گناهان شما را ندیده می گیریم و به شما بخشش می کنیم ، اگر علی بن ابی طالب بود پیشیزی هم به تو نمی پرداخت .

دارمیه گفت : بی تردید علی علیه السلام این کار را نمی کرد ، حتی یک مو از این شتران را هم به من نمی داد زیرا او مال مسلمانان را چون تو تلف

نمی کرد (۱).

عشق این زن را به انسان والایی که جامع همه کمالات و فضایل بود با عشق زن غربی که به هر هرزه ای به عنوان ستاره سینما و... و عشق زنان دست پرورده های تمدن ماشینی که به هر معشوق پوک و پوچی است، مقایسه کنید تا ببینید تفاوت دین داری و هماهنگی با قرآن و بی دینی و هماهنگی با هوا و هوس از کجا تا به کجاست.

پاسخ دندان شکن به ستمگران

أرؤی دختر عبد المطلب است، وی پیر زنی است کمر خمیده و سال خورده که بی عصا راه رفتن برایش دشوار است.

روزی وارد دربار سلطنتی معاویه شد، همین که او را دید به او گفت:

مرحبا به تو ای خاله (۲)! حالت چطور است؟

الحمد لله خوب است ولی از این که تو با بنی اعمام خود مخالفت ورزیده، حق آنان را غصب کردی و خود را به ناحق رئیس مسلمین و زمامدار آنان خواندی به سختی ناراحتم.

از آن روز که پیامبر از دنیا رفت، طایفه تیم و عدی و طایفه امیه حق ما را غصب کردند و ما را از حقوق خود باز داشتند و از آن روز که شما بر تخت قدرت نشستید و ما را با این که سزاوارتر بودیم گوشه نشین

ص: ۲۰۹

۱- (۱) - چهره زن در آئینه تاریخ اسلام: ۸۴.

۲- (۲) - به او گفته است خاله چون عموی معاویه « حارث » شوهر خواهر اُروی، صغیه دختر عبد المطلب بوده است.

ساختید ، رنج می برم .

مثال ما و شما چون قبطیان و پیروان فرعون شد و داستان علی بن ابی طالب هم مانند هارون پس از موسی .

در این میان عمرو بن عاص - که از شیرین کارهای آن روزگار بود - به اُرّوی اعتراض کرده ، گفت :

ای پیره زن ! خفه شو ، حرف نزن ، حرفتِ احمقِ دیوانه ... و چند کلمهٔ دیگر که همه نشانهٔ غضب و خشم او و نکوهش اُرّوی بود ، بر زبان جاری کرد .

ولی این زن نه تنها خاموش نشد و نترسید ، بلکه بیشتر و محکم تر سخن گفته ، پاسخ او را چنین داد :

ای زنا زاده ! تو چه می گویی ؟ به تو چه مربوط است ؟ تو مادرت در مکه از زنان زناکار بود که با همه ، طرح معاشقه و دوستی ریخته بود و با همه با مبلغی بی نهایت اندک هم آغوش می شد ، آنها را از خود کامروا می نمود ، حالا به تو رسیده است که به من اعتراض کنی ؟ !

تو کسی هستی که وقتی به دنیا آمدی شش نفر ادعای پدری نسبت به تو داشتند ، چون از مادرت پرسیدند گفت : این شش نفر همه با من نزدیکی کرده اند ، بر این اساس این نوزاد به هر کدام شبیه تر است از اوست ، مادرت را خودم دیدم که در روزهای منی با هر جوان فاجر و روسپی گری در می آمیخت ! چون به عاص از دیگران شبیه تر بودی تو را به او ملحق ساختند و عمرو بن عاص گفتند .

این زن همچنان هویت عمرو را بیشتر مشخص می کرد که مروان سخن او را برید و گفت :

پیر زن ! فضولی نکن ، خفه شو ، بی شعور ، چه سخنانی به زبان

می رانی! حرف خودت را بزن!

اُزوی یا بهتر بگوییم این پروردهٔ مکتب قرآن و رشد یافته در مدرسهٔ اسلام، این آزاد زن، این افتخار زنان قدرتمند و با عفت اسلام، لبهٔ تیز تیغ سخن را متوجه او کرده، گفت:

تو نیز مانند پسر عاص سخن می گویی، ای کبود چشم! ای سرخ مو! ای کوتوله! ای کسی که اندام نامتناسب داری و از هر جهت به غلام حارث بن کلدیه شبیه تری تا به حکم، زیرا او نیز کبود چشم و سرخ مو و کوتاه قد و بد شکل بود، تو را چه رسد در کار دیگران دخالت کنی و فضولی نمایی؟!!

من تو را می شناسم تو هیچ شباهت به پدر خود که ادعای پدری بر تو را دارد نداری، من پدرت را می شناسم که دارای چنین و چنان اوصافی بود که تو یا آن اوصاف را نداری و یا این که ضد آن صفات در تو وجود دارد، پس بجای این که به من اعتراض کنی، نخست برو از مادرت بپرس ببین پدرت که بوده است، تو را چه کار به کار من؟!!

سپس روی به معاویه کرده، و گفت:

ای معاویه! به خدا سوگند تو باعث شدی که اینان بر شئون مردم مسلط شوند و جرات پیدا کنند، تنها تو هستی که ریسمان به دست آنان دادی تا به خود اجازه دهند با من چنین سخن بگویند.

معاویه با احترام از او دلجویی کرده، گفت:

خدا از گذشته ها گذشته، اکنون نیازی که داری بخواه!

اروی گفت: من به تو نیازی ندارم، آنگاه برخاست و از مجلس بیرون رفت.

معاویه خطاب به عمرو عاص و مروان کرده ، گفت : تف بر شما ! شما سب شدید که من امروز این سخنان را بشنوم ؛ پس از آن بی درنگ کسی را فرستاد ، اروی را برگرداندند و گفت : حاجت خود را بخواه تا برآورم ،

اُروى گفت : به شش هزار دینار نیاز دارم ، معاویه گفت : برای چه می خواهی ؟

گفت : دو هزار دینار می خواهم که کاریزی احداث کنم تا بی نوایان بنی الحارث از آن ارتزاق نمایند ، دو هزار دینار می خواهم با آن جوانان تهیدست از بنی الحارث را زن دهم ، دو هزار دینار دیگر را می خواهم تا برای رفع بعضی گرفتاری ها به کار برم .

معاویه گفت : شش هزار دینار به او پردازید ، آنگاه که اروی خواست از کاخ او بیرون آید ، معاویه گفت :

این من بودم که دستور دادم تا این وجه را به تو بدهند ، اگر علی بن ابی طالب به جای من بود با این که پسر عمویت هست ، تو را بی نصیب برمی گرداند .

اُروى از شنیدن این سخن به سختی ناراحت شد و رنگش برافروخته گشت و با ناراحتی هر چه بیشتر گریست و گفت :

از علی حرف زدی و مرا به یاد او انداختی ، مرا به یاد او و عدالت هایش به یاد مردانگی های او و

سپس قصیده مفصلی در بیان فضایل و مکارم علی بیان کرد و او را بر همه برتری داد و معاویه را بیش از پیش سیه روی نمود و برگشت (۱) .

ص: ۲۱۲

نسیبه دختر کعب مشهور به ام عماره که با شوهر خود و فرزندانش در جنگ احد شرکت کرده بود و خود عملاً شمشیر به دست در راه یاری پیامبر اسلام می جنگید و از حریم قرآن و اسلام و مسلمانان دفاع می کرد و گاهی نیز با تیر و کمان بر ضد نیروی دشمن دست به کار می شد و آنان را به عقب می راند ، در همین پیکار عظیم بود که دوازده زخم بر شانه و بدنش وارد شد .

دختران و زنان جوانی که زخم های بدن و شانه او را می دیدند و خود در آن صحنه دلخراش حاضر نبودند ، دوست داشتند که بدانند چگونه آن زخم ها بر بدنش وارد آمده است ، از آن جمله ام سعد دختر سعد بن ربیع بود که می گوید : از او پرسیدم داستان جنگ خود را در روز احد برایم نقل کن .

ام عماره گفت : آن روز نزدیک ظهر بود که یک مشک آب و نواری که زخم ها را با آن می بندند با خود برداشتم و به میدان جنگ رفتم تا مجروحین را آب دهم و از زخم خوردگان عیادت نمایم ، چیزی که به خیالم نمی رسید همین بود که من هم با شوهر و دو فرزندم همدوش با هم شمشیر بزنیم ، همین که وارد میدان شدم دیدم جنگ به شدت در گرفته است و مسلمانان شکست خورده اند و هر کدام به سویی می روند ، من همان طور که مشغول شمشیر زدن بودم ، پیشروی کردم تا این که نزدیک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدم . در آن روز ، هم با شمشیر می زدم و هم با تیر و کمان تیراندازی می کردم ، و به اندازه ای نبرد کردم که این زخم ها که

می بینی بر شانه ام وارد آمد .

ام سعد می گوید : من خود آن زخم ها را دیدم که متورم شده بود ، به او گفتم چه کسی این زخم ها را به تو زد ؟ گفت : زمانی که مردم از اطراف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پراکنده شده بودند ، پسر قمیئه با فریاد می گفت :

محمد کجاست ؟ محمد کجاست ؟ مرگ بر من اگر او را به قتل نرسانم !

مصعب بن عمیر و گروهی دیگر که من نیز در میان آنان بودم ، در برابرش ایستادیم و از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دفاع کردیم ، در همین گیر و دار ، این زخم ها به من وارد آمد ، من هم چند ضربه به او زدم ولی چون آن دشمن خدا دوزره پوشیده بود ، ضربه های شمشیر من در او اثر نکرد .

از او پرسیدم دستت چه شده است ؟ گفت : آن روز که در یمامه مسلمانان به دست اعراب شکست خوردند ، انصار از مسلمانان کمک خواستند ، یکی از افراد گروهی که برای نجات آنان می رفت ، من بودم .

جنگ در حدیقه الموت بود و در حدود یک ساعت نبرد ادامه داشت تا آن که ابو دجانة همان جا شهید شد و سرانجام مسلمانان پیروز شدند . در همان میان که من در تعقیب مسیلمه دشمن خدا بودم ناگهان مردی با من برخورد کرد و ضربه ای به دستم زد که قطع شد .

□
عبد الله بن زید بن عاصم پسر ام عماره می گوید : من در روز جنگ احد بودم ، آنگاه که مردم از اطراف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پراکنده شدند ، من خود را به او رسانیدم ، دیدم مادرم به طرفداری از پیامبر صلی الله علیه و آله می جنگد ، همین که آن حضرت چشمش به من افتاد فرمود : پسر ام عماره هستی ؟ گفتم :

□
آری ؛ یا رسول الله ! پس چرا پیکار نمی کنی ؟ تیر اندازی کن ، سنگی را

برداشتم و در حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر یکی از مشرکان زدم ، سنگ بر چشم اسبش اصابت کرد ، اسب سرگیجه گرفت با صاحبش به زمین افتاد ، من باز هم با سنگ به او حمله می کردم تا این که چشمم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله افتاد ، دیدم در چهره مبارکش لبخندی نمایان است که با آن تبسم ، مرا تشویق می کرد ، در همین حال یکی از سربازان جبهه دشمن ضربتی بر شانه مادرم وارد آورد که به سختی او را مجروح کرد ؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

مادرت ، مادرت ، او را دریاب ! زخم هایش را ببند ، شما افراد این خاندان پر برکت باشید ، مقام و مرتبه مادرت بزرگ تر و برتر از فلان و فلان است و مقام و مرتبه شوهر مادرت نیز از مقام فلانی برتر است ، خداوند شما خاندان را رحمت کند .

مادرم گفت : ای پیامبر صلی الله علیه و آله ! از خدا بخواه که ما در بهشت همدم تو باشیم همان وقت پیامبر دعا کرد و گفت :

« اللَّهُمَّ اجْعَلْهُمْ رُفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ »

خداوندا آنان را در بهشت همدم من قرار ده .

هنگامی که مادرم این دعا را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید به اندازه ای خوشحال شد که نمی توان توصیف کرد و گفت :

هم اکنون از رنج هایی که به من رسیده است هیچ گونه نگرانی و ناراحتی ندارم (۱).

ص: ۲۱۵

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید : ۲۶۹/۱۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۳۴/۲۰ ، باب ۱۲ ؛ چهره زن در آئینه تاریخ اسلام :

اشاره

اویس قرنی ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ندیده بود ، ولی با شنیدن اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله و شنیدن دعوت آن حضرت در گردونه پذیرش هدایت قرار گرفت و از ایمانی جامع و عبادتی کامل و حالی عارفانه برخوردار شد .

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله برای او به بهشت شهادت داد و به یارانش فرمود :

شما را به مردی از امتم که او را اویس گویند بشارت باد ، همانا او به مانند دو قبیله ربیع و مضر در قیامت شفاعت می کند .

رسول اسلام صلی الله علیه و آله می فرمود :

« تَفُوحُ رَوَائِحِ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ الْقَرْنِ وَ شَوْقَاهُ إِلَيْكَ يَا أُوَيْسَ الْقَرْنِ » .

نسیم های بهشت از سوی یمن می وزد ، ای اویس قرن چه اندازه مشتاق توام .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله او را نفس الرحمن و خیر التابعین نامید و گاهی که از جانب یمن او را استشمام می کرد می فرمود :

« إِنِّي لَأَشْتُمُ رَوْحَ الرَّحْمَنِ مِنْ طَرْفِ الْيَمَنِ » .

من نسیم رحمانی را از سوی یمن استشمام می کنم .

او در آتش اشتیاق زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله می سوخت ، از مادر اجازه گرفت که به مدینه برای زیارت یار مشرف شود ، مادر به او گفت : به این شرط اجازه می دهم که بیش از نصف روز در مدینه توقف نکنی ، اویس با

اجازه مادر به مدینه رفت ، چون به خانه حضرت رسید آن حضرت در خانه نبود ، پس از نصف روز توقف در حالی که محبوب را زیارت نکرد به یمن بازگشت ، هنگامی که پیامر اسلام صلی الله علیه و آله به خانه آمد فرمود : این نور کیست که در این خانه مشاهده می کنم ؟ ! گفتند : شتربانی که اویس نام داشت در این سرای آمد و بازگشت ، حضرت فرمود : این نور را در خانه ما به هدیه گذاشت و رفت (۱).

مشهور است که وقتی در جنگ احد پیشانی و دندان پیامبر شکست ، اویس در بیابان های یمن در حال شترچرانی ، از درد پیشانی و درد دندان نالید !!

آری ؛ حضور فیزیکی معاشران معنوی و چهره های ملکوتی در مدار زندگی انسان لازم نیست ؛ انسان می تواند با جهد و کوشش و فعالیت مثبت روحی ، خود را به محضر معنوی اولیای حق برساند و چون اویس به آن بزرگواران اتصال روحی یابد و از فیض سرشار وجود آنان بهره مند گردد که گفته اند :

مَنْ جَدَّ وَجَدَ .

آن کس که بکوشد آنچه را برای آن می کوشد می یابد .

برای این که خوانندگان عزیز به ویژه جوانان که دنیایی از احساسات و شور و نشاطند به حقیقت عینی این جمله آگاه شوند به قطعاتی از تاریخ کوشندگان اشاره می شود :

ص: ۲۱۷

۱- (۱) - منتهی الآمال : باب سوم ، فصل هفتم ، شرح حال اویس قرنی . این قطعه در کتاب تذکره الأولیاء : ۲۶ ، باب ذکر اویس قرنی با کمی تفاوت ذکر شده است .

امیر تیمور که روزگاری در آسیا در قدرت و سطوت و بی باکی و شجاعت حرف اول را می زد ، در پاسخ این پرسش که از کجا و به چه سبب به این قدرت و حکومت رسیدی ، گفت : در جنگی از جنگ ها شکست سختی خوردیم ، من که سربازی جوان و در جنگ با دشمن بسیار کوشا بودم پس از گسیختگی شیرازه لشکر چون چهره ای شناخته شده بودم و بیم اسارت و دستگیری ام می رفت پا به فرار گذاشتم ، در حال فرار در دل بیابان به سیاه چادری رسیدم که محل زندگی پیره زن پنبه ریزی بود ، از او خواستم که آن شب به من جای دهد ، او هم پذیرفت ، پس از ساعاتی افرادی از دشمن که دنبال فراریان بودند از راه رسیدند ، من به زیر پنبه ها رفتم و خود را از دید دشمن پنهان کردم ، دشمن همه جا را گشت در ضمن با نیزه ای به پنبه کوبید که نوک نیزه به پای من فرو رفت ولی من مقاومت کرده ، از خود عکس العملی نشان ندادم ، پس از رفتن دشمن من هم از پیره زن خداحافظی کرده با پای لنگ به سوی مقصدی که داشتم حرکت کردم .

به خرابه ای رسیدم ، در آنجا برای استراحت و مستور ماندن از چشم دشمن اطراق کردم ، سکوت بر همه جا حاکم بود ، در فکر بودم که عاقبت کار چه خواهد شد ؟ ناگهان صدای بسیار آرام مورچه ای نظرم را جلب کرد که دانه ای گندم به دو نیش گرفته و از دیوار بالا می رود تا خود را به پشت دیوار رسانیده ، دانه گندم را به لانه منتقل کند .

مورچه ضعیف که باری سنگین تر از خود را می کشید وقتی به بالای

دیوار رسید و خواست به روی دیوار برود گندم از نیشش رها شده به زمین افتاد ، دوباره همان مسیر را بازگشت و گندم را به نیش گرفت و از دیوار بالا رفت ولی هنگام رفتن به روی دیوار دوباره گندم از دهانش به زمین افتاد ، شصت و هفت مرتبه این کار طاقت فرسا تکرار شد ، ولی مورچه آن دانه گندم را به بالای دیوار رسانید و سپس از طرف پشت دیوار به لانه انتقال داد .

از پشت کار مورچه و تحمل آن زحمتی که به خود همواره کرد درس گرفتم و به خود گفتم : تو از مورچه کمتر نیستی بکوش تا به برترین مقام برسی ، کوشیدم تا از سربازی به امارت و حکومت بر بسیاری از مناطق آسیا رسیدم و اگر خداوند فرصت دهد خود را به حکومت جهان می رسانم .

امیر عبد الله خلیجستانی

او در خراسان به شغل خربندگی اشتغال داشت ولی با جدیت و کوششی که از خود نشان داد امیر خراسان بزرگ شد .

روزی یکی از دوستانش به دیدار او رفت ، در ضمن گفتگو از وی پرسید : چه شد از شغل خربندگی به امارت خراسان رسیدی ؟

گفت : روزی از محل کار برای استراحت به خانه رفتم ، در خانه چشمم به دیوان حنظلۀ بادغیسی افتاد ، آن را برای مطالعه باز کردم این رباعی نظرم را جلب کرد :

مهتری گر به کام شیر در است رو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویا روی (۱)

این رباعی حرکتی در عقل و روانم ایجاد کرد و به دنبال آن به جستجوی مراتب و مقامات برخاستم و نهایتاً از شغل خربندگی به امارت خراسان بزرگ رسیدم!

ص: ۲۲۰

۱- (۱) - حنظلۀ بادغیسی ، دیوان اشعار

امام هفتم علیه السلام عمر انسان را سرمایه و مایه الهی و ملکوتی می شمردند و دوست داشتند همه مردم عمر و زمانی که در اختیار دارند در تجارتی بگذرانند که برای آنان سود دنیایی و آخرتی داشته باشد، به همین خاطر مردم را در جهت هزینه کردن عمر به چهار حقیقت دعوت کردند:

□
اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ، وَ سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَ سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَ سَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلْمَذَاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ... (۱).

کوشش کنید در این که زمان و عمرتان چهار بخش شود: بخشی برای عبادت و طاعت و مناجات با خدا، بخشی برای کار و معیشت و به دست آوردن هزینه زندگی، بخشی برای معاشرت و نشست و برخاست با برادران دینی و افراد مورد اطمینانی که عیوب شما را به شما می شناسانند و در باطن به شما اخلاص می ورزند و بخشی برای لذت ها و خوشی های غیر حرام و به این بخش که برطرف کننده کسالت و خستگی شماست، می توانید سه بخش دیگر را تأمین نمایید.

ص: ۲۲۱

روایت را به دقت بنگرید و در آن اندیشه نمایید که معاشرت صحیح از چه ارزشی برخوردار است که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمان می دهد که یک چهارم از عمر خود را هزینه همنشینی با دوستانی کنید که در رشد و تکامل شما و در رفع و پاک سازی عیوب شما مؤثرند!

امام علیه السلام سپس می فرماید :

با خود درباره دو چیز حدیث نفس نکنید : فقر و تهیدستی و طول عمر زیرا هر کس فکر و اندیشه اش را متمرکز در این کند که مبادا فقر و تهیدستی دچارم گردد و در گردونه بخل قرار می گیرد و هر که به فکر طول عمر باشد ، دچار حرص می شود ، بهره خود را از دنیا از حلال و اموری که شیشه مروت را نشکنند و اسرافی در آن نیست ، قرار دهید و از این گونه زیستن که زیستن پاکی است ، بر امور دین کمک بخواهید ، زیرا از امام صادق علیه السلام روایت شده :

لَيْسَ مَنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهِ (۱).

از ما نیست هر کس امر معیشت و امور دنیایش را به خاطر دینش ترک کند ، یا دینش را به خاطر دنیایش از دست بگذارد .

ص: ۲۲۲

اسلام که تنها فرهنگ کامل و سعادت بخش است ، نقطهٔ معاشرت صحیح و دوستی حقیقی و همراه بودن با زنده دلان و ارواح پاک و اهل ایمان و مروت و همنشینی با کسانی که از دم عیسوی برخوردارند و جز صلاح و کرامت و رشد و تربیت و ادب و سلامت انسان را نمی خواهند ، خیر جامع می داند .

آیین ثمربخش حق ، نقطهٔ معاشرت غلط و دوستی ناباب و همراه شدن با مرده دلان ، و ارواح شریره و نفوس خبیثه و اهل شرارت و بی دینی و همنشینی با کسانی که رفتار و کردارشان چون طوفان خزان سرسبزی انسان و ارزش های آدمی را مورد هجوم قرار می دهد ، شر جامع قلمداد می کند .

معاشرت با معاشران پاک و سالم ، همنشینی با همنشینان مؤمن و فرشته خو ، دوستی با دوستان با وفا و روشن ضمیر ، چون شربت معالجه است که بیماری های فکری و روانی انسان را درمان می کند و به انسان برای ورود به یک زندگی شایسته لیاقت و نشاط می دهد .

معاشرت با معاشران ناپاک و بیمار دل ، همنشینی با همنشینان بی ایمان و شیطان صفت ، دوستی با مردم منافق و دورو و زشت باطن ، چون زهر خطرناکی است که به کام حیات انسان می ریزد و همهٔ جوانب

و شؤون وجود انسان را مسموم می کند و نهایتاً آدمی را در کویر هلاکت و سرزمین ضلالت تهیدست و پشیمان ، بیچاره و گرفتار ، رها می سازد .

رسوایی و فضیحتی که از همنشینی با افراد ناصالح نصیب انسان می شود ، گاهی قابل جبران نیست بلکه شیرینی و لذت زندگی را تیره و تار می کند .

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

عَارُ الْفَضِيحَةِ يُكَدِّرُ حَلَاوَةَ اللَّذَّةِ (۱) .

ننگ رسوایی که از امور ناباب و روش های غلط به دست می آید شیرینی لذت زندگی را در کام انسان تیره و تار می نماید .

و در کلامی دیگر می فرماید :

لَا يَقُومُ حَلَاوَةُ اللَّذَّةِ بِمَرَارَةِ الْأَفَاتِ (۲) .

شیرینی لذتی که از امور زیان آور و نصیب آدمی می شود ، به تلخی آفات و عوارض دردناک آن نمی ارزد .

آری ؛ کسی که با معاشر ناجنس و همنشین ناپاک و رفیق ناآگاه و آدمی نامرد و بی مروت به صورتی طولانی همراه و همراز باشد و بر اثر آن معاشرت ناصحیح از علم و معرفت و عبادت و خدمت و ارزش و کرامت محروم گردد و به خواسته دوستش دچار اعتیاد و شراب ، فسق و فجور و ظلم و ستم شود و عمر گرانبهایه در این راه شیطانی هزینه کند

ص: ۲۲۶

۱- (۱) - غرر الحکم : ۴۸۱ ، حدیث ۱۱۰۶۰ ؛ مستدرک الوسائل : ۳۴۶/۱۱ ، باب ۴۲ ، حدیث ۱۳۲۱۷ .

۲- (۲) - غرر الحکم : ۸۵۴ .

و روزی که چشم باز نماید و ببیند قدرت جوانی و قوت روحی و کرامت انسانی از دست رفته و از وجود او مرده ای متحرک که جز مزاحمت برای خانواده و دیگران اثری ندارد؛ قطعاً تلخی این عوارض و آفات امروزش به شیرینی لذت های زودگذر و مخرب دیروزش نمی آرد.

ص: ۲۲۷

جلال الدین رومی در کتاب « مثنوی » روایت جالبی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند و آن را با ظرافتی خاص و روشی هنرمندانه به صورت نظم تاویل می کند که ثبتش در این اوراق خالی از فایده نیست .

إِغْتَمُوا بَرْدَ الرَّبِيعِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ بِأَبْدَانِكُمْ كَمَا يَفْعَلُ بِأَشْجَارِكُمْ ، وَ اجْتَنَّبُوا بَرْدَ الْخَرِيفِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ بِأَبْدَانِكُمْ كَمَا يَفْعَلُ بِأَشْجَارِكُمْ (۱)

نسیم بهار را غنیمت بشمارید زیرا در بدن شما همان تصرفی را می کند که در درختانتان می نماید و از باد خزان دوری کنید زیرا با بدن های شما همان معامله ای را می نماید که با درختانتان می کند .

جلال الدین رومی می گوید : پیامبری که فصیح ترین انسان است و سخنش ما فوق سخن انسان و ما دون سخن خداست ، باید منظورش از این کلام ، حقیقتی والا و مطلبی فوق العاده با ارزش باشد .

به احتمال قریب به یقین نظر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نسیم و باد بهار ، کلام معجز آسا و سخنان ملکوتی و دم عیسوی اولیای الهی و اهل دل می باشد که چونان نسیم بهار طبیعی که درختان را زنده می کند ، دل های مرده را حیات می بخشد و جان های افسرده را به حرکت می آورد و نَفْس

ص: ۲۲۸

پژمرده را براساس حالات اخلاقی و عرفانی به اهتزاز می اندازد .

و نظر حضرتش از باد خزان ، کلام مرده دلان و سخنان اهل باطل و دم مسموم شیطان صفتان می باشد که چونان طوفان خزان که برگ درختان را زرد کرده و بر زمین می ریزد ، دل های نیمه جان را می میراند و جان های کم قدرت را می کُشد و نَفَس مرده را با تحریک به سوی شهوات بی مهار چون اژدها به جنبش می آورد .

و نهایتاً منظور آن مالک کلام و مبلغ پیام و خیر الانام این است که اگر انسان با معاشری الهی و رفیقی ملکوتی و دوستی عرشی - که زبانش ریشه در ایمان دارد و حالاتش ظهوری از حقایق است و اخلاقش میوه باغ کرامت است - به دوستی و همنشینی برخیزد ، استعداد های انسانی و حالات معنوی او از دم عیسوی زنده می شود و نهال وجودش تبدیل به شجره طیبه - که ریشه اش ثابت و شاخ و برگش در آسمان هاست و میوه اش همیشگی است - می گردد .

و اگر با معاشری شریر و رفیقی شیطانی و دوستی بی دین و مادی که زبانش ریشه در کفر و شرک دارد و حالاتش ظهوری از فرهنگ بت پرستی است و اخلاقش چون هندوانه ابو جهل زهر کشنده است ، به دوستی و همنشینی بنشیند ؛ استعدادهای انسانی او و حالات باطنی اش از دم خزان صفت او نابود می گردد و نهال وجودش تبدیل به شجره خبیثه که ریشه بی بنیانش روی زمین است و استقرار و قراری ندارد ، می شود .

فایده دوست حقیقی و رفیق پاک برای انسان ، فایده نسیم بهار برای گل و گیاه و نهال و درخت است و زیان دوست ناباب برای آدمی زیان

طوفان و ضرر آتشی است که در خرمن افتد و آن را به خاکستری سیاه که باد هر ذره اش را به جایی ببرد ، خواهد بود .

گفت پیغمبر ز سرمای بهار تن میپوشانید یاران زینهار

ز آنک با جان شما آن می کند کآن بهاران با درختان می کند

لیک بگریزند از سرد خزان کآن کند کو کرد با باغ و رزان

راویان این را به ظاهر برده اند هم بر آن صورت قناعت کرده اند

بی خبر بودند از جای آن گروه کوه را دیده ندیده کان بکوه

آن خزان نزد خدا نفس و هواست عقل و جان عین بهارست و بقاست

مر ترا عقلی است جز وی در نهان کاملُ العقلی بجو اندر جهان

جزو تو از کُلّ او کَلّی شود عقل کل بر نفس چون غلّی شود

پس به تاویل این بود کانفاس پاک چون بهارست و حیات برگ و تاک

گفت های اولیا نرم و درشت تن میپوشان ز آنک دینت راست پشت

گرم گوید سرد گوید خوش بگیر ز آن ز گرم و سرد بجهی وز سعید

گرم و سردش نو بهار زندگی است مایه صدق و یقین و بندگی است

ز آن کزو بُستانِ جانها زنده است زین جواهر بحرِ دل آکنده است

بر دل عاقل هزاران غم بود گر ز باغ دل خلالی کم بود (۱)

پروین اعتصامی در پایان قصیده همنشین ناهموار ، از زبان آب که در دیگی بر اثر همنشینی با آتش به بخار تبدیل می شود و هویتش را از دست می دهد و از آن همه سود رسانی به طبیعت و انسان باز می ماند ، می گوید :

ص: ۲۳۰

من که بودم پزشک بیماران آخر کار خود شدم بیمار
من که هر رنگ شستم از چه گرفت روشن آئینه دلم زنگار
نه صفائیم ماند در خاطر نه فروغیم ماند بر رخسار
آشتم همنشین و دود ندیم شعله ام همدم و شرارم یار
زین چنین روز داشت باید ننگ زین چنین کار داشت باید عار
هیچ دیدی زکار درماند کاردانی چو من در آخر کار
باختم پاک تاب و جلوه خویش بسکه بر خاطرم نشست غبار
با چنین پاکی و فروزانی این چنینم کساد شد بازار
آخر این آشتم بخار کند به هوای عدم روم ناچار
گفت آتش از آن که دشمن توست طمع دوستی و لطف مدار
همنشین کسی که مست هوی است نشد ای دوست مردم هشیار
هر که در شوره زار کشت کند نبود از کار خویش برخوردار
خام بودی تو خفته زان آتش کرد هنگام پختنت بیدار
در کنار من از چه کردی جای که ز دودت شود سیاه کنار
هر کجا آتش است سوختن است این نصیحت به گوش جان بسپار
گرت اندیشه ای بد نامی است منشین با رفیق ناهموار
عاقلان از دکان مهره فروش نخریدند لؤلؤ شهوار
کس ز خنجر ندید جز خستن کس ز پیکان نخواست جز پیکار
سالکان را چه کار با دیوان طوطیان را چه کار با مُردار (۱)

معاشر ناهموار ، دوست ناباب و رفیق بد سیرت ، ریشه شجره طیبه

۱- ((۱)) - دیوان اشعار پروین اعتصامی : ۲۰۵ ، با اختصار .

انسانیتِ انسان را می خشکاند و شاخ و برگِ درختِ فطرت را می ریزد و بال و پر آدمی را می شکنند و همهٔ جاده های سعادت را به روی انسان می بندد و عقل فعال و اندیشهٔ پاک را بی حرکت و متوقف می کند و فریاد وجدان را خاموش می سازد و نیرو و قدرت روحی را از کار می اندازد و از انسان - که گل سر سبد هستی است - خاری خشک به وجود می آورد !

ص: ۲۳۲

همنشین صالح و رفیق موافق و دوست شایسته نسبت به سرزمین وجود انسان همچون چشمه ای بر بلندی کوه است که به زمین های دامنه کوه مُشْرِف و مسلط است و آب خوشگوار و پر فایده اش را به همه جای زمین های دامنه کوه می رساند و در بهاران از آن سرزمین ها گیاهان سبز، گل های خوش رنگ، نباتات خوشبو و درختان پر ثمر می رویاند که هر بیننده ای را شگفت زده می کند.

انسان هنگامی که در کنار دوستی پاک نهاد، درستکار، دلسوز، آگاه و با معرفت قرار بگیرد و لیاقت و شایستگی برای گرفتن ارزش های او را نشان دهد و به اختیار خود به انتخاب آن ارزش ها برخیزد، آن ارزش ها همچون بارانی که از ابر بر زمین مستعد می بارد و سبب پیدایش ثمرات و محصولات می گردد، بر انسان فرو می بارد و درخت وجود آدمی را از برکت آن معاشرت صحیح و درست به ثمرات و محصولات معنوی می نشاند.

محروم نمودن خویش از دوست صالح، خسارت معنوی اش مانند این است که انسان خود را از هوای مطبوع و نور خورشید و تغذیه سالم محروم نماید.

ابو لهب در شهر مکه نزدیک به پنجاه سال معاصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود

ولی یک لحظه حاضر نشد برای استفاده از ارزش های معنوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن حضرت رفاقت و معاشرت کند بلکه تا لحظه مرگش خود را از معاشرت با حضرت محروم کرد و داغ ننگ ابدی و خسارت همیشگی و شقاوت ابدی را بر پیشانی حیات نکبت بار خود زد و در قرآن مجید به عنوان چهره ای منفور معرفی شد ،

[تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ] (۱).

نابود باد قدرت ابو لهب ، و نابود باد خودش .

آری ؛ محروم ماندن از یار موافق و معاشر واجد شرایط ، لباس انسانیت را از وجود انسان بیرون می آورد و لباس حیوانیت بر باطن می پوشاند و آدمی را نهایتاً مصداق [كَالْأَنْعَامِ] (۲) ، [كَمَثَلِ الْكَلْبِ] (۳) و [كَمَثَلِ الْحِمَارِ] (۴) می نماید .

انسان نباید از ارتباط با کسی که در دانش و معرفت و اخلاق و تربیت و آگاهی و کرامت ما فوق اوست ، غفلت ورزد و از این که دست به دامن شخصیت او بزند و متوسل به وی شود ، بخل کند که غفلت و بخل در این مورد سبب خرابی دنیا و آخرت است .

هنوز فریاد دعوت پاکان به گوش می رسد و تا قیامت هم به گوش انسان خواهد رسید که : ای انسان ها ! بیایید نهال وجود خود را از طریق قلب و جان به ما پیوند بزنید و از رزق کامل و روزی معنوی فراوانی که

ص: ۲۳۴

۱- (۱) - مسد (۱۱۱) : ۱ .

۲- (۲) - «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» [انعام (۶) ۱۷۹] .

۳- (۳) - «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ» [انعام (۶) ۱۷۶] .

۴- (۴) - «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» [جمعه (۶۲) : ۵] .

حضرت حق به خاطر شایستگی ما به ما ارزانی داشته تغذیه نماید تا عقل شما کامل گردد و خرد شما چون گل بهار شکفته شود و بر جانان نور معنویت بتابد و از افق وجودتان ثمرات ملکوتی رخ نشان دهد و در سرزمین نظام هستی چون شجره طیبه که در قرآن اشاره دارد (۱)، رشد نموده ریشه ثابتی پیدا کنید و شاخ و برگ روح و روان و عقل و خردتان به فضای ملکوت سرکشیده، میوه و محصول دائم دهد و خود و دیگران تا ابد از آن میوه ها و محصولات دائم بهره مند شوید.

آنان و تربیت شدگانشان از شما دعوت می کنند که بیاید تا از آلودگی ها در سایه دم مسیحایی ما پاک شوید و از بیماری های فکری و روحی شفا یابید و دردهای معنوی و باطنی شما با حکمت حکیمانه ما درمان شود و به سلامت و عافیت همه جانبه آراسته گردید تا در گردونه رحمت حق و عنایت پروردگار و ولایت اولیای خدا قرار گیرید که راهی برای رسیدن به این حقایق جز معاشرت و دوستی با پاکان و اطاعت از آنان که در حقیقت اطاعت از خداست وجود ندارد.

روایت بسیار مهمی در این زمینه از امام صادق علیه السلام به این مضمون نقل شده است، حضرت می فرماید:

« كُنْتُ مَعَ أَبِي حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ وَ إِذَا أَنَا مِنْ أَصْحَابِهِ ، فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ : وَ اللَّهُ إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ وَ أُحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أُرَوِّحُكُمْ فَأَعِينُونِي عَلَى ذَلِكَ بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا وَ لَأَيَّتْنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الاجْتِهَادِ » (۲).

ص: ۲۳۵

۱- (۱) - « أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا - كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْمِلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ » [ابراهیم (۱۴) : ۲۴ - ۲۵].

۲- (۲) - مجموعه ورام : ۹۰/۲ ، این روایت با کمی تغییر در : الکافی : ۲۱۲/۸ ، حدیث ۲۵۹ ؛ الأملی ، شیخ صدوق : ۶۲۶ ، حدیث ۴ ؛ مشکاه الأنوار : ۷۴ ، الفصل الثالث فی آداب الشیعه ؛ بحار الأنوار : ۲۰۳/۷ ، باب ۸ ، حدیث ۹۱ و ۱۰۸/۲۷ ، باب ۴ ، حدیث ۸۱ و ... ذکر شده است .

من با پدر بزرگوارم حضرت باقر العلوم علیه السلام بودم تا به قبر و منبر رسول خدا رسیدیم ، ناگهان پدرم به گروهی از یارانش رسید ، کنارشان ایستاد و به آنان سلام کرد و فرمود :

به خدا سوگند من عاشق شما و بوی شما و روح شما هستم ، شما مرا برای حفظ این عشق و محبت با پرهیزکاری و خود داری از هر گناهی و با کوشش در راه خدا و انجام هر کار مثبتی یاری دهید [و همواره از ارزشهای ملکوتی ما شکل بگیرید] زیرا شما جز با پاک دامنی و حفظ خویش از گناه و کوشش و سعی مثبت به ولایت ما نخواهید رسید .

مؤلف دانشمند کتاب « آداب النفس » می گوید :

دوست خوب و رفیق شفیق و یار موافق دارای چهار صفت است :

عفت نفس ، تقوا ، زهد نسبت به متاع دنیا ، ورع و پاک دامنی و این چهار عنصر حقایقی هستند که از طریق ارتباط با پاکان نصیب انسان می شود .

همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

لازم است با کسانی رفاقت و همنشینی داشته باشیم که فردای قیامت در سایه آنان مورد لطف و رحمت حضرت حق قرار بگیریم و به شفاعت آنان به بهشت و رضوان الهی راه یابیم ، نه دست دوستی و رفاقت به کسانی دهیم که فردای قیامت به آنان خطاب می کنند :

[وَامْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ] (۱).

و [ندا آید :] ای گناهکاران ! امروز [از صف نیکان] جدا شوید .

و نهایتاً ما هم به خاطر معاشرت با آنان و رنگ گرفتن از ایشان همراه آنان قرار گرفته ، از صف پاکان و صالحان جدا گردیم !

ص: ۲۳۷

۱- (۱) - یس (۳۶) : ۵۹ .

او مردی سیاه چهره از سرزمین سودان بود که سالیانی دراز به عنوان برده و غلام در اختیار ثروتمندان قرار داشت و برای آنان کارهای پر مشقت و با زحمت انجام می داد ولی در چنان فضایی از انجام تعالیم الهی و پند و اعظان و حکمت حکیمان غافل نبود .

پس از این که از قید بندگی آزاد می شود ، به نشست با عالمان و پاکان و خردمندان و دینداران واقعی همت می گمارد تا جایی که از آن چهره ملکوتی و مؤدب به آداب الهی نقل شده که به فرزندش فرمود :

شمار این گونه انسان های والایی که با آنان معاشرت و همنشینی داشتم به حدود چهار هزار نفر می رسد .

نفس پاک آن معاشران و روش و منش انسانی آن رفیقان نیک سیرت و اخلاق و خوی آن همنشینان ملکوتی خصلت ، چنان در وی مؤثر افتاد که قلب با صفا و پاک و آینه صفت خود را به طور مستقیم شایسته دریافت حکمت الهی از ناحیه حریم حضرت حق شد .

[وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ...] (۱)

و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم ...

ص: ۲۳۸

علاوه بر اصول حکمتی که حضرت حق در قرآن مجید از او نقل کرده ، اهل بیت علیهم السلام هم از او حکمت های پر ارزشی روایت کرده اند از جمله :

فرزندم ! از دنیا پند و عبرت بگیر و آن را برای این که جیره خور مردم نشوی ترک مکن و تا جایی وارد دنیا شو که به آخرت زیان نزنی .

فرزندم ! دنیا دریایی است پر عمق ، عالمان بسیاری در آن غرق شده اند ، باید کشتی تو در آن تقوا و پرهیزکاری و مال التجاره ای که کشتی ات را پر می کند ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش عقل و قطب نمایش دانش و بصیرت و سگان و مایه آرامشش صبر باشد (۱) .

فرزندم ! از شبانه روز ده ساعت برای شخص خود سهمی قرار ده که در آن به کسب علم و دانش بکوشی (۲) .

فرزندم ! با ستمگر هم سفر مباش و با او رفاقت و معاشرت مکن ، با فاسق و بدکار به دوستی بر نخیز و با متهم ، همنشین مباش .

فرزندم ! دین چون درخت است ، ایمان به حق آبی است که آن را می رویاند ، نماز ریشه آن است ، زکات ساقه هایش ، دوستی و رفاقت برای خدا شاخه هایش ، اخلاق نیک برگ هایش ، دوری از حرام میوه هایش ، چنانکه درخت با میوه خوب کامل می گردد ، دین هم با دوری از کارهای حرام کامل می شود .»

امام صادق علیه السلام درباره او می فرماید :

ص: ۲۳۹

۱- (۱) - الکافی : ۱۶/۱ ، کتاب العقل و الجهل ، حدیث ۱۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۹۹/۷۵ ، باب ۲۵ ، حدیث ۱ .

۲- (۲) - قصص الأنبياء، راوندی: ۱۹۵، حدیث ۲۴۵؛ بحار الأنوار : ۴۱۹/۱۳ ، باب ۱۸ ، حدیث ۱۴ .

لقمان مردی بود در کار و عمل برای خدا نیرومند و در مسیر حق پرهیزکار، غرق در سکوت، آراسته به وقار، دقیق، آینده نگر، تیزبین، پندآموز، بی خشم و غضب، به دور از شوخی، حل کننده نزاع و اختلاف مردم (۱).

ص: ۲۴۰

۱- (۱) - در مصادر مختلف حکمت های متعددی از لقمان نقل شده است که جهت استفاده به حکمت هائی که مرحوم کلینی رحمه الله در کتاب الکافی به آن اشاره فرموده اند و روایات آن را بیان کرده اند اشاره می شود: الکافی: ۱۵/۱، کتاب العقل و الجهل و صفحه ۳۹ باب مجالسه العلماء، حدیث ۱ و ۶۷/۲ باب الخوف و الرجاء، حدیث ۱ و صفحه ۱۱۴ باب الصمت، حدیث ۶ و صفحه ۱۳۴، باب الظم الدنيا و الزهد فیها حدیث ۲۰ و صفحه ۶۴۱، باب من تکره مجالسته، حدیث ۹ و ۲۲/۴، باب کراهیه المسأله، حدیث ۸ و ۳۰۳/۸، حدیث ۴۶۶ و صفحه ۳۴۸، حدیث ۵۴۷.

انسان از طریق تقویت ایمان و تقوا و عبادت و خدمت می تواند به جایی برسد که خود را در محضر معنوی اولیای الهی حاضر کند و از انفاس قدسیه آنان بهره مند گردد .

حضور فیزیکی این گونه چهره های ملکوتی در فضای حیات لازم نیست بلکه معرفت و شناخت آنان و تجلی دادن مقام نورانی آن بزرگواران در قلب و آشنایی با روش و منش و فرهنگشان در رشد و تکامل انسانی ، کافی است .

مقدس اردبیلی از چهره های برجسته ای است که راه شناخت و معرفت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را طی کرد و حقیقت نوری آنان را در قلب پاکش تجلی داد و با رنگ گرفتن از فرهنگ و اخلاق آنان به مقاماتی بس بلند و درجاتی بس عالی رسید .

یکی از شاگردان با تقوا و درستکارش می گوید : نیمه شبی استاد را دیدم عبا به سر کشیده به سوی حرم مطهر امام موحدان و نور دل عارفان و مولای عاشقان امیر مؤمنان علی علیه السلام در حرکت است .

با توجه به این که همه درهای صحن بسته بود و نهایتاً درهای حرم مطهر هم به وسیله کلیدداران قفل شده بود ، از رفتن استاد به سوی حرم شگفت زده شدم ، تصمیم گرفتم بی خبر دنبال استاد حرکت کنم تا بینم

داستان استاد در این وقت شب و رفتنش به سوی حرم از چه قرار است ؟!

استاد به درب بسته صحن رسید ، در به روی او باز شد ، به سوی حرم رفت ، در حرم هم به روی او گشوده شد ، وارد حرم گشت ، خطاب به مولای خود نمود که در چنین و چنان مسأله فقهی مشکل دارم ، ای حلال مشکلات ! مشکلم را بگشای .
از میان ضریح ندایی با محبت به گوش رسید که : به سوی مسجد کوفه برو فرزندم مهدی را در آنجا ملاقات می کنی ، مشکل فقهی خود را با او در میان بگذار که او برای تو حل خواهد کرد .

ص: ۲۴۲

وحید بهبهانی از شخصیت های بی نظیر شیعه و از عالمان بسیار برجسته ای است که در اوج فرهنگ مکتب اخباری گری به فریاد فقه استوار شیعه رسید و آن را از لابه لای طوفان آن مکتب نجات داد .

او در عصر پادشاهی فتحعلی شاه قاجار می زیست و به شدت مورد احترام و محبت آن پادشاه بود .

شاه ایران که از هر وسیله و دستاویزی برای اعتبار خود بهره می جست ، سه بار به محضر آن چهره با عظمت و مرجع کم نظیر نامه نوشت که از حوزه عراق خارج و به ایران منتقل شود و هر بار وحید بهبهانی از پاسخ شاه امتناع می ورزید .

هنگامی که اصرار شاه برای رفتن ایشان به ایران شدت گرفت ، وی در میان شاگردان برجسته خود شش نفر از جمله آیت حق ، صاحب کشف و کرامت علامه بحر العلوم سید مهدی طباطبایی را انتخاب کرده ، با خود به عنوان شاهد به حرم مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام برد و در حضور آن بزرگواران به امیر مؤمنان علیه السلام عرضه داشت : شاه ایران با اصرار از من درخواست کرده که حوزه را رها کنم و رهسپار ایران گردم و آنجا به درس و بحث مشغول شوم و من در کنار اصرار و پافشاری او دو دل و متحیر شده ام و از انتخاب رفتن و ماندن در مانده گشته ، راه به جایی

نمی برم ، از محضر مبارک حضرتت می خواهم که مرا در این مسأله راهنمایی کنی .

همه آن شش نفر شنیدند که از درون ضریح ندا آمد : « لا تخرج من بلادنا » ، وحید از شهرهای ما بیرون نرو و در این منطقه کنار ما اقامت دائم داشته باش .

ص: ۲۴۴

حقوق رفاقت و معاشرت

انسان ، هنگامی که با معاشری صالح و دوستی پاک نهاد و رفیقی نیک سیرت و مصاحبی شایسته رفاقت و دوستی برقرار کرد ، آن دو از نظر اسلام حقوقی بر یکدیگر پیدا می کنند که ادای آن حقوق گاهی لازم و زمانی واجب و وقتی هم مستحب است ، مگر این که با اختیار خود ، عهده یکدیگر را از اداء حقوق آزاد نمایند .

اسلام ، در زمینه حقوق دوستی و معاشرت حقایقی را ارائه داده است که انسان از وسعت قوانین این مکتب و برنامه های فراگیرش نسبت به همه امور ، به ویژه باب معاشرت شگفت زده می شود .

مسئلاً تفصیل و توضیح هر حق و بیان تمام آثار ، مقتضی این مختصر نیست ، به ناچار به بخشی از این حقوق اشاره می شود .

حقوق معاشرت از دیدگاه امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علی علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

بر عهده مسلمان نسبت به برادر دینی اش سی حق قرار دارد که از آن آزاد نمی شود مگر به ادا کردن یا چشم پوشی طرف مقابل :

ص: ۲۴۷

لغزشش را گذشت کند، بر گریه و اشک دیده اش رحمت آورد، عیش را بپوشاند، از خطایش درگذرد، عذر و پوزشش را بپذیرد، از غیبتش جلوگیری نموده و آن را رد کند، خیرخواهی اش را نسبت به او تداوم بخشد، دوستی اش را حفظ نماید، عهد و پیمانش را رعایت کند، در بیماری به عیادتش رود، در تشییع جنازه اش حاضر شود، دعوتش را بپذیرد، هدیه اش را قبول کند، نیکی و عطایش را تلافی نماید، نعمتش را سپاس گذارد، یاری و کمک به او را نیکو انجام دهد، با رعایت عفت و پاکدامنی زوجه اش را حفظ کند، حاجتش را روا نماید، در رسیدن به خواسته اش او را همراهی کند، به هنگام عطسه او دعایش کند، به گم شده اش هدایتش نماید، سلامش را پاسخ دهد، کلامش را دلنشین نماید، بخشش او را نیک شمارد، سوگندش را تصدیق نماید، دوستش را دوست بدارد با او دشمنی نرزد، چه ظالم باشد چه مظلوم او را یاری دهد اما یاری اش در ظالم بودنش به اینکه از ظلمش جلوگیری کند و اما یاری اش در مظلوم بودنش به این که او را در گفتن حقش یاری دهد، او را تسلیم بلا و گرفتاری ننماید و خوارش ندارد، از خیر و خوبی آنچه برای خود دوست دارد برای او هم دوست بدارد و آنچه از بدی برای خود نمی پسندد برای او هم نپسندد.

سپس فرمود:

از رسول خدا شنیدم: یکی از شما چیزی از حقوق برادر دینی اش را وامی گذارد، پس در قیامت آن را از او مطالبه می کند، بر این اساس به نفع

ص: ۲۴۸

صاحب حق حکم داده می شود و بر ضد واگذارنده حق قضاوت می شود (۱).

حقوق معاشرت از دیدگاه امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود :

« الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ، هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ ، لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْدَعُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَكْذِبُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ » (۲).

مسلمان برادر مسلمان است ، او برای برادر مسلمانش چشم و آئینه و راهنماست ، به او خیانت نمی کند و نسبت به او خدعه و حيله روا نمی دارد و به او ستم نمی ورزد و دروغ نمی گوید و از او غیبت نمی کند .

معلى بن خنيس مى گوید : به امام صادق علیه السلام گفتم : حق مسلمان بر

ص: ۲۴۹

۱- (۱) - عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو الْجَعْفَابِيِّ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَذَاءِ أَوْ الْعَفْوِ يَعْفُرُ زَلَّتْهُ وَ يَرْحَمُ عِبْرَتَهُ وَ يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ وَ يَقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ يَقْبَلُ مَعْدِرَتَهُ وَ يَرُدُّ غِيْبَتَهُ وَ يُدِيمُ نَصِيْحَتَهُ وَ يَحْفَظُ خُلَّتَهُ وَ يَزْعَى ذِمَّتَهُ وَ يَعُودُ مَرَضَتَهُ وَ يَشْهَدُ مِيْتَهُ وَ يُجِيبُ دَعْوَتَهُ وَ يَقْبَلُ هِدْيَتَهُ وَ يُكَافِي صِلَتَهُ وَ يَشْكُرُ نِعْمَتَهُ وَ يُحْسِنُ نُصِيْرَتَهُ وَ يَحْفَظُ حَلِيْلَتَهُ وَ يَقْضِي حَاجَتَهُ وَ يَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ وَ يُسَمِّتُ عَطْسَتَهُ وَ يُرْشِدُ ضَالَّتَهُ وَ يَرُدُّ سَلَامَهُ وَ يُطِيبُ كَلَامَهُ وَ يَبْرِئُ إِنْعَامَهُ وَ يُصَدِّقُ إِفْسَامَهُ وَ يُوَالِي وُلِيَّتَهُ وَ لَا- يُعَادِيهِ وَ يَنْصِيْرُهُ ظَالِمًا وَ مَظْلُومًا فَأَمَّا نُصِيْرَتُهُ ظَالِمًا فَيُرُدُّهُ عَنْ ظُلْمِهِ وَ أَمَّا نُصِيْرَتُهُ مَظْلُومًا فَيَعِينُهُ عَلَى أَخْذِ حَقِّهِ وَ لَا يُسِيْلِمُهُ وَ لَا يَخْدُلُهُ وَ يُحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ : إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَدْعُ مِنْ حُقُوقِ أَخِيهِ شَيْئًا فَيَطَالِبُهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقْضِي لَهُ وَ عَلَيْهِ » . كنز الفوائد : ۳۰۶/۱

؛ وسائل الشيعه، ۲۱۲/۱۲، باب ۱۲۲، حديث ۱۶۱۱۴؛ بحار الأنوار: ۲۳۶/۷۱، باب ۱۵، حديث ۳۶.

۲- (۲) - الكافي : ۱۶۶/۲ ، باب أخوه المؤمنین ، حديث ۵ ؛ وسائل الشيعه : ۲۰۴/۱۲ ، باب ۱۲۲ ، حديث ۱۶۰۹۴ ؛ بحار الأنوار : ۲۷۰/۷۱ ، باب ۱۶ ، حديث ۹ .

مسلمان چیست؟

حضرت فرمود:

بر عهدهٔ مسلمان نسبت به برادر مسلمان و دوست الهی اش هفت حق، لازم و واجب است، حقی نیست مگر این که وجوبش بر او حتمی است، اگر یکی از آنها را ضایع کند از ولایت خدا و طاعتش بیرون می رود و هیچ بهره ای از بندگی نسبت به خدا در او نیست!!

به حضرت گفتم: آن حقوق چیست؟

فرمود:

ای معلی! به راستی که من نسبت به تو مهربانم و می ترسم که آنها را ضایع کنی و محافظت نمایی و آگاه شوی و به کار نبندی.

به او گفتم: «لا حول لا قوه الا بالله» .

فرمود:

آسان ترین حق از آنها این است که:

۱ - دوست بداری برای او آنچه را برای خود دوست داری و ناپسند بداری برای او آنچه را برای خود ناپسند می داری .

۲ - از خشم او خود را کنار بداری و خوشنودی او را دنبال نمایی و از وی فرمان ببری .

۳ - او را با وجود خود و مال و زبان و دست و پایت یاری رسانی .

۴ - چشم او و آئینه و راهنمای او باشی .

۵ - سیر نباشی و او گرسنه باشد، سیراب نباشی و او تشنه باشد، پوشیده نباشی و او برهنه باشد .

ص: ۲۵۰

۶- اگر تو را خدمت کاری است و برادرت را خدمتکاری نیست ، خدمت کارت را بفرستی تا جامه او را بشوید و خوراک او را بسازد و بستر خوابش را پهن کند .

۷- به سوگندش وفادار باشی ، دعوتش را بپذیری ، در بیماری اش از او عیادت کنی ، در تشییع جنازه اش حاضر شوی و هر گاه بدانی برای او حاجتی است به انجامش پیشدستی کنی و او را وادار نمایی تا از تو درخواست کند بلکه برای انجام گرفتن حاجتش بشتاب و در بر آوردنش بکوش و هر گاه چنین کنی دوستی خود را به دوستی او پیوستی و دوستی او را به دوستی خود پیوند داده ای (۱) .

امام صادق علیه السلام در بخشی از یک روایت مفصل درباره حقوق دو مسلمان بر یکدیگر می فرماید :

ص: ۲۵۱

۱- ((۱)) - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنِ ابْنِ عِيْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرِ الْهَجْرِيِّ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ ؟ قَالَ : « لَهٗ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ نَصِيْبٍ ، قُلْتُ : لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هِيَ ؟ قَالَ : يَا مُعَلَّى إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَ لَا تَحْفَظَ وَ تَعْلَمَ وَ لَا تَعْمَلَ ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ : لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، قَالَ : أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مِمَّا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مِمَّا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَ تُطِيعَ أَمْرَهُ وَ الْحَقُّ الثَّلَاثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ وَ الْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَ دَلِيلَهُ وَ مِرَاتَهُ وَ الْحَقُّ الْخَامِسُ لَا تَشْبِعَ وَ يَجْرُوعَ وَ لَا تَزْوَى وَ يَظْمَأُ وَ لَا تَلْبَسُ وَ يَغْرَى وَ الْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَيَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَ يَضْمِنَ طَعَامَهُ وَ يُمَهِّدَ فِرَاشَهُ وَ الْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبْرِقَ قَسَمَهُ وَ تُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَ تَعُوذَ مَرِيضَهُ وَ تَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَ لَا تُلْجِئُهُ أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَ لَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادِرَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَ لَا يَتَكَ بَوْلَايَتِهِ وَ لَوْلَايَتُهُ بَوْلَايَتِكَ » . الكافي : ۱۶۹/۲ ، باب حق المؤمن على أخيه ، حديث ۲ ؛ وسائل الشيعة : ۲۰۵/۱۲ ، باب ۱۲۲ ، حديث ۱۶۰۹۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۳۸/۷۱ ، باب ۱۵ ، حديث ۴۰ .

وہ چه بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمان خودش .

و فرمود :

دوست بدار برای بردار مسلمانان آنچه را برای خود دوست داری و هر گاه نیازمند شوی از او بخواه و اگر او از تو خواست به او عطا کن ، از هیچ کار خوب و خیری درباره او دل تنگ و خسته مشو و او هم از هیچ کار خوبی برای تو دلتنگ و خسته نشود . پشتوانه او باش که او پشتوانه توست چون غایب شود آبرو و شخصیت او را در غیبتش حفظ کن و چون حاضر باشد او را زیارت نما ، او را گرمی دار و ارجمند شمار زیرا او از توست و تو از او بی و چون از تو گله مند باشد از او جدا مشو تا گذشت او را خواستار شوی و اگر به او خیری رسد ، خدا را سپاس گزار و اگر گرفتار شود ، زیر بازویش را بگیر و چون برای او دامی نهادند و سخن چینی کردند ، به او کمک کن و اگر انسانی به برادر دینی اش بگوید : اف بر تو ، دوستی معنوی میان آنان بریده شود (۱) .

ص: ۲۵۲

□
۱- (۱) - عَنْ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ ... « فَمَا أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَقَالَ : أَحَبُّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَإِذَا احْتَجَّتْ فَسَيْلُهُ وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ لَا تَمَلَّهُ خَيْرًا وَلَا يَمَلُّهُ لَكَ كُنْ لَهُ ظَهْرًا فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ إِذَا غَابَ فَأَحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ وَإِذَا شَهِدَ فِرْزَهُ وَ أَجَلَّهُ وَ أَكْرَمُهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَ أَنْتَ مِنْهُ فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِبًا فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسَلَّ سَخِيمَتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ إِنْ ابْتَلَى فَاعْضُدْهُ وَ إِنْ تُمَحَّلَ لَهُ فَأَعِنْهُ وَ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أُفُّ انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ وَ إِذَا قَالَ أَنْتَ عِدُوِّي كَفَرَا أَحَدُهُمَا فَإِذَا اتَّهَمَهُ انَّمَا الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ » . الكافي : ۱۷۰/۲ ، باب حق المؤمن على أخيه ، حديث ۵ ؛ وسائل الشيعة ۲۰۶/۱۲ ، باب ۱۲۲ ، حديث ۱۶۰۹۸ ؛ بحار الأنوار : ۲۴۳/۷۱ ، باب ۱۵ ، حديث ۴۳ .

ابان بن تغلب می گوید: با امام صادق علیه السلام در طواف کعبه بودم، مردی از یارانمان به سویم آمد، او از من درخواست کرده بود که به خاطر حاجتی که دارد با او بروم و به من اشاره کرد، امام صادق علیه السلام او را دید و به من فرمود: ابان این مرد تو را می خواهد؟ گفتم: آری؛ فرمود: با تو هم عقیده است؟ گفتم: آری؛ فرمود: با او برو و طواف خود را قطع کن، گفتم: اگر چه طواف واجب باشد؟ فرمود: آری.

با او رفتم، بعد از آن خدمت حضرت رسیدم و گفتم: از حق مؤمن بر مؤمن به من خبر ده، فرمود: آن را وامگذار، گفتم: من به فدایت! می خواهم و بر آن پافشاری کردم، فرمود: ابان! تا آنجا حق دارد که نیمی از ثروت را به او بدهی، سپس به من نگاه کرد و دید چه حالی به من دست داده، فرمود: ای ابان! نمی دانی که خدا آنان را یاد کرده که دیگران را بر خود مقدم بدارند، گفتم: آری؛ من به فدایت، فرمود: اگر تو ثروت را با او تقسیم کنی او را بر خود مقدم نداشته ای، همانا خود را با او برابر داشتی؛ هنگامی او را بر خود مقدم می داری که از آن بخشی که برای خود گذارده ای به او بدهی (۱).

امام صادق علیه السلام می فرماید: امام باقر علیه السلام همواره می فرمود:

« عَظُّمُوا أَصِيحَابَكُمْ وَ قَرُّوهُمْ وَ لَا يَنْجَهُمْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ لَا تَضَارُّوا وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبُخْلَ ، كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ » (۲).

ص: ۲۵۳

۱- (۱) - الکافی: ۱۷۱/۲، باب حق المؤمن علی أخیه، حدیث ۸؛ وسائل الشیعه ۲۰۹/۱۲، باب ۱۲۲، حدیث ۱۶۱۰۶؛ بحار الأنوار: ۲۴۸/۷۱، باب ۱۵، حدیث ۴۶.

۲- (۲) - الکافی: ۱۷۳/۲، باب حق المؤمن علی أخیه، حدیث ۱۲؛ وسائل الشیعه: ۱۵/۱۲، باب ۵، حدیث ۱۵۵۱۹.

یارانتان را بزرگ شمارید و به آنان احترام کنید و به یکدیگر روی ترش نکنید و به همدیگر زیان نرسانید و نسبت به هم حسد نورزید ، از بخل پرهیزید ، بندگان با اخلاص خدا باشید .

امام صادق علیه السلام به یارانش می فرمود :

« اِتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ ، مُتَوَاصِلِينَ ، مُتَرَاحِمِينَ ، تَرَاورُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكُرُوا أَمْرَنَا وَ أَحْيَاؤُهُ » (۱) .

از خدا پروا کنید و برادرانِ نیک رفتاری باشید ، به یکدیگر مهر ورزید ، یکدیگر را زیارت کنید و با هم برخورد و ملاقات داشته باشید ، آیین ما را در جمع یکدیگر یادآوری نمایید و آن را زنده نگه دارید .

امام باقر علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

جبرئیل برآیم گفت : خدای عز و جل فرشته ای را به زمین فرستاد و آن فرشته آمد و آغاز رفتن کرد تا گذرش بر دری افتاد که مردی بر آن ایستاده بود و از صاحب خانه اجازه ورود می خواست ، آن فرشته به وی گفت :

چه نیازی به صاحب این خانه داری ؟ پاسخ داد : برادر دینی من است ، برای خدای تبارک و تعالی از او دیدن می کنم ، فرشته به او گفت : تو فقط برای همین آمدی ؟ گفت : جز برای این کار نیامدم ، به او گفت : من پیک خدایم به سوی تو و خدا به تو سلام می رساند و می فرماید : بهشت برای تو واجب است ، آن فرشته گفت: خدای عز و جل می فرماید : هر مسلمانی از مسلمانی دیدار کند ، او را دیدار نکرده بلکه مرا دیدار کرده و ثواب

ص: ۲۵۴

۱- ((۱)) - الکافی ۱۷۵/۲ ، باب التراحم و التعاطف ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۲۲/۱۲ ، باب ۱۰ ، حدیث ۱۵۵۳۹ ؛ بحار الأنوار : ۴۰۱/۷۱ ، باب ۲۸ ، حدیث ۴۵ .

و یاداش او بر عهده من ؛ بهشت است (۱).

امام باقر علیه السلام فرمود :

« تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَ صَرْفُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ » (۲).

لبخند مرد به روی برادر دینی اش حسنه است و دور کردن خار و خاشاک نیز از وی حسنه می باشد و خدا به کاری محبوب تر از شاد کردن دل مؤمن بندگی نشده .

امام صادق علیه السلام فرمود :

« لَقَضَاءُ حَاجِهِ امْرِيءٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ عَشْرِينَ حِجَّةٍ كُلِّ حِجَّةٍ يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ أَلْفٍ » (۳).

بر آوردن حاجت یک مرد مؤمن در پیشگاه خدا از بیست حج محبوب تر است که در هر حجی حاجی صد هزار درهم انفاق کند .

ص: ۲۵۵

۱- (۱) - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ حِدَّتْنِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَلَكًا فَأَقْبَلَ ذَلِكَ الْمَلِكُ يَمْشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى بَابِ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ رَبِّ الدَّارِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ مَا حَاجْتُكَ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ ، قَالَ : أَخِي لِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ، قَالَ لَهُ الْمَلِكُ : مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ فَقَالَ مَا جَاءَ بِي إِلَّا ذَاكَ ، فَقَالَ : إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَ هُوَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ : وَجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ وَ قَالَ الْمَلِكُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ : أَيُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِيَّاهُ زَارَ إِيَّايَ زَارَ وَ ثَوَابُهُ عَلَيَّ الْجَنَّةَ » . الكافي : ۱۷۶/۲ ، باب زياره الاخوان ، حديث ۳ ؛ وسائل الشيعة : ۵۸۳/۱۴ ، باب ۹۷ ، حديث ۱۹۸۶۴ .

۲- (۲) - الكافي : ۱۸۸/۲ ، باب ادخال السرور على المؤمنين ، حديث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۸/۷۱ ، باب ۲۰ ، حديث ۱۵ .

۳- (۳) - الكافي : ۱۹۳/۲ ، باب قضاء حوجه المؤمن ، حديث ۴ ؛ وسائل الشيعة : ۳۶۳/۱۶ ، باب ۲۶ ، حديث ۲۱۷۶۹ .

و نیز آن حضرت فرمود :

« مَا قَضَىٰ مُسْلِمٌ لِّمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ : عَلَيَّ ثَوَابُكَ وَ لَا أَرْضِي لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ » (۱).

هیچ مسلمانی حاجت مسلمان را روا نکند مگر این که خدای تبارک و تعالی او را ندا دهد : پاداش تو بر عهده من است و کمتر از بهشت را برایت نمی پسندم .

علل تخریب معاشرت

اشاره

دو مسلمان و دو انسان ، هنگامی که با یکدیگر رابطه دوستی و رفاقت برقرار کردند ، واجب است شخصیت یکدیگر را با پرهیز از اموری چون : مکر و حيله ، سخن چینی ، غیبت ، تهمت و سوء ظن ، دو رویی ، تلافی بدی ، بد همنشینی ، کینه و مشاجره حفظ نمایند .

۱ - مکر و حيله

از منهیات رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که فرمود :

« مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَعَشَّ الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ » (۲).

هر کس در خرید و فروش نسبت به مسلمانی حيله ورزد از ما نیست

ص: ۲۵۶

۱- (۱) - الکافی : ۱۹۴/۲ ، باب قضاء حاجه المؤمن ، حدیث ۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۵/۷۱ ، باب ۲۰ ، حدیث ۸ .

۲- (۲) - من لا يحضره الفقيه : ۱۳/۴ ، باب ذکر جمل من مناهی النبی صلی الله علیه و آله ، حدیث ۴۹۶۸ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۴/۷۲ ، باب ۷۲ ، حدیث ۳ .

و روز قیامت با یهود محشور می شود زیرا یهود نسبت به مسلمانان حيله گرترين مردمند .

و نیز فرمود :

« مَنْ بَاتَ وَفِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يُتُوبَ » (۱).

هر کس شب را به سر برد در حالی که دلش آلوده به مکر و خدعه بر ضد برادر مسلمانش باشد ، در خشم خدا به سر برده و هم چنین است اگر در همین حال صبح کند تا اینکه موفق به توبه شود .

۲ - سخن چینی

امام صادق علیه السلام به منصور دوانیقی فرمود :

« لَمَّا تَقَبَّلَ فِي ذِي رَجِمِكَ وَ أَهْلِ الرَّعَايَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَوْلَ مَنْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ جَعَلَ مَأْوَاهُ النَّارُ ، فَإِنَّ النَّمَامَ شَاهِدٌ زُورٍ وَ شَرِيكٌ إِبْلِيسَ فِي الإِغْرَاءِ بَيْنَ النَّاسِ . . . » (۲).

نسبت به خویشان خود و آنان که در سرپرستی تو هستند ، گفتار کسانی که خدا بهشت را بر آنان حرام کرده است و جایگاهشان را آتش مقرر نموده است ، نپذیر زیرا سخن چین در دو به هم زنی میان مردم شاهد دروغ و شریک شیطان است .

ص: ۲۵۷

۱- ((۱)) - من لا يحضره الفقيه : ۱۵/۴ ، باب ذکر جمل من مناهي النبي صلى الله عليه و آله ، حديث ۴۹۶۸ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۴/۷۲ ، باب ۷۲ ، حديث ۳ .

۲- ((۲)) - الأملی ، شيخ صدوق : ۶۱۱ ، مجلس ۸۹ ، حديث ۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۴/۷۲ ، باب ۶۷ ، حديث ۳ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی بسیار مهم فرمود :

« إِنَّ شَرَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُتَلْتُّ ، قِيلَ وَ مَا الْمُتَلْتُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ :

الرَّجُلُ يَسْعَى بِأَخِيهِ إِلَىٰ أَمَامِهِ فَيَقْتُلُهُ ، فَيَهْلِكُ نَفْسَهُ وَ أَخَاهُ وَ إِمَامَهُ » (۱).

بی تردید بدترین مردم در روز قیامت سه تایی است ، پرسیدند یا رسول الله ! سه تایی چیست ؟ فرمود : کسی که از برادر دینی اش نزد حاکم سخن چینی و جاسوسی کند و حاکم او را به قتل برساند ، او سه نفر را به هلاکت رسانیده ، خودش و برادر دینی اش و حاکم را .

۳ - غیبت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

« وَ اللَّهُ الَّذِي لَمَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْكُفُّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤْمِنًا بِعَذَابٍ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْأَسْتِغْفَارِ لَهُ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ » (۲) .

سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست هرگز خیر دنیا و آخرت به مؤمنی عنایت نشده جز به خاطر خوش گمانی اش به خدا و بازداشتن خویش از غیبت اهل ایمان ، سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست خدا مؤمنی را پس از توبه و استغفار به عذابی دچار نمی کند مگر به خاطر بدگمانی او به خدای عز و جل و غیبت کردن از اهل ایمان .

ص: ۲۵۸

۱- (۱) - قرب الإسناد : ۱۵ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۶/۷۲ ، باب ۶۷ ، حدیث ۱۴ .

۲- (۲) - الإختصاص : ۲۲۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۹/۷۲ ، باب ۶۶ ، حدیث ۵۵ .

و نیز آن حضرت در قطعه ای بسیار پر ارزش می فرماید :

« إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الكَذِبِ وَ كُونُوا إِخْوَانًا فِي اللَّهِ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَنَافَرُوا وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا تَتَفَاحَشُوا وَ لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ لَا تَتَبَاغَضُوا وَ لَا تَتَبَاغَضُوا وَ لَا تَتَدَابَرُوا وَ لَا تَتَحَاسَدُوا فَإِنَّ الحَسَدَ يَأْكُلُ الايمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الحَطَبَ اليَابِسَ » (۱).

از گمان بد در حق دیگران بپرهیزید زیرا دروغ ترین دروغ ها گمان بد است ، در راه خدا چنانکه فرمان داده برادران یکدیگر باشید و نسبت به هم نفرت نداشته باشید و پنهانی های یکدیگر را تجسس نکنید و با هم بد زبانی ننمایید و از هم غیبت نکنید و به هم ستم نورزید و با یکدیگر دشمنی نکنید و از هم جدا نشوید و دوری ننمایید و به یکدیگر حسد نداشته باشید زیرا حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش هیزم خشک را .

۴ - تهمت و بهتان

تهمت از سنگین ترین گناهانی است که انسان مرتکب می شود ، پاک دامن و بی عیبی را به ناپاکی و عیب متهم کردن چه گناه سنگین و چه کاری پلید و چه عملی شیطانی است ، آیات قرآن و روایات در این زمینه مطالبی را گوشزد کرده اند که برای باور کننده بسیار هراس انگیز است !

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است :

« مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ »

ص: ۲۵۹

۱- (۱) - قرب الإسناد : ۱۵ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۲/۷۲ ، باب ۶۶ ، حدیث ۲۸ .

الْقِيَامَةِ عَلَيَّ تَلَّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ « (۱) » .

کسی که به مؤمنی و مؤمنه ای بهتان بزند ، یا چیزی در حق او بگوید که در او نباشد ، خداوند روز قیامت او را بر تپه ای از آتش نگاه می دارد تا عهده اش را از آنچه گفته آزاد کند .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

« من يَاهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِمَا حَبْسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي طِينِهِ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ ، قُلْتُ : وَ مَا طِينُهُ خَبَالٍ ؟ قَالَ : صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِسَاتِ يَعْنِي الزَّوَانِي « (۲) » .

کسی که مرد یا زن مؤمنی را به آنچه در آنان نیست متهم کند ، خداوند روز قیامت او را در گل خبال حبس می کند تا آنچه را گفته اثبات نماید ، راوی می گوید : از حضرت پرسیدم : گل خبال چیست ؟ فرمود : چرک و خونی است که از فرج زنان زناکار بیرون می آید .

۵ - دورویی

امام باقر علیه السلام در رابطه با دورویی و نفاق می فرماید :

بَسَّسَ الْعَبْدُ عَبْدًا يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أَخَاهُ شَاهِدًا وَيَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَإِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ « (۳) » .

ص: ۲۶۰

۱- (۱) الكافي : ۱۹۳/۲ ، باب قضاء حاجه المؤمن ، حديث ۴ ؛ وسائل الشيعة : ۳۶۳/۱۶ ،

۲- (۲) باب الكافي : ۱۸۸/۲ ، باب ادخال السرور على المؤمنين ، حديث ۲ ؛ بحار

۳- (۳) الأنوار : ۲۸۸/۷۱ ، عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ جَلَّ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَلَكًا فَأَقْبَلَ ذَلِكَ الْمَلِكُ يَمْشِي حَتَّى وَقَعَ إِلَى بَابِ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّ الدَّارِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ مَا حَاجَتُكَ إِلَى رَبِّ هَذِهِ الدَّارِ ، قَالَ لِي مُسْلِمٌ زُرْتُهُ فِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، قَالَ لَهُ الْمَلِكُ : مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ ، فَقَالَ : إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ : وَجَبَتْ لِمَكَ الْجَنَّةُ وَقَالَ الْمَلِكُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : أَيُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِيَّاهُ زَارَ إِيَّايَ زَارَ وَتَوَابَهُ عَلَيَّ الْجَنَّةُ » . الكافي : ۱۷۶/۲ ، باب زيارة الاخوان ، حديث ۳ ؛ وسائل الشيعة : ۵۸۳/۱۴ ،

باب ۹۷ ، حديث ۱۹۸۶۴

بد انسانی است ، انسان دو رو و دو زبان ، برادر دینی اش را در حضور خود زیاد مدح می کند و در این زمینه مبالغه می نماید و در غیاب با غیبت کردن از او چنان است که گوشت بدن مرده او را می خورد ، اگر به برادرش عطا شود به او حسد ورزد و اگر گرفتار گردد از یاری اش دریغ کند .

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

« مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهِينَ وَ لِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ » (۱).

هر کس با دو چهره و دو زبان با مسلمانان برخورد کند ، روز قیامت بیاید در حالی که برای او دو زبان از آتش است .

۶- تلافی بدی

اسلام از مردم می خواهد اگر از طرف خانواده خود یا اقوام یا دوستان مورد آزار و ستم گری و بدی قرار گرفتند ، اگر بنای تلافی دارند به بیش از آنچه بر آنان وارد شده برطرف مقابل وارد نکنند و گذشت و اصلاح در این زمینه را بیش از تلافی بپسندد ،

[وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ] (۲).

پاداش بدی [چون قتل و زخم زدن و اتلاف مال] مانند همان بدی است ؛ ولی هر که بگذرد و [میان خود و طرف مقابلش را] اصلاح نماید .

ص: ۲۶۱

۱- (۱) - الکافی: ۳۴۳/۲، باب ذی اللسانین، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۲۰۲/۷۲، باب ۶۳، حدیث ۱.

۲- (۲) - الکافی: ۳۴۳/۲، باب ذی اللسانین، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۲۰۴/۷۲، باب ۶۳، حدیث ۱۲.

پاداشش بر عهده خداست ؛ یقیناً خدا ستمکاران را دوست ندارد .

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« ثَلَاثَةٌ لَا يَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَةٍ : شَرِيفٌ مِنْ وَضِيْعٍ وَ حَلِيْمٌ مِنْ سَفِيْهِ وَ مُؤْمِنٌ مِنْ فَاجِرٍ » (۱).

سه کس نباید از سه کس تلافی کند : شریف و بزرگوار از پست و فرومایه ، بردبار از سبک مغز و دریده ، مؤمن از بدکار .

۷ - کینه و مشاجره

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

« مَنْ كَثُرَ هُمُهُ سَقِمَ يَدُهُ وَمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَمَنْ لَاحَى الرَّجَالَ سَقَمَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ذَهَبَتْ كَرَامَتُهُ . ثُمَّ قَالَ رَسُولَ اللَّهِ : لَمْ يَزَلْ جَبْرِئِيلُ يَنْهَانِي عَنْ مُلَاحَاةِ الرَّجَالِ كَمَا يَنْهَانِي عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ » (۲).

کسی که فکرش به امور غصه ساز و غم آور بسیار مشغول است ، جسمش دچار بیماری شود و کسی که بد اخلاق است خود را به رنج و سختی و عذاب می نشاند و کسی که با مردم بگو مگوی دشمنانه داشته باشد ، جوانمردی اش نابود و کرامت و احترامش از میان برود ، سپس فرمود :

جبرئیل پیوسته مرا از بگو مگوی دشمنانه نهی می کرد چنانکه از شراب خواری و بت پرستی منع می نمود .

ص: ۲۶۲

۱- (۱) - بحار الأنوار : ۲۷۱/۷۵ .

۲- (۲) - الأملی ، شیخ طوسی : ۵۱۲ ، حدیث ۱۱۱۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۱۰/۷ ، باب ۶۴ ، حدیث ۴ .

حقیقتی که به عنوان داروی بیماری های قلب و مایه صفا و جلای دل از جانب سالکان راه دین و عاشقان حقایق و فضائل و آراستگان به علم و عمل و معرفت و بصیرت پیشنهاد شده و بر همه دوستان است که یکدیگر را به آن سفارش کنند عبارتند از :

۱- نهی بودن درون از حرام

حرام مالی ، عنصری است که از طریق ستم و تجاوز و کسب نامشروع مانند ربا ، کم فروشی ، دزدی ، غصب ، رشوه ، اختلاس ، تقلب ، حيله و ... به دست می آید ، یقیناً پرهیز از خوردن حرام زمینه ساز درمان دردهای باطنی و سبب صفا و جلای باطن آدمی است .

آیات قرآن و روایات به شدت انسان را از نزدیک شدن به مال حرام نهی می کنند و خوردنش را مایه فساد باطن و تاریکی قلب و نیز ظلمت قبر می دانند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

« رَبِّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ مُشْرِدٍ فِي الْأَسْفَارِ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَ مَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَ غَدَى بِالْحَرَامِ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فَيَقُولُ : يَا رَبِّ يَا رَبِّ فَأَنْتَ يُسَيِّتَجَابُ لَذَلِكَ؟! » (۱)

چه بسا پریشان خاک آلود و در بدر در سفرها در حالی که طعام و پوشاک و تغذیه اش حرام است ، دو دست به سوی خدا بر می دارد و یا رب یا رب

ص: ۲۶۳

۱- ((۱)) - محجه البيضاء : ۲۰۴/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

می گوید ، نهایتاً با این حرام ها کجا و چگونه دعایش مستجاب می گردد ؟ ! .

و نیز آن حضرت فرمود :

« مَنْ اشْتَرَى ثَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ وَفِي ثَمَنِهِ دِرْهَمٌ حَرَامٌ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ مَا دَامَ عَلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ » (۱).

کسی که جامه ای را به ده درهم بخرد و در پولش درهمی از حرام باشد تا چیزی از آن حرام بر اوست خدا نمازش را نمی پذیرد .

و آن بزرگوار فرمود :

« كُلُّ لَحْمٍ نَبَتَ مِنْ حَرَامٍ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ » (۲).

هر گوشتی که از حرام روییده ، آتش به آن سزاوارتر است .

و از آن حضرت روایت شده :

« مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالَ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ مِنْ أَيْنَ أَدْخَلَهُ النَّارَ » (۳).

کسی که باک نداشته باشد از چه مسیری کسب مال می کند ، خدا هم باک نخواهد داشت از کجا او را وارد دوزخ می نماید .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

« دِرْهَمٌ مِنْ رِبَا أَشَدُّ مِنْ ثَلَاثِينَ زَنْبِيَّةً فِي الْإِسْلَامِ » (۴).

ص: ۲۶۴

۱- (۱) - محجه البيضاء : ۲۰۴/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۲- (۲) - مسالك الأفهام : ۷/۱۲ ؛ محجه البيضاء : ۲۰۴/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۳- (۳) - عده الداعی : ۸۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۳/۱۰۰ ، باب ۱ ، حدیث ۶۳ ؛ محجه البيضاء : ۲۰۴/۳ .

۴- (۴) - محجه البيضاء : ۲۰۵/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

یک درهم ربا بدتر از سی زنا در اسلام است .

و نیز آن بزرگوار فرمود :

« مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ مَأْتَمٍ فَوَصَلَ بِهِ رَحِمًا أَوْ تَصَدَّقَ بِهِ أَوْ أَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ جَمِيعًا ثُمَّ قَدَفَهُ فِي النَّارِ » (۱).

کسی که از راه حرام و معصیت به ثروتی دست یابد ، پس با آن صله رحم کند ، یا صدقه بدهد ، یا در راه خدا هزینه نماید خدا همه آنها را برای او یک جا جمع کند سپس به آتش می اندازد .

امام صادق علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود :

« إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي ، هَذِهِ الْمَكَّاسِبُ الْحَرَامُ وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالرِّبَا » (۲).

ترسناک ترین چیزی که پس از خود بر اتمم می ترسم این کسب های حرام و شهوت پنهان و رباست .

از امام صادق علیه السلام روایت شده :

« إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبِيَ نُوْدِي لَا لَبِيكَ وَلَا سَعْدَيْكَ » (۳).

هنگامی که انسان ثروتی را از راه غیر حلال به دست آورد سپس با آن به

ص: ۲۶۵

۱- (۱) - محجه البيضاء : ۲۰۵/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۲- (۲) - الکافی : ۱۲۴/۵ ، باب المكاسب الحرام ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۸۱/۱۷ ، باب ۱ ، حدیث ۲۲۰۴۱ .

۳- (۳) - الکافی : ۱۲۴/۵ ، باب المكاسب الحرام ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۸۹/۱۷ ، باب ۴ ، حدیث ۲۲۰۵۲ .

حج برود و تلبیه بگوید ، پاسخ می آید : نه اجابت می شوی و نه خوشبخت !!

و نیز آن حضرت فرمود :

« كَسْبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذَّرِّيَّةِ » (۱).

آثار کسب حرام در نسل انسان آشکار می گردد!

و از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده :

« إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ نَمِيَ لَا يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ ، وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ وَ مَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ » (۲).

حرام زیاد نمی شود و اگر زیاد شود برکتی در او نخواهد بود و آنچه از حرام انفاق می گردد پاداشی ندارد و آنچه دارنده حرام بعد از خود به جا می گذارد توشه اش به سوی آتش دوزخ است .

در رابطه با حلال از حکیمان و عارفان روایت شده است :

عبد به حقیقت ایمان نمی رسد مگر در او چهار خصلت باشد :

الف - واجبات را هماهنگ با سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام انجام دهد .

ب - با ورع و پاکدامنی لقمه حلال تناول کند .

ج - در ظاهر و باطن از آنچه نهی شده پرهیزد .

ص: ۲۶۶

۱- (۱) - الکافی : ۱۲۴/۵ ، باب المكاسب الحرام ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۸۱/۱۷ ، باب ۱ ، حدیث ۲۲۰۴۳ .

۲- (۲) - الکافی : ۱۲۵/۵ ، باب المكاسب الحرام ، حدیث ۷ ؛ وسائل الشیعه : ۸۲/۱۷ ، باب ۱ ، حدیث ۲۲۰۴۵ (با کمی اختلاف) .

د - تا هنگام مرگ بر این امور پایداری ورزد .

آن که دوست دارد به نشانه های صدیقین در آید جز حلال نخورد و جز در مسیر دین یا آنجا که ضرورت دارد عمل نکند .

کسی که چهل روز لقمه شُبهه ناک بخورد ، دلش تاریک می گردد (۱) . وا گذاشتن یک درهم از شُبهه نزد من از صد هزار درهم صدقه پرداختن محبوب تر است (۲) .

شدت پرهیز و تقوای اهل خدا از حرام تا جایی بود که در روایتی آمده : امام صادق علیه السلام چند روزی در حبس حاکم بنی عباس بود ، زنی شایسته و صالحه به دست زندانبان قرص نانی برای حضرت فرستاد ، زندانبان گرده نانی را بر طبقی نهاد و نزد حضرت قرار داد ، امام از خوردن نان خودداری فرمود و عذرش از نخوردن نان این بود که نان بر طبق ستمکار حمل شده است (۳) .

۲ - گرسنگی و میانه روی در غذا

از وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در فضیلت خالی بودن شکم از پر خوری و نهایتاً جوع و گرسنگی روایات مهم و نابی نقل شده است :

« جَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَإِنَّ الْأَجْرَ فِي ذَلِكَ كَأَجْرِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ » (۴) .

ص: ۲۶۷

۱- (۱) - محجه البيضاء : ۲۰۸/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۲- (۲) - محجه البيضاء : ۲۰۸/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۳- (۳) - محجه البيضاء : ۲۱۶/۳ ، کتاب الحلال و الحرام .

۴- (۴) - محجه البيضاء : ۱۴۶/۵ ، کتاب کسر الشهوتین .

به وسیله گرسنگی و تشنگی با نفوس خود جهاد کنید زیرا پاداش در این زمینه چون پاداش مجاهد در راه خداست و عملی نزد خدا محبوب تر از گرسنگی و تشنگی نیست .

« لَا يَدْخُلُ مَلَكُوتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَلْبٌ مِنْ مَلَأَ بَطْنَهُ » (۱) .

قلب کسی که شکمش از غذا پر است به ملکوت آسمان ها وارد نمی شود .

« وَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ ؟ قَالَ : مَنْ قَلَّ طَعْمُهُ وَضَحِكُهُ وَرَضِيَ بِمَا يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ » (۲) .

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند برترین مردم کیست ؟ فرمود : کسی که خوراک و خنده اش اندک و به اموری که عیبش را بپوشاند خوشنود و راضی است .

« إِنَّ اللَّهَ يُبَاهِي الْمَلَائِكَةَ بِمَنْ قَلَّ طَعْمُهُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ : انظُرُوا إِلَيَّ عَيْدِي ابْتَلَيْتُهُ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فِي الدُّنْيَا فَتَرَكَهُمَا لِأَجَلِي أَشْهَدُوا يَا مَلَائِكَتِي مَا مِنْ أَكَلِهِ تَرَكَهَا لِأَجَلِي إِلَّا أْبَدَلْتُهُ بِهَا دَرَجَاتٍ فِي الْجَنَّةِ » (۳) .

بی تردید خدا به فرشتگان نسبت به کسی که خوراکش در دنیا اندک است ، مباحات می کند ، می فرماید : به بنده ام بنگرید او را در دنیا به خوردنی و نوشیدنی مبتلا کردم ولی او به خاطر من هر دو را وا گذاشته ، شاهد باشید یک وعده از غذا را به خاطر من ترک نمی کند مگر این که آن را به سبب ترکش تبدیل به درجاتی در بهشت می کنم .

« لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ »

ص: ۲۶۸

۱- (۱) - مجموعه ورام : ۱۰۰/۱ ؛ محجه البيضاء : ۱۴۶/۵ ، کتاب کسر الشهوتين (با کمی اختلاف) .

۲- (۲) - محجه البيضاء : ۱۴۶/۵ .

۳- (۳) - محجه البيضاء : ۱۴۷/۵ ، کتاب کسر الشهوتين .

دل ها را به فراوان خوردن و نوشیدن نمیرانید زیرا دلها مانند زراعت است ، هنگامی که بیش از حد لازم آبیاری شود نابود می شود .

« الْفِكْرُ نِصْفُ الْعِبَادَةِ ، وَ قَلَّةُ الطَّعَامِ هِيَ الْعِبَادَةُ » (۲) .

اندیشیدن نیمی از عبادت است و کم خوری خود عبادت است .

۳ - تهجد و عبادت نیمه شب

نماز شب که یازده رکعت است و زمان خواندن آن نیمه شب تا نزدیک اذان صبح است ، از طرف حضرت حق بر انسان واجب نشده ولی اگر انسان به اراده و اختیار و خواست خود همراه با رغبت و شوق انجام می دهد از ارزش و فضیلتی برخوردار است که جز خدا کسی نمی داند .

قرآن مجید در این زمینه می فرماید :

[تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضْجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ] (۳) .

[ملازم بستر استراحت و خواب نیستند ، بلکه] پهلوهایشان از خوابگاه هایشان دور می شود در حالی که همواره پروردگارشان را به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت و پاداش] می خوانند و از آنچه آنان را روزی داده ایم ، انفاق می کنند . * پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که

ص: ۲۶۹

۱- (۱) - مجموعه ورام : ۴۶/۱ ؛ محجه البيضاء : ۱۴۷/۵ ، کتاب کسر الشهوتین (با کمی اختلاف) .

۲- (۲) - محجه البيضاء : ۱۴۶/۵ ، کتاب کسر الشهوتین .

۳- (۳) - سجده (۳۲) : ۱۶ - ۱۷ .

مایه شادمانی و خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند ، برای آنان پنهان داشته اند .

[وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَ قِيَامًا] (۱) .

و آنان که شب را برای پروردگارشان با سجده و قیام به صبح می رسانند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در رابطه با عبادت شبانه و تهجد برای خدا در روایاتی می فرماید :

« رَكَعَتَانِ يَرَكَعُهُمَا الْعَبْدُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ لَوْ لَا أَنْ أُشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُهُمَا عَلَيْهِمْ » (۲) .

دو رکعت نماز که عبد در دل شب به جای آورد ، برای او از دنیا و آنچه در آن است بهتر است ، و اگر بر امتم سختی و مشقت نداشت ، آن دو رکعت را بر آنان واجب می کردم .

« عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَابُّ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ إِنَّ قِيَامَ اللَّيْلِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ تَكْفِيرٌ لِلذُّنُوبِ وَ مَطْرَدَةٌ لِلدَّاءِ عَنِ الْجَسَدِ وَ مِنْهَا عَنِ الْإِثْمِ » (۳) .

شما را به عبادت و تهجد شبانه سفارش می کنم زیرا عبادت در نیمه شب ، روش شایستگان پیش از شماسست و عبادت شبانه سبب قرب به خدای متعال و آموزش گناهان و دور کننده بیماری از بدن و بازدارنده از گناه است .

در روایت است مردی زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که مردم به

ص: ۲۷۰

۱- (۱) - فرقان (۲۵) : ۶۴ .

۲- (۲) - محجه البيضاء : ۳۸۸/۲ ، کتاب ترتیب الأوراد ؛ مجمع البیان : ۳۶۸/۲ (با کمی اختلاف) .

۳- (۳) - محجه البيضاء : ۳۸۹/۲ ، تاب ترتیب الأوراد .

خواب می رفتند ، به عبادت پروردگار بر می خواست ، نماز می خواند و قرآن تلاوت می کرد و می گفت : پروردگارا مرا از آتش دوزخ امان بده .

کار او را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند ، حضرت فرمود چون به تهجد برخاست مرا خبر کنید ، پس از خبر شدن به پشت دیوار خانه اش آمد و ناله او را شنید ، چون به صبح رسید به او فرمود : فلانی چرا از خدا درخواست بهشت نکردی ؟ گفت یا رسول الله من شایسته آن مقام نیستم ، و عملم به آنجا نمی رسد ، چیزی نگذشت که جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت به فلانی خبر بده که خدا او را از آتش امان داد و به بهشت وارد کرد (۱).

از امام صادق علیه السلام در رابطه با عبادت شبانه روایت شده است :

« إِنَّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةَ : التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ ، وَ إِفْطَارَ الصَّائِمِ ، وَ لِقَاءَ الْإِخْوَانِ » (۲).

از رحمت خدا سه چیز است : عبادت شبانه ، افطار دادن به روزه دار ، و دیدار با برادران دینی .

مردی به محضر امام صادق علیه السلام آمد و نسبت به حاجتی به حضرت شکایت کرد و در شکایتش پافشاری نمود تا جایی که نزدیک بود از گرسنگی شکایت کند ، امام صادق علیه السلام به او فرمود : نماز شب می خوانی ؟ گفت : آری ؛ حضرت رو به اصحابش کرد و فرمود : دروغ می گوید ، کسی که گمان می کند نماز شب می خواند و در روز گرسنه می ماند ،

ص: ۲۷۱

۱- ((۱)) - محجه البيضاء : ۳۸۹/۲ ، کتاب ترتیب الأوراد .

۲- ((۲)) - من لا يحضره الفقيه : ۴۷۲/۱ ، باب ثواب صلاة الليل ، حديث ۱۳۶۱ ؛ وسائل الشيعه : ۱۵۳/۸ ، باب ۳۹ ، حديث

خدای بزرگ معیشت روز را به سبب نماز شب ضامن شده است (۱).

۴- تضرع و زاری سحر

از اموری که بسیار بسیار محبوب حق است ، تضرع و زاری به هنگام سحر است تا جایی که خدای مهربان به آن فرمان داده :

[اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً ...] (۲)

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید ...

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید :

« إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا ابْتَلَاهُ حَتَّى يَسْمَعَ تَضَرُّعَهُ » (۳).

هرگاه خدای بزرگ بنده ای را دوست بدارد ، او را مبتلا می کند تا جایی که صدای زاری و ناله اش را بشنود .

در دعای چهل و هشتم « صحیفه سجادیه » آمده :

« وَلَا يُنَجِّنِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ » .

مرا از عذاب و انتقام تو نجات نمی دهد مگر ناله و زاری به درگاهت .

به موسی علیه السلام وحی شد :

« يَا مُوسَىٰ ۖ كُنْ إِذَا دَعَوْتَنِي خَائِفًا مُّشْفِقًا وَجِلًّا عَفْزًا وَجَهَّكَ لِي فِي التُّرَابِ وَ اسْجُدْ لِي بِمَكَارِمِ يَدَيْكَ ، وَ اقْنُتْ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الْقِيَامِ وَ نَاجِنِي حِينَ ۖ »

ص: ۲۷۲

۱- (۱) - من لا يحضره الفقيه : ۴۷۴/۱ ، باب ثواب صلاه الليل ، حديث ۱۳۷۱ ؛ ثواب الأعمال : ۴۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۵۳/۸۴ ، باب ۶ ، حديث ۳۱ .

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۵۵ .

۳- (۳) - محجه البيضاء : ۲۹۳/۲ ، كتاب الأذكار و الدعوات .

تُنَاجِينِي بِخَشِيهِ مِنْ قَلْبٍ وَجَلٍ» (۱).

ای موسی! هرگاه مرا بخوانی، بیمناک و دلسوزانه و با دلی پر از هراس مرا بخوان، صورتت را بر خاک بمال و با اعضای با ارزشت برای من سجده کن و در پیشگاه من به عبادت و طاعت برخیز و با من مناجات کن با خشیتی از قلب بیمناک.

و به عیسی علیه السلام وحی شد:

«يَا عِيسَى اذْعُنِي دُعَاءَ الْغَرِيقِ الْخَزِينِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُغِيثٌ... يَا عِيسَى اطْبُ لِي قَلْبَكَ وَ أَكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ وَ اعْلَمْ أَنَّ سُورِي أَنْ تُبْصِصَ إِلَيَّ وَ كُنْ فِي ذَلِكَ حَيًّا وَ لَا تَكُنْ مَيِّتًا وَ اسْمَعْنِي مِنْكَ صَوْتًا حَزِينًا» (۲).

ای عیسی! مرا بخوان خواندن غریق محزونی که فریاد رسی ندارد... ای عیسی! قلبت را برای من خوار و ذلیل کن و در خلوت ها از من بسیار یاد کن و بدان که خوشحالی من در این است که متملقانه به سویم آیی و در این امور زنده و با نشاط باش، نه مرده و بی میل، صدای محزون و ناله و زاریت را به پیشگاه من آر.

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِهَ إِحْسَاحَ النَّاسِ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ» (۳).

ص: ۲۷۳

-
- ۱- (۱) - الکافی: ۴۴/۸، حدیث موسی علیه السلام، حدیث ۸؛ بحار الأنوار: ۳۴/۷۴، باب ۲، حدیث ۷.
 - ۲- (۲) - الکافی: ۱۳۸/۸ و ۱۴۱، حدیث عیسی بن مریم علیه السلام، حدیث ۱۰۳؛ بحار الأنوار: ۳۴۱/۹۰، باب ۲۰.
 - ۳- (۳) - الکافی: ۴۷۵/۲، باب الإلحاح فی الدعاء، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه: ۵۸/۷، باب ۲۰، حدیث ۸۷۱۵.

خداوند عز و جل پافشاری مردم را در درخواست و حاجت به یکدیگر خوش ندارد، ولی این اصرار و پافشاری را در پیشگاه خود دوست دارد، بی تردید خدا خوش دارد که از او بخواهند و آنچه را نزد اوست، بطلبند.

دوای درد ما را یار داند بلی احوال دل، دلدار داند

ز چشمش پرس احوال دل، آری غم بیمار را بیمار داند

و گر از چشم او خواهی ز دل پرس که حال مست را هشیار داند

دوای درد عاشق درد باشد که مرد عشق درمان عار داند

طیب عاشقان هم عشق باشد که رنج خستگان غم خوار داند

نوای زار ما بلبل شناسد که حال زار را هم، زار داند

نه هر دل عشق را درخورد باشد نه هر کس شیوه این کار داند

ز خود بگذشته ای چون فیض باید که جز جانبازی اینجا عار داند (۱)

۵ - همنشینی با شایستگان

اشاره

از بهترین داروهای بیماری های قلب و از برترین عناصر جلا و صفای دل رفاقت و همنشینی با صالحان و شایستگان است، آنان که با قرائت و تلاوت قرآن برای رشد و تربیت خود انس دارند، آنان که از هر حرامی می پرهیزند و کم خوری را شعار خود قرار داده اند، آنان که شب را به قیام و عبادت و تهجد و طاعت می گذرانند و از ناله و زاری در سحر لذت می برند.

آری؛ اینان برای مس قلب، کیمیا هستند و برای بیماری های دل، دارو و درمانند.

ص: ۲۷۴

اینان کسانی هستند که از معاشرت و رفاقت با آنان برکت و نعمت و هدایت و حرکت و کرامت و نور پدید می آید .

شما در جهان طبیعت حتماً به این نکته توجه دارید که حضرت حق میان بدن انسان و همه نعمت های مادی رفاقت و هماهنگی ایجاد کرده ، هنگامی که نعمت ها در بدن قرار می گیرند و با بدن همنشین می شوند ، سبب حفظ سلامت بدن و رشد و تربیت و تکامل و قدرت بدن می گردند و اگر چیزی چون خار سخت بیابان ، گیاه زهردار ، غذای مسموم ، هوای آلوده و ... با بدن همنشین شود بدن آزرده می شود ، سلامتش به خطر می افتد ، اعصاب بدن دچار خلل می گردد ، خون بدن آلوده می شود و هزار درد و مصیبت دیگر .

همنشین صالح هم مانند نعمت های هماهنگ شده با بدن وقتی کنار انسان قرار گیرد ، عقل و اندیشه رشد می کند ، معنویت انسان رو به کمال می رود ، ایمان آدمی محکم تر می شود ، اخلاق و رفتار ملکوتی می گردد ، منش و روش در گردونه صدق و درستی قرار می گیرد و نهایتاً انسان از برکت همنشین صالح ، صالح می شود و تبدیل به عبدی مورد رضایت و خوشنودی حق می گردد .

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال (۱۳۵۶ - ۱۳۵۷) که اوج تظاهرات خیابانی و درگیری مردم با حکومت طاغوت بود ، یکی از پاسبان های محل ما زیاد به مردم حمله می کرد و آنان را با وسائلی که در اختیار داشت کتک می زد و مورد ضرب و شتم قرار می داد و به رهبری انقلاب و کارگردانان تظاهرات ناسزا می گفت .

پس از پیروزی انقلاب از جمله کسانی که دستگیر شد و در زندان

انقلابیون گرفتار آمد ، همان پاسبان بود ، او مدتی در زندان به سر برد و سپس با عفو اسلامی آزاد شد و با رأفت اسلامی به محل کار خود بازگشت تا بقیه دوران خدمتش را کامل کند .

در مأموریت های پس از انقلاب با جوانانی پاک و شایسته برخورد کرد ، و همنشینی با آنان در او مؤثر افتاد ، از گذشته اش توبه کرد و به اسلام و یاران اسلام علاقه مند شد ، با شروع جنگ تحمیلی عراق بر ضد اسلام به عشق دفاع از دین و کشور به جبهه رفت و جانانه با دشمن جنگید و عاشقانه به شرف شهادت و جان باختن در راه خدا نائل شد !

دوستان و معاشران شایسته نه فقط در دنیا سبب ظهور برکت و رحمت و هدایت و نورند بلکه در آخرت هم ، کشاننده انسان به سوی بهشت و رضوان الهی هستند .

ابن عباس که در تفسیر قرآن از بهترین شاگردان امیر المؤمنین علی علیه السلام است ، در تفسیر آیه شریفه :

[يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ ...] (۱)

[یاد کن] روزی را که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می خوانیم ...

می گوید : چون قیامت شود خدای عز و جل امامان هدایت و چراغ های پر فروغ ضد ظلمت و نشانه های تقوا و پرهیزکاری ، امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام را می طلبد سپس به آنان می گوید :

شما و پیروانتان از صراط عبور کنید و بدون حساب وارد بهشت شوید سپس پیشوایان فسق و فجور را - که به خدا سوگند یکی از آنان یزید

ص: ۲۷۶

است - می خواند و می گوید : دست پیروانت را بگیر و بدون حساب در دوزخ آتش جهنم در آی .

جدائی سب قبولی توبه

از برنامه های بسیار عالی و مفید اسلام پیکار و جهاد با دشمنان خداست که برای حفظ و پایداری دین و دفاع از ملک و ملت و جانبداری از کودکان و زنان و مردان مستضعف بر کسانی که واجد شرایط هستند ، واجب است .

خدای مهربان پیکار کنندگان با دشمنان را نسبت به آنان که از پیکار سستی می ورزند با پاداش عظیم برتری داده است .

[... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا] (۱).

... و جهاد کنندگان را بر خانه نشینان [بی عُذْر] به پاداشی بزرگ برتری داده است .

امیر المؤمنین علی علیه السلام در لحظات پایانی عمرش به خاطر عظمت جهاد و سودی که در دنیا و آخرت برای مجاهدان دارد به فرزندانش و به همه مؤمنان تا قیامت وصیت کرده :

« اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ » (۲).

خدا را خدا را در جهاد به اموال و جان ها و زبان هایتان .

با توجه به این حکم واجب حق و این برنامه عظیم اسلامی ، مؤمنان به

ص: ۲۷۷

۱- ((۱)) - نساء (۴) : ۹۵ .

۲- ((۲)) - نهج البلاغه : ۴۲۱ ، نامه ۴۷ ؛ بحار الأنوار : ۹۹/۷۵ باب ۱۸ ، حدیث ۲ .

سرپرستی و رهبری پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله به جانب تبوک برای پیکار با دشمنان دین و مردم رهسپار شدند . گروهی از منافقین و سه نفر انسان مؤمن به نام کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال بن امیه از همراه شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله و رفتن به سوی جبهه حق علیه باطل امتناع ورزیدند .

داستان تخلف این سه مؤمن را از زبان یکی از آنان یعنی کعب بن مالک بشنوید :

من در زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی تبوک حرکت کرد ، از قدرت و قوتی بالا که از شرایط حضور در جهاد بود برخوردار بودم ، مخارج خانه و هزینه جنگ مناسب با زندگی ام برایم فراهم بود ، پیش خود می گفتم فردا به سوی تبوک می روم ، پس فردا حرکت می کنم ولی به تدریج سستی به خرج دادم و در مدینه ماندم و خود را با دست خود از فیض عظیم جهاد محروم کردم .

در همان ایام هلال بن امیه و مراره بن ربیع را که هر دو مانند من از رفتن به جنگ خودداری کرده ، از پیامبر تخلف داشتند ، ملاقات نمودم ، هر سه با هم هر صبح به بازار می رفتیم و کاری هم در امور خرید و فروش انجام نمی دادیم ولی با یکدیگر وعده می گذاشتیم که به سوی جنگ برویم ولی به وعده وفا نمی کردیم .

زمان را به امروز و فردا گذراندیم تا آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله را به مدینه خبر شدیم در حالی که از کرده خود پشیمان بودیم .

به استقبال رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم ، بازگشتش را همراه با سلامت تهنیت گفتیم و بر حضرتش سلام دادیم ، نه این که پاسخ سلام ما را نداد بلکه از ما روی برگردانید ، به برادران مجاهدان سلام دادیم ، آنان هم به پیروی

از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما جواب سلام ندادند!

این خبر به خانواده ما سه نفر رسید، آنان هم با ما قطع رابطه کرده، از سخن گفتن با ما امتناع نمودند!

به مسجد رفتیم کسی به ما سلام نکرد و سخن نگفت، زنان و همسرانمان به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: شنیده ایم به شوهران ما غضب کرده، بر آنان خشم گرفته ای آیا از آنان جدا شده، کناره گیری کنیم؟ حضرت فرمود: جدا نشوید ولی آنان را به خود راه ندهید.

ما هنگامی که ورود چنین حادثه ای را به زندگی خود دیدیم و بلائی مبارزه منفی را با همه وجود احساس کردیم، به خود گفتیم: مدینه جای زندگی ما نیست، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان و اهل و عیالمان با ما سخن نمی گویند و رابطه خود را با ما بریده اند، هر سه به جانب این کوهی که مشرف به مدینه است برویم و در آنجا بمانیم تا جایی که یا خدا توبه ما را بپذیرد یا بمیریم!

هر سه به سوی آن کوه رفتند، پیوسته روزه بودند، خانواده آنان برایشان غذا می آوردند و در کناری قرار می دادند و بدون این که با آنان سخن گویند روی از آنان بر می تافتند، مدتی طولانی به این حال بودند، شب و روز گریه می کردند و از خدا درخواست آمرزش می نمودند ولی از پذیرش توبه آنان، خبری به میان نمی آمد.

کعب به دو دوستش که مشوق تخلف از جنگ بودند گفت: خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و برادران مؤمن ما و اهل و عیالمان بر ما خشم گرفته اند و با ما سخن نمی گویند، علت این که توبه ما پذیرفته نیست این است که ما

بر یکدیگر چون خدا و پیامبر و مؤمنان خشم نگرفته ایم .

بر این اساس در نیمه شب از یکدیگر جدا شدند و سوگند خوردند که با یکدیگر سخن نگویند مگر این که توبه آنان پذیرفته شود یا بمیرند ، سه شبانه روز به این حال به سر بردند ، شب سوم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بود این آیه نازل شد (۱) :

[وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ] (۲) .

و [نیز رحمتش] شامل حال آن سه نفری [بود] که [با بهانه تراشی واهی از شرکت در جنگ] بازمانده بودند [و همه مسلمانان به دستور پیامبر با آنان قطع رابطه کردند] تا جایی که زمین با همه وسعت و فراخی اش بر آنان تنگ شد و [از شدت غصه ، اندوه و عذاب وجدان] دل هایشان هم در تنگی و مضیقه قرار گرفت ، و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست ؛ پس خدا به رحمتش بر آنان توجه کرد تا توبه کنند ؛ زیرا خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است .

ص: ۲۸۰

۱- (۱) - تفسیر الصافی : ۳۸۶/۲ (ذیل آیه ۱۱۸ سوره توبه) ؛ بحار الأنوار : ۲۱۸/۲۱ ، باب ۲۹ ، حدیث ۳ .

۲- (۲) - توبه (۹) : ۱۱۸ .

ابو طلحه یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله است، زنی با ایمان داشت به نام ام سلیم، این زن و شوهر پسری داشتند که مورد علاقه هر دو بود، ابو طلحه پسر را سخت دوست می داشت، پسر بیمار شد، بیماری اش شدت یافت به مرحله ای رسید که ام سلیم دانست کار پسر تمام است.

ام سلیم برای این که شوهرش در مرگ فرزندش بی تابی نکند او را به بهانه ای به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد، پس از چند لحظه طفل جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ام سلیم جنازه بیچه را در پارچه ای پیچید و در یک اتاق مخفی کرد، به همه اهل خانه سپرد که حق ندارید ابو طلحه را از مرگ فرزند آگاه سازید، سپس رفت و غذایی آماده کرد و خود را نیز آراست و خوشبو نمود، ساعتی بعد که ابو طلحه آمد و وضع خانه را دگرگون یافت پرسید:

بیچه چه شد؟

ام سلیم گفت: بیچه آرام گرفت. ابو طلحه گرسنه بود، غذا خواست، ام سلیم غذایی که قبلاً آماده کرده بود، حاضر کرد و دو نفری غذا خوردند و هم بستر شدند، ابو طلحه آرام گرفت، ام سلیم گفت: مطلبی می خواهم از تو بپرسم، گفت: بپرس، گفت: آیا اگر به تو اطلاع دهم که امانتی نزد ما بود و ما آن را به صاحبش رد کردیم ناراحت می شوی؟ ابو طلحه گفت:

نه ، هرگز ناراحتی ندارد ، امانت مردم را باید پس داد ؛ ام سلیم گفت :

□
سبحان الله باید به تو بگویم که خداوند فرزند ما را که امانت او بود از ما گرفت و برد .

ابو طلحه از بیان این زن تکان سختی خورد و گفت : به خدا قسم من از تو که مادر هستی سزاوارترم که در سوگ فرزندان صابر باشم ، از جا بلند شد و غسل کرد و دو رکعت نماز بجا آورد و رفت به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و ماجرا را از اول تا آخر برای آن حضرت شرح داد ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : خداوند امروز شما را قرین برکت قرار دهد و نسل پاکیزه ای نصیب شما گرداند ، خدا را سپاس می گزارم که در امت من مانند صابره بنی اسرائیل قرار داد (۱) .

ص: ۲۸۴

۱- (۱) - عدل الهی : ۹۱ .

امیر المؤمنین علی علیه السلام شخصیتی است جامع همه ارزش های انسانی ، در یک جا شما علی علیه السلام را می بینید که منطقش منطق حماسه است و در آنجا گویی این مرد در همه عمرش در این رشته کار کرده ، روحی است مملو از حماسه رزم آوری ، در جای دیگری هم سراغ همین علی علیه السلام می رویم ، عارفی می بینیم که گویی جز راز و نیاز عاشقانه چیز دیگری ندارد .

برای نمونه به دو قطعه کوچک از « نهج البلاغه » برای هر دو مورد اشاره می کنم تا بیشتر با منطق اسلام آشنا شویم .

در اولین برخوردی که امیر المؤمنین علی علیه السلام با معاویه - علیه اللعنه و الهاویه - می کند در صفین ، لشکر معاویه از آن طرف می رود و لشکر امیر المؤمنین علی علیه السلام هم از این طرف می آید ، در دو لشکر در جایی که در کنار فرات بوده است ، به یکدیگر نزدیک می شوند ، معاویه دستور می دهد که اصحاب و یارانش پیش دستی کنند و پیش از رسیدن علی علیه السلام و یارانش ، آب را به روی آنان ببندند ؛ یاران معاویه خیلی خوشحال می شوند و می گویند : از وسیله ای مؤثر استفاده کردیم چون وقتی آب به چنگ علی و یارانش نمی آید ، مجبور می شوند فرار کنند .

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود : ابتدا با یکدیگر مذاکره کنیم بلکه بتوانیم

با مذاکره مشکل را حل کنیم و گرهی که می شود با دست باز کرد ، چرا با دندان باز کنیم ؟ ! تا ممکن باشد ، کاری نکنید که میان دو گروه از مسلمانان جنگ و خونریزی اتفاق بیفتد .

به معاویه پیام داد هنوز ما به محل نرسیده ، شما آب را بستید !

معاویه شورای نظامی تشکیل داد و مسأله را با سران لشکر خویش مطرح کرد که شما چه صلاح می دانید ، اینان را در بودن آب آزاد بگذاریم یا نه ؟ بعضی گفتند : آزاد بگذارید ، بعضی گفتند : نه .

عمرو عاص گفت : آزاد بگذارید برای این که اگر آزاد نگذارید به زور از شما می گیرند و آبرویتان بر باد می رود ، دیگران گفتند : خیر ، ما آزاد نمی گذاریم و آنان هم نمی توانند از ما بگیرند و آزاد نگذاشتند . بالاخره جنگ را به امیر المؤمنین علیه السلام تحمیل کردند ، آنگاه علی علیه السلام یک خطابه حماسی در برابر لشکرش می گوید که از هزار طبل و هزار شیپور و از هزارها نغمه و مارش نظامی اثرش بیشتر است ، با صدای رسا فرمود :

أيها الناس ! این مردم آمده اند و معاویه گروهی از گمراهان را دور خود جمع کرده و آب را به روی شما بسته اند ، می دانید چه کرده اند ؟ آب را به روی شما بسته اند ! مردم می دانید باید چه کنید ، یکی از دو راه را باید انتخاب کنید ، اصحاب من در حال تشنگی سراغ من آمده اید که آب نداریم و تشنه هستیم آب می خواهیم ، شما اول باید این شمشیرهای خودتان را از این خون های پلید سیراب کنید تا آن وقت خودتان سیراب شوید .

امام علیه السلام در تعریف موت و حیات جمله ای حماسی فرمودند که در همه هیجان برانگیخت و آن جمله این است :

أَيُّهَا النَّاسُ! حَيَاتٌ يَعْنِي چِه ، زَنْدَگِیِ يَعْنِي چِه ، وَ مَرْدَنِ يَعْنِي چِه ؟ أَيُّ زَنْدَگِیِ يَعْنِي رَاهِ رَفْتَنِ بَه رُویِ زَمِینِ وَ غَذا خُورْدَنِ وَ خُوانِیدَن ، أَيُّ مَرْدَنِ يَعْنِي زَیْرِ خَاکِ رَفْتَنِ ؟ نَه اَیْنِ زَنْدَگِیِ اسْتِ وَ نَه اَن مَرْدَنِ .

« فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ » (۱).

زندگی این است که بمیرید و پیروز باشید ، مردن این است که زنده باشید و مغلوب گردید .

ارتش علی علیه السلام چنان تحت تأثیر خطابه آن حضرت قرار گرفت که به دشمن حمله کرد و او را تا چند کیلومتری ، دورتر از فرات عقب راند ، شریعه و محلّ برداشتن آب در اختیار آنان قرار گرفت ، جلوی آب را بستند ، معاویه با لشکرش بی آب ماندند ، نامه ای آمیخته با التماس فرستاد ، اصحاب علی علیه السلام گفتند : محال است راه آب را باز کنیم ، ما که چنین کاری نکردیم ، شما ابتدا این کار را کردید و گفتید : به شما آب نمی دهیم ولی امیر المؤمنین علی علیه السلام به اصحاب فرمود : ما هرگز چنین کاری نمی کنیم ، این عملی است ناجوانمردانه ، من در میدان جنگ با دشمن رو به رو می شوم ولی هرگز از راه این گونه تزییقات پیروزی را نمی خواهم و پیروزی از راه این گونه تزییقات کار من و شأن من و شأن یک مسلمان عزیز با کرامت نیست (۲) .

ص: ۲۸۷

۱- (۱) - نهج البلاغه : ۸۸ ، خطبه ۵۱ ؛ بحار الأنوار : ۴۴۲/۳۲ ، باب ۱۱ ، حدیث ۳۹۳ .

۲- (۲) - انسان کامل : ۶۵ - ۶۶ .

مرحوم آیت الله نجفی قوچانی در کتاب «سیاحت شرق» می نویسد:

و بالجمله طلبه باید اولاً- در تغسیل باطن خود جدیت نماید و چنانچه در اول طفولیت است و باطن او هنوز چرکین و نجس نشده، مواظب باشد که نجس نشود، پس در اولین وهله - از روی تقلید هم که باشد - علم و عمل و اخلاق را دارا بشود، بعد از آن با جدیت تحصیل حقیقت علم کند.

ملا صدرا، علم را برای مال و جاه نمی خواست و معتقد بود که طالب علم نباید در فکر مال و جاه باشد جز آن قدر که برای معیشت او ضرورت دارد، صدر المتألهین می گفت: کسی که علم را برای مال و جاه بخواهد، موجودی است خطرناک که باید از او برحذر بود، وی در جلسات درس، این اشعار را از «مثنوی مولوی» می خواند:

بد گهر را علم و فن آموختن دادن تیغ است دست راه زن

تیغ دادن در کف زنگی مست به که آید علم ناکس را به دست

علم و مال و منصب و جاه و قران فتنه آرد در کف بد گوهران

چون قلم در دست غداری فتاد لا جرم منصور بر داری فتاد (۱)

ص: ۲۸۸

پس از این که اولین جلسه ای که ملا- صدرا در درس میر داماد شرکت جسته بود پایان یافت ، میر داماد وی را با خود به کناری برده ، گفت : ای محمد ! من امروز گفتم کسی که می خواهد حکمت را تحصیل کند ، باید حکمت عملی را تعقیب کند و اینک به تو می گویم که حکمت عملی در درجه اول دو چیز است :

یکی به انجام رسانیدن تمام واجبات دین اسلام و دوم پرهیز از هر چیزی که نفس بو الهوس برای خوشی خود می طلبد .

روش دوم که باید از طرف کسی که حکمت را تحصیل می کند در پیش گرفته شود این است که محصل حکمت باید از تأمین درخواست های نفس خودداری ورزد ، کسی که مطیع نفس اماره شد و مشغول تحصیل حکمت هم گردید به احتمال قوی بی دین خواهد شد و از صراط مستقیم ایمان منحرف .

محمد زکریای رازی (طیب مشهور اسلامی) هنگامی که از صفات دانشجویان پزشکی صحبت می کند می گوید :

واجب است که دانشجوی پزشکی طب را برای جمع مال نخواهد بلکه متذکر باشد که نزدیک ترین مردم به خدا ، عالم ترین و عادل ترین و مهربان ترین آنان به مردم است .

از تمام قسمت های ایران برای استفاده از درس ملا صدرا به شیراز می رفتند و استاد ، شاگرد را نمی پذیرفت مگر این که شاگرد چهار شرط را بپذیرد و بدان عمل نماید :

اول - در صدد تحصیل مال نباشد مگر به اندازه تأمین معاش .

دوم - در صدد تحصیل مقام نباشد .

سوم - معصیت نکند .

چهارم - تقلید (بی جا و کورکورانه و بدون بصیرت) ننماید .

اگر شاگرد این چهار شرط را می پذیرفت و به آن عمل می کرد ، ملا صدرا موافقت می نمود که او را در مدرسه خویش بپذیرد و در جرگه شاگردان بنشاند و گر نه به او می گفت که از آن مدرسه برود و در جای دیگر تحصیل کند .

ملا صدرا می گفت : محال است کسی که در صدد تحصیل مال باشد بتواند تحصیل علم نماید و تحصیل مال دنیا و تحصیل علم دو عمل متخالف است که با هم قرین نمی شود .

کسی که در طول دراز می شود ، عرض و ضخامت او کم خواهد شد و به همین قیاس کسی که در صدد تحصیل مال باشد ، گر چه ممکن است توانگر شود اما به طور حتم از تحصیل علم باز می ماند و مال دارانی که عالم جلوه کنند متظاهر به علم و ریاکار هستند (۱) .

ص: ۲۹۰

عالم عامل و عارف کامل و عابد یگانه و سالک فرزانه و تربیت شده واقعی آیات قرآن میرزا جواد آقا ملکی ، از شاگردان جمال السالکین و قطب العارفین صاحب نفس قدسیه آخوند ملا حسین قلی همدانی بود .

او سالیان طولانی در شهر قم آشیانه آل محمد به تدریس و تربیت شاگردان مکتب اهل بیت علیهم السلام اشتغال داشت ، سه ماه رجب و شعبان و رمضان را پی در پی روزه می گرفت ، تمام شب ها را به تهجد و عبادت و ناله و انابه می گذراند ، در مدرسه فیضیه برای دانشجویان علوم دینی درس اخلاق می گفت . هنوز در و دیوار مدرسه فیضیه و فضای آن مرکز روحانی و ملکوتی صدای حزین و چشم گریان و ناله های پر شوق و سوزان او را به یاد دارد که با همه وجود خود و با اخلاصی کم نظیر می گفت :

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ (۱) .

ص: ۲۹۱

۱- (۱) - این دعا را حضرت امام سجاد علیه السلام در شب ۲۷ ماه مبارک رمضان از اول شب تا آخر شب قرائت می فرمودند ، الإقبال : ۲۲۸ ؛ بحار الأنوار : ۶۳/۹۵ ، باب ۳۱ .

فضائل و کراماتش بیشتر از آن است که در این نوشتار آورده شود ، دربارهٔ اخلاق و زهد و تقوا و عشق و عرفان او ، شاگردانش داستان ها نقل می کنند و او را از گریه کنندگان ردهٔ اول در پیشگاه حق به شمار آورده اند .

□
صاحب گنجینه دانشمندان می گوید : آیه الله حاج سید جعفر شاهرودی که از شاگردان خاص آن مرحوم بود ، برایم حکایت کرد که شبی در شاهرود خواب دیدم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با جماعتی در صحرائی تشریف داشتند و گویا به نماز جماعت ایستاده اند ، نزدیک رفتم که جمال بی مثالش را زیارت کنم و دست مبارکش را ببوسم ، شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به حضرت و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست ، چون بیدار شدم دربارهٔ آن شیخ فکر کردم که کیست که تا این اندازه به مولایمان امام زمان نزدیک است ؟ برای یافتن او به مشهد رفتم وی را پیدا نکردم ، به تهران آمدم او را نیافتم ، به قم سفر کردم او را در حجره ای از حجرات مدرسهٔ فیضیه مشغول تدریس دیدم ، پرسیدم این آقا کیست ؟ گفتند : حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی است .

خدمتش رسیدم ، تفقد زیادی کردند و فرمودند کی آمدی ؟ گویا مرا از قبل دیده بودند و می شناختند و از داستان خوابم آگاهند ، پس ملازمت و شاگردی آن بزرگوار را اختیار کردم و او را همان گونه یافتم که در عالم رؤیا دیده بودم .

نزدیک سحر شب یازدهم ذو الحجه ۱۳۴۳ هجری قمری ، بین خواب و بیداری ، دیدم درهای آسمان به روی من گشوده و حجاب ها

برداشته شده است به صورتی که تا اعماق ملکوت را مشاهده کردم ، دیدم حاج میرزا جواد آقا ایستاده و دست به قنوت برداشته و مشغول تضرع و مناجات و گریه است و من از مقام و قرب او به حق تعالی تعجب کردم که ناگهان صدای کوبه در خانه را شنیدم ، به شتاب برخاستم و در را باز کردم ، دیدم یکی از دوستان است ، گفت : فلانی بیا منزل آقا ، گفتم چه خبر است ؟ گفت : بر تو تسلیم باد ، آقا از دنیا رفت (۱) .

ص: ۲۹۳

۱- (۱) - گنجینه دانشمندان : ۲۳۱ .

سخن در این مقال از چهره ای است که باید گفت در روزگار آن گذشته کم نظیر و در میان اقرانش در زمان حیاتش بی نظیر بود و چه بهتر که اوصاف او را از زبان یکی از بهترین تربیت شدگان^۱ که در حقیقت تربیت شده قرآن بود یعنی مفسر بزرگ ، عارف کم بدیل ، فیلسوف خبیر علامه طباطبائی اعلی الله مقامه بشنوید ، این مرد الهی و چهره ملکوتی فرموده است :

ما هر چه در این مورد داریم ، از مرحوم قاضی داریم ، چه آنچه را که در حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم و چه طریقی که خودمان داریم ، از مرحوم قاضی گرفته ایم .

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نafe که در دست نسیم سحر افتاد (۱)

مرحوم قاضی شاگردان خود را هر یک طبق موازین شرعیه با رعایت آداب باطنی اعمال و حضور قلب در نمازها و اخلاص در افعال به طریق خاصی دستورات اخلاقی می دادند و دل های آنان را برای پذیرش الهامات غیب آماده می کردند .

خود ایشان در مسجد کوفه و مسجد سهله حجره داشتند و بعضی از

ص: ۲۹۴

شب‌ها را به تنهایی در آن حجرات بیتوته می‌کردند و شاگردان خود را نیز توصیه می‌کردند که بعضی از شب‌ها را به عبادت در مسجد کوفه یا سهله بیتوته کنند.

دستور داده بودند که چنانچه در بین نماز و یا قرائت قرآن و یا در حال ذکر و فکر برای شما پیش آمدی کرد و صورت زیبایی را دیدید و یا بعضی از جهات دیگر عالم غیب را مشاهده کردید، توجه ننمایید و دنبال عمل خود باشید.

علامه طباطبایی می‌فرمودند: روزی من در مسجد کوفه نشسته، مشغول ذکر بودم؛ در آن بین یک حوریه بهشتی از طرف راست من آمد و یک جام شراب بهشتی در دست داشت و برای من آورده بود و خود را به من ارائه می‌نمود، همین که خواستم به او توجهی کنم، ناگهان یاد حرف استاد افتادم لذا چشم پوشیده، توجهی نکردم، آن حوریه برخاست و از طرف چپ من آمد و آن جام را به من تعارف کرد، من باز توجهی ننمودم و روی خود را برگرداندم که رنجیده شد و رفت و من تا به حال هر وقت آن منظره به یادم می‌افتد از رنجش آن حوریه متأثر می‌شوم.

مرحوم قاضی از مجتهدین بزرگ بود و کتاب‌هایی در فقه نیز تدریس کرده‌اند.

در دهه اول و دوم ماه رمضان مجلس تعلیم و انس در شب‌ها داشته که حدود چهار ساعت از شب گذشته، شاگردان به محضر ایشان می‌رفته و دو ساعت مجلس طول می‌کشید، ولی در دهه سوم مجلس تعطیل و مرحوم قاضی تا آخر ماه رمضان دیده نمی‌شدند، هر چه شاگردان به

دنبال ایشان می گشتند در نجف ، مسجد کوفه ، مسجد سهله و یا در کربلا ، ابداً اثری از ایشان نبود و این رویه مرحوم قاضی تا زمان رحلت ادامه داشت .

معمولاً ایشان در حال عادی ، ده - بیست روزی در دسترس بودند و رفقا می آمدند و می رفتند و مذاکراتی داشتند و صحبت هایی می شد و آن وقت دفعتاً ایشان نیست می شدند و یک چند روزی اصلاً نبودند و پیدا نمی شدند ، نه در خانه ، نه در مدرسه ، نه در مسجد ، نه در کوفه و نه در سهله ؛ ابداً از ایشان خبری نبود و عیالاتشان هم نمی دانستند کجا می رفتند ، چه می کردند ، هیچ کس خبر نداشت .

□
در روایت است که چون امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور فرمایند ، اول دعوت خود را از مکه آغاز می کنند ، بدین طریق که بین رکن و مقام پشت به کعبه نموده و اعلان می نمایند و از خواص آن حضرت سیصد و سیزده نفر در حضور آن حضرت مجتمع می گردند .

مرحوم استاد ما قاضی می فرمود : در این حال حضرت به آنها مطلبی می گویند که همه آنان در اقطار عالم متفرق و منتشر می شوند چون همه آنان دارای طی الأرض هستند ، تمام عالم را تفحص می کنند و می فهمند که غیر از آن حضرت کسی دارای مقام ولایت مطلقه الهیه و مأمور به ظهور و قیام و حاوی همه گنجینه های اسرار الهی و صاحب الأمر نیست ، در این حال همه به مکه مراجعت می کنند و تسلیم آن حضرت می شوند و بیعت می نمایند .

مرحوم قاضی می فرمود : من می دانم آن کلمه ای را که حضرت به آنان می فرماید و همه از دور او متفرق می شوند ، چه کلمه ای است .

علامه طباطبائی فرموده اند: من و همسر من از خویشاوندان نزدیک مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی بودیم، او در نجف برای صله رحم و تفقد از حال ما به منزل ما می آمد.

ما کراً صاحب فرزند شده بودیم ولی همگی در همان دوران کوچکی فوت کرده بودند. روزی مرحوم قاضی به منزل ما آمد در حالی که همسر من حامله بود و من از وضع او آگاه نبودم، موقع خداحافظی به همسر من گفتم: دختر عمو این بار این فرزند تو می ماند و او پسر است و آسیبی به او نمی رسد و نام او عبد الباقی است، من از سخن مرحوم قاضی خوشحال شدم، خدا پسری به ما لطف کرد و برخلاف کودکان قبلی باقی ماند و آسیبی به او نرسید و نام او را عبد الباقی گذاردیم (۱).

ص: ۲۹۷

۱- (۱) - سیمای فرزندانگان: ۷۶؛ مهر تابان: ۱۹؛ یادنامه علامه طباطبائی: ۶۱.

پس از رحلت میرزای شیرازی که با فتوای حرمت تنباکو قدرت و سلطه انگلیس در ایران درهم شکست و غرب را متوجه عظمت مرجعیت شیعه و قدرت فتوا و ایمان مردم به مرجعیت که نیابت از امام زمان علیه السلام است، نمود، برای قبول پرچمداری و ریاست و مرجعیت بر شیعه به آیت الله سید محمد فشارکی رجوع شد، ایشان با این که پس از میرزای شیرازی مورد توجه اعظم از علما بودند، در پاسخ درخواست مراجعه کنندگان فرمودند:

من شایسته مرجعیت و ریاست و پرچمداری و حکومت دینی بر شیعه نیستم، زیرا ریاست دینیه و امر مرجعیت به غیر از علم و دانش فقه امور دیگری لازم دارد از قبیل اطلاع و آگاهی بر مسائل سیاسی و شهادت موضع گیری های درست در هر کار، من در این امور دچار وسواس هستم، اگر ریاست و مرجعیت را بپذیرم، امور دینی و نظام تشیع به تباهی و فساد کشیده می شود، برای من جز تدریس کار دیگری روا نیست!!

بدین صورت است که این انسان آزاد از هوا و هوس و متخلق به اخلاق اولیای خاص حق و جهادگر با نفس و شیطان، مردم را به میرزا محمد تقی شیرازی که از کیاست در سیاست و مدیریت برخوردار بود، ارجاع می دهد (۱).

ص: ۲۹۸

مؤسس حوزه با عظمت قم آیه الله العظمی حائری می فرمودند: من از استادام آیه الله فشارکی شنیدم که فرمود: هنگامی که میرزای شیرازی صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو درگذشت، به منزل رفتم، حس کردم انگار در دلم نشاطی هست، هر چه فکر کردم چه جای نشاط است؟ میرزای شیرازی در گذشته، استاد و مربی من بوده، آن عظمتی که مرحوم میرزا داشت از نظر علم و تقوا و زیرکی و ذکاوت عجیب و کم نظیر بود.

مدتی اندیشیدم بینم کجای کار خراب است، این نشاط از چیست؟ بالاخره به این نتیجه رسیدم که شاید نشاط از این است که همین روزها من مرجع تقلید می شوم و ریاست شیعه را عهده دار می گردم، از جای برخاستم و به حرم مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام مشرف شدم و از حضرت خواستم که این خطر را از من رفع کند، گویا حس می کنم که تمایل به ریاست دارم!

□
آیت الله فشارکی تا صبح در حرم به سر می برد و صبح هنگامی که برای تشییع جنازه می آید، او را با چشم های پر التهاب دیدند و معلوم بوده که همه شب را مشغول گریه بوده است! در هر صورت، تلاش معنوی کرد تا همای ریاست از خانه او به جای دیگر رود.

آری مردان خدا و تربیت شدگان قرآن به این صورت از خود مواظبت می کنند تا جایی که به سر منزل مرجعیت می رسند و زمینه را از هر جهت آماده می بینند ولی باز هم زیر بار آن نمی روند (۱).

ص: ۲۹۹

ای کاش می توانستیم این حقایق را که نشان از آزادی روح بندگان مخلص خداست و نشان از تربیت قرآنی عباد حق است ، به سردمداران دنیا و آنان که بر ملت ها حکومت می کنند به خصوص دولت مردان غرب ، می رساندیم تا بفهمند و بدانند که تربیت صحیح جز در سایه قرآن ، میسر نیست ، و استفاده از سفره عدالت جز با به کار گرفتن قرآن ، امکان ندارد و دیو ظلم و ستم و اخلاق حیوانی جز با عمل به برنامه های قرآن ، از فضای زندگی دور نمی شود .

امروز آدمیزاد قرن کنونی یعنی قرن بیستم - در غرب یا در شرق - هر چند مخاطب به خطاب :

[... وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا] (۱).

... و از دانش و علم جز اندکی به شما نداده اند .

است ، به هر حال و به مدد دانش و فن توانسته است تا اندازه ای مشکل ملا شدن را حل و فصل کند اما در محال « آدم شدن » همچنان پای در گل فرو مانده است ، اکنون تمدن و تکنیک می تواند و توانسته است تا حدی قابل توجه و قابل تحسین از دروازه آن مشکل که مشکل ملا شدن است قفل بر گیرد اما دریغ و درد که نتوانسته ایم گره از کار فرو بسته آن محال که آدم شدن است ، بگشاییم پس تمدن امروز در مجموع و در نتیجه و جمع بندی نهایی ، می توان گفت که : حلال مشکل ملا شدن است ولی در محال آدم شدن ، زمین گیر شده است (۲) .

ص: ۳۰۰

۱- ((۱)) - اسراء (۱۷) : ۸۵ .

۲- ((۲)) - فضیلت های فراموش شده .

از چهره های برجسته کم نظیری که از تربیت شده های واقعی قرآن مجید بود ، آخوند ملا عباس تربتی است .

دانشمند محقق مرحوم راشد که فرزند اوست ، درباره پدرش می نویسد :

مردی بود از دنیا گذشته و همیشه و در همه کار در یاد خدا و برای خدا [بود] ، ایمان محکمی به خدا و به پیغمبر و روز قیامت داشت که احتمال خلاف آن حتی در خاطرش نمی گذشت ، به همین جهت شب و روز دقیقه ای از انجام وظایف دینی و تکالیفی که بر گردن خود احساس می کرد ، غفلت نمی ورزید و لحظه ای از عمر خود را ضایع نمی کرد و به باطل نمی گذراند .

آنچه عبادت بود - از واجب و مستحب - در تمام عمر انجام داد و هرگز مرتکب هیچ گناه کبیره یا صغیره ای نشد به طوری که می توان گفت که : حتی فکر گناه هم از خاطرش نمی گذشت .

بیشتر ایام سال را روزه می گرفت و غالباً این روزها با یک وعده غذا و بی خوردن سحری بود .

علاوه بر نمازهای واجب که آنها را با تمام آداب و شرایط در وقت فضیلت خود انجام می داد و علاوه بر نافله های نمازها ، در هر فرصتی که

داشت خواه زمانی که در مجلسی بود و هنوز موعد منبر رفتنش فرضاً یا سفره انداختن نرسیده بود و خواه زمانی که در خانه بود نماز می خواند همه این نمازها را مانند نمازهای یومیه از ظهر و عصر و مغرب و عشا گرفته تا نماز صبح می خواند .

برای پدر و مادر و خواهر از دنیا رفته و عمه و عمو و دیگر خویشاوندانی که داشته حتی در راه که می رفت همچنان نماز می خواند و با کسی صحبت نمی کرد و به جای سجده ، مهر را بر پیشانی می گذاشت ، به همین سبب همیشه با وضو و در حال طهارت بود .

آنچه دعا و اعمال مستحب در هر یک از ایام سال وارد گشته است انجام می داد و در تمام عمر از روزی که به سن تکلیف رسید تا دو سه روز قبل از فوتش تمام شب ها هنگام سحر بیدار بود و نمازهای شب را با همه آداب و شرایطش انجام می داد ، یعنی جز دو سه روز آخر عمرش حتی یک شب نماز شبش ترک نشد .

بسیار از ترس خدا می گریست و محبت زاید الوصفی نسبت به خاندان رسالت علیهم السلام داشت به طوری که هر گاه نام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام بر زبانش جاری می شد ، اشکش جاری می گشت و در منبر خواه به هنگام موعظه یا به هنگام ذکر مصائب اولیای دین ، خودش بیش از همه مستمعان می گریست .

چون بسیار محتاط بود ، غالباً هنگام موعظه یا گفتن مسائل دینی یا ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام از روی کتاب هایی که آنها را معتبر می دانست می خواند .

توجه بسیاری به احوال زهاد و عبّاد داشت به طوری که مثلاً غالباً از او

شنیده می شد که می گفت : بعضی بودند که در تابستان آب را در آفتاب می گذاشتند تا گرم می شد و می خوردند تا به همین اندازه که آب خنکی خورده باشند از لذت دنیا استفاده نکرده باشند!! (۱).

ص: ۳۰۳

۱- (۱) - فضیلت های فراموش شده : ۹۹ .

مرحوم راشد می نویسد :

من حسین علی راشد که نویسنده این یادداشت ها هستم با برادرم هر دو جز طلاب علوم دینی بودیم و پدر من آخوند ملا عباس در تمام عمر یک شاهی از وجوهی که عبارت بود از سهم امام ، خمس ، رد مظالم ، کفارات ، نزد او می آوردند ، به ما نداد حتی ما را چنان ترسانده و تربیت کرده بود که واقعاً اگر می خواستیم دست به آنها بزنیم خیال می کردیم دست به مار و عقرب می زنیم !

من جوان بودم و در مشهد درس می خواندم . ایام تابستان به تربت رفته بودم ، نزدیک غروب بود ، مادرم پول خُرد ، لازم داشت ، یک پنج قرانی نقره که در آن زمان رایج بود می خواست خرد کند ، به پدر گفتم : این پنج قرانی را با آن پول ها « سهم امام و خمس » خرد کنید ، پدرم گفت : با این ها خرد نمی کنم ، بفرستید سر کوچه در دکان بقالی خرد کنید و من بردم آن را نزد بقال کوچه خرد کردم .

مرحوم آخوند ملا عباس گذشته از آن که خودش از وجوه شرعیه مصرف نمی کرد ، از مال خودش هم خمس و زکات می داد .

او از همان ملک مزروعی مختصری که داشت و از پدر به او ارث رسیده بود ، زکات گندم را در همان سر خرمن جدا می کرد و بقیه را به

خانه می آورد و چون موقعی که شخصاً به کار زراعت پرداخته گویا به ماه قمری اول ماه رجب بوده یا اولین سالی که شخصاً محصولی به دست آورده اول ماه رجب بوده ، همان اول ماه رجب را اول سال خمس قرار داده بود در حالی که سال خمس مخصوصاً در کارهای زراعتی باید سال شمسی باشد نه قمری ! به هر حال همه سال در اول ماه رجب از آنچه در خانه داشتیم یک پنجم آن را جدا می کرد ، از گندم و آرد گرفته تا نان پخته ای که در صندوق بود تا یک من روغن یا کشک مختصری یا قند یا چای تا به رسد به نمک و فلفل و زردچوبه ، پنج یک همه این ها را به عنوان خمس که نیمی سهم امام است و نیمی سهم سادات ، بیرون می کرد و به مصرفی که باید می رسانید .

هنگامی که پدرش فوت کرد وارث او فقط پدرم بود و یک خواهر که عمه ام باشد ، به عمه ام گفت : بیا آنچه می خواهی به عنوان سهم خودت بردار ! و او به دلخواه خود سهمش را برداشت .

پس از آن ، آنچه برای پدرم باقی ماند از پول نقد و جنس تا گاو و گوسفند و گندم و کاهی که در انبار بوده ، همه را به عنوان رد مظالم و زکات و خمس برای پدرش داد زیرا می گفت پدر من معلوم نیست که حقوق شرعیه اش را کاملاً ادا کرده باشد و فقط ملک مزروعی را باقی گذاشت که نیمی از آن در مهر مادرم بود و مجموعاً همان اندازه گندم به ما می داد که نان سال ما را کفاف می داد !!

کار دیگر که کرد این بود که یک بار به فکر افتاد که اول سال خمس او ماه رجب است در حالی که کار زراعی به سال شمسی است و بسا مواقع اول ماه رجب در فصل پاییز بوده که علف های گندم سبز شده اما هنوز

گندمی به دست نیامده و خود این علف ارزشی دارد و ریح است و می باید خمس آن را داد و او نداده بود و بدین سبب مبلغ سیصد تومان در آن زمان که سال (۱۳۴۵ هجری قمری) بود ، به عنوان احتیاط پرداخت که ما بدون آن سیصد تومان گشایشی در زندگی نداشتیم و پس از ادای این پول مدت ها در مضیقه بودیم (۱).

ص: ۳۰۶

۱- (۱) - فضیلت های فراموش شده : ۱۰۱ .

او همیشه نامه هایی را که به اشخاص می نوشت ، ترتیب اثر می دادند ، پیش از نام خودش کلمه الأحققر و مانند اینها نمی گذاشت و تمام صفحه کاغذ را که معمولاً به اندازه کارت ویزیت بود از نوشته پر می کرد و هیچ کنارش را سپید نمی گذاشت زیرا آن را اسراف می دانست و آن کاغذ کوچک را تا می کرد و همچنان بدون پاکت به دست صاحب حاجت می داد ، با نامه او اگر کسی را توقیف کرده بودند ، رها می کردند و اگر از کسی جریمه ای می خواستند ، می بخشیدند و اگر آن کس مدیون بود ، مهلتش می دادند .

من به یاد دارم که روزی زنی به شکایت آمد که شوهرش را یکی از خوانین محل که رئیس قراسوران (۱) بود به سببی توقیف کرده بودند ، پدرم نامه ای از همان گونه که ذکر شد به آن خان نوشت ، هنگام ظهر بود که آن زن رفت و پس از ساعتی برگشت و گفت : نامه شما را بردم و دادم ، نهارش را خورده بود و می خواست بخوابد و نوکرش قطفه یعنی شمد رویش را می کشید ، نامه را خواند و پاره کرد و دور انداخت ! پدرم از این موضوع دلگیر شد ، این مطلب به گوش آن خان رسید ، روزی آمد نزد

ص: ۳۰۷

پدرم ، عین همان نامه را از بغلش در آورد و بوسید و به آخوند نشان داد و گفت : من تمام نامه هایی که از شما دریافت کرده ام نگهداشته و وصیت کرده ام که وقتی از دنیا رفتم آنها را در لای کفنم بگذارند که وسیله نجات من باشد در نزد خدا ، من به این زن گفتم : الآن می خواهم بخوابم و فلانی اینجا نیست که بگویم شوهرت را آزاد کند ، عصر که پیش من آمد ، می گویم برو و شوهرت را آزاد کند و این زن آمده به شما چنین دروغی گفته است . متأسفانه ارباب حوائج از این گونه دروغ ها فراوان می گفتند و اکنون نیز می گویند .

بدین گونه مرحوم حاج آخوند علاوه بر مواظبت دائم بر عبادات شخصی در تمام بیست و چهار ساعت ، شب و روز حتی بعد از نیمه شب زمستان و در نیمه روز تابستان برای هر گونه کار شرعی و حاجتی که مردم داشتند می شتافت و در راه انجام این وظایف و خدمات ، آنچه را که در نظر نداشت فقط خودش بود .

من که نزدیک به چهل سال از عمرم را در زمان حیات مرحوم حاج آخوند گذرانده ام با اطمینان می گویم او مردی بود که نفس خود را کشته بود ، مثلاً پیش می آمد که گاهی بعد از نیمه شب در خانه ما را می زدند و ما با وحشت از خواب بیدار می شدیم ، می دیدیم کسی است از خانه ای آمده ، می گوید : فلانی در حال احتضار است ، آقای حاج آخوند به بالینش بیایند ! فوراً بی تأمل و بی کمترین اکراه مانند پرنده سبک بالی برمی خاست وضو می گرفت و می رفت (۱) .

ص: ۳۰۸

مرحوم راشد می نویسد :

من « حسین علی راشد » در سال (۱۲۸۴ شمسی) متولد گشته ام و پدرم تقریباً در سال (۱۲۵۱ شمسی) ، متولد گشته بوده است بنابراین در زمان ولادت من او تقریباً ۳۴ ساله بوده ، چون من سه ساله شدم ، پدرم از کاریزک - که ما هنوز مقیم آن ده بودیم و به شهر تربت نرفته بودیم - با قافله ای پیاده به کربلا رفت و آن همان سالی بود که مجلس را به توپ بسته بودند و این سفر هفت ماه به طول انجامید .

روزی را که پدرم بازگشت به یاد دارم مرد و زن همگی جمع شده بودند و در خانه ما جای نشستن نبود ، قند در آب انداخته بودند و به مردم شربت می دادند و مردم ، دور پدرم حلقه زده بودند ، زنی از زنان ده در میان جمع به پا ایستاده بود و دستش را بالا می برد و پایین می آورد و می گفت :

دین آمد ، ایمان آمد ، نور آمد ، رحمت آمد ، خیر آمد ، برکت آمد ، محراب آمد ، منبر آمد ، نماز آمد ، مسجد آمد ، کتاب آمد ، قرآن آمد ؛ مرتب از این گونه جملات می گفت و منظره او و صدایش چنان در نظرم مجسم است که گویی همین دیروز بوده است (۱).

ص: ۳۰۹

مرحوم راشد می نویسد :

از جمله چیزهایی که ما افراد خانواده از او دیدیم و همچنان برای ما مبهم ماند یکی این است که پدرم در روز یکشنبه (۲۴ مهر ماه سال ۱۳۲۲ شمسی) مطابق (۱۷ شوال سال ۱۳۶۲ قمری) در حدود دو ساعت از آفتاب گذشته ، در گذشت در حالی که نماز صبحش را همچنان که خوابیده بود ، خواند و حالت احتضار بر او دست داد و پایش را به سوی قبله کردند و تا آخرین لحظه هشیار بود و آهسته کلماتی می گفت ، مثل این که متوجه جان دادن خودش بود و آخرین پرتو روح با کلمه «لا اله الا الله» از لبانش برخاست .

درست در روز یکشنبه هفته پیش از آن بعد از نماز صبح رو به قبله خوابید و عبایش را بر روی چهره اش کشید ، ناگهان مانند آفتابی که از روزنی بر جایی بتابد یا نور افکنی را متوجه جایی گردانند ، روی پیکرش از سر تا پا روشن شد و رنگ چهره اش که به سبب بیماری زرد گشته بود ، شفاف گردید چنانکه از زیر عبای نازک که بر رخ کشیده بود ، دیده می شد و تکانی خورد و گفت : سلام علیکم یا رسول الله ، شما به دیدن این بنده بی مقدار آمدید ، پس از آن درست مانند این که کسانی یک یک به دیدنش می آیند ، بر حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و یکایک ائمه تا

امام دوازدهم سلام می کرد و از آمدن آنان اظهار تشکر می نمود، پس بر حضرت زهرا علیها السلام سلام کرد سپس بر حضرت زینب علیها السلام سلام کرد و در اینجا خیلی گریست و گفت: بی بی من برای شما خیلی گریه کرده ام، پس بر مادر خودش سلام کرد و گفت: مادر از تو ممنونم به من شیر پاکی دادی و این حالت تا دو ساعت از آفتاب برآمده دوام داشت سپس آن روشنی که بر پیکرش می تابید پس از آن از بین رفت و به حال عادی برگشت و باز رنگ چهره به همان حالت زردی بیماری عود کرد و درست در یکشنبه دیگر در همان دو ساعت حالت احتضار را گذرانید و به آرامی تسلیم شد.

در یکی از روزهای هفته ما بین این دو یکشنبه من به ایشان گفتم که ما از پیامبران و بزرگان چیزهایی به روایت می شنویم و آرزو می کنیم که ای کاش خود ما می بودیم و می فهمیدیم، اکنون بر شما که نزدیک ترین کس به من هستید چنین حالتی دیده شد، من دلم می خواهد بفهمم که این چه بود؟ سکوت کرد و چیزی نگفت، دوباره و سه باره با عبارت های دیگر تکرار کردم باز سکوت کرد، بار چهارم یا پنجم بود که گفت: اذیتم نکن حسین علی، گفتم: قصد من این بود که چیزی فهمیده باشم، گفت: من نمی توانم به تو بفهمانم خودت برو بفهم (۱).

این بود دنیای ایمان و عمل و اخلاق و خدمات خالصانه و نهایت، مرگ یک انسان قرآن ساخته، آیا تمدن امروز و متمدنین امروز که از ایمان به خدا و قیامت بی بهره اند و هزاران فرسنگ با قرآن مجید فاصله

ص: ۳۱۱

دارند ، ذره ای از حالات این تربیت شدگان قرآن در آنان هست ؟

آیا در همه شرق و غرب مدرسه ای ، دانشگاهی ، نهادی که هیچ سر و کاری با حقایق و معنویات ندارد ، وجود دارد که بتواند چنین چهره های با عظمت ، زاهد ، عابد ، مؤمن ، خدمتگذار ، دلسوز ، مهربان تربیت کند ؟ !

نجات دولت ها و ملت ها از سرخوردگی ، غفلت ، حیرت ، ناامنی ، فساد ، گناه ، تجاوز ؛ فقط و فقط از طریق بازگشت به قرآن و شناخت قرآن و به کار گرفتن قرآن میسر است و بس .

آری ، گر مردم دنیا با قرآن معاشر شوند و کنار قرآن و هماهنگ با قرآن زندگی کنند و دست در دست مردان حق و اولیای خدا بگذارند و باب رفاقت و همنشینی با آنان را باز کنند ، یقیناً به خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت خواهند رسید .

تمدن فرو رفته در لجن زار مادیت و غفلت و فساد را که هاله ای از ناامنی و ترس و وحشت و ناامیدی بر سر جهانیان انداخته ، جز با آشتی دادن با قرآن و مفسران با کرامتش اهل بیت پیامبر علیهم السلام نمی توان نجات داد .

جهانیان اگر به قرآن مجید رو کنند و عمل به دستوراتش را در همه امور زندگی وجهه همت خود قرار دهند ، از زمین و آسمان برکات و فیوضات حق به آنان خواهد رسید و ده برابر هر کار خیری و هر قدم مثبتی نصیب آنان خواهد گشت .

ص: ۳۱۲

ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط در خاندانی به دنیا آمد که در تاریخ اسلام خاندانی ننگین و رسواست .

درباره سه تن از اعضای این خانواده آیه نازل شده است ، پدرش عقبه ، برادرش ولید ، و خودش .

نکته جالب این است که این بانوی قهرمان که قهرمان مبارزه در برابر تمایلات مادی و امواج طوفان بی دینی است ، در مقابل پدر و برادرش که از عناصر کثیف و نادرست بوده اند ، زنی دارای ایمان استوار و از تربیت شدگان و شاگردان برجسته مکتب رسالت و مدرسه وحی است !

بهتر است این خانواده تا حدی معرفی شوند ، شاید شخصیت و عظمت انسانی و ایمانی این بانو ، روشن تر گردد .

پدرش از کسانی است که در شهر مکه از هیچ گونه آزار و جسارتی نسبت به رهبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فروگذار نمی کرد و حتی در حادثه ای با کمال وقاحت حاضر شد آب دهان به روی مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اندازد !!

به همین خاطر خدای متعال این آیه را درباره او و رفیقش نازل کرد :

[وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا] (۱).

و روزی که ستمکار ، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید : ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم .

ولید فرزند همین عقبه و برادر مادری عثمان است ، هنگامی که حمزه عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسید ، او و عمرو بن عاص شراب خوردند و جشن گرفتند ، اگر چه وی بعداً مسلمان شد ولی هیچ گونه تحولی در اخلاق و رفتارش پیدا نشد ، در دوره خلافت عثمان حاکم کوفه شد و نماز صبح را در حال مستی چهار رکعت خواند و هنگامی که گزارش او به مدینه رسید احضار شد و به رغم بی میلی عثمان ، امیر المؤمنین علی علیه السلام حدّ می خوارگان را بر او جاری ساخت .

یک بار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به او مأموریت داد که به سوی قبیله بنی المصطلق برود و به جمع آوری زکات بپردازد ، از آنجا که میان او و قبیله مذکور در عصر جاهلیت دشمنی بود ، هنگامی که مردم با هلله و شادی به استقبالش آمدند ، گمان کرد که قصد کشتنش را دارند ! از این جهت به مدینه بازگشت و گزارش داد که آنها از دادن زکات ، خودداری کردند .

پیامبر خدا خشمگین شد و تصمیم گرفت با آنان کارزار کند ولی خدای متعالی پیش از اینکه به گزارش ولید پلید ترتیب اثری داده شود ، این آیه را نازل فرمود :

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ]

ص: ۳۱۴

فَتُضْبِحُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ [(۱)] .

ای اهل ایمان! اگر فاسقی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید تا مبدا از روی ناآگاهی گروهی را آسیب و گزند رسانید و بر کرده خود پشیمان شوید.

به این ترتیب قرآن کریم لقب زشت فاسق را برای همیشه برای ولید به یادگار گذاشت (۲). او از دشمنان سر سخت امیر المؤمنین علی علیه السلام بود.

ولی ام کلثوم از زنانی است که در اوایل بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مسلمان شد، او به سوی دو قبله بیت المقدس و کعبه نماز گزارد و با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیعت کرد و پیاده به مدینه مهاجرت نمود.

برادرانش ولید و عماره که نه تنها با نور اسلام زوایای قلب خود را روشن نکرده بودند بلکه سرسختانه با اسلام به مبارزه برخاسته، دست به هر جنایتی می زدند، تصمیم گرفتند که او را از مهاجرت بازدارند.

مهاجرت ام کلثوم پس از انعقاد قرار داد صلح حدیبیه بود، بر طبق این پیمان مسلمانان متعهد بودند که هر کس از مکه به مدینه برود، او را به وطن نزد قومش بازگردانند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر اساس این تعهد حتی مسلمانانی که از مکه فرار می کردند و به مدینه می رفتند، به مکه بازمی گردانند و این یکی از شاهکارهای آن بزرگوار است که برای پیشرفت اسلام نتایجی درخشان داشته است ولی این تعهد شامل زنان نمی شد زیرا از اول در قرار صلح تصریح شده بود که اگر مردی از مکه به

ص: ۳۱۵

۱- ((۱)) - حجرات (۴۹) : ۶ .

۲- ((۲)) - بحار الأنوار : ۵۳/۲۲ ، باب ۳۷ .

مدینه رود او را بازگردانند ، از این جهت ملزم نبودند که زنان مهاجر را به مکه بفرستند ، ام کلثوم از این موقعیت استفاده کرد و در مدینه باقی ماند . در مورد ام کلثوم و زنانی که وضعی مشابه او داشتند قرآن مجید فرمود :

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ...] (۱).

ای مؤمنان ! هنگامی که زنان باایمان [با جدا شدن از همسرانشان] هجرت کنان [از دیار کفر] به سوی شما می آیند ، آنان را [از جهت ایمان] بیازمایید ، البته خدا خود به ایمان آنان داناتر است . پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید ، آنان را به سوی کافران [که همسرانشان هستند] باز مگردانید ، نه این زنان بر کافران حلال اند ، و نه آن کافران بر این زنان حلال اند .

ام کلثوم که انگیزه ای در مهاجرتش جز گرایش به حق نداشت ، به حکم حق در مدینه ماند و به همین جهت برادرانش از تعقیب وی طرفی نبستند و به مکه بازگشتند .

پس از آن که در مدینه استقرار یافت ، با زید بن حارثه که یکی از قهرمانان برجسته تاریخ اسلام است ، ازدواج کرد اما مدت این ازدواج و همسری آن زوج قهرمان دیری نپایید و با شهادت افتخارآمیز زید در جنگ موته به پایان رسید .

ام کلثوم پس از شهادت شوهرش با مردان دیگری ازدواج کرد ولی هیچ یک از آنان از لحاظ ایمان و جهاد و فداکاری در راه اهداف عالیّه

ص: ۳۱۶

اسلام به مقام زید نمی رسیدند .

صرف نظر از این که این بانوی قهرمان در راه گرایش به اسلام و اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، چشم از وطن و خانواده و بستگان نزدیک همچون برادر ، پوشید و علی رغم کوشش های آنان برای بازگرداندنش ، با پای پیاده فاصله میان مکه و مدینه را طی کرده ، از هیچ مانعی نهراسید . وی بانویی است که از پیامبر خدا حدیث روایت کرده است ، حدیث زیر از اوست :

سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول : « لَيْسَ بِالْكَاذِبِ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ خَيْرًا » (۱).

کسی که به منظور اصلاح میان مردم به دروغی سخنی نیکو بگوید دروغگو نیست (۲).

ص: ۳۱۷

۱- ((۱)) - أسد الغابه : ۵/۶۱۴ ؛ میزان الحکمه : ۵۱۳۸/۱۱ ، الکذب ، حدیث ۱۷۴۷۹ .

۲- ((۲)) - زنان قهرمان : ۳۷ .

عوف بن محلم شیبانی دارای دختری به نام ایاس بود ، این دختر در خانه پدر و مادر و زیر نظر مستقیم آنان بزرگ و تربیت شد .

مردی به نام عمر بن حُجر الکندی از او خواستگاری کرد ، مراسم نامزدی و عقدکنان به پایان رسید و این دوران سپری گشت ، عروس آماده رفتن به خانه شوهر شد ، آنگاه که می خواستند عروس را به خانه شوهر ببرند شب بود ، در همان شب مادر دختر به نزد او آمد و به عنوان سفارش به او گفت :

دخترم ! تو در خانه پدر و مادرت زندگی کردی و هم اکنون باید آهنگ خانه شوهر کنی باید از لانه ای که روزگاری در آن زیست کردی ، چشم پوشی و راه خانه مردی را پیمایی که او را درست نمی شناسی و با اخلاقش آشنایی نداری ، تو از کسانی که با آنان همدم و همنشین بودی مفارقت می کنی و باید با کسی که با او مأنوس نیستی همدل گردی ، پس باید در برابر او فروتن باشی تا برایت فروتنی کند و اندرزهایی که به تو می دهم انجام دهی تا پشتیبان و یار و یاورت باشد ، اندرزهای من این است :

۱ - به قناعت رضایت داشته باش .

۲ - به خوبی دستوراتش را بشنو و اوامرش را انجام ده .

۳ - در برابرش خود را بیارای تا آنگاه که به تو می نگرد ناراحت نشود .

۴- خود را با عطر و بوی خوش معطر کن تا شامه اش از تو بهترین بوی را بیوید .

۵- در هنگام غذا از او پذیرایی کن چه این که در هنگام گرسنگی در هیجان و ناراحتی است .

۶- در هنگام استراحت او را یاری کن چه این که در بی خوابی ممکن است خشمناک شود .

۷- در نبودش از مالش حفاظت کن .

۸- از خدم و حشمش پذیرایی کن .

۹- او را در کارهایش نافرمانی مکن .

۱۰- اسرارش را فاش مکن اگر اسرار او را حفظ نکردی و او را نافرمانی نمودی ، مطمئناً از مکر و آزارش در امان نخواهی ماند .

۱۱- متوجه باش ، خوب به یاد داشته باش ، در آن هنگامی که اندوهناک است ، خنده و خوشحالی مکن و در هنگام خوشحالی اش ، غمگین مباش .

اگر این اندرزها را گوشواره گوش خود کنی و برنامه زندگی خود قرار دهی مسلماً زندگی هر دوی شما زندگی بهشتی خواهد شد (۱).

سلامت و کرامت و اصالت این زن را که همچون معلمی دلسوز برای استواری بنیان زندگی دخترش بهترین سفارشات و موعظه ها را به او دارد ، با زنان امروز غربی و دست پروردگان تمدن منهای دین بسنجید تا معلومتان شود که زندگی در سایه دین و دینداری و بر اساس نقشه های قرآنی زندگی بهشتی است و بدون قرآن بی تردید زندگی دوزخی است .

ص: ۳۱۹

۱- (۱) - چهره زن در آئینه تاریخ اسلام : ۷۲ .

معاشرت و رفاقت در خیمهٔ حیات و زندگی انسان از مسائل بسیار مهم و قابل توجه است تا جایی که صورت مثبت آن سبب خوشبختی در دنیا و آخرت و چهره منفی آن علت تیره بختی در این جهان و آن جهان است .

دوستی و دوست یابی ، حقیقتی است که فطرت و طبیعت همهٔ انسان ها نسبت به آن کشش دارد و مایهٔ آن در وجود انسان به اندازه ای قوی است که گروهی آن را جزء غرائز و امیال طبیعی انسان می دانند .

این غریزهٔ طبیعی و کشش فطری به خاطر این است که خدای مهربان انسان را مدنی الطبع و اجتماعی آفریده است و تأمین بخشی از نیازهای مادی و معنوی او را به عهدهٔ دیگران قرار داده است .

مایهٔ آفرینش انسان به گونه ای است که نمی تواند تنها و بدون دیگران زندگی کند و از جامعه کناره گرفته ، در گوشه ای به عزلت و بی ارتباط با دیگر انسان ها به زندگی سر و سامان دهد .

انسان گر چه به ظاهر تنهایی را انتخاب کند ولی باز بر پا بودن زندگی اش در گرو کوشش و زحمات دیگران است و نهایتاً در تنهایی هم اجتماعی زندگی می کند .

تمایل به زندگی با دیگران و غریزهٔ دوست خواهی ، از زمان اولین

پیامبر تا هنگام ظهور اسلام به عنوان یک مسألهٔ حیاتی همواره مورد توجه اسلام که تنها فرهنگ خدا از ابتدای آفرینش انسان تا قیامت است بوده و در این زمینه با طرح مسائل و قوانینی بسیار ثمر بخش به هدایت این غریزه و تمایل انسانی برخاسته تا از برکت آن هدایت، درخت دوستی و معاشرت، محصولات و ثمرات اساسی برای دنیا و آخرت به بار آورد.

ص: ۳۲۴

قرآن کریم و روایات از انسان تعبیر به نبات و نهال کرده است و این تعبیر نشان دهنده عظمت مسؤولیت مربیان به ویژه پدران و مادران در جهت دهی صحیح همه شئون وجودی انسان است .

آگاهی از عمل و کار باغبان که با نبات و نهال به صورت روزمره سر و کار دارد ، ما را به حقیقت تربیت کاملاً آشنا می سازد .

کار یک باغبان چیست ؟ او هرگز در نهال و درخت ایجاد قابلیت و شایستگی نمی کند و نهال خشکیده ای که فاقد استعداد و لیاقت باشد ، از حوزه کار باغبان خارج است بلکه باغبان جز فراهم ساختن زمینه های گوناگون برای رشد و نمو درخت چیز دیگری نیست . کار باغبان را می توان در امور زیر خلاصه نمود :

۱ - آگاهی کامل از خصوصیات نهال یا بذر .

بدون آگاهی صحیح از خصوصیات موجود در حال رشد ، فعالیت های او بی ثمر خواهد بود زیرا هر نهالی در شرایط ویژه ای رشد

و نمو می کند و شایستگی های خود را نشان می دهد، چه بسا شرایطی برای نهالی و بذری مفید و برای نوعی دیگر مضر و زیان بخش است.

۲- فراهم آوردن زمینه های رشد و نمو.

این عمل جهت آن است که نهال و بذر لیاقت و شایستگی خود را نشان دهد که غالباً با برداشتن موانع صورت می پذیرد.

لذا باغبان به شخم زدن زمین و نرم کردن محل ریشه های نهال و برچیدن سنگ و کلوخ می پردازد، باغ و باغچه را برای رشد و فعالیت بذر آماده می سازد و گاهی برای رسیدن به این هدف شاخه های کج و معوج را می زند تا درخت رشد و نمو کند.

۳- کمک رسانی لازم برای رشد و نمو.

پرورش یک واحد «نبات» علاوه بر قدرت و نیروی داخلی به کمک های خارجی نیز نیاز دارد تا واحد نبات در پرتو استعداد از اشعه حیات بخش خورشید و مواد قندی زمین و آب های شیرین و دیگر مواد لازم بهره مند شود و به کمال مطلوب خود برسد و استعداد و لیاقت خود را از طریق برگ و گل و میوه نشان دهد، در این مورد چه بسا باغبان ناچار می شود تغییراتی در واحد نباتی پدید آورد و جهت او را با زدن پیوندهای مناسب تغییر دهد.

۴ - مراقبت پی گیر از واحد نباتی در حال رشد .

هیچ واحد نباتی - که برای رشد آن جهت خاصی در نظر گرفته شده است - از شرط یاد شده بی نیاز نیست ، چه بسا غفلت مربی سبب می شود موجود نباتی از مسیر و جهت خاص خود بیرون رود و به کمال مطلوب نرسد .

تصویر کوچکی است از وضع کارهای یک مربی ساده در مورد واحدی نباتی که هرگز از نظر لطافت و ظرافت و لزوم به کار بستن شیوه های مختلف تربیت به پایه یک هزارم واحد انسانی نمی رسد .

هرگاه تربیت و پرورش یک نهال از یک چنین برنامه گسترده و پر اهمیت و موقعیت شایان توجهی برخوردار است ، باید مربیان واحدهای انسانی به ویژه پدران و مادران از عظمت مسئولیتی که درباره آنان دارند آگاه شوند و به اصطلاح از این مجمل حدیث مفصلی بخوانند .

عین همان تصویر را که درباره پرورش یک واحد نباتی یاد آور شدیم ، باید در مقیاس بسیار وسیع تری درباره پرورش انسان که به صورت نهایی گام در اجتماع می نهد تطبیق کنیم .

نخستین مرحله پرورش ، آگاهی از خصوصیات جسمی و روحی و شرایط مفید و زمینه های مضر کودک است ولی متأسفانه نوع مربیان مخصوصاً پدران و مادران ، فاقد این شرط اساسی تربیت هستند و با این که به هیچ وجه کودک را نمی شناسند از او انتظارات عجیبی دارند .

ص: ۳۲۷

شگفت انگیز است که امروز به مهندسی انسانی - آن انسان که آفریننده و رهبر ماشین است - کمتر از مهندسی ماشین - که مصنوع فکر انسان است - توجه می شود!!

برای شناختن کار یک ماشین ساده یا یک ماشین تحریر و یا رانندگی اتومبیل باید چندین ماه وقت صرف درس های نظری و تمرین های عملی نمود ولی انسان ها هنگامی که به عنوان پدر و مادر می خواهند کودکی را پروراند هیچ گونه آموزشی نمی بینند ، نوع پدر و مادرها تقصیر را متوجه کودکان می کنند و کمتر از خود می پرسند که شاید تربیت آنان نادرست بوده است .

انسان ها دارای قوانین و یا مکانیسم ها و فعل و انفعال های اختصاصی هستند که اگر بخواهیم با آنها کار کنیم ، باید مکانیسم و قوانین حاکم بر رفتار آنها را بشناسیم .

انسان ها مانند صندوق رمز دارند ، گشودن کتاب روح و قلب آنان و همکاری با آنها ، پیش از هر چیز آگاهی و ظرافت می خواهد نه زور .

قوانین رفتار انسانی را باید مانند قوانین فیزیک و شیمی و فیزیولوژی کشف کرد و نه وضع .

وضع پاره ای از مقررات برای رهبری انسانی اگر با قوانین اصل فطرت و خواسته های آفرینش منطبق نباشد ، در خور استقبال و هضم نیست

ص: ۳۲۸

و گر نه با هیچ قدرت و زوری نمی توان قوانین را بر خلاف سنت معمول بر انسان تحمیل کرد (۱).

هرگاه عمل نخست درباره پرورش انسان انجام گرفت یعنی مربی خصوصیات کودک و مکانیسم آفرینش او را درک کرد و معلوم شد که درباره جهات فردی کودک مانند رشد تن، پرورش مغز، نمو شخصیت و پیدایش اعتماد به نفس چه شیوه و برنامه ای ضرورت دارد و درباره پرورش جهات اجتماعی او چه کارهایی باید انجام داد تا عضو مؤثر و مفید برای جامعه شود در این موقع نوبت سه گام دیگر - که در تربیت واحد نباتی یادآور شدیم - فرا می رسد.

تکامل صحیح آن است که در تمام شئون فرد مورد تربیت، آن تکامل صورت گیرد، زیرا تکامل در یک جهت و عقب ماندگی در جهات دیگر مایه نابودی فرد است، مثلاً هرگاه در تکامل جسمی و مادی کودک تنها قلب او رشد کند ولی اعضای دیگر او اصلاً رشد نکنند و یا رشد آنها متناسب با رشد قلب کودک نباشد، چنین تکامل یک بُعدی مایه مرگ می شود. عین همین مطلب در مجموع شئون انسان نیز حکم فرماست.

هرگاه فشار رشد و نمو روی جنبه های مادی و غرایز نفسانی قرار گیرد و جهات دیگر زندگی او مورد غفلت واقع شود، نام این تکامل، تکامل یک بُعدی و تکامل ناهماهنگ خواهد بود و تنها آن تکامل،

ص: ۳۲۹

صحیح و ضامن بقاست که در تمام جوانب و جهات موجود در حال رشد صورت پذیرد و همه جهات با نظام خاصی رو به جلو گام نهد .

نقطه ضعف مکتب اخلاقی غرب این است که تنها به یک بُعد از ابعاد روح انسان تکیه می کند و ابعاد دیگر روح انسان را نادیده می گیرد ، مثلاً هر نوع مکتب تربیتی که بر اساس روانشناسی « فروید که از همه زوایای وجود انسانی جز زاویه شهوت و غریزه جنسی ناآگاه بود » استوار شود ، شخصیت انسان را از طریق غرائز ، تجربه و تحلیل کرده و از میان غرائز به شهوت و تمایلات جنسی تکیه می کند و در نتیجه ، شخصیت و منش واقعی انسان در شهوت و امور جنسی خلاصه می شود و دیگر ابعاد روح انسان که روان شناسی روز بر آنها دست یافته مورد غفلت قرار می گیرد .

این گروه از علمای روان شناس و متخصصان امور تربیتی ، انسان را از دیده شهوت و عینک تمایلات جنسی بررسی می کنند و بر اثر محدودیت شیوه بحث ، از دیگر کرانه های وجود او غافل و بی خبرند و زیان این گروه از کارشناسان امور تربیتی بسیار سهمگین و هولناک است !

برخی دیگر از کارشناسان امور تربیتی که تمایلات ماتریالیستی و مادیگری دارند و زیر بنای افکار آنان را اصالت ماده و انکار ماورای آن تشکیل می دهد ، در روش بحث خود غالباً به پرورش تن اهمیت می دهند نه روح و روان و به جای تعدیل غرائز و رهبری آن ، به ارضا

و اشباع هر چه بیشتر آن می پردازند و در سایه این گونه کارشناسی غلط و محدود باسوادانی می پروراند که زمین و فضا و دریا را جولانگاه خود قرار می دهند و با روشن کردن جرقه ای جهان را به آتش می کشند ، نه انسان های کاملی که به فضایل انسانی آراسته شوند و نوع پروری و تفاهم را پیشه خود سازند (۱).

ص: ۳۳۱

۱- (۱) - مربی نمونه : ۱۹ .

اسلام نه تنها برای غریزه دوست یابی تدبیر و نقشه استوار ارائه نموده است بلکه برای همه غرائز و امیال و کشش های درونی و فطری و نهایتاً برای همه دوره های حیات و کشش هایی که در آن دوره ها نسبت به امور زندگی ظهور می کند ، راهنمایی هایی محکم و متین و ثمر بخش پیش بینی کرده است .

به آیه شریفه سوره مبارکه حدید با کمال دقت توجه کنید ، آیه ای که زندگی انسان را به پنج دوره تقسیم کرده است بدین گونه :

[اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ لَبَآئُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتْرَاهُ مُمْضِرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْأَخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ] (۱) .

بدانید که زندگی دنیا [یی که دارنده اش از ایمان و عمل تهی است ،] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشان به یکدیگر ، و افزون خواهی در اموال و اولاد است ، [چنین دنیایی] مانند بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره اش] کشاورزان را به شگفتی آورد ، سپس پژمرده

ص: ۳۳۲

شود و آن را زرد بینی ، سپس ریز ریز و خاشاک شود !! [که برای دنیاپرستان بی ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خوشنودی است ، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست .

یقیناً اگر مریبان آگاه و دلسوز به ویژه پدران و مادران این دوره های پنج گانه را هماهنگ با نقشه های قرآنی و معارف الهی و روایات و احادیث اسلامی جهت دهند و همه این امور را ابزار و عناصری برای پرورش شخصیت انسان و رشد روحی او و تربیتش به کار گیرند ، نتیجه و محصول زندگی در آخرت ، آمرزش و خوشنودی حق است و اگر به این دوره های پنج گانه جهت صحیح و اسلامی داده نشود پس از شادابی و طراوت اولیه به خشک شدن نهال انسانیت می انجامد و از آدمی موجودی بی شخصیت ، بی تربیت ، شرور ، حسود ، حریص ، زورگو ، متجاوز به حقوق دیگران بار می آید و برای ارضای غرائز بی مهار و امیال بی جهتش دست به هر فسادی و هر گناهی می زند و آخرتش را با عذاب سخت و آتش سوزنده دوزخ که فروزنده اش خود اوست روبه رو می کند .

انسان در دنیا برای بهره وری از کالاها و نعمت ها و عناصر مادی ، حق مسلم دارد ولی این حق باید به زلف هدایت و راهنمایی خدا و پیامبران و امامان گره بخورد و باریسمان ملکوتی قناعت که از فضایل اخلاقی است مهار شود .

نیاز انسان به خوراک و پوشاک و مسکن و مرکب و نوشیدنی و آشامیدنی و تهیه آنها از طریق کسب و تجارت مشروع و ابزار و وسائل، نیازی طبیعی و فطری است و هر انسانی - چنانکه در معارف الهی آمده - باید به برپا کردن زندگی و زمینه سازی آسایش و آرامش برای خود و اهل و عیال و هم نوعانش تا جایی که قدرت دارد بکوشد و از دنبال کردن این امور دریغ نرزد.

کوشش در راه تأمین نیازمندی های زندگی به اندازه لازم و استفاده و بهره وری از نعمت ها به قدر حاجت و دستگیری از دیگران به وسیله ما زاد بر درآمد اقتدای به پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیای خداست.

یقیناً این گونه زیستن علاوه بر این که عامل پاک ماندن همه جوانب زندگی و مایه آسایش و آرامش است، سبب آموزش و خوشنودی حق برای انسان در قیامت است و زندگی جدای از هدایت حق و ناهماهنگ با فرهنگ اسلام، مایه سیه روزی در دنیا و عذاب سخت در آخرت است.

مربیان به ویژه پدران و مادران با توجه به این که فرزندان، نهال سرزمین پاک انسانیت هستند، باید با آگاهی از شؤون این نهال و قوانین جامعی که آن را به رشد و تکامل صحیح می رساند، پنج دوره زندگی دنیا را به دقت زیر نظر داشته باشند و در هر دوره تلاش کنند این نهال را با ظرافت خاص و هزینه کردن محبت و در فضایی آرام با قوانین الهی و انسانی و نقشه های عاقلانه و سازنده و روشی حکیمانه رهبری کنند و حرکات نهال سرزمین انسانیت را جهت مثبت و صحیح دهند.

اشاره

کتاب خدا از دوره اول حیات و زندگی تعبیر به لعب و بازی کرده است .

در این دوره کودک به بازی و به همبازی با همه وجود عشق می ورزد و به انواع وسائل و ابزار بازی علاقه نشان می دهد و در اولین برخورد با همسال خود چنان او را برای همبازی شدن جذب می کند که گویا از یک پدر و مادرند و از این که او را از بازی منع کنند به نفرت می نشیند و منع مانعان برای او عقده می شود ، و به روان لطیفش فشار وارد می کند .

بازی کودکانه

مربیان به خصوص پدران و مادران لازم است کودک را در اصل بازی آزاد بگذارند ، زیرا کشش او نسبت به بازی امری طبیعی و فطری است و حقیقتی است که خالق او در نهاد او نهاده است .

در حدیثی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است :

« الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ » (۱).

پسر بچه باید هفت سال بازی کند .

بازی مسأله ای طبیعی است ولی کیفیت و کمیت آن باید آگاهانه مراقبت شود و به بازی کودک و انتخاب همبازی و نوع اسباب بازی

ص: ۳۳۵

۱- ((۱)) - الکافی : ۴۷/۶ ، باب تأدیب الولد ، حدیث ۳ ؛ تهذیب الأحکام : ۱۱۱/۸ ، باب ۵ ، حدیث ۲۹ ؛ وسائل الشیعه : ۳۳۱/۱۷ ، باب ۱۰۵ ، حدیث ۲۲۶۸۸ .

جهت داده شود تا این دوره به صحت و سلامت بگذرد و به صورتی نظام داده شود که در رشد شخصیت کودک مؤثر باشد .

کودک را اگر در انتخاب بازی و همبازی و اسباب بازی آزاد بگذارند چون طبع نفسش مایل به لجام گسیختگی و راغب به بی مهارى است ، حالت شرارت گرچه به صورتى اندک در او پدید مى آید و به تدریج به سوى لجاج بازی و امتناع از شنیدن پند و زورگویی و جبهه گرفتن در برابر خانواده و دیگران پیش می رود .

باید فضای بازی کودکان را سالم نگاه داشت و از رفت و آمد با خانواده های لا ابالی و بی تربیت که حتی کودکانشان بدآموزی دارند پرهیز کرد که از این راه و از طریق این همبازی شخصیت کودک تخریب نشود .

لجام گسیختگی کودک

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در رابطه با نفس انسان و این که طبعش مایل به لجام گسیختگی است می فرماید :

« النَّفْسُ مَجْبُوتَةٌ عَلَى سُوءِ الْأَدَبِ وَالْعَبِيدُ مَأْمُورٌ بِمُلَازِمَةِ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالنَّفْسُ تَجْرِي بِطَبْعِهَا فِي مَيِّدَانِ الْمُخَالَفَةِ وَالْعَبِيدُ يَجْهَدُ بَرَدَّهَا عَنِ سُوءِ الْمُطَالَبَةِ فَمَتَى أَطْلَقَ عِنَانَهَا فَهُوَ شَرِيكٌ فِي فَسَادِهَا وَمَنْ أَعَانَ نَفْسَهُ فِي هَوَى نَفْسِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ نَفْسَهُ فِي قَتْلِ نَفْسِهِ » (۱) .

نفس انسان به طور طبیعی راغب به لجام گسیختگی و بی مهارى و خلیقات

ص: ۳۳۶

۱- ((۱)) - مشکاه الأنوار : ۲۴۷ ، فصل اول ؛ مستدرک الوسائل : ۱۳۷/۱۱ ، باب ۱ ، حدیث ۱۲۶۴۲ .

زشت است ، و انسان مکلف است خود را به حسنات اخلاقی و ادب و تربیت صحیح آراسته کند ، نفس انسان به طبع خود در میدان مخالفت با فضائل و مصالح حیات می تازد و انسان آگاه و الهی می کوشد تا راه او را از تمنیات ناروا ببندد . کسی که عنان نفس سرکش خود را رها کند و در ارضای تمایلات و شهوات انحرافی و افراطی آزاد گذارد ، به تباهی و فساد نفس خود کمک نموده ، کسی که نفس متجاوز خویش را در خواسته های نابجایش یاری دهد خود را شریک کشتن انسانیت خود کرده است .

کودک در رغبت به لجام گسیختگی و ارضای خواسته های درونی در حدی نیست که به مهار نفس سرکش برخیزد و خود را به حسنات بیاراید و قاتل شخصیت خود نشود بنابراین در سنّ بازی و انتخاب همبازی و کشش به سوی وسائل بازی ، مسؤولیت عظیم کنترلش و آراسته شدنش به حالات خوب و انسانی - البته در حد ظرفیت و امکانش - بر عهده پدر و مادر است ، پدر و مادری که آگاهانه و با علم به قوانین رشد شخصیت همه جانبه کودک با او برخورد منطقی و حکیمانه کنند .

آری ؛ در دوران لعب و بازی ، جهت دادن به گزینه و میل به بازی و انتخاب معاشر و همبازی وظیفه ای الهی و انسانی بر عهده پدران و مادران است که کوتاهی و تقصیر در این زمینه ؛ آینده کودک را با خطرات و زیان های غیر قابل جبرانی رو به رو خواهد کرد .

داستانی عبرت آموز

مشهور است که جوانی به خاطر شرارت و قتل و دزدی به وسیله

ص: ۳۳۷

قاضی شهر محکوم به اعدام شد .

هنگام اجرای حکم از او خواستند اگر وصیتی دارد بنویسد یا بگوید در جواب گفت : تنها وصیتم این است که مادرم را در کنار چوبه دار حاضر کنید تا در این آخرین لحظات حیات او را ببینم .

مأموران به خانه مادرش مراجعه کردند و او را برای دیدار فرزند اعدامی اش کنار چوبه دار آوردند ، فرزند به مادر گفت : در این آخرین لحظات حیات بسیار بسیار مایلم زبانت را در دهان من بگذاری ، و مرا رهین منت خودسازی ، مادر هنگامی که زبان به دهان فرزند گذاشت ، فرزند با تمام توان خود با دندان هایش زبان مادر را گاز گرفت به طوری که زبان دچار زخم عمیق شد و دهان مادر پر از خون گشت ، وقتی به جوان به خاطر این عمل ناروایش اعتراض کردند ، گفت : این چوبه دار محصول تشویق مادرم در ایام کودکی ام به تخم مرغ دزدی بود که نهایتاً به شتر دزدی و شرارت و قتل انجامید .

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در جمله ای حکیمانه خطاب به انسان می گوید :

« فِكْرُكَ يَهْدِيكَ إِلَى الرَّشَادِ » (۱) .

اندیشه های خردمندانه ات و افکار اساسی و عاقلانه ات تو را به راه هدایت و مصلحت واقعی راهنمایی می کند .

چه سرمایه ای در این جهان برای یک پدر و مادر بالاتر و برتر از فرزند است ؟

ص: ۳۳۸

آیا پدر و مادر وظیفه و مسؤولیت خطیرشان نسبت به فرزند اقتضا نمی کند که در راه تربیت و رشد و تکامل صحیح او فکر و اندیشه خود را به کار بگیرند تا درباره او تصمیمات حکیمانه و روش های استوار انتخاب نمایند؟

تعقل صحیح و اندیشه حکیمانه هنگامی که در روش و منش پدر و مادر به صورت عمل ظهور کند و نتیجه آن به فرزند انتقال یابد، البته فرزند تبدیل به منبع و خیر و ادب و تربیت می شود و برای جامعه در آینده از عمرش، بسیار مفید خواهد شد.

دوره دوم (لَهُ) :

اشاره

دوره دوم زندگی و حیات به تعبیر قرآن دوره سرگرمی و مشغولیت است.

بی تردید سرگرمی و اشتغال به اموری که به رشد و شخصیت انسان کمک می کند و انسان را به حرکت برای ورود به میدان های مثبت دیگر وامی دارد، از نظر اسلام نه این که مانعی ندارد بلکه حقیقتی قابل قبول و پسندیده است.

کودکی که از دوران لعب به دوران لهو وارد شده و با تیغ و قیچی و مقوا و مدادهای رنگی و ماژیک سر و کار پیدا کرده و با یاری گرفتن از فکر خود و دیگران سرگرم کشیدن طرح ها و نقشه های جالب می شود و سپس با تیغ و قیچی بخش بخش آن نقشه ها را از هم جدا می کند و روی صفحه دیگر با نظمی خاص به هم پیوند می دهد و نهایتاً ماکتی از باغ و گلستان، گلزار، خانه و کاشانه، ابزار صنعتی، انواع اتومبیل های

سواری به وجود می آورد یا قطعاتی از پارچه های رنگارنگ را کنار هم گذارده با نخ و سوزن لباس های زیبای عروسکی می سازد و از طرف والدین و اهل خانه نسبت به این گونه سرگرمی ها و مشغولیت ها تشویق می شود و استعدادش پرورش می یابد ، بی تردید در آینده به صورت فردی مخترع ، صنعت کار ، کشاورز ، مهندس ، خیاط تجلی خواهد کرد و مردم را از منافع سرشار وجود خود بهره مند خواهد ساخت .

اوقات فراغت

بر مریبان به ویژه پدران و مادران است که آگاهانه کودک را در این زمینه تشویق کرده ، وسایل لازم را برای سرگرمی در اوقات فراغتش در اختیار او بگذارند و خانه را برای حرکات زیبای او و پنجه هنرمندش محل امن قرار دهند و حتی محصولات او را بخرند و از خرید دست رنج او ، دیگر وسائل را در اختیارش بگذارند .

یقیناً سرگرمی کودک در زمانی گسترده و وسیع و مجالی فراوان به پاسور ، شطرنج ، قمار ، موسیقی ، سی دی های ناباب ، فیلم های مخرب ، سریال های زیان بخش و وقت گذرانی با بچه های سبک مایه بی تربیت بی خانواده ، مشغولیت به کتاب های داستانی مضر و کتاب های پلیسی و جنایی و رمان های آلوده به مسائل ناهنجار و عکس ها و نوارهای مبتذل ، علاوه بر این که چرخ عقل و فکر و هوش و استعداد او را از کار می اندازد ، به احتمال زیاد در آینده از او فردی عاصی ، خطاکار ، فاسق ، فاجر ، ظالم و خائن به وجود آورد .

روان شناسان معتقدند که فیلم های جنایی و جنسی در گسترش فحشا

و افزایش حجم جنایات کاملاً مؤثرند و بسیاری از مجرم ها در برابر هیأت های داوری صریحاً اعتراف می کنند که کارهای زشت و ناپسند آنان عکس العمل تماشای فیلم های سینمایی و سریال های بدآموز تلویزیونی است که درس جنایت و خیانت در آن ها تعلیم می دهند .

عقل تعدیل کننده غریزه

تردیدی در این حقیقت وجود ندارد که هر کدام از قوای نفسانی و غرائز انسانی برای خود هدف خاص و مشخصی دارد .

اگر انسان با این غرائز مجهز نبود ، زندگی برایش امکان نداشت ، چنانچه انسان روزی فاقد غضب و شهوت و یا میل به ثروت و مقام و علاقه به همسر و فرزند . . . شود ، زندگی در نظرش پوچ گشته و گامی برای حیات بر نمی دارد .

و نیز شکی در این مطلب نیست که قوای عقلی و فکری ، تعدیل کننده این غرائز و تا حدی راهنمای انسان در بهره داری از این نیروهای درونی طبیعی است .

غرائز انسان مانند موتور ماشین به او قدرت و نیرو و حرکت و جنبش می دهد ، در حالی که قوای عقلی و فکری انسان بسان ترمز ماشین از تحرك های بیجا جلوگیری نموده و حافظ سلامت جان و ضامن بقای اوست .

عقل و خرد همانند چراغ های ماشین مسیر را برای انسان روشن می کند و راه و چاه را مشخص می سازد .

در نظام روحی ، عقل مقامی بس ممتاز دارد و باید از عواملی که مایه

دگرگونی دستگاه عقلی و فساد نظام فکری و ضعف شنوایی و بینایی خرد است ، به شدت جلوگیری نمود ، زیرا حیات معنوی و مادی بدون رهبری صحیح عقل ممکن نیست .

اسلام برای حفظ مقام و موقعیت خرد ، از عواملی که مایه فساد عقلی و انحراف دستگاه رهبری انسان می گردد به شدت جلوگیری کرده ، انواع مواد مخدر ، شراب ، سرگرمی های مخرب ، مشغولیت های بازدارنده از رشد و تکامل ، قمار ، همنشینی ها و شب نشینی های زیان بخش را ممنوع و حرام اعلام نموده است و بالعکس در تربیت و پرورش عقل فطری کوشیده است تا انسان عقل فطری را با عقل به وجود آمده از تجارب و عبرت ها و پندها و به تعبیر علمی « عقل مکتب » همراه سازد .

علم و دانش ، مطالعه و بررسی آثار دانشمندان ، تحقیق در قوانین آفرینش ، مایه شکفتگی عقل و خرد می گردد ، چنانکه ممارست گناه و همنشینی با بدکاران ، دیدن مناظر معصیت ، مایه ضعف شنوایی و بینایی خرد می شود و زشتی بسیاری از کارها را از میان برمی دارد .

انحرافات فکری

بدترین انحراف ، انحراف فکری است ، انحرافی که سبب می گردد که انسان خوب و بد را به طور صحیح تشخیص ندهد بلکه بالاتر ، باطل در نظرش حق و حق در دیدش باطل جلوه کند .

روایت زیر نشان دهنده انحراف فکری و غلط تشخیص دادن حقایق است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روزی به یاران خود فرمود :

« كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ ، وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ؟ فَقِيلَ لَهُ : وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَتَعَالَ : نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ ؟ فَقِيلَ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ ؟ قَالَ : نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا ؟ ! » (۱).

روزگاری فرا می رسد که زنان و جوانان شما فاسد و فاسق می وشدند و امر به معروف و نهی از منکر متروک می ماند .

یاران با تعجب پرسیدند چنین چیزی ممکن است ؟ فرمود : بدتر از این هم انجام می گیرد ، زمانی فرا می رسد که شما را به بدیها وادارند و از خوبی ها بازدارند !

به حضرت گفتند : آیا چنین کاری واقع می شود ؟ فرمود : بدتر از این هم پیش می آید و آن این که خوبی ها در نظر مردم بد جلوه می کند و بدی ها خوب به نظر می آید !!

جمله پایانی رسول خدا صلی الله علیه و آله ناظر به این حقیقت است که تشخیص مردم دگرگون خواهد شد ، مردم بر اثر کثرت گناه و فراوان شدن زشتی ها و گرفتار آمدن مردم به آلودگی ها ، خوبی ها و بدی ها را از هم تمیز نخواهند داد بلکه رذائل اخلاقی جای فضایل اخلاقی را خواهد گرفت .

متأسفانه محیط بسیاری از خانه ها برای سرگرمی ها مخرب ، محیطی

ص: ۳۴۳

۱- ((۱)) - الکافی : ۵۹/۵ ، باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ، حدیث ۱۴ ؛ وسائل الشیعه : ۱۲۲/۱۶ ؛ بحار الأنوار : ۹۱/۹۷ ، باب ۱ ، حدیث ۸۲ .

رها و بی در و پیکر است .

آنچه را کودکان و به ویژه نوجوانان از راه دیدن و شنیدن یاد می گیرند ، گمراه کننده است . اکثر فیلم ها ، ویدئوها ، سی دی های تصویری و گفتاری و بخصوص ماهواره ها ، بیشترین چیزی که نشان می دهند از ماجراهای عشقی و گانگستر بازی مایه گرفته و دختران و پسران را به وادی گمراهی و تخریب شخصیت و از کار افتادن عقل و خرد و تخدیر هوش و حواس سوق می دهد .

برای این که به تأثیر این ابزار سرگرمی و وسائل مشغولیت و عناصر لهوی و اثرات آن در فکر انسان پی ببریم ، کافی است روحيات کودکانی را که چند بار به تماشای فیلم های جنایی و خشن رفته اند مورد مطالعه قرار دهیم .

اکثر این کودکان در وقت فراغت و بیکاری به تقلید از آرتیست های فیلم ها در کوچه و خیابان و خانه و دبستان به جان هم می افتند و با مشت ، سر و صورت یکدیگر را می کوبند و با لگد ، به یکدیگر حمله می کنند و در هنگام زد و خورد نام آرتیست های فیلم و سینما را روی خود می گذارند و برخی اوقات کار به جاهای بالاتر می کشد .

گزارش های تکان دهنده

در گزارشات آمده بود : چند کودک از خانه های خود فرار کرده و به جنگل های شمال رفته بودند تا تارزان وطنی باشند ، مدیر یکی از مدارس می گفت : یکی از شاگردان مدرسه او که فیلم ... را دیده بود به تقلید از آن ، چند نفر از هم شاگردهای خود را فریب داده و یک باند

ص: ۳۴۴

دزدی در دبستان تشکیل داده بود که طبق نقشه اثاثیه شاگردان را می دزدیدند .

روزنامه کیهان در شماره ۷۳۲ می نویسد :

پسر بچه چهارده ساله ای که در فرانسه کودکی را پس از ربودن به قتل رسانده بود ، اعتراف کرد که این جنایت را بعد از تماشای یک فیلم جنایی تلویزیونی انجام داده است !! وی به مأموران گفت : من چند شب پیش از قتل ، برنامه ای از تلویزیون پاریس تماشا کردم ، در این فیلم ، قاتل یک جوان بیست و یک ساله بود که بخاطر مجازات ، آدم می کشت ، من هم هوس کردم بینم اعدام شدن چه مزه ای دارد ، روی این فکر به دنبال « امانوئل » کوچولو رفتم و او را به عنوان بازی کردن با خود به خارج شهر بردم .

« امانوئل » خیلی خوشحال بود و من از خوشحالی او رنج می بردم و حتی تا آخرین لحظه هم به خیالش من با او بازی می کنم و می خندیدم و خوشحالی می کرد! (۱)

این نتیجه شوم سرگرمی های زیان بار و مشغولیت هایی که نهایتاً خسارت های غیر قابل جبرانی ببار می آورد .

با توجه به این واقعیات است که مسؤولیت عظیم پدران و مادران نسبت به کودکان در دوره دوم که دوره لهُو و سرگرمی است ، روشن می شود و این که اگر به این دوره بی توجهی شود و ناآگاهانه با آن برخورد کنند ، فاجعه عظیمی ببار می آید که دودش ابتدا به چشم خود پدران

ص: ۳۴۵

و مادران سپس به چشم جامعه و ملت و دولت خواهد رفت .

دوره سوم (زینة) :

اشاره

در این دوره که از مهم ترین دوران عمر است سنّ جوانی با چهره زیبا و پر نشاطش از راه می رسد و ظرف وجود انسان از شور و مستی لبریز می شود ، و امیال و غرائز به تدریج در اوج نهایی اش شکوفا می گردد و غریزه زینت خواهی و تجمل گرایی و عشق به آرایش به فعالیت می افتد و هر جوانی چه پسر و چه دختر با کمال میل به زیباترین کفش و لباس و مرکب و مسکن و وسایل و ابزار می اندیشد و هر روز و هر ساعت می کوشد با آرایش چهره و مو و حفظ اندامی مناسب خودنمایی کند و هر لحظه به شکلی زیباتر از گذشته جلوه نماید .

تعلیم و ترتیب جوانان

در این مرحله وظیفه و مسؤولیت پدران و مادران و دیگر مریبان چون معلّمان و استادان و هر کسی که به شکلی با نوجوان و جوان سر و کار دارد ، از مراحل گذشته بسیار بسیار سنگین تر است به صورتی که اگر در این زمینه مریبان به ویژه پدران و مادران غفلت ورزند ، بنای انسانیت جوان با حمله خطرات معاشرتی و شهوانی و فساد فرهنگی ویران می گردد !

از زیباترین و بهترین سرمشق ها برای مریبان در این مرحله وجود مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است . آن حضرت در نامه ای پر محتوا و مفصلی ، روش حکیمانه و منش عالمانه ، اندیشه دقیق خود را در

مسأله تربیت حضرت امام حسن علیه السلام - جوان نوحاسته خود - توضیح داده و برنامه خود را با زنده کردن عواطف مذهبی و احساسات دینی جوانش آغاز نموده است .

« وَأَنْ أُبْتَدِنَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ » (۱).

و این که تربیت را با آموزش دادن قرآن و معانی دقیق آیات آن شروع کنم ، و مقررات و قوانین اسلام و احکام نورانی آن و حلال و حرامش را به تو بیاموزم .

آری ؛ بر مریمان است که بهترین نقشه و طرح زندگی را که همانا قرآن است و استوارترین قوانین را که بی تردید در فرهنگ اسلام جلوه دارد و با منفعت ترین احکام را که احکام الهیه است و سودمندترین دانش را که شناخت حلال و حرام خداست به نوجوان و جوان تعلیم دهند .

البته این تعلیم نباید با زور و خشونت و اخلاق تند و در جلساتی طولانی صورت بگیرد که اگر این گونه عمل شود به عواطف و احساسات جوان ضربه می خورد و به روح با صفایش زخم وارد می شود و خدای ناکرده از دین و دیندار روی برمی تابد و به دامن گرگانی که به ظاهر اهل محبت و دوستی اند می افتد و نهایتاً پوستین انسانیت و آدمیتش به وسیله آن گرگان دریده می شود و چه بسا خود او هم به گرگی برای دریدن پوستین دیگران تبدیل شود !

این تعلیم اگر با اخلاقی پسندیده و رویی خوش و زبانی نرم و محبتی

ص: ۳۴۷

۱- ((۱)) - نهج البلاغه : ۳۹۴ ، نامه ۳۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۳/۷۴ ، باب ۸ ، حدیث ۱ .

متعالی و جاذبه ای عاطفی صورت گیرد با گوشت و خون جوان آمیخته می گردد و از او انسانی با ادب و با تربیت و با وقار و وزین و منبعی از ارزش ها و کمالات می سازد .

حضرت امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید :

« مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ » (۱).

کسی که قرآن می خواند در حالی که جوان با ایمانی باشد ، قرآن با گوشت و خونس آمیخته می شود و در همه وجودش اثر مطلوب می گذارد .

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید :

« ... وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَعَى سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَعَى سِنِينَ » (۲).

نوجوان باید در طول هفت سال به تدریج قرآن بیاموزد ، و در طول هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را بیاموزد .

نظر امام صادق علیه السلام این است که در تعلیم قرآن و حلال و حرام به جوان فشار وارد نشود و تحقق تعلیم قرآن و حلال و حرام در زمانی فشرده صورت نگیرد .

خطر در کمین

امام صادق علیه السلام خطرات مهلک فرهنگ های منحرف و فاسد را که

ص: ۳۴۸

۱- ((۱)) - الکافی : ۶۰۳/۲ ، باب فضل حامل القرآن ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۱۷۷/۶ ، باب ۶ ، حدیث ۷۶۷۰ ؛ بحار الأنوار : ۱۸۷/۸۹ ، باب ۲۰ ، حدیث ۹ .

۲- ((۲)) - الکافی : ۴۷/۶ ، باب تأدیب الولد ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۳۳۱/۱۷ ، باب ۱۰۵ ، حدیث ۲۲۶۸۸ .

ممکن است نوجوان و جوان را به خاطر شور عواطف و احساساتش تحت تأثیر قرار دهد به مربیان به این صورت گوشزد می کند .

« بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجَةُ » (۱).

در انجام تعلیم فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به جوانان خود سرعت به خرج دهید و در تحقق این وظیفه بسیار مهم شتاب ورزید ، پیش از آن که منافقان گمراه و به وجود آورندگان فرهنگ های منحرف با سخنان باطل و مقالات ایمان سوزشان عقل و عواطف جوانانتان را به اسارت بگیرند و آرای نادرستشان و گفته های به ظاهر زیبایشان را در نهاد پاک جوانان جای دهند و آنان را به وادی ضلالت و چاه گمراهی دراندازند ، و دنیا و آخرتشان را تباه نمایند .

ادب آموزی

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در روایتی به منفعت و سود تربیت صحیح و ادب استوار اشاره می کند و می فرماید :

« مَنْ كَلَّفَ بِالْأَدَبِ قَلْمًا مَسَاوِيَهُ » (۲) .

کسی که به ادب و تربیت صحیح وادار گردد ، و به خوبی و سلامت رشد یابد ، زشتی و بدکاری اش بسیار اندک خواهد بود .

جوان هنگامی که به وسیله پدر و مادر و مربی آگاه و دلسوز تربیت صحیح شود ، برای پدر و مادر منبع امنیت و آرامش و برای اطرافیان

ص: ۳۴۹

۱- ((۱)) - الکافی : ۴۷/۶ ، باب تأدیب الولد ، حدیث ۵ .

۲- ((۲)) - غرر الحکم : ۲۴۷ ، حدیث ۵۰۹۱ .

و جامعه موجودی سودمند و با منفعت خواهد شد .

پدر و مادری که از ادب آموزی به جوانشان و تربیت صحیح او غفلت ورزند و تنها به لباس و پوشاک و خوراک او قناعت کنند ، یقیناً در آینده از بی ادبی و عدم تربیت او و شرارت و بدکاری اش در رنجی جانکاه و اضطرابی شکننده قرار خواهند گرفت .

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید :

« إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ لَا الْمَالُ » (۱).

بی تردید بهترین میراثی که پدران برای فرزندانشان باقی می گذارند ادب و تربیت صحیح است نه ثروت و مال .

تربیت در آخر الزمان

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در گفتاری که از آینده امت خبر می داد ، از بی توجهی پدران به تربیت فرزندان شکوه و شکایت سخت کرده ، بعد از دیدن برخی از کودکان فرمود :

« وَيَلُّ لَأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ ، فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ ؟ فَقَالَ : لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ ، لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيٌّ وَهُمْ مِنِّي بُرَاءٌ » (۲).

ص: ۳۵۰

۱- ((۱)) - الکافی : ۱۵۰/۸ ، حدیث من ولد فی الاسلام ، حدیث ۱۳۲ .

۲- ((۲)) - جامع الأخبار : ۱۰۶ ، فصل ۲ ؛ مستدرک الوسائل ۱۶۴/۱۵ ، باب ۵۹ ، حدیث ۱۷۸۷۱ (با کمی اختلاف) .

وای بر فرزندان آخر زمان از غفلت و بی توجهی پدرانشان ، گفتند : یا رسول الله ! از پدران مشرکشان ، فرمود : نه ، از پدران مسلمانشان ، پدرانی که چیزی از واجبات دینی و فرائض الهی را به آنان نمی آموزند ، و اگر خود فرزندان در مقام یادگیری برآیند آنان را باز می دارند ، آنان نسبت به فرزندانشان به این قناعت می کنند که فرزندان ، کالایی اندک و متاعی ناچیز از دنیا به دست آورند ، من از چنین پدرانی بیزارم و آنان نیز از من جدا و بیزارند .

زمان تربیت

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که مرکب مسؤولیتش را در تربیت فرزند به سر منزل مقصود رسانید ، در نامه استوارش به امام حسن علیه السلام می نویسد :

« فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَيَشْتَغِلَ لُبُّكَ » (۱).

فرزندم در راه ادب آموزی به تو و تربیت درست و استوارت از همه فرصت ها بهره گرفتم و وظیفه خود را در این زمینه به طور کامل انجام دادم ، پیش از آن که دل و قلبت در این نوجوانی با هجوم خطرات سخت گردد و عقل و خردت با حمله فرهنگ های فاسد به اشتغال درآید .

امام به پدران و مادران و مربیان در این نامه هشدار می دهد که اگر نسبت به تربیت صحیح جوانان کوتاهی ورزید ، تشنگی و عقل آنان را با

ص: ۳۵۱

۱- (۱) - نهج البلاغه : ۳۹۱ ، نامه ۳۱ ؛ وسائل الشیعه : ۴۷۸/۲۱ ، باب ۸۴ ، حدیث ۲۷۶۳۵ ؛ بحار الأنوار : ۲۲۰/۷۴ ، باب ۸ ، حدیث ۲ .

قرآن و معارف الهی و فرهنگ پاک اهل بیت علیهم السلام سیراب نماید ، دچار سنگدلی و نهایتاً گرفتار فرهنگ های شیطانی و مشغولیت ذهنی به امور باطل می گردند .

حق فرزند

امام زین العابدین علیه السلام در رساله حقوق می فرماید :

« وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ ، وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَيَّ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ وَ المَعُونَةِ لَهُ عَلَيَّ طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَيَّ الإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَيَّ الإِسَاءَةِ إِلَيْهِ » (۱) .

حق فرزندان بر عهده تو این است که بدانی او از تو به وجود آمده و در نیک و بد زندگی و خیر و شرش وابسته به تو است و آگاه باشی که در حوزه سرپرستی وی ، مسئول ادب و تربیت سالم او می باشی و وظیفه داری که او را به پروردگارش راهنمایی کنی و در اطاعت از فرمان های الهی یاری اش نمایی . لازم است رفتارت در تربیت فرزندان همراه با احساس مسئولیت باشد ، رفتار کسی که بداند در خوبی تربیت فرزند دارای پاداش است و در بد رفتاری اش نسبت به فرزند سزاوار کیفر و عقاب است .

ص: ۳۵۲

۱- (۱) - من لا يحضره الفقيه : ۶۲۱/۲ ، باب الحقوق ، حديث ۳۲۱۴ ؛ مكارم الأخلاق : ۴۲۱ ، فصل ۱ ؛ بحار الأنوار : ۶/۷۱ ، باب ۱ ، حديث ۱ .

وظیفه جوان در مقابل بی توجهی والدین

امیر المؤمنین علی علیه السلام به جوانانی که پدران و مادران و مربیانشان از تربیت صحیح آنان کوتاهی می ورزند، سفارش بسیار مهمی دارند که باید به شدت مورد توجه جوانان قرار گیرد و خود را نسبت به بی توجهی پدران و مادران معذور ندارند و نگویند چون آنان ما را به ادب و تربیت نیاراستند پس وظیفه ای بر عهده ما نیست و در این زمینه تکلیفی نداریم و گناهی بر ما نخواهد بود.

امام علی علیه السلام می فرماید:

« يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَانِ حَصِّنُوا أَعْرَاضَكُمْ بِالْأَدَبِ وَ دِينَكُمْ بِالْعِلْمِ » (۱).

ای گروه جوانان! شرف انسانی و ارزش های اخلاقی خود را با ادب آموزی و تربیت صحیح محافظت نمایید و سرمایه گرانبهای دین خود را با آراسته شدن به دانش و معرفت از دستبرد دزدان راه خدا و خطرات گوناگون نگاه دارید.

درمان تجمل خواهی

پدران و مادران نباید در برابر تجمل خواهی و زینت طلبی جوانانشان ایستادگی کنند بلکه باید آنان را با زبان خوش و اخلاقی پسندیده و گفتاری منطقی نصیحت کنند که مبادا جمال ظاهر و زینت خواهی آنان سبب دوری از معنویت، و تحصیل معرفت و اشتغال به امور بیهوده و افتادن در دامن شهوات و ارتباط با اهل گناه گردد.

ص: ۳۵۳

بر پدران و مادران و مریبان واجب است در این بخش از سنّ جوانان که عواطف و احساسات و تمایلات و غرائز آنان در جوشش و فوران است ، آنان را تشویق به آراسته شدن به جمال باطن و زینت درون و آرایش قلب کنند و زمینه تحصیل دین و دینداری و علم و معرفت و اتصال به کوشش های مثبت چون کشاورزی و صنعت و تجارت و حرفه های مفید هنری را برای آنان فراهم نمایند و به ویژه در این بخش از عمر - که جوان عاشق ارتباط با همسالان خود است و خواهی نخواهی در میان اقوام و هم شاگردان مدرسه و فضای محل به دوست یابی برمی خیزد - او را با معاشرت های مفید و انتخاب دوست مثبت آشنا سازند و آگاهش کنند که در میان همنشینان و رفیقان و دوستان ، کسانی هستند که سبب سعادت و خوشبختی و چهره هایی قرار دارند که عامل تیره روزی و بدبختی هستند و در این زمینه به شدت مراقبت و مواظب باشند که اگر به دوستانی برخوردند که آنان را به راهی جز راه مستقیم و مثبت دعوت می کنند ، آنان را از خود برانند و رابطه خود را با آن منابع شر قطع کنند .

دوره چهارم (تَفَاخُرُ) :

اشاره

در این دوره که به تعبیر قرآن مجید دوره بالیدن و نازیدن و فخر کردن و بر شمردن مفاخر در برابر یکدیگر است ، آدمی باید توجه داشته باشد که بالیدن به امور فانی و فخر کردن بر دیگران - به اموری که ریشه و اساس ندارد و افتخار به حسب و نسبت و قدرت و مقام و مدارکی که فقط عامل رسانیدن انسان به اندکی از مال دنیا است - امری ناپسند و دور از اخلاق انسانی و آزرده دل دیگران و به نوعی کبرورزی و غرور است .

امیر المؤمنین علی علیه السلام در عهدنامه همیشه جاویدش به مالک اشتر، قدرت و حکومت را مایه خدمت و سرمایه ای برای یاری رسانیدن به امت و کلیدی در دست انسان برای حل مشکلات مردم می داند .

قدرت اگر مایه غرور و کبر گردد، انسان دچار اخلاق فرعون می شود و اطرافیان خود را نیز به آن اخلاق آلوده می سازد و در نهایت حکومتی استبدادی و پر از ظلم و ستم به وجود می آید .

امیر المؤمنین علی علیه السلام در نامه ای به اشعث بن قیس درباره حکومت - که امانتی از سوی خدا در دست انسان است و باید آن را هزینه خدمت به بندگان خدا کند - می نویسد :

« وَ إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمِهِ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ » (۱) .

حکومت و دولت و حکمرانی و قدرت برای تو طعمه نیست که آن را به سود خود و خانواده ات و اقوام و دوستانت بیلعی بلکه امانتی الهی بر عهده توست که باید آن را به صورت خدمت و حل مشکلات به صاحبانش که مردم هستند بازگردانی .

بنابراین میز ریاست، مال و ثروت - که یقیناً از دست رفتنی است - و مدارک - که نشان دهنده مدارج علمی است - نباید مایه غرور و افتخار گردد بلکه همه این امور فرصتی طلایی است که دارنده آن باید آن را در راه خدمت به خلق و کشور مغتنم شمارد .

ص: ۳۵۵

انسان اگر بنا باشد به خود ببالد و افتخار کند ، باید به مایه تقوا و عبادات خالصانه ای که حضرت حق توفیق انجام آن را به انسان داده ، مباحثات نماید .

امیر المؤمنین علی علیه السلام در کلام حکیمانه ای می فرماید :

خوبی در این نظام هستی این نیست که مال و اولادت فزونی یابد ، خوبی به این است که معرفت و دانشت بسیار شود و حلم و بردباری ات عظیم گردد و چنانچه موفق به نیکی و عبادت رب و خدمت به خلق شدی ، به سپاس خدا برخیزی .

« وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ » (۱) .

و به بندگی در پیشگاه پروردگارت ، و بخاطر اطاعت و فرمان بردن از دستورات خدایت بر مردم مباحثات داشته باشی .

راستی از کرامت دور است که انسان به داشته های مادی و ظاهری خود بر دیگران به ویژه بر کسانی که از بخشی از امور ظاهری محروم اند ، فخر بفروشد و با تکبر به خود ببالد و با تبختر ناز کند .

ص: ۳۵۶

۱- (۱) - سئیل علیه السلام عن الخیر ما هو؟ فقال: « لیس الخیر ان ینکر مالک و ولدک و لکن الخیر ان ینکر علمک و ان ینکر علمک و ان ینکر الناس بعبادته ربک فان احسنت حمدت الله و ان اسأت استغفرت الله و لا خیر فی الدنیا الا لرجلین رجل اذنب ذنباً فهو یتدارکها بالتوبه و رجل یسارع فی الخیرات و لا یقل عمل مع التوفی و کیف یقل ما یتقبل » . نهج البلاغه : ۴۸۴ حکمت ۹۴ ؛ بحار الأنوار : ۴۰۹/۶۶ ، باب ۳۸ ، حدیث ۱۲۱ .

این دوره به تعبیر قرآن دوره علاقه به افزون کردن مال و ثروت و اولاد و نفرات است .

بی تردید اگر این علاقه به وسیله ایمان و تقوا و پندآموزی و عبرت کنترل نشود ، از انسان قارونی مستکبر و موجودی حریص و منبعی بخیل ساخته می شود که به خرابی دنیا و آخرت انسان می انجامد .

انسان برای تأمین سعادت خود به وسیله مال و اولاد باید با کمک هدایت خدا ، کسب ثروت کند و نیز بر اساس دستورات حق ، ثروت را هزینه کند و از هدایت حق برای تربیت نسل بهره گیرد و فرزندان نیکوکار ، بزرگوار ، با کرامت ، با معرفت تحویل حوزه انسانیت دهد .

در هر صورت اگر این پنج دوره از زندگی با تکیه بر هدایت حق و راهنمایی مربیان دلسوز رخ بنماید ، در آخرت موجب آموزش و خشنودی حق است و اگر بی مهار و بی کنترل جلوه کند ، در ابتدا چونان دشت سرسبزی است که انسان را شگفت زده می کند و در پایان علف زرد و خشکی می شود که جز سوزانیدنش چاره ای نیست چنانچه حضرت حق در انتهای آیه به این حقیقت اشاره فرموده است که :

[اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ لَبَآئُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَنَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

بدانید که زندگی دنیا [یی که دارنده اش از ایمان و عمل تهی است ، [فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشیتان به یکدیگر ، و افزون خواهی در اموال و اولاد است ، [چنین دنیایی [مانند بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره اش [کشاورزان را به شگفتی آورد ، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی ، سپس ریز ریز و خاشاک شود !!] که برای دنیاپرستان بی ایمان [در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند [از سوی خدا آمرزش و خشنودی است ، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست .

پایان بازنویسی اول اذان ظهر چهارشنبه

۱۳۸۳/۱۰/۱۶ هجری شمسی

حسین انصاریان

ص: ۳۵۸

فهرستها

اشاره

ص: ۳۵۹

آیه شماره آیه صفحه

بقره ۲

□
«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» ۸۱۱۹۵

□
«أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» ۹۰۲۲۱

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّه مُسْلِمَةً لَكَ...» ۲۶۱۲۸

□
«فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» ۱۶۴۱۹۷*

«فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» ۲۶۱۳۲

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...» ۱۶۷۱۷۷*

آل عمران ۳

□
«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا...» ۸۵۷۷

□
«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...» ۱۶۴۱۹۰*

□
«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...» ۱۳۸۶۱*

□
«وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ...» ۲۸۸۵

نساء ۴

□
«إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا...» ۵۲۱۴۰

□
«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» ۲۷۷۹۵

□
«مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» ۵۵۸۰

ص: ۳۶۱

آيه شماره آيه صفحه

«وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا» ٧١٦٩، ١٢١، ١٨١

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...» ١٨٠٦٩

مائده ٥

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» ٨١٤٢

«رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» ٢٧٣

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» ٢٣٣، ٢٤

انعام ٦

«فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» ٥٢٦٨

«فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ» ٢٣٤١٧٦*

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» ١٩٦١٦٠

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» ١٠٨٦٨

اعراف ٧

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» ٢٧٢٥٥

توبه ٩

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» ٨٢٤

«حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» ١٨٤١٢٨

«وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ...» ٢٨٠١١٨

يونس ١٠

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...» ٥٩٥٧

هود ۱۱

﴿وَ نَادَى نُوْحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِى مَعْرِلٍ يٰۤاِبْنَى اِرْكَبْ مَعَنَا...﴾ ۴۲ - ۵۰۴۶

یوسف ۱۲

﴿ اَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُوْنَ خَيْرٌۭ اَمْ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴾ ۱۶۳۳۹*

﴿ تَوَفَّنِىْ مُسْلِمًا وَّ اَلْحِقْنِىْ بِالصّٰلِحِیْنَ ﴾ ۲۶

﴿ قُلْ هٰذِهِ سَبِیْلِىْ اَدْعُوْا اِلَى اللّٰهِ عَلٰى بَصِیْرَةٍ اَنَا وَّ مَنِ اتَّبَعَنِیْ ﴾ ۱۲۹۱۰۸

﴿ لَقَدْ كَانَ فِىْ قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّاُولِی الْاَلْبَابِ ﴾ ۱۶۵۱۱۱*

ابراهیم ۱۴

﴿ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً اُصْلٰهَا ثَابِتٌ... ﴾ ۲۴ - ۲۳۵۲۵*

﴿ كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ اِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ... ﴾ ۱۸۴۱

نحل ۱۶

﴿ اَفَمَنْ یَّخْلُقُ كَمَنْ لَا یَخْلُقُ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ﴾ ۱۶۴۱۷*

﴿ وَ لِلّٰهِ یَسْجُدُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِى الْاَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ... ﴾ ۲۹۴۹

اسراء ۱۷

﴿ وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلٰى الْاِنْسٰنِ اَغْرَضَ وَ نَأٰى بِجَانِبِهِ ﴾ ۱۰۷۸۳

﴿ وَ مَا اَوْتِیْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِیْلًا ﴾ ۳۰۰۸۵

﴿ یَوْمَ نَدْعُوْا كُلَّ اُنْسٍ بِاِمٰمِهِمْ ﴾ ۲۷۶۷۱

طه ۲۰

﴿ اذْهَبَا اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰی * فَقُوْلَا لَهُ قُوْلًا لِّیْنَا... ﴾ ۴۳ - ۵۸۴۴

حج ۲۲

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾ ۱۶۴۷۳ □

فرقان ۲۵

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ ...﴾ ۹۱۲۹*

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾ ۲۷۰۶۴

﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ ۹۶۲۹

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ ...﴾ ۲۷ - ۹۵۲۹، ۳۱۴

شعراء ۲۶

﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ ۱۰۰ - ۱۱۹۱۰۱

نمل ۲۷

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...﴾ ۶۲ - ۱۶۳۶۴*

لقمان ۳۱

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ ۲۳۸۱۲

سجده ۳۲

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا...﴾ ۱۶ - ۲۶۹۱۷

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا...﴾ ۱۰۸۲۲

يس ۳۶

﴿وَامْتَأزُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ ۲۳۷۵۹

آیه شماره آیه صفحه

«وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى □ قَالَ يَا قَوْمِ...» ۲۰ - ۱۳۷۲۷*

مؤمن ۴۰

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...» ۲۸ - ۱۳۱۳۵

شورى ۴۲

□
«وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ...» ۲۶۱۴۰

زخرف ۴۳

«وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهُتَدُونَ...» ۳۷ - ۴۸۳۸

فتح ۴۸

□
«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ...» ۵۶۱۰

حجرات ۴۹

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...» ۳۱۴۶

نجم ۵۳

«فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...» ۲۹ - ۱۰۹۳۰

الرحمن ۵۵

«وَ النَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ» ۲۹۶

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» ۷۴۶۰

ص: ۳۶۵

حدید ۵۷

«اغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ...» ۳۳۲۲۰، ۳۵۷

مجادله ۵۸

□ □
لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ...» ۱۰۲۲۲

ممتحنه ۶۰

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ...» ۳۱۶۱۰

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...» ۱۰۲۱

جمعه ۶۲

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ...» ۲۳۴۵*

تحریم ۶۶

□ □
«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا» ۶۳۸

□
«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فِرْعَوْنُ...» ۱۳۵۱۱

قلم ۶۸

«وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» ۱۱۶۴

مدثر ۷۴

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ...» ۳۸ - ۸۵۴۸

آیه شماره آیه صفحه

غاشیه ۸۸

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ الْإِبِلَ كَيْفَ خُلِقَتْ...» ۱۷ - ۱۶۵۲۰*

عصر ۱۰۳

«تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» ۱۲۰۳

مسد ۱۱۱

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ» ۲۳۴۱

ص: ۳۶۷

روایت معصوم صفحه

□ □
اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا أَحْوَهَ بَرَرَةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ... امام صادق عليه السلام ٢٥٤

اجتهدوا في ان يكون زمانكم اربع ساعات... امام كاظم عليه السلام ٢٢١

احب اخواني التي من اهدى التي عيوبى امام صادق عليه السلام ٩٦

احب لايحكك المسلم ما تحب لنفسك... امام صادق عليه السلام *٢٥٢

□ □
احكم الناس من فر من جهال الناس رسول الله صلى الله عليه و آله ١١٠

□ □
اذا احب الله تعالى عبدا ابتلاه حتى يسمع تضرعه رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٧٢

اذا اردت ان تعلم ان فيك خيرا فانظر الى قلبك... امام باقر عليه السلام ٧٦

اذا اكتسب الرجل مالا من غير حله ثم حج فلبي... امام صادق عليه السلام ٢٦٥

□ □
اذا رايتم اهل الريب و البدع من بعدى... رسول الله صلى الله عليه و آله ١٠٣

□ □
اربعه مفسده للقلوب الخلو بالنساء و الاستمتاع منهن... رسول الله صلى الله عليه و آله *١١٢

□ □
اغتنموا بزاد الربيع فانه يفعل بابدانكم... رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٢٨

□ □
الا اتبئكم بشر الناس؟ قالوا: بلى يا رسول الله... رسول الله صلى الله عليه و آله ١١٣

□ □
الذين انعم الله عليهم من النبيين انا و الصديقين علي... رسول الله صلى الله عليه و آله *١٨٠

□ □
الله الله في الجهاد باموالكم و انفسكم و استتكم امير المؤمنين عليه السلام ٢٧٧

اللهم اشهد فقد برز اليهم غلام اشبه الناس خلقا... امام حسين عليه السلام ٥٥

□ □
اللهم اجعلهم رفقائي في الجنة رسول الله صلى الله عليه و آله ٢١٥

□ □
ان اخوف ما اخاف علي امتي من بعدى... رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٦٥

□ □
ان اسرع الخير ثوابا البر و اسرع الشر عقابا البغي... رسول الله صلى الله عليه و آله ١١٢

أَنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ ، قَالُوا : وَمَنْ هُمْ...رسول الله صلى الله عليه وآله ١٨٩*

ص: ٣٤٩

□
انَّ اللّٰهَ تَعَالٰى اَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيْنَ فِيهِ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ...امير المؤمنين عليه السلام ١٤٦

□
انَّ اللّٰهَ تَعَالٰى يَقُولُ : حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَرَاوَرُونَ...رسول الله صلى الله عليه وآله ١١٨

□
انَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اهْبَطَ اِلَى الْاَرْضِ مَلَكًا...رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٥٥*

□
انَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْحَاحِ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلٰى بَعْضٍ...امام صادق عليه السلام ٢٧٣

□
انَّ اللّٰهَ يُبَاهِي الْمَلَائِكَةَ بِمَنْ قَلَّ طَعْمُهُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٦٨

□
انَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ اِلَيْكَ وَ اِلَى عَمَارٍ وَ سَلْمَانَ وَ اَبِي ذَرٍّ...رسول الله صلى الله عليه وآله ١٨٩

انَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَ اَنْ نَمِيَ لَا يُبَارَكُ لَهُ فِيهِ...امام كاظم عليه السلام ٢٦٦

انَّ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْاَبَاءُ لِابْنائِهِمُ الْاَدَبُ لَا الْمَالُ...امام صادق عليه السلام ٣٥٠

□
انَّ شَرَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُتَلَثُّ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٥٨

انَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُعْجِدِي وَ قَرِينِ الشَّرِّ يُرْدِي...امام كاظم عليه السلام ١٠٥

انظُرْ اِلَى كُلِّ مَنْ لَا يُعِينِكَ مَنْفَعَةً فِي دِينِكَ...امام صادق عليه السلام ١٠٦

□
انَّ لِلّٰهِ مَلَكًا نِصْفُهُ مِنَ النَّارِ وَ نِصْفُهُ مِنَ الثَّلْجِ...رسول الله صلى الله عليه وآله ١١٨

□
اِنَّمَا مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ...رسول الله صلى الله عليه وآله ١٨٥

□
انَّ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ : التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ...امام صادق عليه السلام ٢٧١

□
اِنِّي لَأَشْتُمُ رُوحَ الرَّحْمَنِ مِنْ طَرْفِ الْيَمَنِ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٢١٦

□
اَوْثَقُ عُرَى الْاِيْمَانِ الْحُبُّ فِي اللّٰهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللّٰهِ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٧٥

□
اِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَانَّ الظَّنَّ اَكْذَبُ الْكَذِبِ وَ كُونُوا اِخْوَانًا...رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٥٩

اِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِّيرِ فَانَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوبِ...امام جواد عليه السلام ١٠٦

اِي بُنَيَّ اِنِّي وَ اِنْ لَمْ اَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مِنْ كَانَ قَبْلِي...امير المؤمنين عليه السلام ١٣٩

أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟...رسول الله صلى الله عليه وآله ٧٥

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، فَإِنَّ بَيْنَ...امير المؤمنين عليه السلام *١٨٨*

بُسِّسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَذَا لِسَانَيْنِ...امام باقر عليه السلام ٢٦٠

بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِيَّةُ امام صادق عليه السلام ٣٤٩

بِحِّبِّ سَلْمَانَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ...امير المؤمنين عليه السلام *١٨٨*

تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ...امام باقر عليه السلام ٢٥٥

ص: ٣٧٠

□
تَفُوحُ رَوَائِحِ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ الْقَرْنِ وَ شَوْقَاهُ الْيَكَّ...رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ۲۱۶

ثَلَاثٌ مَنْ حَفِظَهُنَّ كَانَ مَعْصُومًا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۱۰۵

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَةٍ : شَرِيفٌ مِنْ وَضِيعٍ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۲۶۲

□
جَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْجُوعِ وَالْعَطَشِ فَإِنَّ الْأَجْرَ فِي ذَلِكَ...رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ۲۶۷

جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السَّرِّ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۱۲۲

جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ إِمَامٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۱۹۲

□
دِرْهَمٌ مِنْ رَبَا أَشَدُّ مِنْ ثَلَاثِينَ زَنْبِيَّةً فِي الْإِسْلَامِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۲۶۴

□
الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۸۳

دَوَاءُ الْقُلُوبِ وَ جَلَاؤُهَا فِي خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ...۷۷؟

□
ذَاكَ امْرُؤٌ حَرَّمَ اللَّهُ لَحْمَهُ وَ دَمَهُ عَلَى النَّارِ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۱۸۸*

ذَاكَ امْرُؤٌ عَلِمَ اسْمَاءَ الْمُتَنَافِقِينَ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۱۸۸*

□
رُبَّ اشْعَثٍ اغْبَرَّ مُشْرِدٍ فِي الْأَسْفَارِ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ...رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ۲۶۳

□
رَكَعَتَانِ يَرَكَعُهُمَا الْعَبْدُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا...رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ۲۷۰

سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَعْلَمُ النَّاسِ بِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْأَثَارِ...سجاد علیہ السلام ۱۹۱*

□
سَلَّمَانٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۷۰

□
شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ۱۱۴

ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِسَبْعِهِ بِهِمْ يُزْرَقُونَ وَ بِهِمْ يُنْصَرُونَ...امیر المؤمنین علیہ السلام ۱۹۰

عَارُ الْفَضِيحَةِ يُكَدِّرُ حَلَاوَةَ اللَّذَّةِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲۲۶

عَظُمُوا اصْحَابَكُمْ وَ وَقَرُّوهُمْ وَ لَا يَنْجَهُمْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا...امام باقر علیہ السلام ۲۵۳

عَلَيْكُمْ بِالْإِخْوَانِ فَانَّهُمْ عُدَّةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...امير المؤمنين عليه السلام ١١٩

□
عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَانَّهُ دَابُّ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ...رسول الله صلى الله عليه وآله ٢٧٠

الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ امام صادق عليه السلام ٣٣٥

□
فَاطِمَةُ بِهَجَةِ قَلْبِي وَابْنَاهَا ثَمَرَةُ فُؤَادِي...رسول الله صلى الله عليه وآله ١٨٦

فَالصُّورَةُ صُورَةُ انْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ امير المؤمنين عليه السلام *٩١

فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ امير المؤمنين عليه السلام ٢٨٧

ص: ٣٧١

فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ امير المؤمنين عليه السلام ٣٥١

فَكُرِّكَ يَهْدِيكَ إِلَى الرَّشَادِ امير المؤمنين عليه السلام ٣٣٨

□
الْفِكْرُ نِصْفُ الْعِبَادَةِ ، وَ قَلَّةُ الطَّعَامِ هِيَ الْعِبَادَةُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٢٦٩

فَمَا اعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلَى اخِيهِ الْمُسْلِمِ... امام صادق عليه السلام ٢٥٢*

قُرْءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ : رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً... امام باقر عليه السلام ١٤٧

قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ امير المؤمنين عليه السلام ١١٢

كَانَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ... امام صادق عليه السلام ١١١*

كَانَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَالْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ... امام صادق عليه السلام ١٩١*

كَسَبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذُّرِّيَّةِ امام صادق عليه السلام ٢٦٦

□
كُلُّ لَحْمٍ نَبَتَ مِنْ حَرَامٍ فَالْتَّارُ أَوْلَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٢٦٤

كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ أُعْطِيتُ وَ إِذَا سَكَتُ ابْتَدَيْتُ امير المؤمنين عليه السلام ١٨٨*

كُنْتُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُكَ الْعَوَاصِفُ امير المؤمنين عليه السلام ١٥٠

كُنْتُ مَعَ أَبِي حَتَّى اتَّهَيْنَا إِلَى الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ... امام صادق عليه السلام ٢٣٥

كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَ مَعَ مُحَمَّدٍ جَهْرًا امير المؤمنين عليه السلام ١٣٨

□
كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٤٣

□
كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٣٤٣

□
كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ ، وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ... رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٤٣

لَا تَقْبَلُ فِي ذِي رَحِمِكَ وَ أَهْلِ الرَّعَايَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ... امام صادق عليه السلام ٢٥٧

□
لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٢٦٨

لَا يَدْخُلُ مَلَكَوتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَلْبُ مَنْ مَلَ بَطْنَهُ رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ٢٦٨

لَا يَتُومُ حَلَاوَهُ اللَّذَّةِ بِمَرَارِهِ الْآفَاتِ امير المؤمنين عليه السلام ٢٢٦

لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ... امير المؤمنين عليه السلام ١٢٤

□
لَا يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ ان يُوَاخِي الْفَاجِرَ... رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ١١٠

□
لَحْمُكَ لَحْمِي ، وَ دَمُكَ دَمِي ، وَ سِلْمُكَ سِلْمِي... رَسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ٦٩

□
لَقَضَاءِ حَاجِهِ امْرِيءٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَشْرِينَ حِجَّةٍ... امام صادق عليه السلام ٢٥٥

ص: ٣٧٢

□
لِلْمُسْلِمِ عَلَىٰ أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۲۴۹*

لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ عَرَفَاتٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ آتَاهُ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ... إمام صادق عليه السلام ۲۵*

لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ... إمام صادق عليه السلام ۲۵۱*

□
لَيْسَ بِالْكَاذِبِ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ خَيْرًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۳۱۷

لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ... أمير المؤمنين عليه السلام ۳۵۶*

لَيْسَ مِمَّنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ إمام صادق عليه السلام ۲۲۲

□
مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْعِبْرَاءُ ذَا لَهَجِهِ أَصْدَقَ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۸۷، ۱۸۸*

□
مَا قَضَىٰ مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى... إمام صادق عليه السلام ۲۵۶

□
الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَىٰ أَعْمَدِهِ مِنْ يَأْقُوتِ أَحْمَرَ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۷۶

□
مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ ، مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۸۶

□
الْمَرْءُ عَلَىٰ دِينِ خَلِيلِهِ ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۰۳

□
الْمُزَيْنُ لَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إمامير المؤمنين عليه السلام ۱۰۴

المُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ، هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرْآئُهُ وَ دَلِيلُهُ... إمام صادق عليه السلام ۲۴۹

□
مَنْ أَخَىٰ أَخًا فِي اللَّهِ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۱۷

□
مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ خَلِيلًا صَالِحًا... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۱۶

□
مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَىٰ آدَمَ فِي خُلُقِهِ ، وَ إِلَىٰ نُوحٍ فِي حِكْمَتِهِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۳۹

□
مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَىٰ آدَمَ فِي عِلْمِهِ ، وَ إِلَىٰ نُوحٍ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۱۴۰

□
مَنْ اشْتَرَىٰ ثَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ وَفِي ثَمَنِهِ دِرْهَمٌ حَرَامٌ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۲۶۴

□
مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ مَأْتَمٍ فَوَصَلَ بِهِ رَحِمًا أَوْ تَصَدَّقَ بِهِ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۲۶۵

مَنْ بَاتَ وَفِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ...رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٥٧

مَنْ بَاهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِمَا...امام صادق عليه السلام ٢٦٠

□
مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ...رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٥٩

مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ امام صادق عليه السلام ١١٤

□
مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ رسول الله صلى الله عليه و آله ٦٨

□
مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا...رسول الله صلى الله عليه و آله ٢٥٦

ص: ٣٧٣

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٤٨

□
مَنْ قَلَّ طَعْمُهُ وَ ضَحِكُهُ وَ رَضِيَ بِمَا يَشْتَرِي بِهِ عَوْرَتَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٢٦٨

□
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤَاخِيزَنَّ كَافِرًا... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ١٠٤

□
مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَبَ نَفْسَهُ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٢٦٢

مَنْ كَلَّفَ بِالْأَدَبِ قَلْتُ مَسَاوِيهِ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٤٩

مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ... إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٦١

□
مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالَ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٢٦٤

مَنْ نَكَحَ أَمْرَأَةً صَالِحَةً لِيَتَحَصَّنَ بِهَا عَنْ وَسْوَاسِ الشَّيْطَانِ... ١١٩؟

نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ وَ مِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ... إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ١٢٣

النَّفْسُ مَجْبُودَةٌ عَلَى سُوءِ الْأَدَبِ وَ الْعَبْدُ... إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٣٦

□
وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ... رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٢٥٨

□
وَ اللَّهُ إِنِّي لِأُحِبُّكُمْ وَ أُحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أُرْوَا حُكْمَكُمْ... إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٣٥

وَ أَمَا حَقٌّ وَ لَدَيْكَ فَانْ تَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ... إِمَامٌ سَجَادٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٥٢

□
وَ أَنْ ابْتَدَيْتَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ... إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٤٧

وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٥٦

وَ أَنْ عَمَلِكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمِهِ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٣٥٥

□
الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السُّوءِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ١٠٤

وَ كَانَتْ الْفَرِيضَةُ تَنْزُلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْآخَرَى... إِمَامٌ بَاقِرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٤

وَ لَا يُنْجِنِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ إِمَامٌ سَجَادٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٢٧٢

وَ مَنْ يُطِيعِ الشَّيْطَانَ يَعْصِ اللَّهَ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ يُعَذِّبْهُ اللَّهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ٨٣

وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ...امام صادق عليه السلام ٣٤٨

وَ يَحْكُمُ انَّمَا شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ سَلْمَانَ...امام رضا عليه السلام ١٨٩*

□
وَ يُلِّ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ...رسول الله صلى الله عليه و آله ٣٥٠

يَا عَمَارُ ! ان كُنْتَ تُحِبُّ ان تَسْتَبَّ لَكَ النُّعْمَةُ...امام صادق عليه السلام ١٠٥

يَا عَيْسَى □ ادْعُنِي دُعَاءَ الْغَرِيقِ الْحَزِينِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُغِيثٌ...قدسى ٢٧٣

ص: ٣٧٤

يا عيسى اِطْبِ لِي قَلْبَكَ وَاكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ... قدسی ۲۷۳

يا مَعْشَرَ الْفِتْيَانِ حَصِّنُوا اعْرَاضَكُمْ بِالْأَدَبِ... امیر المؤمنین علیہ السلام ۳۵۳

يا موسى كُنْ اِذَا دَعَوْتَنِي خَائِفًا مُشْفِقًا وَجَلًّا... قدسی ۲۷۲

يُنْصَبُ لِطَائِفِهِ مِنَ النَّاسِ كِرَاسِي حَوْلَ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... رسول الله صلى الله عليه وآله ۱۱۷

□
محمد رسول الله صلى الله عليه وآله ، ٢٣ ، ٢٤ ، ٢٥ ، ٣٠ ، ٤٧ ، ٥٥ ، ٥٦ ، ٥٩ ، ٦٨ ، ٦٩ ، ٧٢ ، ٧٣ ، ٧٥ ، ٧٦ ، ٧٩ ، ٨٣ ، ٩٤ ، ٩٥ ، ١٠٢ ،
١٠٣ ، ١٠٤ ، ١١٠ ، ١١٢ ، ١١٣ ، ١١٤ ، ١١٥ ، ١١٦ ، ١١٧ ، ١١٨ ، ١٣٨ ، ١٣٩ ، ١٤٠ ، ١٤٢ ، ١٥٣ ، ١٨٠ ، ١٨١ ، ١٨٢ ، ١٨٣ ، ١٨٤ ، ١٨٥ ،
١٨٦ ، ١٨٧ ، ١٨٩ ، ١٩٣ ، ٢٠٦ ، ٢٠٩ ، ٢١٣ ، ٢١٤ ، ٢١٥ ، ٢١٦ ، ٢١٧ ، ٢٢٨ ، ٢٣٣ ، ٢٣٤ ، ٢٣٦ ، ٢٤١ ، ٢٤٧ ، ٢٤٨ ، ٢٥٤ ، ٢٥٦ ، ٢٥٨ ،
٢٥٩ ، ٢٦٢ ، ٢٦٣ ، ٢٦٤ ، ٢٦٥ ، ٢٦٦ ، ٢٦٧ ، ٢٦٨ ، ٢٦٩ ، ٢٨٠ ، ٢٨٣ ، ٢٨٤ ، ٣٠٢ ، ٣١٠ ، ٣١٣ ، ٣١٤ ، ٣١٥ ،
٣١٧ ، ٣٤٣ ، ٣٥٠

فاطمه زهرا عليها السلام ، ٧٢ ، ١٨٦ ، ١٩٠ ، ١٩٦ ، ٣١١

امير المؤمنين على عليه السلام ، ٢٣ ، ٢٤ ، ٢٥ ، ٥٦ ، ٥٩ ، ٦١ ، ٧٢ ، ٧٩ ، ٩١ ، ١٠٤ ، ١١٠ ، ١١١* ، ١١٩ ، ١٢٢ ، ١٢٤ ، ١٢٥ ، ١٣٧ ، ١٣٩ ،
١٤٠ ، ١٤٢

١٤٥ ، ١٤٦ ، ١٥٠ ، ١٨٠ ، ١٨٧ ، ١٨٨ ، ١٨٩ ، ١٩٠ ، ١٩٥ ، ١٩٦ ، ٢٠٥ ، ٢٠٦ ، ٢٠٧ ، ٢٠٨ ، ٢١٠ ، ٢١٢ ، ٢٢٦ ، ٢٤١ ، ٢٤٣ ، ٢٤٧ ، ٢٦٢ ،
٢٧٦ ، ٢٧٧ ، ٢٨٥ ، ٢٨٦ ، ٢٨٧ ، ٢٩٩ ، ٣١٠ ، ٣١٤ ، ٣١٥ ، ٣٣٦ ، ٣٣٨ ، ٣٤٦ ، ٣٤٩ ، ٣٥١ ، ٣٥٣ ، ٣٥٥ ، ٣٥٦

امام حسن مجتبي عليه السلام ، ٥٥ ، ١٣٨ ، ١٨٠ ، ١٨٩ ، ١٩٥ ، ٢٧٦ ، ٣٤٧ ، ٣٥١

امام حسين ، سيدالشهدا عليه السلام ، ٥٤ ، ٥٥ ، ٧٩ ، ١٤٠ ، ١٤١ ، ١٨٠ ، ١٨٩ ، ١٩٨ ، ١٩٩ ، ٢٧٦

امام على بن الحسين زين العابدين عليهما السلام ، ٦١ ، ١٩١ ، ١٩٢ ، ١٩٣ ، ٢٩١* ، ٣٥٢

امام محمد باقر عليه السلام ، ٢٤ ، ٧٦ ، ١١٢ ، ١٤٧ ، ١٤٨ ، ١٩٠ ، ٢٣٦ ، ٢٥٣ ، ٢٥٤ ، ٢٥٥ ، ٢٦٠

امام جعفر صادق عليه السلام ، ٢٤ ، ٢٥* ، ٧٣ ، ٧٤ ، ٧٥ ، ٩٦ ، ١٠٥ ، ١٠٦ ، ١١٠ ، ١١١* ، ١١٣ ، ١١٤ ، ١٢٣ ، ١٨٩ ، ١٩١ ، ٢٠١ ، ٢٠٣ ،
٢٣٥

٢٣٩، ٢٤٩، ٢٥١، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٥، ٢٦٧، ٢٧١، ٢٧٣، ٣٣٥، ٣٤٨، ٣٥٠

امام موسى بن جعفر عليهما السلام، ١٠٥، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢٢١*، ٢٢٢، ٢٦٦

امام علي بن موسى الرضا عليهما السلام، ٦٥، ١٧٤، ١٨٦، ١٨٨، ١٩١، ١٩٦، ١٩٧، ٢٠٢

امام محمد تقى جواد الاثمه عليه السلام، ١٠٦، ٢٠٢

امام حسن عسگرى عليه السلام، ١٨٨، ١٨٩*

امام مهدي، حجه بن الحسن عليهما السلام، ٢٤٢، ٢٩٢، ٢٩٦، ٢٩٨

حضرت زينب عليها السلام، ٣١١

حضرت علي اكبر عليه السلام، ٥٤

ادم عليه السلام، ١٤٠، ١٤١

ابراهيم عليه السلام، ٢٥، ٦٧، ١٤٠، ١٤١، ١٦٦

اسماعيل عليه السلام، ٢٥، ٦٧

ايوب عليه السلام، ٦٧

عيسى عليه السلام، ١٠٥، ١٤٢، ٢٧٣

موسى عليه السلام، ٥٧، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٤٠، ١٤١، ١٦٦، ٢١٠، ٢٧٢، ٢٧٣*

نوح عليه السلام، ٤٩، ٥٠، ٥١، ١٣١*، ١٤٠، ١٤١، ١٨٥، ١٨٦

هارون عليه السلام، ٢١٠

يحيى عليهما السلام، ١٤٠

يوسف عليه السلام، ٢٦، ٦٧، ١٦٦

فهرست اعلام

آسیه، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵

ابان بن تغلب، ۲۵۳

ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، *۱۸۰

ابراهیم بن عمر یمانی، *۲۵۵

ابن ابی الحدید، *۲۱۵

ابن ابی نجران، *۱۸۹

ابن الولید، *۱۸۹

ابن عباس، ۲۷۶

ابن عیسی، *۱۸۹

ابن کوّا، ۱۸۷، *۱۸۸

ابو امامه باهلی، ۷۱، ۷۲

ابو جهل، ۲۲۹

ابو خالد کابلی، *۱۹۱

ابو دجانہ، ۲۱۴

ابو ذر، ۷۹، ۱۸۵، ۱۸۷، *۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰

ابو طلحہ، ۲۸۳، ۲۸۴

ابو لہب، ۲۳۳

ابی المحبر، *۱۱۲

ابی بن خلف، ۹۴، ۹۵

ابی سلیمان، ۱۸۰*

احمد بن ابی هراسه، ۱۸۰*

احمد بن علی بن مثنیٰ، ۱۱۲*

أزوی، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲

اشعث بن قیس، ۳۵۵

اصبغ بن نباته، ۱۸۸*

اعتصامی، پروین، ۲۳۰، ۲۳۱*

اعمش، ۱۸۰*

اما نوئل، ۳۴۵

ام سعد، ۲۱۳، ۲۱۴

ام سلمه، ۱۸۰*، ۲۸۰

ام سلیم، ۲۸۳، ۲۸۴

ام عماره، ۲۱۳

ام کلثوم، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶

امیر تیمور، ۲۱۸

ص: ۳۷۹

انوشیروان، ۹۸

اویس قرن، ۶۹، ۲۱۶، ۲۱۷

ایاس، ۳۱۸

برتولد برشت، ۱۵۶

بروجردی، ۱۷۴

بلال، ۷۹

بوذرجمهر، ۹۷، ۹۸

تربتی، آخوند ملا عباس، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸

توماس مان، ۱۵۶

تیمور، ۱۷۰

ثوابه بن یزید، *۱۱۲

□
جابر بن عبد الله الانصاری، *۲۵۵

جان ویلیام کلاتس، ۴۲

جعفر بن ابی طالب، ۷۲

جعفر بن حسین مؤمن، *۱۸۹

جعفر بن محمد خزاعی، *۲۵

چنگیز، ۱۷۰

حائری، ۲۹۹

حارث، *۲۰۹

حارث بن کلد، ۲۱۱

حافظ، ٢٩٤*

حبيب نجار، ١٣٠، ١٣٦، ١٣٧

حجاج، ١٧٠

حجازي، محمد، ١٠١*

حذيفه بن اليمان، ١٨٧، ١٨٨*، ١٩٠

حريز، ١٨٠*

حكم، ٢١١

حكم بن عتيبه، ١٨٠*

حماد بن عيسى، ٢٥٥*

حمزه بن عبد المطلب، ٧٢، ٣١٤

حنظلة بادغيسي، ٢١٩، ٢٢٠*

□
خلجستاني، امير عبد الله، ٢١٩

خليد الفراء، ١١٢*

دارميه، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢٠٨

داود رقي، ١٠٦

رازي، زكريا، ٢٨٩

راشد، حسين علي، ٣٠١، ٣٠٤، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١١

رُشيد هجري، ٥٦

زراره بن اعين، ١٩٠

زليخا، ١٦٦

زهير بن قين، ١٩٨

زيد بن حارثه، ٣١٦، ٣١٧

سعد بن ربيع، ٢١٣

ص: ٣٨٠

سعدی شیرازی، ۱۲۱، *۳۶، *۵۱، *۷۸، *۱۴۹

سعید بن مسیب، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳

سلمان، ۶۹، ۱۸۷، *۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰

سنکا، ۱۵۷

شاهرودی، حاج سید جعفر، ۲۹۲

شبابه بن سوار، *۱۱۲

شیخ بهائی، *۱۹۹

شیخ کلینی، *۲۴۰

شیخ صدوق، *۸۳، *۱۱۰، *۲۳۵، *۲۵۷

صفار، *۱۸۹

صفوان بن یحیی، ۲۰۲

صفوان جمال، *۱۸۹

صفیه دختر عبد المطلب، *۲۰۹

علامه طباطبائی، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷

طباطبائی، عبد الباقي، ۲۹۷

طباطبائی بحر العلوم، سید مهدی، ۲۴۳

شیخ طبرسی، ۱۸۷

شیخ طوسی، *۱۰۳، *۱۱۲، *۱۱۳، *۱۲۳، *۱۸۵، *۲۶۲

عابس بن شیب شاکری، ۷۹

عاص، ۲۱۰، ۲۱۱

عبد الله بن جندب، ٢٠٢

□

عبد الله بن حماد انصاری، *١٨٠

□

عبد الله بن زيد بن عاصم، ٢١٤

□

عبد الله بن مسعود، ٧٦

عبد المطلب، ٢٠٩

عبد الملك بن مروان، ١٩١

عثمان بن ابي شيبة، *١٨٠

عثمان بن عفان، ٣١٤

عقبه بن ابي معيط، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٣١٣

علي بن نعمان، ٢٠٢

عمار بن موسى، ١٠٥، ١٠٦

عمار بن ياسر، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٠

عمر بن حُجْر الكندي، ٣١٨

عمرو بن حَمِق خزاعي، ٥٦

عمرو بن عاص، ٢١٠، ٢١٢، ٢٨٦، ٣١٤

عمرو بن عثمان، *١١١

عوف بن محلم شيباني، ٣١٨

غروي اصفهاني، (كمپاني)، *١٩٩

فتحعلي شاه، ٢٤٣

فرعون، ٥٧، ٥٨، ١٣٠، ١٣١، ١٣٣، ١٣٤، ١٦٦، ٢١٠

فروید، ۳۳۰

فشارکی، سید محمد، ۲۹۸، ۲۹۹

فیض کاشانی، ۲۷۴*

ص: ۳۸۱

قاضي، ميرزا علي آقا، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧

شهيد قلدوسي، *٢٩٩

قميئه، ٢١٤

قيس بن ابي حازم، *١٨٠

كعب، ٢١٣

كعب بن مالك، ٢٧٨، ٢٧٩

كميت بن زيد اسدي، ٧٩

كميل بن زياد، ٦٥

لقمان، ١٨٧، ٢٣٨، ٢٤٠

مالك اشتر، ٥٦، ٣٥٥

مبارك بن سعيد، *١١٢

محمد بن ابي بكر، ١٨٩، *١٩١

محمد بن ابي عمير، ٢٠٠، ٢٠١

محمد بن سالم كندی، *١١١

مراره بن ربيع، ٢٧٨

مراغي، *١١٢

مروان بن حكم، ٢١٠، ٢١٢

مسجد جامعي، مصطفى *٦٠

مسيلمه، ٢١٤

مصعب بن عمير، ٢١٤

شهید مطهری، ۱۷۴

معافا بن زکریا، *۱۸۰

معاویه بن ابی سفیان، ۷۱، ۷۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷

معلی بن خنیس، ۲۴۹، ۲۵۰

شیخ مفید، *۷۷، *۱۴۰

مقداد، ۱۸۹، ۱۹۰

مقدس اردبیلی، ۲۴۱

ملا صدرا، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰

ملک الشعراء بهار، ۱۲۱

ملکی تبریزی، میرزا جواد، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳

منصور دوانیقی، ۲۵۷

مولوی، جلال الدین رومی، *۲۳۰، ۲۸۸

میثم تمّار، ۵۶

میر داماد، ۲۸۹

میرزای شیرازی، ۲۹۸، ۲۹۹

نجفی قوچانی، ۲۸۸

نرون، ۱۷۰

نسیبه، ۲۱۳

نمرود، ۱۶۶

وحشی بافقی، *۱۴۰

وحید بهبهانی، ۲۴۳، ۲۴۴

ولید بن عقبه، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵

ص: ۳۸۲

هارون، ٥٧، ١٣٢

هشام بن عبد الملك، ١٩١

هلال بن اميه، ٢٧٨

همداني، آخوند ملا حسين قلي، ٢٩١

هند، ٢٠٧

هومان لومر، ١٥٧

هيتلر، ١٧٠

يزيد بن معاويه، ١٧٠، ٢٧٦

يعقوب، ٢٦

١٦٠، William Law*

ص: ٣٨٣

فهرست ادیان ، مذاهب ، قبایل و فرق

اسلام، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۵، *۴۱، *۴۳، *۴۴، *۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۶۱، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۳، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، *۱۵۳، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۰

آل محمد، ۲۹۱

امیه، ۲۰۹

بنی اسرائیل، ۱۳۲، ۲۸۴

بنی الحارث، ۲۱۲

بنی المصطلق، ۳۱۴

بنی عباس، ۲۰۰، ۲۶۷

بنی کنانه، ۲۰۵

تیم، ۲۰۹

حام، ۲۰۵

ربیعہ، ۲۱۶

سنی، ۱۳۸، ۱۸۵

شیعہ، ۷۳، ۱۳۸، *۱۸۰، *۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۰، ۲۴۳، ۲۹۸، ۲۹۹

عدی، ۲۰۹

قبطیان، ۲۱۰

لائیک، ۱۸۲

مسیح، ۱۶۸، ۱۸۲

مضرب، ٢١٦

واقفيہ، ٢٠٢

يہود، ١٦٨، ١٨٢، ٢٥٧

ص: ٣٨٥

قرآن، ۱۹، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۹، ۹۱، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۵،
۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، *۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸،
۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۹۱،
۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۵، ۳۳۹، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۷

نهج البلاغه، *۹۱، *۱۱۲، *۱۲۴، *۱۳۹، *۱۴۵، *۱۴۶، *۲۷۷، *۲۸۷، *۳۴۷، *۳۵۱، *۳۵۵، *۳۵۶

آخرین نامه های شهیدان، ۱۵۶

آداب النفس، ۲۳۶

اثبات الوصیه، *۱۹۳

الإحتجاج، ۱۸۷، *۱۸۸، *۱۸۹

الإختصاص، *۱۲۲، *۱۸۰، *۱۸۹، *۲۰۳، *۲۵۸

اسد الغابه، *۳۱۷

اعلام الدین، *۷۷، *۱۰۴

اقبال، *۱۳۵، *۲۹۱

الأمالی، شیخ صدوق، *۸۳، *۱۱۰، *۲۳۵، *۲۵۷

الأمالی، شیخ طوسی، *۱۰۳، *۱۱۲، *۱۱۳، *۱۸۵، *۲۶۲

الأمالی، شیخ مفید، *۷۷، *۱۴۰

انسان کامل، *۲۸۷

بحار الأنوار، *۲۵، *۵۵، *۶۸، *۶۹، *۷۰، *۷۲، *۷۵، *۷۶، *۷۷، *۸۳، *۹۱، *۹۵، *۹۶، *۱۰۳، *۱۰۴، *۱۰۵، *۱۰۶،

*۱۱۰، *۱۱۱، *۱۱۲، *۱۱۳، *۱۲۲، *۱۲۳، *۱۲۴، *۱۳۵، *۱۳۹، *۱۴۰، *۱۴۶

*۱۸۰، *۱۸۵، *۱۸۶، *۱۸۸، *۱۸۹، *۱۹۰، *۱۹۱، *۱۹۲، *۲۰۳، *۲۰۵، *۲۱۵، *۲۲۱، *۲۲۲، *۲۲۸، *۲۳۵، *۲۳۹، *۲۴۹، *۲۵۱، *۲۵۲، *۲۵۳، *۲۵۴، *۲۵۵، *۲۵۶، *۲۵۷، *۲۵۸، *۲۵۹، *۲۶۰، *۲۶۱، *۲۶۲، *۲۶۴، *۲۷۲، *۲۷۳، *۲۷۷، *۲۸۰، *۲۸۷، *۲۹۱، *۳۱۵، *۳۴۳، *۳۴۷، *۳۴۸، *۳۵۱، *۳۵۲، *۳۵۶

تاریخ انبیا، *۱۳۴

تاریخ یعقوبی، *۳۵۳

تأویل الآیات الظاهره، *۱۸۰

تحف العقول، *۲۲۱، *۲۲۲

تذکره الأولیاء، *۲۱۷

تفسیر الصافی، *۲۸۰

تفسیر العیاشی، *۲۵، *۱۸۰

تفسیر القمی، *۱۸۰

تورات، ۱۳۳

تهذیب الأحکام، *۱۴۲، *۳۳۵

ثواب الاعمال، *۲۷۲

جامع الأخبار، *۳۵۰

جاهلیت و اسلام، *۴۱، *۴۳، *۴۴، *۴۵

الجغرفیات، *۱۰۵

چهره زن در آئینه تاریخ اسلام، *۲۰۹، *۲۱۲، *۲۱۵، *۳۱۹

الخصال، *۱۸۹

دائرة المعارف قرآن کریم، *۱۷۲

داستان راستان، *۱۷۵

دیباچه ای بر رهبری، *۳۳۱*

دیوان اشعار پروین اعتصامی، *۲۳۱*

□
دیوان اشعار آیت الله غروی اصفهانی «کمپانی»، *۱۹۹*

دیوان اشعار، ملک الشعراء بهار، *۱۲۲*

دیوان اشعار، وحشی بافقی، *۱۴۰*

دیوان حافظ، *۲۹۴*

دیوان حنظلۀ بادغیسی، *۲۲۰*

دیوان فیض کاشانی، *۲۷۴*

راه ها و آینده بی نوایی، ۱۵۷

رجال الکشی، *۱۹۰*

روضه الواعظین، *۱۴۰*، *۱۸۹*

زنان قهرمان، *۳۱۷*

سفینه البحار، *۱۹۱*، *۲۰۳*

سیاحت شرق، ۲۸۸

سیمای فرزندگان، *۲۹۰*، *۲۹۷*

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، *۲۱۵*

شواهد التنزیل، *۱۴۰*، *۱۸۰*

صحيفه سجاديه، ٦٠، ٢٧٢

صحيفه الامام الرضا، ١٨٦*

صفات الشيعة، ١٠٤*

الطرائف، ١٨٦*

عدل الهى، ٢٨٤*

عده الداعى، ٢٦٤*

عوالى اللآلى، ٨٣*

عيون أخبار الرضا عليه السلام، ٧٠*، ٢٦٠*

غرر الحكم، ٢٢٦*، ٣٣٨*، ٣٤٩*

فرائد السمطين، ١٨٦*

فضيلت هاى فراموش شده، ٣٠٠*، ٣٠٣*، ٣٠٦*، ٣٠٨*، ٣٠٩*، ٣١١*

الفقيه، ١٥٠*

فوائد الرضويه، ٢٩٨*

قرآن در اسلام، ١٥٣*

قرب الإسناد، ١٠٦*، ٢٥٨*، ٢٥٩*

قرن ديوانه، ١٦١*

قصص الأنبياء، راوندى، ٢٣٩*

الكافى، ٢٤*، ٧٥*، ٧٦*، ٨٣*، ٩٦*، ١٠٣*، ١٠٥*، ١٠٦*، ١١٠*، ١١١*، ١١٤*، ١٢٣*، ١٤٧*، ١٥٠*، ١٨٠*، ١٩١*،

١٩٢*، ٢٠٥*، ٢٣٥*، ٢٣٩*، ٢٤٠*، ٢٤٩*، ٢٥١*، ٢٥٢*، ٢٥٣*، ٢٥٤*، ٢٥٥*، ٢٥٦*، ٢٦٠*، ٢٦١*، ٢٦٥*، ٢٦٦*، ٢٧٣*،

٣٣٥*، ٣٤٣*، ٣٤٨*، ٣٤٩*، ٣٥٠*

كتاب آئينه، ١٠١*

كشف الغمه، *٧٠، *١٤٠

كفايه الأثر، *١٨٠

كليله و دمنه، ٩٧

كمال الدين، *١٥٠

كنز الفوائد، *٢٤٩

كنجینه دانشمندان، *٢٩٣

اللّهوف، *٥٥

مثنوى معنوى، *٢٣٠، ٢٨٨

مجمع البيان، *٢٧٠

مجمع الزوائد، *١١٧

مجموعه ورام، *٨٣، *٢٣٥، *٢٦٨، *٢٦٩

محلّجہ البیضاء، *١١٦، *١١٧، *١١٨، *١١٩، *٢٦٣، *٢٦٤، *٢٦٥، *٢٦٧، *٢٦٨، *٢٦٩، *٢٧٠، *٢٧١، *٢٧٢

مربی نمونہ، *٣٣١، *٣٣٣، *٣٤٥

مسالك الأفهام، *٢٦٤

مستدرک الوسائل، *١٠٦، *١١٩، *١٢٢، *١٩٣، *٢٢٦، *٣٣٦، *٣٥٠

مسند احمد، *١١٨

ص: ٣٨٩

مشكاه الأنوار، *٢٣٥، *٣٣٦

معانى الأخبار، *١٠٤، *١١٣، *٢٦٠

مفاتيح الجنان، *٦٣، *١٤٢

مكارم الأخلاق، *٣٥٢

المناقب، ابن شهر آشوب، *٩٥، *١٥٠، *١٨٠، *١٩١

منتهى الآمال، *٢١٧

من لا يحضره الفقيه، *٢٥٦، *٢٥٧، *٢٧١، *٢٧٢، *٣٥٢

منهج المقال، *٢٠١

مواعظ، سعدى شيرازى، *٧٨، *١٤٩

مهر تابان، *٢٩٧

ميزان الحكمة، *٣١٧

نشانه هاى از او، *٣٨، *٤١

وسائل الشيعه، *٧٥، *٧٦، *٩٦، *١٠٣، *١٠٥، *١٠٦، *١١٠، *١١٢، *١٢٤، *١٤٧، *٢٤٩، *٢٥١، *٢٥٢، *٢٥٣، *٢٥٤،

*٢٥٥، *٢٦٥، *٢٦٦، *٢٧١، *٢٧٣، *٣٣٥، *٣٤٣، *٣٤٨، *٣٥١

يادنامه شهيد قدوسى، *٢٩٩

ص: ٣٩٠

فهرست مکانها

آسیا، ۱۵۶، ۲۱۸

آفریقا، ۱۵۶

آمریکا، ۴۴، *۴۲

آمریکای لاتین، ۱۵۶

احد، ۹۵، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷

انطاکیه، ۱۳۶

انگلستان، ۳۹، ۲۹۸

ایتالیا، ۹۹، ۱۰۰

ایران، ۹۷، ۱۷۵، ۱۸۲، ۲۴۳، ۲۷۵، ۲۸۹، ۲۹۸

بدر، ۹۵

بروجرد، ۱۷۴

بیت المقدس، ۳۱۵

پتیورک، ۴۲

تبوک، ۲۷۸

تربت، ۳۰۴، ۳۰۹

تهران، ۵۸، ۶۲، ۶۵، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۹۲

جحون، ۲۰۵

حدیقه الموت، ۲۱۴

خاور میانه، ۱۶۰

خراسان، ۲۱۹، ۲۲۰

دارچیلنگ (هند)، ۴۰

ربذه، ۷۹

رکن، ۲۹۶

ژاپن، ۳۹

سازمان ملل متحد، ۱۵۹

سهله، ۲۹۶

شاهرود، ۲۹۲

شوروی، ۱۷۰

شیراز، ۲۸۹

صفین، ۲۰۵، ۲۸۵

عراق، ۲۷۶

عرفات، ۲۵*

غدیر خم، ۲۳

ص: ۳۹۱

فراٲ، ٢٨٥، ٢٨٧

فراٲسه، ٣٤٥

قءمگاه، ٦٥

قم، ١٧٤، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٩

كاريزك، ٣٠٩

كربلا، ٥٤، ٢٩٦، ٣٠٩

كعبه، ٢٥، ٢٥٣، ٢٩٦، ٣١٥

كنعان، ٦٧

كوفه، ١٨٨*، ١٩٨، ٢٩٦، ٣١٤

مءرسة فيضيئه، ٢٩١، ٢٩٢

مءينه، ٦٩، ١٩١، ١٩٢، ٢١٦، ٢١٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٣١٤، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٧

مسءء المصطفى، ٦٠*

مسءء ءامع نيشابور، ٦٤

مسءء سهله، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦

مسءء كوفه، ٢٤٢، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦

مسءء گوهر شاء، ١٩٧

مشهء، ٦٠، ٦٥، ١٧٤، ١٩٧، ٢٩٢، ٣٠٤

مصر، ٦٧، ١٦٦

مقام، ٢٩٦

مكه، ٩٤، ٩٥، ١٩٨، ٢٠٥، ٢١٠، ٢٣٣، ٢٩٦، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٧

منی، ۲۱۰

موتہ، ۳۱۶

نجف، ۲۹۶، ۲۹۷

نیشابور، ۶۰، ۶۴، ۶۵

وادی سینا، ۶۷

ہند، ۳۹، ۹۷

یمامہ، ۲۱۴

یمن، ۶۹، ۲۱۶، ۲۱۷

ص: ۳۹۲

مصرع اول سراینده صفحه

آن دل که ز عشقُ چو غنچه شکفت غروی اصفهانی ۱۹۹

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند سعدی ۳۶

از رهگذر خاک سر کوی شما بود حافظ ۲۹۴

ای به بهشت خاک کویت؟ ۷۲؟

ای غزالی گریزم از یاری غزالی ۹۷

این دغل دوستان که می بینی سعدی ۷۸

بد گهر را علم و فن آموختن مولوی ۲۸۸

پسر نوح با بدان بنشست سعدی ۵۱

تا توانی می گریز از یار بد نظامی گنجوی ۹۰

دوای درد ما را یار داند فیض کاشانی ۲۷۴

ز راه نسبت هر روح با روح وحشی بافقی ۱۴۰

شب مردان خدا روز جهان افروز است سعدی ۱۴۹

شبی در محفلی با آه و سوزی ملک الشعراى بهار ۱۲۱

عشق از معشوق اول سر زند؟ ۶۶؟

گفت پیغمبر ز سرمای بهار مولوی ۲۳۰

من که بودم پزشک بیماران پروین اعتصامی ۲۳۱

من کیم لیلی و لیلی کیست من؟ ۱۳۰؟

مهتری گر به کام شیر در است حنظله بادغیسی ۲۱۹

همنشین تو از تو به باید؟ ۲۳۶

ص: ۳۹۳

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم ۲- اثبات الوصیه ، علی بن الحسین مسعودی .
- ۳- الاحتجاج ، احمد بن علی طبری ، ۱۴۰۳ هـ ، مشهد ، نشر مرتضی .
- ۴- الإختصاص ، شیخ مفید ، ۱۴۱۳ ، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید .
- ۵- اسد الغابه ، علی بن محمد (ابن اثیر) .
- ۶- اعلام الدین ، الحسن بن محمد الديلمی ، ۱۴۰۸ هـ ، قم ، آل البيت .
- ۷- الإقبال ، سید ابن طاووس ، ۱۳۳۷ ش ، تهران ، دار الکتب الاسلامیه .
- ۸- الأمالی ، شیخ صدوق ، ۱۳۶۲ هـ ش ، انتشارات کتابخانه اسلامی .
- ۹- الأمالی ، شیخ طوسی ، ۱۴۱۴ هـ ق ، قم ، انتشارات دار الثقافه .
- ۱۰- الأمالی ، الشیخ المفید ، ۱۴۱۳ هـ ، قم ، کنگره شیخ مفید .
- ۱۱- انسان کامل ، شهید مطهری ، صدرا .
- ۱۲- بحار الأنوار ، علامه مجلسی ، ۱۴۰۴ قمری ، بیروت ، مؤسسه الوفاء .
- ۱۳- تاریخ انبیا ، جاد المولا مصری .
- ۱۴- تاریخ یعقوبی ، احمد بن اسحاق یعقوبی .
- ۱۵- تاویل الآیات الظاهره ، سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی ، ۱۴۰۹ هـ انتشارات اسلامی .
- ۱۶- تحف العقول ، الحسن بن علی حرانی ، ۱۴۰۴ ق ، قم ، انتشارات جامعه ، مدرسین .
- ۱۷- تذکره الأولیاء ، عطار نیشابوری ، ۱۳۸۱ ش ، تهران ، انتشارات گنجینه .
- ۱۸- تفسیر الصافی ، فیض کاشانی ، ۱۴۰۲ هـ ، بیروت ، مؤسسه الأعلمی ، للمطبوعات .
- ۱۹- تفسیر العیاشی ، محمد بن مسعود عیاشی ، ۱۳۸۰ هـ ، تهران ، المکتبه العلمیه .
- ۲۰- تفسیر القمی ، علی بن ابراهیم قمی ، بیروت ، مؤسسه الاعلمی .

٢١ - تهذيب الأحكام ، شيخ طوسي ، ١٣٦٥ ش ، دار الكتب الاسلاميه .

ص: ٣٩٥

- ۲۲ - ثواب الأعمال ، شیخ صدوق ، ۱۳۶۴ ش ، قم ، شریف رضی .
- ۲۳ - جامع الأخبار ، تاج الدین شعیری ، ۱۳۶۳ ش ، انتشارات رضی .
- ۲۴ - الجعفریات ، محمد بن محمد بن اشعث ، مکتبه النینوی .
- ۲۵ - چهره زن در آئینه تاریخ اسلام ، مرتضی فهم کرمانی ، شرکت سهامی انتشار .
- ۲۶ - الخصال ، شیخ صدوق ، ۱۴۰۳ ه ، انتشارات جامعه مدرسین .
- ۲۷ - دائره المعارف قرآن کریم ، حسن سعید ، کتابخانه چهل ستون ، مسجد جامع تهران .
- ۲۸ - داستان راستان ، شهید مطهری .
- ۲۹ - دیباچه ای بر رهبری ، دکتر ناصر الدین صاحب الزمانی .
- ۳۰ - دیوان ، آیت الله غروی اصفهانی « کمپانی » □
- ۳۱ - دیوان اشعار ، پروین اعتصامی .
- ۳۲ - دیوان اشعار ، حافظ .
- ۳۳ - دیوان اشعار ، حنظله بادغیسی .
- ۳۴ - دیوان اشعار ، فیض کاشانی .
- ۳۵ - دیوان اشعار ، ملک الشعراى بهار .
- ۳۶ - دیوان اشعار ، نظامی گنجوی .
- ۳۷ - دیوان اشعار ، وحشی بافقی .
- ۳۸ - رجال الکشی ، محمد بن عمر کشی ، ۱۳۴۸ ه ، دانشگاه مشهد .
- ۳۹ - روضه الواعظین ، محمد بن حسن فتال نیشابوری ، انتشارات رضی .
- ۴۰ - زنان قهرمان ، احمد بهشتی .
- ۴۱ - سفینه البحار ، حاج شیخ عباس قمی ، انتشارات اسوه .

۴۲ - سیمای فرزانهگان ، رضا مختاری .

۴۳ - شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید معتزلی ، ۱۴۰۴ هـ ، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی . □

۴۴ - شواهد التنزیل ، حاکم حسکانی ، ۱۴۱۱ - مؤسسه چاپ و نشر .

۴۵ - صحیفه الامام الرضا علیه السلام ، امام رضا علیه السلام ، ۱۴۰۶ هـ کنگره جهانی امام رضا علیه السلام .

۴۶ - صفات الشیعه ، شیخ صدوق ، اعلمی .

۴۷ - الطرائف ، سید ابن طاوس ، ۱۴۰۰ هـ ، قم ، خیام .

ص: ۳۹۶

- ۴۸ - عدل الهی ، مرتضی مطهری ، ۱۳۵۷ ش ، قم ، انتشارات صدرا .
- ۴۹ - عده الداعی ، ابن فهد حلی ، ۱۴۰۷ ه ، دار الکتب الاسلامی .
- ۵۰ - عوالی اللآلی ، ابن ابی جمهور احسائی ، ۱۴۰۵ ه ، سید الشهداء قم .
- ۵۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام ، شیخ صدوق ، ۱۳۷۸ ه ، جهان .
- ۵۲ - غرر الحکم ، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی ، ۱۳۶۶ ش ، دفتر تبلیغات اسلامی قم .
- ۵۳ - فرائد السمطین ، ابراهیم بن محمد خوئی ، دار الاضواء .
- ۵۴ - فضیلت های فراموش شده ، حسین علی راشد ۱۳۷۹ ش ، تهران ، انتشارات اطلاعات .
- ۵۵ - الفقیه ، شیخ صدوق ، ۱۴۱۳ ق ، قم ، انتشارات جامعه مدرسین .
- ۵۶ - فوائد الرضویه ، حاج شیخ عباس قمی .
- ۵۷ - قرآن در اسلام ، علامه طباطبائی ، دار الکتب الاسلامیه .
- ۵۸ - قرب الإسناد ، عبد الله بن جعفر حمیری قمی ، تهران ، انتشارات کتابخانه نینوی .
- ۵۹ - قرن دیوانه ، علی اکبر کسمائی ، بعثت تهران .
- ۶۰ - قصص الأنبياء ، راوندی .
- ۶۱ - الکافی ، شیخ کلینی ، ۱۳۶۵ ه ، دار الکتب الاسلامیه .
- ۶۲ - کتاب آئینه ، راوندی .
- ۶۳ - کشف الغمه ، علی بن عیسی اربلی ، ۱۳۸۱ ، تبریز ، مکتبه بنی هاشم .
- ۶۴ - کفایه الأثر ، علی بن محمد خزاز قمی ، ۱۴۰۱ ه ، بیدار قم .
- ۶۵ - کلیات سعدی .
- ۶۶ - کمال الدین ، شیخ صدوق ، ۱۳۹۵ ، دار الکتب الاسلامیه .
- ۶۷ - کنز الفوائد ، شیخ ابو الفتح کراچکی ، ۱۴۱۰ ، دار الذخائر قم .

٦٨ - گنجینه دانشمندان ، شیخ محمد رازی ، قم ، ١٣٥٤ ش .

٦٩ - اللهوف ، سید بن طاوس ، ١٣٤٨ ، جهان تهران .

٧٠ - مثنوی معنوی ، مولوی .

٧١ - مجمع البیان ، طبرسی ، بیروت ، دار المعرفه .

٧٢ - مجمع الزوائد ، علی بن اکبر هیثمی ، ١٤١٢هـ ، بیروت ، دار الفکر .

٧٣ - مجموعه ورام ، ورام بن ابی فراس ، مکتبه الفقیه قم .

ص: ٣٩٧

- ۷۴ - محجبه البيضاء ، ملا محسن فيض كاشاني ، دفتر انتشارات اسلامي .
- ۷۵ - مربي نمونه ، جعفر سبحاني ، قم ، توحيد .
- ۷۶ - مسالك الأفهام ، شهيد ثاني .
- ۷۷ - مستدرک الوسائل ، محدث نوري ، ۱۴۰۸ هـ ، آل البيت .
- ۷۸ - مسند احمد ، احمد بن حنبل ، عالم الكتب .
- ۷۹ - مشكاه الأنوار ، علي بن حسن طبرسي ، ۱۳۸۵ هـ ، حيدريه نجف اشرف .
- ۸۰ - معاني الأخبار ، شيخ صدوق ، ۱۳۶۱ ش ، دفتر انتشارات اسلامي .
- ۸۱ - مفاتيح الجنان ، حاج شيخ عباس قمي .
- ۸۲ - مكارم الأخلاق ، رضي الدين حسن بن فضل طبرسي ، ۱۴۱۲ ، قم ، شريف رضي .
- ۸۳ - المناقب ، ابن شهر آشوب ، ۱۳۷۹ هـ ، قم ، علامه .
- ۸۴ - منتهى الامال ، حاج شيخ عباس قمي .
- ۸۵ - من لا يحضره الفقيه ، شيخ صدوق ، ۱۴۱۳ هـ ، دفتر انتشارات اسلامي .
- ۸۶ - منهج المقال ، محمد بن علي استرآبادي ، ۱۳۰۶ ق ، تهران .
- ۸۷ - مهر تابان ، محمد حسين تهراني .
- ۸۸ - ميزان الحكمه ، محمدي ري شهري ، دار الحديث .
- ۸۹ - نشانه هاي از او ، سيد رضا صدر ، بوستان كتاب .
- ۹۰ - نهج البلاغه ، امام علي بن ابي طالب عليه السلام ، دار الهجره .
- ۹۱ - وسائل الشيعه ، شيخ حر عاملي ، ۱۴۰۹ هـ ، آل البيت .
- ۹۲ - يادنامه شهيد قدوسي ، قم ، شفق .
- ۹۳ - يادنامه علامه طباطبائي ، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي .

ترجمه ها :

۹۴ - ترجمه قرآن کریم ، ترجمه ای استوار همراه با توضیحی مختصر

۹۵ - ترجمه نهج البلاغه ، اولی ترجمه زیر نویس نهج البلاغه

۹۶ - ترجمه صحیفه سجاده ، ترجمه ای روان ، دقیق و عمیق از صحیفه سجاده

۹۷ - ترجمه مفاتیح الجنان ، تبدیل متن قدیم فارسی به جدید و ترجمه ای روان

۹۸ - ترجمه اخلاق شبر

شروح و تفاسیر :

۹۹ - ۱۷ - عرفان اسلامی (۱۲ج) ، شرح جامع مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه

۱۰۰ - ۲۴ - تفسیر جامع صحیفه سجاده (۷ج) (دیار عاشقان)

۱۰۱ - شرح دعای کمیل ، شرحی محققانه بر دعای کمیل حضرت علی علیه السلام

۱۰۲ - شرح نهج البلاغه ، شرح خطبه اول نهج البلاغه

۱۰۳ - چهل حدیث حج ، چهل حدیث عرفانی در رابطه با حج

۱۰۴ - شرح رباعیات بابا طاهر، بحثی عرفانی و شرحی بر اساس مبانی عرفانی

عرفان و حکمت :

۱۰۵ - توبه، آغوش رحمت حق، طرح مباحث توبه با اسلوبی جدید همراه با فصول متنوع

۱۰۶ - اخلاق خوبان ، نگاهی به لطائف بسم الله الرحمن الرحیم - بخش اول

۱۰۷ - نسیم رحمت ، نگاهی به لطائف بسم الله الرحمن الرحیم - بخش دوم

۱۰۸ - عبرت های روزگار ، پندها و حکمت هایی از قضایای تاریخی

۱۰۹ - لقمان حکیم ، سیری در حیات علمی و عملی لقمان حکیم بر اساس آیات

۱۱۰ - مونس جان ، مناجات نامه

۱۱۱ - عبودیت

۱۱۲ - عرفان ، سیری تحقیقی در عرفان شیعی

۱۱۳ - اولیاء الله . ۱۱۴ - سیر الی الله . ۱۱۵ - نور و ظلمت . ۱۱۶ - نفس

اخلاق :

۱۱۷ - زیبایی های اخلاق ، نگرشی نو به اخلاق نظری

۱۱۸ - راهی به سوی اخلاق اسلامی . ۱۱۹ - هزینة پاک ماندن

ص: ۳۹۹

- ۱۲۰ - سیمای نماز ، نگرشی به حقیقت نماز در آئینه حیات انبیا و امت ها
- ۱۲۱ - حج وادی امن ، مناسک عرفانی حج
- ۱۲۲ - با کاروان نور ، نگرشی به شخصیت اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام
- ۱۲۳ - در بارگاه نور ، نگاهی به حج از دیدگاه روایات
- ۱۲۴ - اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش نشین ، نگرشی نو پیرامون شخصیت اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۵ - شخصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۲۶ - علی علیه السلام مصداق پاکی ها
- ۱۲۷ - شخصیت حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۲۸ - امام حسن مجتبی علیه السلام را بهتر بشناسیم
- ۱۲۹ - حیات امام هشتم علیه السلام
- ۱۳۰ - ولایت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه
- ۱۳۱ - عظیم ترین حادثه هستی
- ۱۳۲ - فضائل امیر المؤمنین علیه السلام
- اجتماعی :
- ۱۳۳ - نظام خانواده در اسلام ، سی فصل در مباحث خانواده ، راهنمایی جامع برای خانواده ها
- ۱۳۴ - نظام تربیت در اسلام ، بحثی پیرامون مسائل تربیتی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۱۳۵ - چهره های محبوب و منفور در قرآن کریم
- ۱۳۶ - جلوه های رحمت الهی ، تحقیقی جامع پیرامون رحمت عام و خاص پروردگار
- ۱۳۷ - بر بال اندیشه ، مجموعه مقالات

۱۳۸ - مهر و محبت ، محبت از دیدگاه قرآن و روایات و نقش آن در حیات بشر

۱۳۹ - شفا در قرآن . ۱۴۰- نفس . ۱۴۱- معنویت اساسی ترین نیاز عصر ما . ۱۴۲- اسلام کار و کوشش .

۱۴۳ - اسلام و علم و دانش . ۱۴۴- از انسان چه می خواهند ؟ . ۱۴۵- بسوی قرآن و اسلام ۱۴۶- معاشرت .

۱۴۷ - وسائل هدایت

فقه و اصول :

□
۱۴۸ - تقریرات فقه ، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

□
۱۴۹- تقریرات اصول ، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله

□
۱۵۰- تقریرات فقه بحث صلاه ، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج شیخ ابو الفضل نجفی خوانساری رحمه الله

مجموعه های شعری :

۱۵۱ - چشمه سار عشق ، دیوان اشعار هزار بیت در شخصیت سیدالشهداء علیه السلام

۱۵۲- گلزار محبت ، دوبیتی های عرفانی

۱۵۳ - مرز روشنایی ، دیوان اشعار

۱۵۴ - مناجات عارفان ، دیوان اشعار

۱۵۵ - دیوان غزلیات

ص: ۴۰۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

